

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی _ دانشجویی صدر، دانشکده علوم اجتماعی و رفتاری
 با همکاری دانشجویان علوم اقتصادی، مدیریت بازرگانی و روابط بین الملل _ دانشگاه
 بین المللی اهل بیت (علیهم السلام)

صاحب امتیاز: دانشگاه بین المللی اهل بیت (علیهم السلام) تهران

مدیرمسئول: مهدی صفدری

سر دبیر: اسماعیل نجفی

ویراستاران: عارف وفایی و سید میرآقا نهضت پور

صفحه آرایی: محمد رضا نوری و سید محمد ضیاء فکرت

هیأت تحریر:

- محمد نسیم علامه: دانشجوی رشته علوم اقتصادی با گرایش اسلامی
- حسین علی رحیمی: دانشجوی رشته روابط بین الملل
- محمد یوسف خاشعی: دانشجوی رشته علوم اقتصادی با گرایش اسلامی
- اسماعیل نجفی: دانشجوی رشته روابط بین الملل
- خاتمه مطهر: دانشجوی رشته علوم اقتصادی با گرایش اسلامی
- علی الهادی میرزایی: دانشجوی رشته علوم اقتصادی با گرایش اسلامی
- مهدی صفدری: دانشجوی رشته علوم اقتصادی با گرایش اسلامی

تیراژ: ۶۰۰ جلد

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

کد: ۴۳- ج ۹۶-

نشانی: تهران، لویزان، بلوار ارتش، نبش شهرک ابودر، دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع)

وبسایت: www.abu.ac.ir تلفن: ۲۲۴۴۹۲۹۷ (+۹۸)

پست الکترونیک: BA.Journal1396@gmail.com

(ب)

راهنمای تدوین مقالات

الف - شرایط تدوین و ارسال مقاله

- رعایت ساختار علمی (عنوان، چکیده، مقدمه، بیان مسئله، ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و فهرست منابع به ترتیب حروف الفبا).
- چکیده مقاله حداکثر در ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه به زبان فارسی تهیه شود.
- چکیده دربردارنده روش، ابزار، نتایج تحقیق و رویکرد خاص باش (بنیادی، کاربردی، یا علمی - دینی باشد).
- واژه‌های کلیدی حداکثر ۷ واژه در انتهای چکیده آورده شود.
- مقاله قبلاً چاپ نشده باشد و هم‌زمان برای چاپ به نشریات دیگر ارائه نشده باشد.
- عنوان مقاله و نام نویسنده یا نویسندگان به زبان فارسی همراه رتبه علمی و یا درجه تحصیل محل تحصیل یا اشتغال در صفحه نخست نوشته شود.
- حجم مقاله حداکثر در ۱۵ الی ۲۵ صفحه در محیط ورد با فونت (B lotus) و سایز ۱۴ آماده شود.

ب - روش ارجاع منابع در متن و پایان مقاله

- ارجاع به منابع به شیوه درون‌متنی (APA) باشد مثلاً: (صفدری، ۱۳۹۵، ص ۲۵).
- اگر از متن ترجمه شده استفاده شده است، مشخصات (نام مؤلف، سال ترجمه، شماره صفحه) آورده شود.

ج - فهرست منابع در پایان مقاله به صورت زیر تنظیم شود:

- نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب، مصحح یا مترجم، محل نشر، نام ناشر.
- نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان مقاله، عنوان مجله، دوره، شماره، شماره صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

د - تذکرات

✎ آرای مندرج در فصلنامه علمی _ دانشجویی صدر، مبین نظرات فصلنامه دانشگاه نیست.

✎ مسئولیت محتوای مقالات به عهده نویسندگان است.

✎ فصلنامه در ویراستاری، تصحیح، تلخیص و رد مقالات آزاد است.

✎ نقل مطالب فصلنامه با ذکر منابع بلامانع است.

✎ فصلنامه علمی _ دانشجویی صدر، از هرگونه پیشنهاد، نظریات، انتقاد سالم اساتید گروه‌ها و دانشجویان محترم با خلوص کامل استقبال می‌نماید.

ه _ راه ارتباط با مدیر مسئول

شماره تماس: ۹۰۲۶۶۲۴۴۲۱ (+۹۸)

پست الکترونیکی: mahdi.safdari.edu@gmail.com

فهرست مطالب

صفحه	عنوان مقاله
ب.....	راهنمای تدوین مقالات.....
ج.....	خلاصه‌ای زندگینامه شهید محمد باقر صدر.....
ح.....	سخن سردبیر.....
۱.....	بررسی تطبیقی بازارکار از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف.....
۲۳.....	مسائل سیاسی پاکستان با تاکید بر مناطق قبایلی آن.....
۳۷.....	بررسی تطبیقی میکانیزم انتقال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی و متعارف.....
۵۷.....	راه رسیدن به هویت ملی در افغانستان.....
۷۱.....	توسعه اجتماعی در افغانستان نوین.....
۱۰۱.....	انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام.....
۱۱۳.....	بررسی مصرف کلان در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی.....
	بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه
۱۳۱.....	مبادله.....
۱۵۷.....	بررسی قاعده سلطنت در اقتصاد؛ از منظر فقه اسلامی.....



خلاصه‌ای زندگینامه شهید محمد باقر صدر (نویسنده)^۱

سید محمدباقر صدر بنیانگذار اقتصاد اسلامی است. وی در عمر کوتاه اما مفید چهل هفت ساله خود، نه تنها توانست اقتصاد اسلامی را به عنوان یک رشته علمی در مقابل اقتصاد سرمایه‌داری و کمونیستی مطرح و از آن دفاع کند، بلکه در حوزه‌های دیگری نظیر فلسفه و منطق، فقه و اصول و الهیات، پیشبردهای مهمی داشت. ایشان همزمان با فعالیت‌های علمی، فعالیت‌های سیاسی بر ضد حکومت فاسد عراق داشت و حزب الدعوه الاسلامیه را تاسیس نمود و در نهایت به همراه خواهرش بنت الهدی صدر، زیر شکنجه بعثی‌ها به شکلی فجیع به شهادت رسیدند.

شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر در ۲۵ ذی‌قعدة سال ۱۳۵۳ هـ ق (۱۹۳۴ میلادی) / ۱۳۱۳ هـ ش) در شهر کاظمین و در خانواده‌ی متنفذ به دنیا آمد. پدرش سید حیدر صدر از دانشمندان بزرگ عراق و مادرش دختر عبدالحسین آل یاسین از مردان برجسته علمی و مذهبی عراق بود. ایشان در ۱۲ سالگی برای گذراندن دوره عالی حوزه به نجف اشرف رفت و در محضر شیخ محمدرضا آل یاسین و آیت‌الله سید اسماعیل خوئی تلمذ نمود. در سن ۱۷ سالگی به درجه اجتهاد رسید و کرسی تدریسش را دایر نمود. شهید صدر در همان سال‌ها با تاسیس حزب الدعوه الاسلامیه فعالیت سیاسی خود را آغاز نمود که مخالفت با دولت وقت در آن زمان؛ در نهایت وی و خواهرش را در سال ۱۴۰۰ هـ ق به فیض شهادت نائل آورد.

ایشان عمر علمی کوتاه اما پر باری داشتند و ۱۰ کتاب برجسته در حوزه‌های فلسفه، منطق و اقتصاد تالیف نمودند که تنها «اقتصادنا» از ایشان زمینه‌ساز شکل‌گیری جریان علمی اقتصاد اسلامی تاکنون شده است.

^۱ مهدی صفدری؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین المللی اهلبیت (علیهم السلام).

سخن سردبیر

واضح است که تحقیق و پژوهش یکی از بنیادترین نیازها برای رسیدن به پیشرفت و توسعه همه‌جانبه یک جامعه است؛ زیرا هدف از انجام تحقیق و پژوهش شناسای و حل معضلات در سطوح مختلف یک جامعه می‌باشد. بنابراین در دنیایی کنونی، دانش و دانایی یکی از محورهای و شاخص‌های اصلی پیشرفت و طرقتی یک جامعه محسوب گردیده و یکی از فاکتورهای توسعه نیز به شمار می‌رود.

افزون براین، تحولات زندگی بشر در قرن بیست یکم نشان از گسترش روزافزون اهمیت علم و تحقیق داشته و کشورهای توسعه یافته و درحال توسعه با آگاهی از نقش تحقیق و پژوهش در خلق فن‌آوری جدید برای توسعه، بیشترین توجه خود را مصروف تقویت و ارتقای بخش تحقیق نموده‌اند؛ ازینرو نقش پژوهش و صاحبان اندیشه و قلم در توسعه پایدار علمی، اقتصادی و سیاسی ... برجسته و انکارناپذیر است که می‌توان آن را بدون شک نیروی محرک توسعه در همه حوزه‌ها اعم از فرهنگ، اقتصاد، سیاست و جامعه دانست؛ با توجه به اهمیت تحقیق و نقش برجسته آن در توسعه همه‌جانبه، نهادینه کردن فرهنگ تحقیق و پژوهش در مراکز علمی و فرهنگی، زمینه رشد شکوفایی و بروز خلاقیت و نوآوری را در جامعه فراهم می‌کند. پس بر ماست تا در نهادینه کردن فرهنگ مطالعه، تحقیق و پژوهش سعی و تلاش نماییم تا از اندیشه‌های ژرف و استعداد های نهفته در افراد و صاحبان اندیشه و قلم در قالب پژوهش برای آگاهی جامعه و بیرون رفت از نابسامانی‌ها و کاستی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی استفاده نماییم؛ زیرا در شرایط کنونی با توجه به رشد روزافزون علم و توسعه تکنالوژی یگانه راه پیشرفت و تکامل هر جامعه مجهز شدن به سلاح علم و دانش و نهادینه کردن فرهنگ مطالعه، تحقیق و پژوهش در آن جامعه می‌باشد.

بررسی تطبیقی بازار کار از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

سید محمد ضیاء فکرت*

چکیده

بازار کار از مهم‌ترین بازارهای اقتصادی می‌باشد و خصوصیات منحصر به فرد نیروی کار و اثر آن بر دیگر بازارها و برکل اقتصاد جامعه اهمیت خاصی را دارا می‌باشد. در این تحقیق، عرضه نیروی کار و تقاضای نیروی کار به صورت مستقل، تعادل بازار کار در اقتصاد متعارف و کاربرد مدل کار- فراغت نئوکلاسیک در اقتصاد اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است.

مدل کار- فراغت نئوکلاسیک در اقتصاد اسلامی نیز برای تحلیل عرضه نیروی کار مسلمان با کمی تغییر قابل استفاده است. یک فرد مسلمان در عرضه نیروی کاری‌اش و انگیزه آن در همه رفتارهایش نه تنها بیشینه کردن لذت‌های دنیایی است، بلکه به لذت‌های آخرتی توجه جدی‌تر دارد و برای دستیابی به این هدف عقلایی عمل می‌کند. در اقتصاد متعارف، یک فرد در انتخاب کار و فراغت با دو نوع محدودیت مواجه اند؛ در حالیکه در اقتصاد اسلامی یک فرد مسلمان در انتخاب کار و فراغت با چهار محدودیت مواجه می‌باشد. دین اسلام، برخی کارها که برای فرد یا جامعه مضر است، همچون ساختن شراب، مواد مخدر و امثال آن، حرام شده است و فرد مسلمان با توجه به محدودیت شرعی از تولید این نوع کارها خودداری می‌کند، در حالیکه فرد ایده‌آل در اقتصاد متعارف به مسائل شرعی توجه نداشته و در انتخاب خود به دنبال محدودیت بودجه و محدودیت زمانی است.

واژگان کلیدی: بازار کار، مدل کار- فراغت، محدودیت فرد مسلمان، بازار

اجاره، بازار مشارکت

* دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

مقدمه

توسعه منابع انسانی یکی از اولویت‌های سازمان بین‌المللی کار با ملاحظه نقش حساس آن در کاهش فقر و بیکاری و نیز ارتقاء برنامه‌های بازار کار می‌باشد. از آنجا که مفاهیم و اهداف برنامه ریزی توسعه، اشتغال و سیاست‌های بازار کار در طول زمان در حال تغییر هستند، بنابراین لازم است الزامات و شرایط مربوط به اطلاعات بازار کار نیز تغییر کند. بازار نیروی کار در یک وضعیت دائمی گذار قرار دارد، چرا که این بازار منعکس‌کننده تغییرات الگوی تولید و مصرف، توزیع درآمد، فناوری‌های جدید و شکل‌گیری سیاست‌ها، راهبردها و اهداف جدید اقتصادی و اجتماعی است.

بازار کار، از جمله بازارهای اقتصادی است و آثار آن در بخش تولید آشکار می‌شود. بازار کار در کنار بازار پول و سرمایه، نظام اقتصادی را شکل می‌دهد. نیروی انسانی از عوامل مهم تولید و درطول دیگر عوامل است. زنده بودن این عوامل و قدرت انتخاب و ابتکار و آثار اقتصادی و اجتماعی مشکلات بازار کار، از جمله علل اهمیت توجه به این بازار است.

بازار نیروکار اسلامی که شامل بازار اجاره و مشارکت است؛ بازار اجاره عوامل، دستمزد و در نتیجه درآمد فردی که نیروی کار خود را در این بازار عرضه می‌دارد تعیین می‌کند و در بازار مشارکت عوامل نیز سهم نیروی کار از سود تعیین می‌شود. تحقیق کنونی در نخست به تحلیل بازار کار اقتصاد متعارف پرداخته و سپس نقش مدل کار- فراغت نئوکلاسیک در اقتصاد اسلامی و نوع تغییرات وارده در مدرل کار- فراغت که به اساس آن بتوان عرضه نیروی کار مسلمان را استخراج و مورد تأیید اقتصاد اسلامی باشد، به بررسی گرفته شده است. در اخیر تفاوت در محدودیت فرد ایده‌آل و فرد مسلمان، عرضه و تقاضای نیروی کار مسلمان مورد بحث قرار گرفته شده است.



پیشینه تحقیق

در آثار متعددی که درباره نظام اقتصادی اسلام، نظام اقتصادی صدر اسلام و مبانی اصول اقتصادی اسلامی یا بازارهای اسلامی نگاشته شده یا درباره کار و جایگاه آن در اقتصاد اسلامی بحث شده، به طور معمول به اصول و مبانی کار توجه گردیده و اهمیت آن در اقتصاد اسلامی مطرح شده است، اما به الگوی عرضه نیروکار فرد مسلمان کمتر توجه شده و آثار محدودی در این باره نگاشته شده است. فقط تعدادی از کتب و مقالات ذیل که درباره اقتصاد کلان اسلامی نوشته شده برای ترسیم بازارکار، الگوی رفتاری نیروی کار استخراج شده است.

سید حسین میرمعزی در فصل دوم اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی (میرمعزی، ۱۳۸۴) عرضه نیروی کار را در اقتصاد اسلام بیان کرده و با استفاده از مدل فراغت - کار عرضه نیروی کار در بازار اجاره عوامل و در بازار مشارکت عوامل را استخراج کرده و نشان داده است که عرضه نیروی کار در هر دو بازار صعودی است.

تحقیق عرضه نیروی کار بر مبنی اصول حاکم بر بازار اسلامی (رضایی، ۱۳۷۷)، به بررسی گرفته است. سید کاظم صدر در کتاب اقتصاد صدر اسلام (صدر، ۱۳۷۴) بازار عوامل را بر مبنای الگوی کار- فراغت مطرح کرده که بخشی از بحث مقاله پیشرو از آن گرفته شده است. محمد حسین کریمی در مقاله درآمد بر الگوی تخصیص زمان با نگرش دینی (کریمی، ۱۳۸۳)، سه عامل کسب درآمد از کار، اهداف اخروی و اهمیت کار کردن را موثر در تخصیص زمان افراد آخرت‌گرا دانسته که وی در بسیاری از موارد هنگام تغییر دستمزد و قیمت نسبی کالاها میان فعالیت‌های زمان بر جانشینی برقرار می‌کند و منحنی عرضه نیروی کار افراد دنیاگرا کمتر به عقب بر میگردد؛ اما وی با محدوده‌های غیر قابل جانشین رو برو است. بحث پژوهش پیشرو؛ استخراج منحنی‌های عرضه و تقاضا نیروی کار، تعادل بازار کار، منحنی بی‌تفاوتی، کاربرد مدل کار- فراغت در اقتصاد اسلامی، محدودیت‌های فرد مسلمان و غیر مسلمان و عرضه و تقاضا نیروی کار در بازار اجاره و بازار مشارکت، ارائه می‌شود.

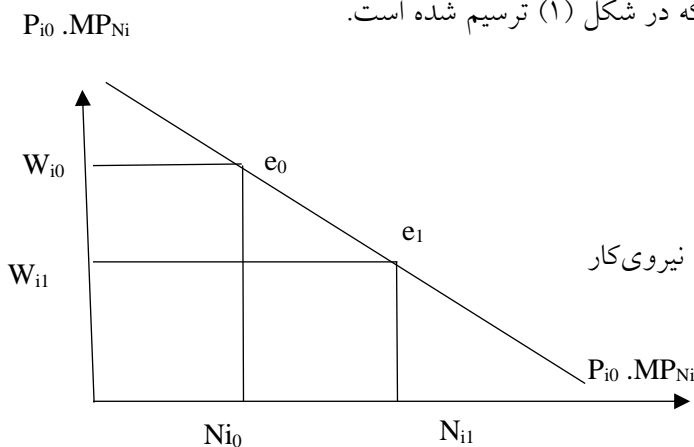
استخراج منحنی‌های عرضه و تقاضای نیروی کار

۱- منحنی تقاضای نیروی کار

منحنی تقاضای نیروی کار، منحنی است که به ازای دستمزد های مختلف مقدار کل استخدام یا بکارگیری یا اشتغال نیروی کار توسط تولید کنندگان را نشان می‌دهد. برای سادگی فرض می‌کنیم تولید کنندگان در وضعیت رقابتی به تولید و فروش کالاها و خدمات می‌پردازند. طبق تحلیل اقتصاد خرد، هر تولید کننده رقابتی بکارگیری یا استخدام نیروی کار را تا جایی ادامه می‌دهد که درآمد حاصل از بکارگیری آخرین واحد نیروی کار یا ارزش تولید نهایی نیروی کار، که $P \cdot MP_N$ نشان داده می‌شود، با هزینه ایجاد شده بر اثر بکارگیری آخرین واحد نیروی کار یا دستمزد، که با W نشان داده می‌شود، برابر باشد. این شرط بکارگیری بهینه نیروی کار توسط تولید کننده i را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$P_i \cdot MP_{Ni} = W_i \quad (1)$$

P_i قیمت کالای تولید کننده i ، MP_{Ni} تولید نهایی تولید کننده i و W_i دستمزد پرداختی توسط تولید کننده i می‌باشد. از آنجا که طبق تحلیل اقتصاد خرد در ناحیه یا دامنه اقتصادی تولید، تولید نهایی نزولی است پس می‌توان $P_i \cdot MP_{Ni}$ را به صورت یک منحنی نزولی نشان داد که در شکل (۱) ترسیم شده است.

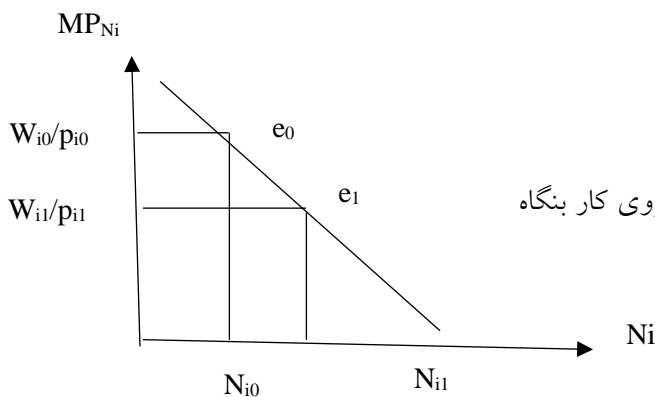


شکل ۱- تقاضای نیروی کار

حال چنانچه بر روی محور عمودی علاوه بر $P_i \cdot MP_{Ni}$ ، سطح دستمزد یا W_i را نیز نشان

دهیم، می‌توان به ازای دستمزد های مختلف مقدار بکارگیری یا استخدام نیروی کار توسط تولید کننده i را بدست آورد. به ازای دستمزد W_i در سطح اشتغال N_i برابری W_{i0} با p_{i0} MP_{Ni} برقرار می‌شود. پس به ازای دستمزد W_i ، مقدار استخدام یا بکارگیری نیروی کار برابر با N_{i0} است. حال اگر دستمزد به W_{i1} کاهش یابد، در سطح اشتغال N_{i1} برابری W_{i1} برقرار می‌شود. در نتیجه به ازای سطح دستمزد W_{i1} ، مقدار استخدام یا بکارگیری نیروی کار برابر N_{i1} خواهد بود. از آنجا که نقاط e_0 و e_1 به ازای دستمزد های W_{i0} و W_{i1} مقدار استخدام یا تقاضای نیروی کار توسط تولید کننده i نشان می‌دهند، پس در واقع منحنی MP_{Ni} ، P_i منحنی تقاضای نیروی کار برای تولید کننده i است. اگر بر روی محور عمودی علاوه بر MP_{Ni} ، W_i/p_i را نیز ترسیم کنیم، می‌توان به ازای سطوح مختلف دستمزد حقیقی مقدار استخدام یا بکارگیری نیروکار توسط تولید کننده i را بدست آورد. هنگامی که سطح دستمزد حقیقی برابر با W_i/p_i باشد، برابری MP_{Ni} با w_{i0}/p_{i0} در سطح اشتغال N_{i0} برقرار می‌شود و در نتیجه مقدار استخدام یا بکارگیری بهینه نیروی کار N_{i0} است. همچنین به ازای سطح دستمزد حقیقی w_{i1}/p_{i1} ، مقدار استخدام یا بکارگیری بهینه نیروی کار برابر با N_{i1} می‌باشد.

با توجه به اینکه نقاط e_0 و e_1 در شکل (۲) به ازای دستمزد های حقیقی مختلف مقدار استخدام یا تقاضای نیروی کار توسط تولید کننده i را بدست می‌دهد. در واقع منحنی MP_{Ni} ، منحنی تقاضای نیروی کار است هنگامی که تقاضای نیروی کار در مقابل دستمزد حقیقی ترسیم شود.



شکل ۲ - تقاضای نیروی کار بنگاه

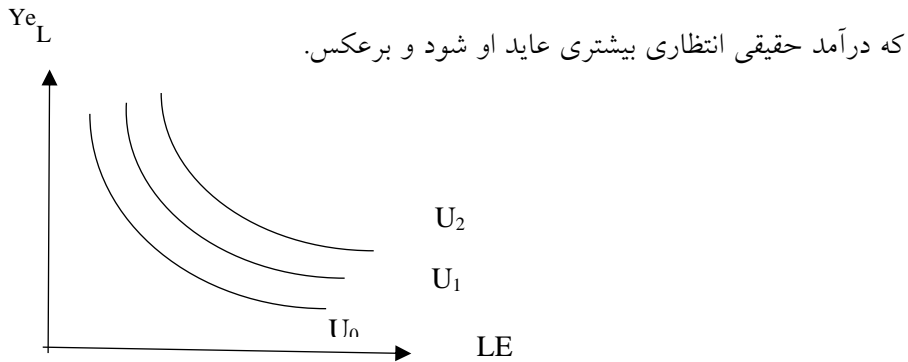
اکنون اگر کل اقتصاد را شامل تعداد زیادی تولیدکننده رقابتی در نظر بگیریم، می‌توان منحنی‌های تقاضای نیروی کار یک تولیدکننده نوعی را برای کل اقتصاد تعمیم داده و در واقع با جمع زدن منحنی‌های تقاضای تولیدکنندگان به منحنی تقاضای کل اقتصاد برای نیروی کار دست یافت (اسلی، ۱۳۷۹، صص ۱۳۹-۱۳۷).

۲- منحنی عرضه نیروی کار

منحنی عرضه نیروی کار، منحنی است که به ازای دستمزدهای مختلف مقدار کل عرضه کار توسط نیروی کار را نشان می‌دهد. طبق تحلیل اقتصاد خرد، هر فرد نیروی کار مقدار ساعات کار عرضه شده خود را بر اساس حداکثر سازی مطلوبیت تعیین می‌نماید. درین تصمیم‌گیری نیروی کار، اولاً هر فرد حداکثر ساعاتی (مثلاً ۲۴ ساعت در روز) در اختیار دارد که می‌تواند صرف کارکردن یا فراغت (استراحت و تفریح و....) نماید و ثانیاً دستمزد که فرد دریافت می‌نماید و قیمت کالاها و خدماتی که با دستمزد دریافتی می‌تواند خریداری نماید خارج از کنترل او بوده و از نظر او داده شده فرض می‌شود. همچنین فرض می‌شود که مطلوبیت فرد به دو متغیر بستگی دارد که شامل درآمد حقیقی انتظاری حاصل از کارکردن y^e_L ، فراغت EL ، می‌باشد. حال فرد نیروی کار باید با توجه به قیود داده شده و تابع مطلوبیت طوری ساعات کار خود را تعیین نماید که حداکثر مطلوبیت را بدست آورد. تابع مطلوبیت فرد به صورت زیر فرض می‌شود:

$$U = f(y^e_L, LE) \quad (۱)$$

پس با افزایش درآمد حقیقی انتظاری حاصل از کار LE ، مطلوبیت فرد، U افزایش می‌یابد که علامت مثبت در زیر این مثبت در زیر این متغیرها معرف این موضوع است. در واقع y^e_L ، در تابع مطلوبیت بیانگر آن است که هرچه فرد سطح درآمد حقیقی انتظاری بالاتری داشته باشد، انتظار دارد کالاها و خدمات بیشتری را مصرف نماید و در نتیجه مطلوبیت بیشتری کسب نماید. حال برای تابع مطلوبیت فوق بر روی تمام نقاط هر منحنی مقدار مطلوبیت ثابت و یکسان است، بدان معنی که مثلاً با کاهش فراغت در صورتی که مطلوبیت فرد ثابت می‌ماند



شکل ۳- منحنی های بی تفاوتی فراغت - درآمد

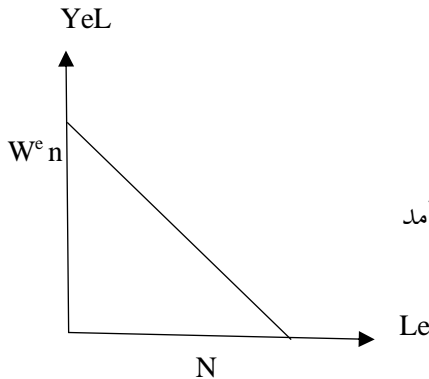
همچنین تحذب منحنی بی تفاوتی اشاره بر این دارد که نرخ نهایی جانشینی درآمد به جای فراغت نزولی است؛ بدان معنی که با حرکت بر روی منحنی بی تفاوتی به سمت پایین فرد برای از دست دادن یک واحد فراغت افزایش درآمد کمتری مطالبه می کند. در ضمن منحنی های بی تفاوتی بالاتر بیانگر سطح مطلوبیت بالاتری می باشند. حال قید اساسی که پیشروی فرد برای کارکردن وجود دارد، می توان به صورت زیر نوشته شود:

$$n_i = n + LE \quad (2)$$

در رابطه فوق n_i کل ساعات در اختیار فرد، n ساعات کار شده برای کارکردن و LE ساعات صرف شده برای فراغت می باشد. رابطه فوق بیان می کند که جمع ساعات کار و فراغت باید برابر با کل ساعات در اختیار فرد باشد. قید پیش روی فرد را نیز می توان در همان صفحه LE و Y_e^L ترسیم نمود.

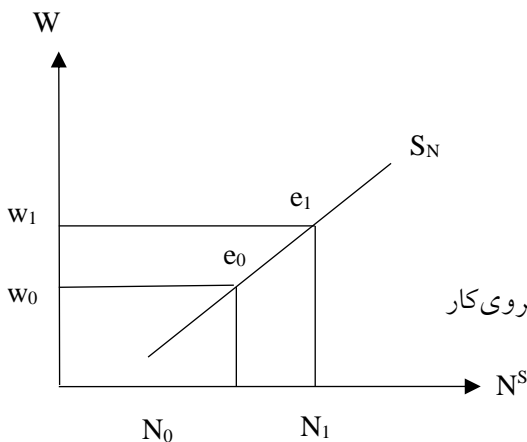
با توجه به اینکه درآمد حقیقی انتظاری فرد برابر است با دستمزد حقیقی انتظاری ضرب در تعداد ساعات کار، می توان نوشت:

$$Y_e^L = w^e \cdot n \quad (3)$$



شکل ۴- قید پیش روی فرد برای فراغت و درآمد

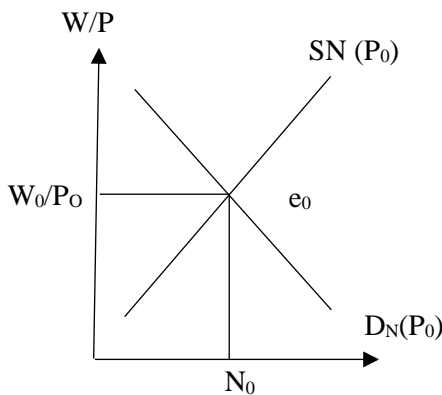
در رابطه (۳) w^e دستمزد حقیقی انتظاری که فرد انتظار دارد بدست آورد. حال اگر منحنی عرضه کار تمامی افراد نیروی کار یک اقتصاد را در سطح دستمزد جمع بزنیم (یا منحنی‌های عرضه کار تمامی افراد را به صورت افقی جمع بزنیم)، منحنی عرضه نیروی کار درکل اقتصاد بدست می‌آید که یک منحنی صعودی خواهد بود. در شکل ۵ - منحنی عرضه نیروی کار کل اقتصاد نشان داده شده است، که بر روی محور عمودی سطح دستمزد اسمی w ، و بر روی محور افقی، کل عرضه نیروی کار N^s ، نشان داده شده است. در سطح دستمزد w_0 به اندازه N_0 نیروی کار عرضه می‌شود. با افزایش سطح دستمزد w_1 اولاً هر فرد تمایل پیدا می‌کند که بیشتر کار کند و ثانیاً تعداد از افراد که در دستمزدهای پایین اصولاً هر فرد تمایل پیدا بکار کردن ندارند به کارکردن تمایل پیدا می‌کنند و در نتیجه مقدار عرضه نیروی کار به N_1 افزایش می‌یابد (رحمانی، ۱۳۹۴، صص ۲۹-۲۳).



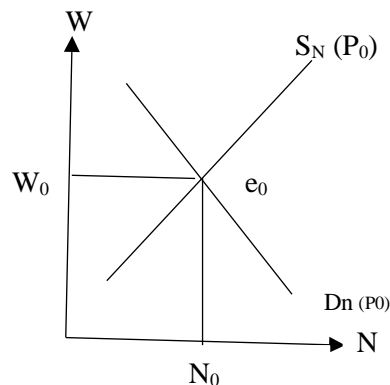
شکل ۵- منحنی عرضه نیروی کار

۳- تعادل بازار کار

منحنی تقاضای نیروی کار بیانگر آن است که در هر سطح دستمزد چه مقدار نیروی کار توسط تولیدکنندگان تقاضا می‌شود. منحنی عرضه نیروی کار بیانگر آن است که در هر سطح دستمزد چه مقدار نیروی کار توسط کارگران (نیروی کار) عرضه می‌شود. بازار کار همانند هر بازار دیگری شامل هر دو عرضه و تقاضای نیروی کار است. همانند هر بازار دیگری، تعادل بازار کار جایی است که عرضه و تقاضای نیروی کار برابر اند که به صورت نمودار از محل تقاطع منحنی‌های عرضه و تقاضای نیروی کار بدست می‌آید. تعادل بازار کار را هم می‌توان در نمودار نشان داد که عرضه و تقاضای نیروی کار در مقابل دستمزد اسمی ترسیم شده اند، و نیز در نموداری که عرضه و تقاضای نیروی کار در مقابل دستمزد حقیقی ترسیم شده اند. در شکل زیر تعادل بازار کار نشان داده شده است (صادقی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۹).



بازار کار با دستمزد حقیقی



بازار کار با دستمزد اسمی

کاربرد مدل کار- فراغت نئوکلاسیک در اقتصاد اسلامی

به نظر می‌رسد مدل کار- فراغت نئوکلاسیک در اقتصاد اسلامی نیز برای تحلیل عرضه نیروی کار مسلمان با کمی تغییر قابل استفاده است. برای اثبات این مطلب، مسلمانی را در نظر می‌گیریم که انگیزه او در همه رفتارهایش بیشینه کردن لذت دنیایی و آخرتی با تقدم به لذت‌های آخرتی است و برای دستیابی به این هدف، عقلایی عمل می‌کند؛ یعنی کوتاه‌ترین راه را با

۱۰ بررسی تطبیقی بازارکار از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

کمترین هزینه بر می‌گزیند. عمل عقلایی نیز همان عمل به احکام و قوانین کوتاه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه دستیابی به هدف مزبور را بیان کرده است.

حالا می‌خواهیم ببینیم چنین فردی در انتخاب بین کالاهای بازار که نیازمند درآمد است و ساعات غیر بازاری چگونه بر می‌گزیند. برای تطبیق مدل کار- فراغت بر رفتار مسلمان، ناچاریم برخی مفاهیم را بازسازی کنیم.

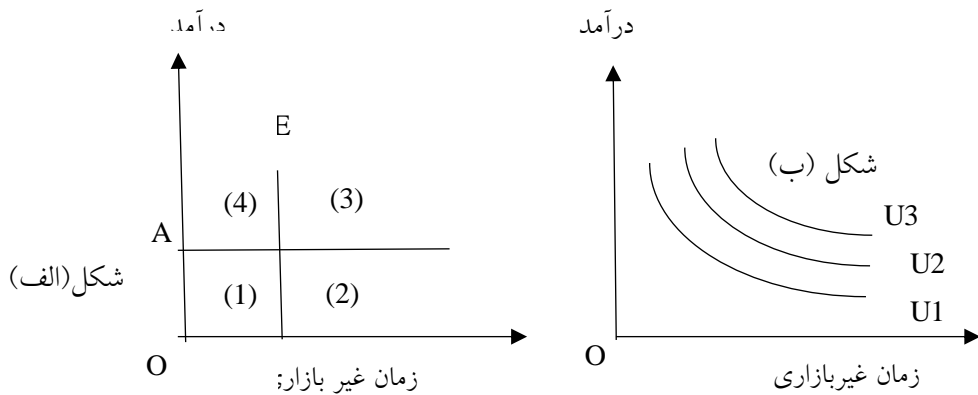
۱- کالاهای بازاری و ساعات غیربازاری

در مدل کار- فراغت نئوکلاسیک، مقصود از کالاهای و خدمات بازاری، کالاهای و خدمات مصرفی است که در بازار عرضه می‌شود و تهیه آنها نیازمند درآمد است. ما به جای کالاهای و خدمات بازاری، همانند بسیاری از کتاب‌های اقتصاد کلان، از مفهوم درآمد حقیقی استفاده می‌کنیم؛ زیرا در این صورت می‌توانیم انفاق‌های مسلمان به انگیزه کسب ثواب را نیز درون این مفهوم قرار دهیم؛ بنابراین، فرض می‌شود که مسلمان، درآمد حاصل از کار خود را یا صرف خرید کالا و خدمات بازاری یا انفاق توانا می‌سازد.

برخی اقتصاددانان مفهوم «زمان غیربازاری» را جایگزین مفهوم «فراغت» کرده، و در منحنی بی‌تفاوتی فرد، روی محور افقی، «زمان غیر بازاری» را نشان داده‌اند. این مفهوم، گسترده‌تر از مفهوم «فراغت» است و همه ساعاتی را که در بازار کار عرضه نمی‌شود دربر می‌گیرد؛ چه این ساعات، صرف استراحت و تفریح یا عبادت یا صرف کار در خانه و تربیت فرزند و مانند آن و چه صرف کارتولیدی بدون انگیزه کسب درآمد شود. مقصود از ساعات غیربازاری، ساعاتی است که در بازار به انگیزه کسب درآمد عرضه نمی‌شود. برای مسلمان، این گونه ساعات، شامل ساعات استراحت، تفریح، عبادت و کار برای خدا و بطور کلی به انگیزه‌ای غیر از انگیزه کسب درآمد می‌شود. بنابراین، می‌خواهیم تحلیل کنیم که مسلمان چگونه بین درآمد و ساعات غیر بازاری بر می‌گزیند (تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۶۹).

۲- منحنی‌های بی‌تفاوتی و ویژگی‌های آن

هدف مسلمان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی خود، بیشینه کردن سر جمع لذت‌های دنیایی و آخرتی است. در انتخاب بین درآمد و ساعات غیر بازاری نیز همین هدف را دارد. درآمد برای مسلمان مطلوب است؛ زیرا می‌تواند با آن، افزون بر تأمین معاش خود در سطح کفاف یا بیش از آن، انفاق کند و مجموع لذت‌های دنیایی و آخرتی خود را افزایش دهد. از سویی دیگر، ساعات غیر بازاری نیز برای او مطلوب است؛ زیرا می‌تواند در این ساعات، افزون به استراحت و تفریح به عبادت پرداخته یا از طریق کارکردن برای خدا مجموع لذت‌های دنیایی و آخرتی خود را افزایش دهد. مطلوبیتی را که فرد از ترکیب‌های گوناگون زمان غیر بازاری و درآمد به دست می‌آورد می‌توان با ابزار تحلیلی «منحنی‌های بی‌تفاوتی» نشان داد. منحنی بی‌تفاوتی‌های فرد مسلمان همه ویژگی‌های منحنی‌های بی‌تفاوتی غیر مسلمان را که فقط به لذت مادی می‌اندیشد دارد؛ یعنی این منحنی‌ها نیز دارای شیب منفی اند؛ یکدیگر را قطع نمی‌کنند و قانون نزولی بودن مطلوبیت نهایی در آن‌ها صدق می‌کند (میرمعزی، ۱۳۹۶، ص ۳۸۵).



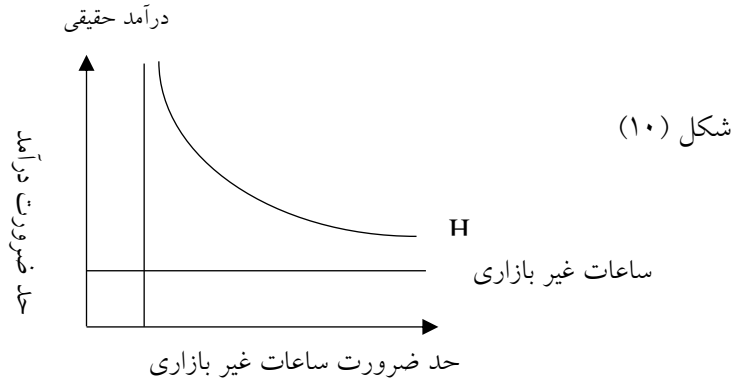
زیرا یگانه اصل عقلانی که سازگاری رفتار مسلمان را نشان می‌دهد اصل تطابق با شریعت است و در پرتو این اصل قابل مقایسه بودن و انتقال پذیری رجحان‌ها درباره ترجیحات شریعت و به تبع آن، ترجیحات مسلمان عقلانی پذیرفته شده است؛ ولی اصل عدم اشباع فقط در برخی موارد قابل پذیرش است و به صورت مطلق و کلی قابل قبول نیست. در انتخاب فرد بین درآمد

۱۲ بررسی تطبیقی بازارکار از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

و زمان غیر بازاری، اصل عدم اشباع قابل قبول است و هیچ منافاتی با اصل تطابق با شریعت ندارد؛ زیرا در درآمد ثابت، هرچه زمان غیر بازاری بیشتر باشد فرد بیشتر می‌تواند به عبادت و ایثار پردازد و در زمان غیر بازاری ثابت، هرچه درآمد فرد بیشتر باشد این امکان را می‌یابد که مازاد افزون‌تری از درآمد خود را انفاق کند و ثواب بیشتری ببرد؛ بنابراین، همانگونه که در شکل (الف) نشان داده شده است، مسلمان با ترجیحات معین اگر نقطه **B** را ترجیح دهد، همه نقاط را که در منطقه ۳ یا روی خط **BD** و **BE** قرار دارند، بر نقطه **B** ترجیح خواهد داد و همه نقاط ربع (۱) یا نقاطی که روی دو خط **AB** و **BC** قرار دارند دارای مطلوبیت کمتری از نقطه **B** خواهند بود و نقاطی که این فرد بین آن‌ها و نقطه **B** بی تفاوت خواهد بود، در منطقه ۲ و ۴ قرار دارند؛ بنابراین شیب منحنی‌های **B** تفاوتی منفی است و هرچه از مبدأ مختصات فاصله بگیرد، نشان دهنده سطح مطلوبیت بالاتری است. به دلیل اصل قابل مقایسه بودن و انتقال پذیری رجحان‌های شریعت و مسلمان آرمانی، این منحنی‌ها همانگونه که در شکل (ب) نشان داده شده یک دیگر را قطع نمی‌کند.

همچنین منحنی‌های مزبور در مقایسه با مبدأ مختصات محدب هستند و نرخ جانشینی نهایی در آن‌ها نزولی است. علت این امر آن است که نفس انسانی در باره عبادت مستحب، کار برای خدا و انفاق که همچون مصرف کالاهای مادی، اموری مستحب هستند، نوعی اشباع پذیری دارد؛ ازینرو میل نفس به انجام واحد‌های دوم، سوم و واحد‌های بعدی کمتر از میل آن به واحد‌های پیشین است. از سویی، شریعت اسلام نیز تحمیل بر نفس را در مستحبات سفارش نکرده است. عبادات و انفاقات واجب نیز جز و محدودیت‌ها شمرده شده و چنان که خواهد آمد، از دایره انتخاب مسلمان خارج است.

ویژگی دیگری که در منحنی‌های بی تفاوتی در مدل فراغت - کار نئوکلاسیک وجود دارد - گرچه به آن تصریح نشده، آن است که این منحنی‌ها دارای دو مجانب افقی و عمودی اند. این مجانب‌ها چنان که در شکل (۱۰) نشان داده شده است، از حد ضرورت درآمد و حد ضرورت ساعات غیر بازاری می‌گذرد.



حد ضرورت درآمد، حدی است که فرد برای تأمین معاش با حد اقل امکانات به آن نیاز دارد؛ به گونه‌ای که اگر این حد تأمین نشود، بقای فرد با خطر مواجه خواهد شد. همچنین حد ضرورت ساعات غیر بازاری تعداد ساعاتی است که فرد ناچار است استراحت کند و اگر چنین نکند، سلامت و حیات او با خطر مواجه می‌شود. این حدود، از دایره انتخاب فرد خارج اند. منحنی‌های بی تفاوتی مسلمان نیز این ویژگی را دارد با این تفاوت که حد ضرورت ساعات غیر بازاری شامل حداقل ساعاتی می‌شود که برای عبادت‌های واجب لازم است. همچنین حد ضرورت درآمد، انفاق‌های واجب شرعی را دربر می‌گیرد. ما نیز این حدود و مجانب‌ها را در تحلیل خود وارد نمی‌کنیم؛ زیرا در اقتصاد اسلامی نیز این وضعیت‌ها نادر و استثنایی اند. نکته دیگر، در جامعه اسلامی نیز افراد دارای سلیقه‌های متفاوت اند. همانگونه که در امور دنیایی برخی روحیه کار و تلاش دارند و برخی دیگر راحت طلب اند و برای استراحت و تفریح اهمیت بیشتری قائل اند، در امور آخرتی نیز شوق برخی به عبادت افزون‌تر است و برخی دیگر ترجیح می‌دهند که جای عبادت‌های مستحبی، با کار و تلاش، درآمدی به دست آورند و مازاد آن را در راه خدا انفاق کنند (صدر، ۱۳۷۴، ص ۱۸۴).

۳ - محدودیت‌ها

فرد ایده‌آل در انتخاب خود با دو محدودیت عمده رو برو است:

۱. محدودیت زمانی که در دسترس او قرار دارد تا به کارهای غیر بازاری بپردازد.

۱۴ بررسی تطبیقی بازارکار از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

۲. محدودیت بودجه فرد است. اگر فرد ایده‌آل، همه ساعاتی را که در دسترس دارد کار کند با توجه به استعدادها و مهارت‌هایش به او دستمزد می‌دهند و این دستمزد که به وسیله بازار تعیین می‌شود، بودجه فرد را محدود می‌کند (جعفری صمیمی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۱). اما نیروی کار مسلمان با چهار نوع محدودیت مواجه است: محدودیت تکوینی، محدودیت نهادی، محدودیت شرعی و محدودیت حکومت.

۱. محدودیت تکوینی: مقصود، محدودیت ساعات کار در دسترس است که در شبانه روز، از ۲۴ ساعت تجاوز نمی‌کند.

۲. محدودیت نهادی: مقصود محدودیت ناشی از بازارها است.

در اقتصاد اسلامی دو نوع بازار وجود دارد: یکی بازار اجاره عوامل و دیگری بازار مشارکت عوامل؛ بازار اجاره عوامل، دستمزد و در نتیجه درآمد فردی که نیروی کار خود را در این بازار عرضه می‌دارد، تعیین می‌کند و در بازار مشارکت عوامل نیز سهم نیروی کار از سود (V) تعیین می‌شود. سود نیز که به تفاوت درآمدها و هزینه‌ها است، براساس قیمت کالا و اقلام هزینه تعیین می‌شود و این قیمت‌ها را نیز عرضه و تقاضا در بازارهای مربوطه تعیین می‌کند. بنابراین، درآمد نیروکار در بازار مشارکت عوامل (V.π) نیز محدودیتی نهادی است.

۳. محدودیت‌های شرعی: این محدودیت‌ها در باره نوع کار است. در شرع مقدس اسلام، برخی کارها که برای فرد یا جامعه یا دین مضر است، همچون ساختن شراب، مواد مخدر و بت و امثال آن، حرام شده است. این محدودیت‌ها در حقیقت طرف تحلیل را محدود می‌کنند و در نفس تحلیل رفتار فرد مؤثر نیستند.

۴. محدودیت‌های حکومتی: با توجه به این که دولت اسلامی، حافظ مصالح فرد و جامعه است و می‌تواند به ملاک مصالح در بازارها دخالت کند، در بازار کار نیز می‌تواند بر اساس مصالح جامعه محدودیت‌هایی را برای بنگاه‌ها یا نیروی کار پدید آورد و به طور مثال، برای حمایت از نیروی کار، حداقل دستمزد را تعیین کند؛ با وجود این، در وضعیت مطلوب، سازوکار بازارهای اسلامی به گونه‌ای عمل می‌کند که به دخالت‌های مستقیم دولت در بازارها

نیازی نیست. براین اساس، فرض می‌کنیم که وضعیت مطلوب است و دولت در بازارها به صورت مستقیم دخالت نمی‌کند و برای حمایت از نیروی کار در صورت لزوم به جای تعیین حداقل دستمزد، کسری درآمد نیروی کار را از طریق پرداخت‌های مستقیم جبران می‌کند (الزامل، ۱۳۸۷، ص ۹۶).

بازار نیروی کار در اقتصاد اسلامی

دراقتصاد اسلامی، بازار نیروی کار از دو نوع بازار تشکیل شده است: یکی بازار اجاره که در آن، پاداش نیروی کار در قالب عقد اجاره به صورت دستمزد ثابت داده می‌شود و دوم بازار مشارکت نیروی کار که در آن، پاداش نیروی کار در قالب عقود مشارکت به صورت سهمی از سود پرداخت می‌شود.

۱- عرضه کل نیروی کار در بازار اجاره

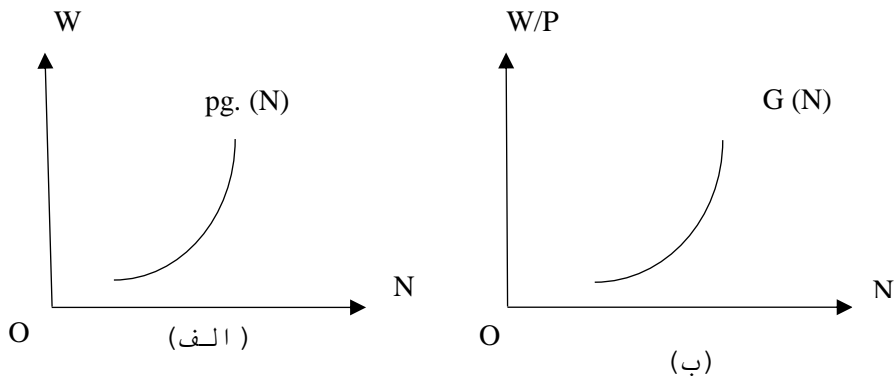
تحلیل رابطه دستمزد اسمی، سطح قیمت و عرضه نیروی کار فرد در این بار، شبیه تحلیل نظریه نئوکلاسیک است. بدون شک در جامعه اسلامی، توابع مطلوبیت افراد یکسان نیست و در هر نرخ از دستمزد، برخی در دامنه‌ای قرار دارند که عرضه نیروی کار در آن دامنه، دارای شیب مثبت است و برخی دیگر در دامنه با شیب منفی عرضه نیروی کار قرار دارند.

علاوه‌تا، حتی در جامعه اسلامی مطلوب نیز که عدالت اقتصادی حاکم است و دستمزد اکثر یا همه افرادی که کار می‌کنند، در حد کفاف یا بیشتر از آن است، فرض نزولی بودن عرضه کل نیروی کار، غیرواقعی و دور از انتظار است؛ زیرا نزولی بودن عرضه کل نیروی کار فقط در صورتی امکان پذیر است که اکثر افراد با ترجیحات متفاوت درباره درآمد و ساعات غیر بازاری - اگر دستمزد تغییر یابد- ساعات غیر بازاری را بر درآمد ترجیح داده به جای افزون بر ساعات کار بر ساعات غیر بازاری بیفزایند. این حالت بسیار دور از انتظار است؛ به ویژه آن که در اقتصاد اسلامی، درآمد فقط برای تأمین معاش و اهداف دنیایی مطلوب نیست؛ بلکه انگیزه انفاق و کسب ثواب آخرتی نیز می‌تواند منشأی برای مطلوب بودن کسب درآمد باشد. بر این

اساس، عرضه کل نیروی کار را در بازار اجاره با تابع و منحنی ذیل نشان می‌دهیم (میرمعزی، ۱۳۹۶، ص ۳۹۱).

$$W = W/P = g(N)$$

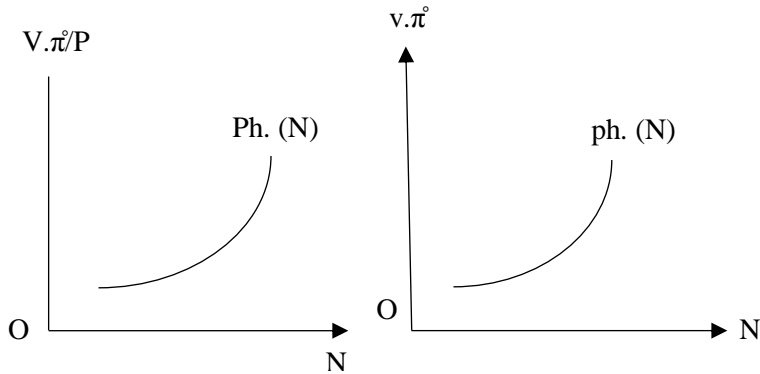
$$g'_N > 0$$



۲- عرضه کل نیروی کار در بازار مشارکت

مدل کار- فراغت، برای استخراج نیروی کار در بازار مشارکت عوامل نیز می‌تواند به کار رود؛ زیرا در این مدل، چگونگی انتخاب بین ساعات غیر بازاری و درآمد تحلیل می‌شود و فرقی ندارد که این درآمد از دستمزد ثابتی که نیروی کار در بازار اجاره عوامل به دست آورد یا از سهم سود نیروی کار در بازار مشارکت عوامل ناشی باشد.

در این صورت، درآمد اسمی نیروی کار در مقابل N ساعت کار برابر $v \cdot \pi$ و درآمد حقیقی او خواهد بود. عرضه کل نیروی کار در این بازار، با جمع افقی عرضه تک تک افراد بدست می‌آید و با همان توجیه ذکر شده در عرضه کل نیروی کار در بازار اجاره عوامل درینجا نیز می‌توان گفت که عرضه بازار، چنان که در نمودار (۱۲) نشان داده شده صعودی است (حسینی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۳).



نمودار ۱۲- عرضه کل نیروی کار در بازار مشارکت

تقاضای نیروی کار در اقتصاد اسلامی

تولید کننده‌ها، تقاضا کنندگان نیروی کار اند؛ از اینرو تحلیل رفتار تولیدکننده برای دستیابی به تابع تقاضای نیروی کار از دیدگاه خرد و کلان لازم است. این موضوع در اقتصاد غرب، ادبیات بسیار غنی و عمیقی دارد، ولی در اقتصاد اسلامی، دارای پیشینه چندانی نیست. فرایند تولید، تبدیل داده به ستاده است. عوامل تولید در این فرایند برای تولید محصول با یک دیگر ترکیب می‌شوند. اگر این عوامل در مالکیت بیش از یک نفر باشند، باید حق هر یک از عوامل در محصول از طریق ساختار حقوقی ویژه‌ای معین شود. در نظریه رفتار تولید کننده در اقتصاد کلان، عوامل تولید به دو گروه سرمایه و نیروی کار تقسیم می‌شوند. کارفرما که مدیریت بنگاه اقتصادی را به عهده دارد، با ترکیب سرمایه و نیروی کار به تولید محصول می‌پردازد. هر یک از سرمایه و نیروی کار، اجرت ثابت دریافت می‌کند و سود که از مابه‌التفاوت درآمد کل و هزینه کل به دست می‌آید، پاداش مدیریت و تحمل ریسک کارفرما است.

اقتصاددانان مسلمان برخی مبانی و فروض نظریه رفتار تولید کننده را نقد و بررسی کرده اند. یکی از فروض که تقریباً همه، آن را محور مباحث خود قرار داده و آن را اثبات یا نفی کرده اند، فرض حداکثر سود به صورت هدف تولید کننده مسلمان است (عزتی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۱).

حد اکثر کردن سود در نظام اسلامی، با نظام سرمایه داری دو تفاوت اساسی دارد:

۱. تقاضای را که بنگاه با آن مواجه است، براساس احکام و اخلاق اسلامی شکل گرفته و به دلیل توزیع عادلانه درآمد و ثروت در جامعه اسلامی این تقاضا، منعکس کننده نیازهای واقعی و مشروع جامعه است و پاسخ به آن جهت مصالح عمومی قرار می گیرد.
۲. قوانین حاکم بر بازار کار در نظام اسلامی با این قوانین در نظام سرمایه داری متفاوت است؛ با وجود این، تفاوت های پیش گفته در تحلیل رفتار تولید کننده در این قسم تفاوتی ایجاد نمی کند.

محمد عبدالمنان این فرضیه را مطرح می کند که رفتار بنگاه اسلامی نمی تواند با هدف منحصر به فرد هدایت شود؛ در نتیجه بنگاه در جامعه اسلامی ممکن است به طور پیاپی از تلاش برای حداکثر کردن هر چیزی همچون سود، فروش و ناچار باشد. وی برای اثبات این فرضیه به اصل نوع دوستی که اصل سرچشمه گرفته از قرآن و سنت است، استناد می کند. به عقیده او، این اصل اقتضا می کند که هر بنگاه انفرادی از خود، تعاون یا رفتار اقتصادی و اجتماعی در زمینه توزیع مجدد درآمد و تخصیص منابع نشان می دهد. عبدالمنان، سرانجام قیمت گذاری بر اساس هزینه کامل را برای تحلیل رفتار تولید کننده اسلامی ترجیح می دهد. در قیمت گذاری هزینه کامل، بنگاه، هزینه ثابت و متغیر خود را برای هر واحد محصول محاسبه می کند و پس از تعیین اضافه بهای متعارف آن قیمت مشخص می شود و در پی آن فروش بر اساس مقداری که در بازار بر پایه این قیمت به فروش خواهد رسید و تخلیه خواهد شد تعیین می شود (فراهانی فرد، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹).

نتیجه گیری

منحنی تقاضا نیروی کار بیانگر آن است که در هر سطح دستمزد چه مقدار نیروی کار توسط تولید کنندگان تقاضا می شود. منحنی عرضه نیروی کار بیانگر آنست که در هر سطح دستمزد چه مقدار نیروی کار توسط کارگران (نیروی کار) عرضه می شود. مدل کار- فراغت نئوکلاسیک در اقتصاد اسلامی نیز برای تحلیل عرضه نیروی کار مسلمان با کمی تغییر قابل استفاده است. برای اثبات این مطلب، مسلمانی را در نظر می گیریم که انگیزه او در همه رفتارهایش بیشینه کردن لذت های دنیایی و آخرتی با تقدیم لذت های آخرتی است و برای دستیابی به این هدف عقلایی عمل می کند.

محدودیت نیروی کار فرد ایده آل دو نوع است، یکی محدودیت زمانی و دوم محدودیت بودجه فرد است. ولی نیروی کار مسلمان با چهار نوع محدودیت مواجه است:

۱. محدودیت تکوینی: محدودیت ساعات در دسترس است که در شبانه روز، از ۲۴ تجاوز نمی کند.

۲. محدودیت نهادی: مقصود آن محدودیت ناشی از بازارها است. در اقتصاد اسلامی دو نوع بازار وجود دارد: یکی بازار اجاره عوامل و دیگری بازار مشارکت عوامل است.

۳. محدودیت های شرعی: این محدودیت ها در باره نوع کار است. در شرع مقدس اسلام، برخی کارها مانند: ساختن شراب، مواد مخدر و بت ... حرام است.

۴. محدودیت های حکومت: دخالت دولت به اساس مصلحت است، در اقتصاد اسلامی در وضعیت مساوی سطح اشتغال و تولید، بالاتر از اقتصاد متعارف است. دلیل آن به وضوح از مطالب پیشین فهمیده می شود؛ به طور خلاصه دلیل آن دو امر است:

۱. وجوه بنگاه های که به انگیزه حداکثر کردن تولید فعالیت می کنند.

۲. وجوه بازار های مشارکت نیروی کار در سود.

منابع و مأخذ

۱. اسلی، درک (۱۳۷۹)، *اقتصاد کلان پیشرفته*، اکبر توکلی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۲. الزامل، یوسف (۱۳۸۷)، *اقتصاد کلان با نگرش اسلامی*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رح).
۳. تفضلی، فریدون (۱۳۷۶)، *اقتصاد کلان و سیاست های اقتصادی*، تهران: نشر، نی.
۴. جعفری صمیمی، احمد (۱۳۹۱)، *اقتصاد بخش عمومی*، تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۵. حسینی، سید رضا (۱۳۷۹)، *الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف کننده مسلمان*، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۶. رحمانی، تیمور (تابستان ۱۳۹۴)، *اقتصاد کلان*، تهران: انتشارات برادران.
۷. رضایی، مجید (۱۳۷۷)، *بازارکار در اقتصاد اسلامی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته اقتصاد، دانشگاه مفید.
۸. صادقی، حسین (۱۳۷۵)، *برآورد تابع انفاق در ایران*، تهران: پژوهشکده علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبایی.
۹. صدر، سید کاظم (۱۳۷۴)، *اقتصاد صدر اسلام*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. عزتی، مرتضی (۱۳۹۳)، *نظریه رفتار مصرف کننده مسلمان*، تهران: مرکز پژوهش های اقتصاد.
۱۱. فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۱)، *سیاست های اقتصاد در اسلام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. کریمی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *درآمد بر الگوی تخصیص زمان با نگرش دینی*، تهران: نشر، نی.

۲۱ بررسی تطبیقی بازارکار از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

۱۳. میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۴)، *نظام اقتصادی اسلام*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۴. میرمعزی، سید حسین (۱۳۹۶)، *اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



مسائل سیاسی پاکستان با تاکید بر مناطق قبایلی آن

گل حسن حسینی*

چکیده

پاکستان کشوری است که از اخذ استقلال خود تا حالا درگیر چالش‌های متعددی در تمام عرصه‌ها بوده است. این پژوهش در پی یافتن جواب به این سوال است که پاکستان خاصاً مناطق قبایلی آن با چه چالش‌های در عرصه سیاسی به سر میبرد؟ در حال حاضر پاکستان به عنوان کانون بنیادگرایی در منطقه معرفی شده است. خط دیورند نقطه تضاد این کشور با افغانستان است که باعث شده است، مناطق قبایلی پاکستان تحت شعاع جو ناخوشایند آن قرار گیرد. حضور طالبان و تروریسم در این کشور خاصاً در مناطق قبایلی، و مبارزه با آن بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ مهم‌ترین مسئله پاکستان بوده است. مبدل شدن مناطق قبایلی به پناهگاه امن تروریسم، اعتبار و پرستیژ بین‌المللی این کشور را صدمه زده است.

در کنار این همه نابسامانی سیاسی در این کشور، خواست خود مختاری بلوچ‌ها، مخالفت شان با حکومت پاکستان و تنش‌های نظامی شان با حکومت، نشان دهنده وجود ریشه دار چالش‌های سیاسی در این مناطق است. بنابراین مناطق قبایلی با دو چالش جدی سیاسی، مانند وجود تروریسم و طالبان و خواست خود مختاری بلوچ‌ها روبرو است. باید یادآور شویم که روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات در این پژوهش، روش گردآوری کتابخانه‌یی یا اسنادی است، که ابر اساس آن این اثر سازمان یافته است.

واژگان کلیدی: پاکستان، مناطق قبایلی، تروریسم، جنبش بلوچ

* دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین‌الملل - دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم‌السلام)، تهران.

مقدمه

نقشه سیاسی پاکستان نشان می‌دهد که این کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی و فرهنگی خود که مناطق سوق الجیشی آسیای جنوب غربی، آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و کشور چین را بهم متصل می‌سازد در محاسبات ژئوپولیتیکی جهان و منطقه از اهمیت خاص برخوردار است. پاکستان شاید تنها کشوری باشد که بر اساس هویت اسلامی مشترک به وجود آمده است. پاکستان حدود ۱۸۱ میلیون نفر نفوس دارد و ششمین کشور پرجمعیت جهان گفته می‌شود در حدود ۹۶ درصد جمعیت آن کشور مسلمان هستند. ۷۵ درصد جمعیت مسلمان سنی بوده و حدود ۲۰ درصد مردم پاکستان شیعه هستند. کشور پاکستان در آسیای جنوبی است و قسمتی از آن نیز در خاورمیانه قرار دارد و دارای مرزی هزار کیلومتری با دریای عمان در جنوب است.

پاکستان از غرب با ایران و افغانستان، از شرق با هندوستان و از شمال با چین هم‌مرز است. مساحت کشور پاکستان ۸۰۳۹۴۰ کیلومتر مربع است و نواحی شرق آن بر روی قسمت‌های مرتفع هند و نواحی غربی و شمالی بر روی قسمت‌های مرتفع ایران و سرزمین اور آسیاست. تقسیمات کشوری پاکستان شامل چهار ایالت بلوچستان به مرکزیت کوئته، ایالت خیبر پختونخواه شمال غربی به مرکزیت پشاور، ایالت پنجاب به مرکزیت لاهور، ایالت سند به مرکزیت کراچی و یک منطقه فدرال پایتخت (اسلام آباد)، منطقه خود مختار قبایلی به مرکزیت میران شاه، منطقه جامو و کشمیر به مرکزیت مظفر آباد، منطقه شمالی به مرکزیت گیلکیت. ایالت بلوچستان و ایالت سرحد شمال غربی خود نیز دارای مناطق خود مختار قبایلی هستند. در حال حاضر بلوچ‌ها تا اکنون دست از استقلال طلبی برنداشته‌اند اما پشتون‌های آن طرف خط دیورند که زمانی ادعای خود ارادیت داشتند حالا از این ادعا صرف نظر نموده رهبران شان با هویت پاکستانی و پنجابی افتخار می‌کنند نه با پشتون بودن اما پنجابی‌ها طبق آمار سال ۲۰۱۵، آنها یعنی پنجابی‌ها بزرگترین گروه قومی - زبانی پاکستان هستند که شامل ۶۶ درصد کل جمعیت پاکستان می‌شوند، دیگر گروه‌های مهم سندی‌ها ۱۳ درصد،

پشتون ها ۸/۵ درصد و بلوچ ها ۵ درصد و مهاجران که به عنوان گروه نژادی محسوب نمی شوند ۷/۵ درصد جمعیت پاکستان را تشکیل می دهند.

قومیت به ترکیب پیچیده‌ای از ویژگی‌های نژادی، فرهنگی، تاریخی می‌گویند که جوامع را احتمالاً به اقوام سیاسی متخاصم تقسیم کرده است بلوچستان پاکستان به دلیل هم‌مرز بودن با ایران و افغانستان و اقلیت قومی بلوچ و وسعت زیاد همراه با منابع و معادن غنی از اهمیت استراتژیکی و ژئوپولیتیکی مهمی برخوردار است. اختلافات قومی در پاکستان از شروع تاسیس این کشور در سال ۱۹۴۷ میان بازیگران سیاسی بلوچستان و دولت مرکزی پاکستان بروز کرده و به خشونت و جنگ انجامیده است. تمایلات استقلال طلبانه بلوچ ها همواره توسط ارتش پاکستان سرکوب شده است. شورش های سال های ۱۹۴۸، ۱۹۵۸، ۱۹۷۳، و ۲۰۰۴ باعث افزایش تمایلات جدایی طلبانه گردید. اسلام گرایی و تروریزم مسأله‌ای دیگری است که بر حکومت پاکستان سایه افکنده و اسلام گراها در چند دهه در مقابل حکومت پاکستان چالش گری می‌کنند. یکی از عوامل دیگری که در راه توسعه سیاسی و دموکراسی در پاکستان قد علم نموده است مداخله نظامیان در امور سیاسی است. مداخله ارتش و نظامیان در روند سیاسی حکومت داری باعث شده است که پاکستان نتواند در راه رفتن به سوی حکومتداری خوب و پاسخگو، موفق باشد (اژدر، ۱۳۸۶: ۳۴).

مسائل اساسی سیاسی پاکستان

کشور پاکستان همانند بسیاری از کشور های جهان سوم با مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متعددی رو بروست. این مشکلات همواره در راه توسعه سیاسی و اقتصادی این کشور به عنوان مانع عرض اندام کرده و توانسته است طی دهه های متمادی انرژی دولت پاکستان را صرف مهار خود نماید. به این معنی که پاکستان هزینه‌ای را که باید در جهت توسعه و رشد کشور می‌کرد همواره صرف از میان برداشتن موانع سر راه آن کرده است. وجود چنین شرایطی باعث عقب ماندگی کشور خصوصاً ایالت های سرحدی و بلوچستان شده است. ایالات پاکستان شامل پنجاب، سند، ایالت سرحد شمالی و بلوچستان از تفاوت‌های زبانی، نژادی

ناشی از سنت منحصر به فرد هر منطقه برخوردارند. پنجاب طبق بیان محمد علی جناح بنیان پاکستان است که ارتش و اقتصاد را در دست داشته و ایالتی است صنعتی. ایالت سند نیمه فئودالی و کشاورزی است. ایالت سرحد شمالی مهم ترین جمعیت پشتون را در خود جای داده، بیشتر پناهندگان افغان در آن جا حضور داشته، و مسیر قاجاق به افغانستان است. ایالت صحرائی بلوچستان که هم مرز ایران و افغانستان است. فقر و بی سوادی از مشخصات بارز آن است. با وجود منابع معدنی، ذغال سنگ و ذخایر گاز و نفت مردم این ایالت بسیار فقیر هستند. علاوه بر چهار ایالت پاکستان، مناطق قبایلی خودمختار به صورت فدرال (FATA) اداره می شوند. ایالات مختلف پاکستان اشتراکات کمی با یکدیگر دارند و از اختلافات ریشه‌ای رنج می‌برند و تنش بین آن‌ها در مورد تامین و دسترسی به منابع طبیعی مثل آب و گاز اختلافات عمیق تری را به وجود آورده و تمایلات جدایی طلبانه را در سال‌های گذشته دامن زده است. چالش‌های موجود ناشی از ضعف سیاست‌ها و سازمان‌های کشور است. مداخله‌ای نظامیان در عرصه سیاست پاکستان سنت دیرینه بوده، اکثر اوقات حکومت‌های انتخابی مردم بوسیله ارتش سرنگون شده، حکومت نظامیان بر سر کرسی قدرت نشسته است، تقریباً هر دهه از تاریخ ۷۰ ساله این کشور نشان از حکومت نظامیان دارد (اندیشمند، ۱۳۸۶: ۲۰).

یکی از عوامل درگیرهای قومی و مذهبی در پاکستان استفاده سکولارها و نظامیان از مذهب برای پیشبرد مقاصدشان از جمله مداخله در امور افغانستان و رویارویی با تهدیدات خارجی واقعی و فرضی است. مثل استفاده از گروه‌های مذهبی در جنگ افغانستان و کشمیر. مدارس طالبان که از زمان حضور شوروی‌ها در افغانستان با حمایت مالی و معنوی جنرال ضیاء الحق حاکم نظامی پاکستان و پشتیبانی امریکا جهت تربیت جنگجویان اسلامی علیه شوروی و حکومت حزب دمکراتیک خلق افغانستان ایجاد شد، که مداخلات آن پس از خروج قوت‌های شوروی تا کنون در افغانستان ادامه دارد. تا حال با حمایت مالی ISI، عربستان سعودی و کشورهای عربی خلیج فارس قطر و امارات (۸۲۴۸) مدرسه رسمی و (۲۵۳۷۱) مدرسه غیر رسمی به وجود آمد. این مدارس اکنون منشاء بسیاری از چالش‌های داخلی پاکستان

نیز گردیده اند (یوسف و ادکین، ۲۰۱۵: ۳۲-۵).

اقتصاد پاکستان یک اقتصاد مبتنی بر کشاورزی است. ۴۴٪ جمعیت این کشور در بخش کشاورزی فعال است. رشد جمعیت ۲/۴ درصد است که نرخ بالایی است. نرخ رشد سن کار نیز ۳٪ است که رقم بالایی است. مجموعه این مسائل باعث شده است بخش زیادی از جامعه پاکستان با درآمد کمتر از ۲ دلار در روز زندگی کنند و این مسائل، مشکلات بی‌شماری را برای اکثریت مردم این کشور به وجود آورده است. در مجموع پاکستان از بیکاری، بی‌سوادی و درآمد سرانه پایین رنج می‌برد. یک سوم جمعیت زیر خط فقر هستند و ۲۱ درصد دیگر درمرز خط فقر قرار دارند. این فقر اقتصادی از عوامل گرویدن جوانان به گروه‌های جهادی طالبان، داعش و گسترش طالبانیسم گردیده است (اندیشمند: ۲۵).

از عوامل مناقشه بر انگیز دیگر در پاکستان خط دیورند بین مرز افغانستان و پاکستان است. بیشتر جمعیت اطراف و نزدیک مرز افغانستان از قبایل پشتون هستند. قبیله پشتون در بخش شمالی منطقه و قبایل بلوچ در بخش جنوبی ساکن هستند. خط دیورند بین مرز پاکستان و افغانستان به طول ۲۵۶۰ کیلومتر در زمان انگلیس‌ها در شمال تا غربی ترین نقطه بلوچستان در جنوب را که شامل بیشترین ویژگی‌های طبیعی مثل رودخانه‌ها و سرچشمه‌های آب است را در بر می‌گیرد. این خط روستاهای پشتون‌ها در وزیرستان را از یکدیگر جدا می‌کند. پاکستان خواهان تثبیت این خط و به رسمیت شناخته شدن آن توسط افغانستان است. افغان‌ها به این باور اند که تا کنون هیچ دولتی در افغانستان این خط را به رسمیت نشناخته است. پاکستان فکر می‌کند که با عدم شناسایی این خط، افغانستان خواهان دسترسی به دریای آزاد و رویای الحاق مناطق قبایلی پاکستان به افغانستان است. در حالی که پاکستان خواهان حفظ وضع موجود برای جلوگیری از احقاق این خواست افغانستان است (اطاعت و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۳).

در همین حال تمرکز نامتناسب دولت پاکستان بر ایدئولوژی، مقدرات نظامی و اتحاد های خارجی باعث تنش در روابط داخلی و خارجی گردیده است. ایدئولوژی اسلام به عنوان ایدئولوژی حکومت به عنوان ابزاری برای تعریف هویت پاکستان از زمان تاسیس پاکستان به

کار گرفته شده است. رهبران پاکستان از احساسات مذهبی برای تقویت هویت ملی کشور استفاده نموده اند. اقدام سیاسی پاکستان برای یک دولت ایدئولوژیک با اقدام استراتژیک صدور ایدئولوژی جهادی برای نفوذ منطقه ای تکمیل گردیده است. در طول بحران ۱۹۷۱ بنگلادیش، نظامیان پاکستان از اسلام گراهای تندرو استفاده نمودند. شورش بنگالی ها و حمایت هند و سرکوب شدید ارتش پاکستان منجر به انتخاباتی شد که به جدایی بنگلادش از پاکستان انجامید. پاکستان با ترکیبی از ملی گرایی مذهبی و نظامی اداره می شود و در نتیجه با اتحاد مساجد و نظامیان، گروه های مذهبی مسلح و غیر مسلح به تدریج قدرت گرفتند (چگنی زاده، ۱۳۸۵: ۲۲).

حاکمان پاکستان به طور سنتی شبه نظامیان اسلام گرا را به خدمت گرفتند. تاکید پاکستان بر هویت اسلامی همزمان با دولت ذوالفقار علی بوتو در اوایل دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت و با دولت نظامی جنرال ضیاءالحق تا دهه ۱۹۸۰ به شدت گسترش یافت. تلاش های جنرال ضیاء الحق در اسلامیزه کردن، پاکستان را به یک مرکز مهم ایدئولوژیکی و سازمانی جنبش های اسلام گرا تبدیل نمود. بیش از سه دهه است که ISI از شبه نظامیان مسلمان برای جنگ های مخفی خود استفاده می کند. موفقیت گروه های جهادی علیه اتحاد شوروی، پاکستان را ترغیب نمود که این جهاد را علیه هند و کشورهای آسیای مرکزی به کار گیرد. پاکستان از اسلام به عنوان دکترین استراتژی سیاسی نظامی در جهت کسب پرستیژ استفاده می کند. در زمان حکومت مرحوم سردار محمد داوود خان چه در دوره اول صدارت آن و چه در دوره پنج سال ریاست جمهوری آن مناسبات افغانستان و پاکستان خیلی تیره و تار بود. بعد از آنکه حزب دمکراتیک خلق افغانستان قدرت را بدست گرفت از حکومت نور محمد ترکی الی آخرین روز های حکومت دوکتور نجیب الله روابط بین پاکستان و افغانستان به اوج قله از بی اعتمادی ها رسیده بود (یوسف، ادکین: ۴۲).

مسئله تروریزم و بنیاد گرایی

پاکستان بعد از حمایت های همه جانبه خود از طالبان افغانستان، خواست حکومت دست نشانده خود را در کابل به قدرت رساند، اما بعد از حادثه یازدهم سپتامبر و حضور آمریکا و ناتو در افغانستان، طالبان به یک مسئله حاد امنیت ملی پاکستان مبدل شد. زیرا طالبان بعد از حضور نیروی های بین المللی در افغانستان به ایالات سرحدی پاکستان پناهنده شدند. ایالات قبایلی خصوصا منطقه وزیرستان شمالی و جنوبی مکانی امن برای بود و باش و از سرگیری فعالیت های شان مبدل شد. حضور طالبان در این مناطق زمانی به عنوان یک مسئله برای پاکستان مطرح شد که واشنگتن خواستار همکاری مبنی بر جنگ با تروریزم از پاکستان شد (جوادی ارجمند، ۱۳۸۷: ۴۷).

دولت پاکستان در رابطه به خواست آمریکا مبنی بر مبارزه با تروریزم محدودیت های زیادی را سر راه خود میدید از یک طرف پرویز مشرف خود را منسوب به احزابی میدانست که به شدت از طالبان حمایت میکرد، انتخاب افرادی حامی جنبش طالبان در مجلس متحد عمل و قدرت گرفتن تشکل های حامی طالبان در پاکستان که به حمایت سیاسی و ایدئولوژیک طالبان می پرداخت باعث تضعیف موقف حکومت پاکستان و قدرتمند شدن موقف طالبان در پاکستان شد. این شرایط زمینه مساعدی را برای شبکه حقانی در وزیرستان شمالی به بار آورد تا بتواند در استقرار نیرو، تنظیم و بسیج نیرو بپردازد. از سوی دیگر زمینه بسیاری خوبی بود برای توانمند شدن تحریک طالبان پاکستان در وزیرستان جنوبی. رهبری این جنبش را قبیله مسعود به عهده داشت. تحریک طالبان پاکستان با ملا عمر رابطه بسیار نزدیک داشت که اتحاد آنها باعث شد تا وزیرستان جنوبی به موطن اصلی طالبان افغانی تبدیل شود (محبوبی و شهوند، ۳۱۹۳: ۶).

در این زمان پاکستان در مقابل فشار های آمریکا مبنی بر سرکوب طالبان دوام نیاورد و پرویز مشرف در بدل رابطه حسنه و نیک با آمریکا علیه تروریزم وارد جنگ شد. آمریکا در بدل آن به حمایت های اقتصادی، آموزش نظامی و تجهیزات نظامی به پاکستان مبادرت ورزید.

۳۰ مسائل سیاسی پاکستان با تاکید بر مناطق قبایلی آن

آمارها نشان می‌دهد که کمک‌های اقتصادی به پاکستان از سال ۲۰۰۲ الی ۲۰۱۲ به میزان ۹/۱۵ میلیارد دلار بوده است. در کنار آن برای آسانی کار، ارتش پاکستان با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین رهبران طالبان را در خاک پاکستان هدف قرار داد.

پاکستان بعد از ۲۰۰۱ پنج عملیات بزرگ و عملیات‌های کوچک زیادی را علیه تروریسم به راه انداخت. ارتش پاکستان بعد از رویارویی با طالبان به زودی فهمید که گروه تروریستی طالب قوی تر از آن است که به آسانی بتوان گلیم آن را جمع کرد. این باور زمانی در ارتش پاکستان تقویت شد که در سال ۲۰۰۴ ارتش با گروه طالبان به رهبری نیک محمد در وزیرستان جنوبی وارد جنگ شد که نتیجه آن شکست ارتش و توافقنامه شکی بود. اشکالات موافقتنامه شکی این بود که از یک سو نتوانست گروه تروریستی طالب را خلع سلاح نماید و از سوی دیگر به نحوی این گروه را به رسمیت شناخت. این توافقنامه به طالبان جسارت تشکیل حکومت اسلامی را در مناطق قبایل داد و باعث تقویت بیشتر طالبان شد که این مساله موجب نارضایتی هرچه بیشتر آمریکا شد (مسعود نیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۵).

درگیری دیگری که حکایت از توانایی بالای طالبان و ضعف ارتش پاکستان می‌کند نبرد ساراروغا است. در این نبرد رهبری طالبان را بیت الله مسعود به عهده داشت که بازهم منجر به شکست ارتش و توافقنامه ساراروغا شد که پیامد این توافقنامه همانند موافقتنامه شکی به نیرومندی و جسارت طالبان مبنی بر فعالیت گسترده شان شد. ارتش پاکستان در نتیجه این جنگ‌ها عدم مداخله و حضور خود را در این مناطق پذیرفت که باعث کمرنگ شدن میزان حاکمیت داخلی پاکستان بر قلمرو آن شده است. این مشکلات و معضلات نشان می‌دهد که تروریسم با نیرومندی هنوز هم در مقابل حکومت پاکستان چالشگری می‌کند. پاکستان علی‌الرغم همه کوشش‌ها نتوانست به مدیریت آن فایق آید. حضور چنین نیرو چالشگر در مناطق وسیع سرحدی پاکستان باعث شده است که دولت نتواند خدمات و سرویس‌های در جهت توسعه سیاسی و اقتصادی در این مناطق ارایه کند. سطح سواد پایین، نبود خدمات صحی، رفاهی، وجود مناقشات قبیله‌ای، مهاجرت و پناهندگی، اقتصاد ضعیف و نبود زیربناهای

اقتصادی از ویژگی‌های این مناطق است که دولت هم بنابر دلایل فوق به حل آن نایل نشده است و هیچ تضمینی وجود ندارد که بتواند به این زودی به حل آن موفق شود. یعنی پاکستان مجبور است با همین نیم پیکر ضعیف و آسیب دیده خود و با تحمل این زخم ناسور در دنیای مدرن حرکت کند (جوادی ارجمند: ۵۰-۴۸).

از سوی دیگر دولت پاکستان در پهلوی تحمل ایالات قبایلی سرکش خود، که توانایی اعمال حاکمیت بر آن را ندارد. و بر علاوه معضله خط دیورند، روابط نزدیک افغانستان و هند. دولت پاکستان در ایالت بلوچستان به استقلال طلبی و خود مختاری قوم بلوچ مواجه است (محبوبی: ۲۷-۱۴).

مسئله جنبش استقلال طلبی بلوچ‌ها

از ابتدای استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ تاکنون نوعی واگرایی بین بلوچ‌ها و دولت مرکزی پاکستان وجود داشته است. این گرایش‌های واگرایانه در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۸، ۱۹۷۳ و ۲۰۰۴ منجر به درگیری‌های نظامی شدیدی بین بلوچ‌ها و ارتش پاکستان گردید. اگرچه جنبش خودمختاری بلوچ‌ها ممکن است علل گوناگونی داشته باشد. اما سه عامل در این میان برجسته‌تر به نظر می‌رسند: سلب مالکیت، سلب هویت (در حاشیه قرار گرفتن)، و سلب منابع (خلع ید).

۱. سلب مالکیت: بلوچستان موفق به بهره برداری از ذخایر گاز طبیعی خود نشده است. ابتدا ذخایر گاز در سوئی در سال ۱۹۵۳ کشف شد. گاز به راولپندی و مولتان در پنجاب در سال ۱۹۶۴، عرضه شد اما کوئته، پایتخت بلوچستان، تا سال ۱۹۸۸ سهم خود از گاز را دریافت نکرد و فقط به دلیل تاسیس یک پایگاه نظامی در مرکز ایالت دولت مرکزی تصمیم به گسترش خط لوله گاز در این منطقه گرفت. در حقیقت با وجود این که ۳۶ درصد تولید گاز پاکستان در این منطقه قرار دارد تنها ۱۷ درصد آن در ایالت مصرف می‌شود و مابقی یعنی ۸۳ درصد به سایر نقاط کشور پاکستان ارسال می‌شود. علاوه بر این، دولت مرکزی قیمت بسیار کمتری برای گاز بلوچ نسبت به تولید گاز در ایالات دیگر، به خصوص سند و پنجاب

۳۲ مسائل سیاسی پاکستان با تاکید بر مناطق قبایلی آن

در نظر می‌گیرد. علاوه بر این، بلوچستان بیشتر از ۱۲/۴ درصد از حق امتیاز تأمین گاز را دریافت نمی‌کند. بلوچستان بیش از ۴۰ درصد از انرژی اولیه پاکستان (گاز طبیعی، زغال سنگ و برق) را تولید می‌کند. دولت اعلام کرده است که ذخایر گازی که در حال حاضر در حال بهره برداری است تا سال ۲۰۱۸ پایان می‌یابد که نیاز به حفاری های عمیق تر و انجام اکتشافات تازه دارد. گزارش‌ها توسط کارشناسان زمین شناسی نشان می‌دهد که ۱۹ تریلیون فوت مکعب گاز و ۶ تریلیون بشکه ذخایر نفت در بلوچستان وجود دارد، اما بلوچ‌ها مصمم به جلوگیری از اکتشاف و توسعه بیشتر بدون رضایت آنها می‌باشند. آنها خواهان توافق نامه‌ای برای سهم مساوی از منابع می‌باشند (هادیان و ریگی، ۳۱۹۳: ۱۷-۱۴).

۲. در حاشیه قرار گرفتن: بلوچ‌ها فقط نقش کوچکی در ساخت و ساز بندر گوادر داشته اند، این پروژه به طور کامل تحت کنترل دولت مرکزی قرار داشت. پروژه در اشتغال بومیان بلوچ ناکام بود. تنها در شروع آن یک ششم کارگران روزمزد آن بلوچ بودند. همچنین تنها یک جاده است که گوادر را به کراچی پیوند می‌دهد که دروازه بندر به سایر نقاط کشور است. اگرچه گوادر تنها منطقه بندری عمیق می‌باشد اما هنوز سیاست تعریف شده‌ای برای منطقه آزاد تجاری شدن ندارد. هیچ تلاشی برای آموزش مردم محلی جهت اشتغال در پروژه های توسعه وجود ندارد. هیچ مدرسه یا پوهنتون مسلکی در گوادر یا مناطق اطراف آن وجود ندارد. علاوه بر این، زمین اطراف بندر توسط نیروی دریایی پاکستان و گارد ساحلی زیر قیمت بازار خریداری شد و میان افسران آن‌ها توزیع گردید. که به عنوان زمین خواری بزرگ معروف گردیده است. بلوچ‌های گوادر از این که در سرزمین خود به یک اقلیت تبدیل شوند هراس دارند. اگر برنامه های دولت مرکزی موفقیت آمیز باشد، جمعیت گوادر و مناطق اطراف آن از هفتاد هزار نفر به حدود دو میلیون نفر افزایش خواهد یافت. بلوچ‌ها اعتقاد دارند که اکثریت از آن سندی‌ها و پنجابی‌ها خواهد شد.

۳. سلب منابع: دولت مایل به ساخت پایگاه های نظامی در سه منطقه حساس بلوچستان - سوئی، با نصب تاسیسات تولید گاز؛ گوادر با بندر آن، و کولیو، مرکز قوم ماری، که اکثر

ملی گراهای متعصب به آن جا تعلق دارند، می باشد. بلوچ‌ها که از قبل معتقد به استعمار شدن توسط پنجابی‌ها هستند احساس می‌کنند که با این پروژه‌ها خلع سلاح شده‌اند. در پشت این سه مشکل، که بلوچ‌ها آن را به عنوان عمل خصمانه می‌دانند تقاضا برای خود مختاری و نه استقلال کامل افزایش یافته است. در حالی که اسلام آباد از نظر منابع بلوچستان را به عنوان اموال ملی می‌داند و بر این اساس عمل می‌کند، بلوچ‌ها تقاضا دارند که منابع ایالت تنها به نفع مردم بلوچ استفاده شود.

بلوچ‌ها برای ابراز نا رضایتی خود از این وضعیت دولت پاکستان را در عرصه‌های مختلف به چالش کشیده است. حمله بر بندر گوادر به رسم مخالفت با سیاست حکومت پاکستان در رابطه به این بندر، منفجر ساختن زیرساخت‌های دولتی، حمله بر شبکه‌های برق، لوله‌های گاز و کارشناسان خارجی که در بندر گوادر فعالیت می‌کردند همه بیانگر میزان بلند این اختلافات است. حملات گسترده بر لوله انتقال گاز از بلوچستان به ایالت‌های دیگر حس سلب مالکیت بلوچ‌ها و مخالفت‌شان مبنی بر انتقال گاز را برجسته تر می‌کند. بلوچ‌ها در سال ۲۰۱۱، ۵۲ حمله را بر لوله‌های گاز انجام دادند. در کل از سال ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۲ میزان حملات شان بر اهداف مختلف به ۱۹۳ حمله می‌رسد. دولت هم برای مهار جنبش بلوچ دست به اقداماتی زده است از جمله مستقر کردن ۴ اردوگاه نظامی، ۲۵ اردوگاه شبه نظامی، ۵ پایگاه نیرو دریایی و ۶ محدوده آزمایش موشکی در بلوچستان است. از سوی دیگر راه اندازی عملیات گسترده ارتش علیه این جدایی طلبان و هدف قرار دادن رهبران احزاب و جنبش‌های بلوچ برای تضعیف هر چه بیشترشان از اقدامات واکنشی حکومت پاکستان بوده است در سال ۲۰۰۶ اکبر خان بوگتی رهبر قبیله بوگتی و در سال ۲۰۰۷ بالاچ مری فرمانده ارتش آزادی‌بخش بلوچ هدف ارتش پاکستان قرار گرفت (هادیان و ریگی، ۱۳۹۲: ۲۵).

چنین اختلافاتی باعث شده است که حکومت پاکستان حاکمیت متمر مستقیم خود را در این مناطق از دست داده که باعث شده است این مناطق ساحه‌ی امنی برای مخلفان سیاسی حکومت پاکستان و گروه‌های تروریستی باشد. شورای کویته طالبان که ستون فقرات گروه

طالبان را تشکیل می‌دهد و ملا محمد عمر رهبر طالبان در مرکز بلوچستان یعنی کوئته فعالیت می‌کرد و تمام عملیات‌های شان از این منطقه سازمان دهی می‌شود. پس با توجه به مسایل فوق می‌توانیم اوضاع نا بسامان پاکستان را که مانع توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در پاکستان شده است را درک نماییم. پاکستان در آینده نزدیک قادر به حل این معضلات کلان درون کشوری برای شکل دادن به دولت مقتدری ملی، ملت سازی و انسجام درونی نخواهد بود. جنبش بلوچ در پاکستان زمانی فروکش خواهد کرد که منابع ملی و ثروت ملی به شکل عادلانه تقسیم شده و تمام سرچشمه های محرومیت در این ایالت را ببندد، برای این مردم حق مشارکت سیاسی و اقتصادی داده شده و همه‌ی برنامه های تبعیض آمیز برداشته شود (همان، ۲۹).

نتیجه گیری

پاکستان کشوری است که از بدو تولد با مشکلات عدیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست و پنجه نرم کرده است. کوده‌تاهای نظامی که باعث سقوط حکومت‌های انتخابی شده است تجربه تلخی ملت پاکستان است. شکل گیری حکومت نظامیان از یک سو باعث تنش های داخلی مانند محاکمه رهبران و اعدام آنها شده اند؛ مانند اعدام زوالفقار علی بوتو به دست جنرال ضیالحق، دست کاری نظام حقوق داخلی و از سوی دیگر باعث خدشه دار شدن حیثیت پاکستان در مجامع و محافل بین المللی شده است. این کشور با همسایه خود خصوصا با هند در منطقه کشمیر و با افغانستان در منطقه دیورند دچار اختلاف و تضاد منافع است، که از استقلال خود تا حالا نتوانسته است این اختلافات را حل کند. گرایش قبایل پشتون آن سوی خط دیورند به پیوستن به افغانستان و استقلال طلبی بلوچ‌ها باعث ایجاد فرایند پر از تنش در روابط میان کتله عظیم ملت و حکومت شده است. نارضایتی مردم بلوچ از حکومت پاکستان به شکل منازعه مسلحانه عرض وجود کرده است. ایالت بلوچستان توزیع منابع را در پاکستان علت اصلی مخالفت‌شان می‌دانند.

از آنجاییکه قدرت سیاسی و اقتصادی در دست مردم پنجاب است، مردم بلوچ مدعی اند

که تحت استعمار پنجاب قرار گرفته اند. ازینرو به شدت مخالف خروج گاز و برق و تولیدات دیگر از ایالت بلوچستان هستند. برای عملی کردن خواست خود تمام پروژه‌های انتقال این مواد را هدف حملات نظامی قرار می‌دهد. با توجه به نظامی شدن هرچه بیشتر این منطقه دولت تا هنوز نتوانسته است مقاومت این مردم را ازبین ببرد. موضوع دیگری که در این چند سال پسین وقت و هزینه‌های هنگفت مالی را صرف خود کرده است، حضور نیروهای طالب و تروریست در مناطق سرحدی بوده است. بعد از حضور آمریکا در افغانستان نیروهای طالب در ایالت خیبرپختون خواه جاه گرفته است. حکومت پاکستان بعد از تحت فشار قرار گرفتن از سوی آمریکا عملیات گسترده‌ای را علیه طالبان در وزیر شمالی و جنوبی به راه انداخت که نتیجه آن شکست ارتش پاکستان و قدرتمندی طالبان در این منطقه شد.

طالبان اجازه ورود به نظامیان ارتش را در این منطقه در طول این چند سال نداده است که این مسئله باعث تضعیف حاکمیت پاکستان شده است. حکومت پاکستان تا هنوز نتوانسته است در هیچ عرصه، خدماتی را برای مردم این منطقه ارایه کند. عدم حضور دولت در این مناطق باعث تشدید بی‌سوادی، فقر، ضعف فرهنگی، دشمنی‌ها و خونریزی‌ها شده است. که این مسئله چالش‌های شدید سیاسی، عدم رشد سیاسی و اقتصادی پاکستان در این مناطق را هر چه بیشتر به نمایش می‌گذارد.



منابع

۱. ازدر، محمد (۱۳۸۶)، *آشنایی با کشور پاکستان*، تهران: مرکز آموزشی پژوهشی شهید صیاد شیرازی.
۲. اطاعت، جواد؛ احمدی، ابراهیم (۱۳۹۴)، *تحلیل ژئوپولیتیک پاکستان و همسایگان: تنش‌ها و تهدیدها*، تحقیقات سیاسی بین‌المللی.
۳. اندیشمند، محمد اکرام (۱۳۸۶)، *ما و پاکستان*، نشر پیمان.
۴. جوادی ارجمند، محمد جعفر (۱۳۸۷)، *تحرك های طالبان و تأثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و آمریکا*، *مطالعات اورسیای مرکزی*؛ سال دوم، شماره ۳.
۵. چگنی زاده، غلام علی (۱۳۸۵)، *چالش‌های دولت ملی در پاکستان و احتمالات آینده*، *پژوهش حقوق و سیاست*.
۶. محبوبی، قربان علی؛ شهوند، شهراد؛ عظیم زاده، جعفر (۱۳۹۳)، *حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان و گسترش افراط‌گرایی فرقه‌ای در افغانستان*، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام.
۷. مسعود نیا، حسین؛ نجفی، داود (۱۳۹۰)، *عوامل موثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان*، *مطالعات شبه قاره*.
۸. هادیان، ناصر؛ ریگی، حنیفه (پاییز ۱۳۹۲)، *تأثیر اشغال نظامی افغانستان بر روابط پاکستان با قبایل آن با تأکید بر ملی‌گرایی قوم بلوچ*؛ روابط خارجی سالم.
۹. هادیان، ناصر؛ ریگی، حنیفه (۱۳۹۳)، *ملت‌سازی ناکام در پاکستان و چالش‌های قومی*؛ مطالعه موردی قوم بلوچ، فصلنامه روابط خارجی.
۱۰. یوسف، محمد؛ ادکین، مارک (۲۰۱۵)، *تلک خرس یا حقایق پشت پرده جهاد افغانستان*، ترجمه: محمد قاسم آسمایی.

بررسی تطبیقی میکانیزم انتقال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

محمد رضا نوری*

چکیده

سیاست‌های پولی، از اهمیت ویژه‌ای در اقتصادهای فعلی جهان برخوردار دارند. چگونگی تنظیم سیاست‌های پولی و استفاده از ابزارهای پولی به یقین بر عملکرد اقتصادهای امروزه تأثیر عجیب خواهد داشت. در این مقاله سیاست‌های پولی از کانال‌های مختلفی مانند کانال‌های مبتنی بر سرمایه‌گذاری (نرخ بهره و q توبین)، کانال نرخ ارز، کانال قیمت سایر دارایی‌ها، کانال اعتباری (کانال وام دهی بانکی و کانال ترازنامه) و کانال‌های مبتنی بر مصرف از دیدگاه اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی مورد بررسی قرار گرفته که به وضع نمودن هر یک از سیاست‌های پولی به روی این کانال‌ها، تولید را تغییر داده که به تبع آن اقتصاد کشور را متأثر می‌سازد.

واژگان کلیدی: سیاست پولی، انواع سیاست پولی، اهداف سیاست پولی، کانال‌های سیاست پولی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین‌المللی اهلیت (علیهم‌السلام)، تهران.

۱. مقدمه

سیاست‌های پولی از جمله مهمترین ابزارها و اهرم‌های موجود در اقتصاد کلان به شمار می‌رود. زمانیکه وضعیت موجود در اقتصاد مطلوب نیست، برای رسیدن به وضعیت مطلوب یا بهبود آن و در راستایی دستیابی به هدف تعیین شده اقتصادی، می‌توان سیاست‌های پولی را اعمال کرد که از نظر تمام دیدگاه‌های اقتصادی به جز مکتب، چرخه‌های تجاری حقیقی، چرا که آنها پول را منفعل میداند، سیاست‌های پولی دست کم در کوتاه مدت متغیرهای حقیقی اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنا، این پرسش مطرح می‌شود که تحت چه میکانیسمی و از طریق چه کانال‌های آثار سیاست پولی باعث تغییر تولید شده و به دنبال آن اقتصاد یک کشور را متأثر می‌سازد؟ در این مقاله تلاش می‌شود تا نقش میکانیزم انتقال سیاست پولی را در اقتصاد از لحاظ تیوریگ توضیح دهیم. شاید بهترین شیوه توضیح این مسئله معرفی کانال‌ها و چارچوب تیوریگ میکانیسم انتقال پولی در اقتصاد باشد، فرض بر این که هریک از این کانال‌ها، تولید و اقتصاد کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

سیاست پولی

سیاست پولی، بخشی از سیاست‌های اقتصادی است و سیاست‌های پولی مجموعه اقداماتی است که بانک‌های مرکزی (مقام پولی) به منظور کنترل فعالیت‌های اقتصادی جامعه به کار می‌برد. سیاست‌های پولی، بر عرضه پول و نرخ بهره اثر می‌گذارند و از این طریق بسیاری از اهداف اقتصادی، مانند افزایش اشتغال، ثبات قیمت‌ها، حل مشکل رکود و ... را متأثر می‌سازند. سیاست‌های پولی اگر منجر به افزایش عرضه پول شوند، حالت انبساطی خواهد داشت در غیر این صورت انقباضی خواهد بود (فرجی، ۱۳۷۷: ۳۱۹).

انواع سیاست‌های پولی

سیاست‌های پولی، عموماً با در نظر داشتن نوسانات اقتصادی دو نوع تدبیر را پیش بینی کرده است، که به سیاست پولی انبساطی و سیاست پولی انقباضی شهرت یافته است.

۱. سیاست پولی انبساطی

سیاست پولی انبساطی به سیاست‌های اطلاق می‌گردد که از طریق افزایش در عرضه پول، خود را به هدف عمومی سیاست پولی می‌رساند. یا به عبارت دیگر هر سیاستی یا تدبیری افزایش دهنده عرضه پول را سیاست انبساطی پول گویند. این سیاست بیشتر در حالاتی قابل تطبیق و مثمر است که اقتصاد در حالت رکود باشد؛ در این حالت بانک مرکزی جهت برقراری تعادل در اقتصاد کشور و رفع اثرات نامطلوب این پدیده بر مقدار عرضه پول می‌افزاید تا این‌که از این طریق رکود را مهار کند.

۲. سیاست پولی انقباضی

سیاست پولی انقباضی به تدابیری اطلاق می‌گردد که از طریق کاهش در عرضه پول، اهداف عمومی سیاست‌ها را برآورده می‌سازد یا به عبارت دیگر هر نوع تدابیری کاهنده عرضه پول را سیاست پولی انقباضی گویند.

اهداف سیاست پولی

سیاست پولی جز از سیاست اقتصادی کشور است. به عبارت دیگر، سیاست پولی جز از سیاست‌گذاری کلی‌تر است. همچنین بدیهی است که اهداف سیاست پولی کشور باید چنان تعیین و تبیین شود که هماهنگ و هم‌ساز با سیاست‌های دیگر، مجموعه «سیاست اقتصادی» را در رسیدن به اهداف خود یاری دهد. در کل می‌توان اهداف سیاست پولی را چنین بیان کرد: حفظ ارزش پول ملی، حفظ ثبات قیمت‌ها جهت بالا بردن ظرفیت‌های تولیدی، کنترل و نظارت از نظام بانکی که عمده‌ترین اهداف سیاست پولی در اقتصاد عبارت‌اند از تسریع رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال کامل، تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها، ایجاد تعادل در موازنه پرداخت‌های خارجی (فراهانی، ۱۳۹۱: ۳۳۷).



۲. مروری بر ادبیات و مبانی نظری

میکانیسم انتقال سیاست‌های پولی، سیاست‌های پولی ابزاری، برای تاثیر گذاری بر متغیرها و ساختار اقتصاد است. اما تاثیر بر ساختار اقتصادی بر پایه فرآیند شکل می‌گیرد که برای سیاست‌گذاری اهمیت ویژه دارد. در اصطلاح به فرآیند تاثیر سیاست پولی بر اقتصاد میکانیزم انتقال می‌گویند (تقی زاده، ۱۳۹۵: ۵۷-۲۹).

از نظر تمام دیدگاه‌های اقتصادی به جز مکتب چرخه‌های تجاری حقیقی چرا که آنها پول را منفعل می‌داند، یعنی چیزی که باعث تغییر تولید می‌شود، تغییر در تکنولوژی، بهره‌وری و یا تغییر کشش بین دوره نیروی کار است. از نظر این مکتب در واقع نوسانات حجم پول پاسخی است به نوسانات تولید که به نوسانات حجم پول مقدم هستند. و از آنجای که پول را منفعل می‌داند به همین خاطر هم میکانیزم انتقال سیاست پولی را فاقد ارزش مطالعاتی می‌داند. سیاست‌های پولی دست‌کم در کوتاه مدت متغیرهای حقیقی اقتصاد را تحت تاثیر قرار می‌دهند، بنابراین پرسش مطرح می‌شود که تحت چه میکانیسمی و از طریق چه کانال‌های آثار سیاست پولی باعث تغییر تولید شده و به دنبال آن اقتصاد یک کشور را متأثیر می‌سازد؟ در این مقاله تلاش می‌کنم تا نقش میکانیزم انتقال سیاست پولی را در اقتصاد از لحاظ تیوریک توضیح داد. شاید بهترین شیوه توضیح این مسئله معرفی چارچوب تیوریک میکانیزم انتقال پولی در اقتصاد باشد. بصورت کلی، میکانیزم انتقال سیاست پولی را از کانال‌های زیر بصورت اجمالی مورد بررسی قرار خواهم داد.

۱. کانال‌های مبتنی بر سرمایه گذاری (نرخ بهره و q توبین).

۲. کانال‌های مبتنی بر تجارت بین المللی (نرخ ارز).

۳. کانال قیمت سایر دارایی‌ها

۴. کانال اعتباری (کانال وام دهی بانکی و کانال تراز نامه).

۵. کانال‌های مبتنی بر مصرف (اثرهای ثروت و اثرهای جایگزینی بین زمانی).

لازم است، پیش از این‌که در باره کانال‌های متذکره بپردازم در مورد حجم پول مختصر نظریاتی

بررسی تطبیقی میکانیزم انتقال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف ۴۱

را ارایه کنم. از دیدگاه مکاتب اقتصادی در بلند مدت سیاست‌های پولی تأثیری بر تولید ندارد و فقط منجر به افزایش قیمت می‌شوند. که در اینجا از دیدگاه کلاسیک‌ها و کیزین‌ها مورد بحث قرار می‌داد، کلاسیک‌ها اعتقاد داشتند که با افزایش حجم پول قیمت‌ها هم به همان متناسب افزایش پیدا می‌کند، که آنها دو سازوکار دارند.

۱. سازکار مستقیم؛ سازکار مستقیم مبتنی بر شکاف حجم مطلوب نگهداری پول در سبد دارایی‌ها به نسبت میزان نقدی و نرخ خرج کردن است. آنها اعتقاد دارند که وقتی پول زیاد می‌شود شکاف تراز نقدی و مطلوب افزایش پیدا کرده و به تبع آن نرخ خرج کردن خانوارها زیاد خواهد شد و در نتیجه زمانی که خرج خانورها زیاد شود، چون درآمد در سطح درآمد اشتغال کامل ثابت است، در نهایت قیمت‌ها زیاد می‌شود.

سازکار غیر مستقیم؛ سازکار غیر مستقیم به میکانیزم شبیه میکانیزم کینزی اعتقاد دارد، یعنی افزایش حجم پول باعث کاهش نرخ بهره و افزایش سرمایه‌گذاری و تقاضای کل می‌شود.

دیدگاه کلاسیک: حجم پول ↑ نرخ بهره ↓ سرمایه‌گذاری ↑ تقاضای کل ↑

در دیگاه کینزی، برخلاف دیدگاه کلاسیک‌ها تغییرات حجم پول، دست‌کم در کوتاه مدت آثار حقیقی اقتصاد را بدنبال دارد. توضیح کینز در کتاب تیوری عمومی اشتغال بهره و پول (Keynes, 1936). راجع به اثرات پول اسمی بر تولید بر مبنای دو فرض کلیدی قرار دارد:

۱. همان اصل کلاسیک‌ها در خصوص وجود رابط منفی بین دستمزد واقعی و اشتغال (افزایش اشتغال مستلزم کاهش دستمزد حقیقی است) می‌باشد.

۲. فرض دوم با عنایت به تمرکز کارگران بر دستمزدهای اسمی خود، بر چسبندگی بشتر دستمزدهای اسمی نسبت به قیمت‌ها دلالت دارد. در واقع فرض دوم کینزی به این نکته اشاره دارد که هم دستمزدها و هم قیمت‌ها هر دو چسبنده هستند، منتهی شدت چسبندگی دستمزدهای اسمی از قیمت‌ها بیشتر است. از این رو افزایش حجم پول باعث افزایش قیمت و در نتیجه کاهش دستمزد حقیقی و به تبع آن افزایش اشتغال و تولید می‌شود (واشقانی، ۱۳۹۰: ۱۶۶-۱۵۹).

دیدگاه کینزین ها: حجم پول \uparrow ← قیمت ها \uparrow ← دستمزد حقیقی \leftarrow اشتغال \uparrow ← تولید \uparrow

۲-۱. کانال‌های مبتنی بر سرمایه گذاری

۱. **کانال نرخ بهره**، کانال نرخ بهره متداول ترین میکانیزم انتقال سیاست پولی است. نرخ بهره مبلغی است که در ازای استفاده از پول در گذر زمان به آن تعلق می‌گیرد و مبلغ پرداخت بهره در طول عمر وام یا سپرده می‌تواند ثابت یا متغیر باشد. نرخ بهره شیوه اساسی در میکانیزم انتقال سیاست پولی از دیدگاه کینزین دارد. در اقتصاد بسته با دستمزدهای اسمی و قیمت‌های چسبنده، تغییرات در عرضه پول از طریق کانال نرخ بهره بر تقاضای کل یا تولید واقعی اثر می‌گذارد. این دیدگاه که بر مبنای نظریه سنتی کینز است، توسط برخی از محققان همچون تیلور مورد حمایت قرار گرفته و از آن به عنوان بخش کلیدی میکانیزم انتقال نامبرده شده است. فرایند اثر گذاری از طریق کانال نرخ بهره بدین صورت است که با اعمال سیاست پولی انقباضی، حجم پول کاهش یافته و در مقابل نرخ بهره افزایش می‌یابد، افزایش نرخ بهره موجب کرانتر شدن سرمایه گذاری می‌شود و لذا سرمایه گذاری کاهش یافته و کاهش سرمایه گذاری منجر به کاهش تولید واقعی خواهد شد، همچنین با افزایش نرخ بهره، خانوارها مصرف آینده را جانشین مصرف امروز نموده و پس انداز خانوارها افزایش می‌یابد و در مقابل مصرف امروز آنها کاهش یافته و در نتیجه تولید واقعی نیز کاهش خواهد یافت (تقی زاده، ۱۳۹۵: ۵۷-۲۹).

حجم پول \downarrow ← نرخ بهره \uparrow ← سرمایه گذاری \leftarrow تولید واقعی \downarrow

۲. کانال **q** توین، در سال ۱۳۶۹ اقتصاد دانی بنام جیمز توین به منظور ارزیابی

پروژه های سرمایه گذاری از نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری سرمایه گذاری استفاده نمود. که این نسبت به معیار **q** توین شهرت یافت. تیوری **q** توین میکانیزمی را توضیح می‌دهد. که سیاست پولی از طریق تاثیری که بر مجموع بدهی‌های تراز نامه دارد قادر است بر اقتصاد موثر باشد. زمانی که **q** محاسبه شده بزرگ تر از یک باشد، انگیزه بسیاری برای سرمایه گذاری وجود خواهد داشت. به عبارت دیگر، مقدار **q** بالا نشانه ارزشمندی فرصت‌های سرمایه گذاری

و رشد بنگاه است. از سوی دیگر زمانی که q کم باشد بنگاه کالای سرمایه جدید را خریداری نمی‌کند، زیرا ارزش بازاری بنگاه‌ها نسبت به هزینه سرمایه پایین تر است. در نگرش پولیون زمانی که عرضه پول می‌شود جامعه متوجه خواهد شد که نیازش به پول بیش از مقداری پول موجود است (انتظار عقلایی)، بنابراین تلاش می‌کند تا این عدم تطابق را با کاهش مخارج خود جبران نماید (تقی زاده، ۱۳۹۵: ۵۷-۲۹). در قالب تحلیل q توبین از سرمایه‌گذاری و بینش پولی از مکانیزم انتقال پولی، اتخاذ سیاست‌های انقباضی پولی باعث کاهش قیمت دارایی‌ها، از جمله قیمت سهام بنگاه‌ها می‌شود که به تبع آن q نیز کاهش می‌یابد. این زنجیره از تحولات در نهایت به کاهش سرمایه‌گذاری و تولید کل ختم می‌شود (مشیری، ۱۳۸۹: ۳۲-).

(۱). قیمت دارایی‌ها \downarrow q توبین \downarrow سرمایه‌گذاری \downarrow تولید کل \downarrow

سازکارهای اثرگذاری سیاست پولی مبتنی بر سرمایه‌گذاری

کانال سرمایه‌گذاری	سازکار اثرگذاری	اثر سیاست پولی	اثر سیاست پولی
نرخ بهره (کوتاه مدت و بلند مدت)	تغییر نرخ‌های بهره، تغییر هزینه کاربری سرمایه و تقاضا برای دارایی سرمایه و تغییر سرمایه‌گذاری کل، مخارج کل و تقاضای کل.	کاهش نرخ بهره و افزایش سرمایه‌گذاری و افزایش تولید.	افزایش نرخ بهره و کاهش سرمایه‌گذاری و کاهش تولید.
کانال q توبین	یک سیاست پولی از راه اثرگذاری بر نسبت ارزش بازاری بنگاه‌ها به هزینه جابجایی سرمایه (نسبت q) به تغییر در تقاضا برای سرمایه‌گذاری انجامیده و بخش واقعی را متأثر می‌کند.	افزایش تقاضای سهام به افزایش نسبت q انجامیده و مخارج سرمایه‌گذاری را بالا می‌برد.	کاهش تقاضا برای سهام به علت کاهش حجم پول در دست مردم که با کاهش ارزش بازاری بنگاه‌ها انجامیده و سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد.

۲-۲. کانال‌های سرمایه‌گذاری مبتنی بر دیدگاه اسلام

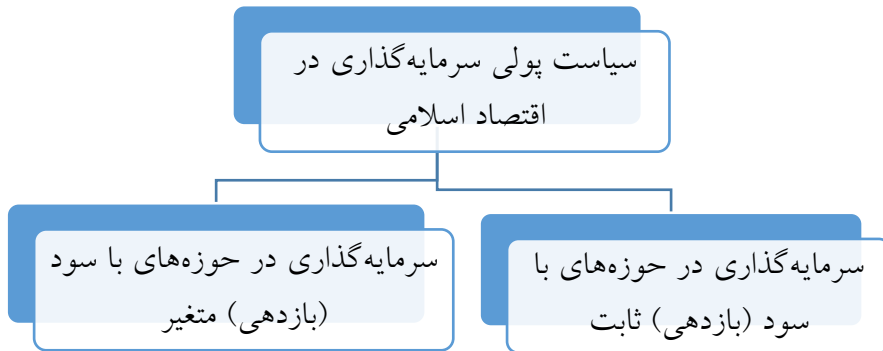
در دیدگاه اقتصاد متعارف دو کانال نرخ بهره و Q توبین به عنوان کانال‌های مبتنی بر سرمایه‌گذاری مطرح بوده که در این مقاله بررسی شد. سازوکار اثرگذاری سیاست پولی از کانال سرمایه‌گذاری در اقتصاد اسلامی تفاوت‌هایی را با دیدگاه اقتصاد متعارف دارد، نرخ بهره یا ربا عبارت است از برگرداندن پول یا کالا مقدار اصلی آن با سود اش. ربا دو نوع است، ربا قرضی (پول به پول)، ربا معاملاتی (جنس به جنس) که دارای سه شرط می‌باشد (اضافه شود به مقدار اصلی آن، وزن شود و کالا هم جنس باشد)، بنابراین تمایز اصلی اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف در کانال سرمایه‌گذاری این است که سیاست پولی در اقتصاد اسلامی در این کانال، در چارچوب حقوقی و اقتصادی مشخص و معینی اثر می‌گذارد که عبارتند از:

۱. سرمایه‌گذاری در حوزه‌های با سود (بازدهی) ثابت.

۲. سرمایه‌گذاری در حوزه‌های با سود (بازدهی) متغیر.

حوزه نخست مربوط به آن دسته از سرمایه‌گذاری‌ها یا مبادله‌هایی است. که از نظر اسلامی، بازدهی یا سود آنها معین و از پیش تعیین شده است. که بطور عموم در چارچوب قراردادهای مانند مرابحه شکل می‌گیرند، مرابحه یا بهره کاری معامله است. که فروشنده قیمت تمام شده کالا را به اطلاع خریدار می‌رساند و سپس تقاضای مبلغ یا درصدی به عنوان سود می‌کند که می‌تواند بصورت نقد یا نسیه باشد، اگر نسیه باشد به طور معمول نرخ سود آن بیشتر است. نرخ‌های بازدهی یا سودی که در این حوزه به صاحبان وجوه تعلق می‌گیرد متناسب با بازدهی‌های بخش حقیقی و نرخ‌های نسیه یا نرخ تنزیل بر اساس عرضه و تقاضای بازار شکل می‌گیرد. براین اساس در اقتصاد اسلامی، نرخ بهره (ربا) که در اقتصاد متعارف مبنای سرمایه‌گذاری و کانال انتقال پولی تلقی می‌شود، وجود نداشته بلکه جایگزین‌هایی برای آن وجود دارد که در عین داشتن چارچوب حقوقی و اقتصادی مشخص با بخش واقعی اقتصاد ارتباط مستقیم و غیرمستقیم دارد. براین اساس سیاست پولی در چارچوب اسلامی می‌تواند در وضعیت‌های گوناگون بسته به وضعیت اقتصاد، ابزارهایی را به منظور اثرگذاری بر نرخ‌های

سود در این بازار به کار گیرد. در حوزه دوم، مربوط به سرمایه گذاری در حوزه با سود (بازدهی) متغیر، یعنی در این حوزه نهاد یا فرد تأمین کننده مالی، در سود و زیان فعالیت اقتصادی با سرمایه گذار شریک است، بنابراین سود تحقق یافته به سرمایه گذاران به عنوان متغیر تصمیم‌گیری برای سرمایه گذاری در دوره‌های آتی، در بخش واقعی اقتصاد تعیین می‌شوند. اگر چنانکه سیاست پولی انبساطی برگزیده شود، حجم پول در دسترس برای سرمایه‌گذاری بالا رفته و باعث می‌شود عرضه وجوه برای سرمایه گذاری افزایش یابد که به علت کاهش سهم سود تأمین مالی کننده، سود سرمایه گذاری افزایش یافته و به تبع آن، افزایش حجم سرمایه گذاری و تولید را به همراه داشته و بخش واقعی را متأثر می‌سازد. اگر چنانکه سیاست انقباضی پولی در اقتصاد برگزیده شود، عرضه وجوه به منظور سرمایه گذاری کاهش یافته و پروژه‌هایی که بازده انتظاری کمتری دارند، تأمین مالی نمی‌شوند و این باعث کاهش سرمایه‌گذاری و تولید می‌شود (فراهانی فرد، ۱۳۹۴).



۲-۳. کانالهای مبتنی بر تجارت بین‌المللی (کانال نرخ ارز)

کانال نرخ ارز، کانال‌های مبتنی بر تجارت خارجی که ارتباط تنگاتنگ بین سیاست ارزی و سیاست پولی را نشان می‌دهد، اهمیت فراوانی در اثر گذاری بر بخش واقعی به ویژه در اقتصاد بازار دارد. نرخ ارز قیمت پول رایج یک کشور برحسب پول رایج کشوری دیگری است. این کانال بصورت ضمنی شامل اثر نرخ بهره نیز می‌باشد، زیرا زمانی که نرخ بهره واقعی در داخل کشور افزایش می‌یابد سپرده‌های دلری (با پول داخلی) جذاب‌تر از سپرده‌های صورت گرفته

۴۶ بررسی تطبیقی میکانیزم انتقال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

با پول‌های خارجی (سپرده ارزی) میشود و از این طریق ارزش سپرده های دلری نسبت به سایر سپرده‌های مالی افزایش می‌یابد. افزایش سپرده‌های دلری سبب افزایش بهای دالر خواهد شد. افزایش ارزش پول داخلی سبب می‌شود تا کالاهای داخلی گرانتر از کالاهای خارجی شود و از این طریق خالص صادرات کاهش یابد، بنابراین ستاده کل نیز به تبع آن کاهش می‌یابد (مهرگان، ۱۳۹۲: ۶۸-۳۹). بنابراین به اختصار خلاصه الگوی میکانیزم اثر گذاری سیاست پولی از طریق نرخ ارز بصورت زیر خواهد بود.

حجم پول ↓ ← نرخ بهره ↑ ← نرخ ارز ↓ ← خالص صادرات ↓ ← ستاده گل ↓

۴-۲. کانال نرخ ارز در چارچوب سیاست پولی اسلامی

در داخل کشور، هر کشوری برای معاملات از پول رایج خویش استفاده می‌کند، اما برای مبادلات بین المللی از پول های معتبر جهان استفاده می‌کند مانند دالر و یورو که کانال نرخ ارز در چارچوب سیاست پولی اسلامی می‌تواند متأثر از تغییر در نرخ سود انتظاری، سهم سود مشارکت، نرخ سود سهام، نرخ بازده سهام و مانند آن بر بخشی واقعی اثرگذار باشد، در صورتی که با افزایش حجم پول در داخل افزایش یابد سطح قیمت‌ها در داخل افزایش یافته و در نتیجه نرخ ارز را افزایش و ارزش پول ملی را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر، اگر انتظار رونق اقتصادی باعث افزایش نرخ ارز سود انتظاری در بخش واقعی اقتصاد شود، تقاضا برای نگهداری پول کاهش یافته و در صورت عدم تغییر حجم پول، سطح عمومی قیمت‌ها (به علت مازاد عرضه پول) افزایش می‌یابد. این امر به نوبه خود باعث تغییر نرخ ارز در بلند مدت می‌شود که سر انجام از این راه به بخش تجارت خارجی و در نتیجه تولید ناخالص داخلی دستخوش تغییر می‌شود.

دو ملاحظه در باره کانال نرخ ارز در چارچوب اقتصاد اسلامی وجود دارد:

۱. در اساس مبادله و پدید ساختن روابط اقتصادی کشور اسلامی با کشورهای غیر اسلامی باید مبتنی بر رعایت با آن به مبادله و تجارت اقتصادی بپردازد.

۲. ممکن است کشور اسلامی بخشی یا تمامی مبادله‌های اقتصادی خود را با کشورهای دیگر با استفاده از ارزهای ملی بصورت پدید ساختن پیمان پولی دو یا چند جانبه انجام دهد، یعنی دریافت‌ها و پرداخت‌ها میان دو کشور با پول‌های ملی خود کشورها در حساب‌های مشترک در بانک‌های مرکزی صورت گیرد و از دیگر ارزهای جهان استفاده نشود، البته در این وضعیت نیز سیاست‌های پولی در داخل هر کشور بر ارزش پولی ملی آن کشور اثر گذاشته و به دنبال آن ارزش پول نزد کشور طرف مبادله دست خوش تغییر می‌شود اما دیگر یک ارز مشترک بین دو کشور مبادله نمی‌شود (فراهانی فرد، ۱۳۹۴).

حجم پول \leftarrow نرخ ارز \leftarrow قیمت‌ها \leftarrow سرمایه‌گذاری \uparrow تولید \uparrow

۲-۵. کانال قیمت سایر دارایی‌ها

ایراد اساسی به مدل‌های کینزی برای تحلیل میکانیزم انتقال پولی آن است. که در این مدل‌ها تنها بر قیمت نسبی دارایی‌ها، نرخ بهره یا مدل تیلور روی هر دو مورد نرخ بهره و نرخ ارز تاکید می‌کند، در حالیکه پولیون اعتقاد دارد که پول می‌تواند روی قیمت نسبی تمام دارایی‌ها و ثروت حقیقی موثر باشد. پولیون معتقد است که میکانیزم انتقال پولی تغییراتی در طول ادوار تجاری می‌باشد. به هر حال آنها روی دو کانال عمده در مورد میکانیزم انتقال پولی تاکید دارند.

۱. تیوری q توپین در خصوص سرمایه‌گذاری است، چنانچه قبلاً هم در مورد q توپین در کانال مبتنی بر سرمایه‌گذاری بحث کردم، باز هم در اینجا q توپین را به روی قیمت دارایی‌ها بررسی میکنم، تیوری q توپین میکانیزم را توضیح می‌دهد که سیاست پولی از طریق تأثیری که بر مجموع بدهی‌های ترازنامه دارد، قادر است بر اقتصاد موثر باشد. زمانی که q محاسبه شده بزرگتر از یک باشد، انگیزه بسیاری برای سرمایه‌گذاری وجود خواهد داشت. به عبارت دیگر مقدار q بالا نشانه ارزشمندی فرصت‌های سرمایه‌گذاری و رشد بنگاه‌ها است. از سوی دیگر زمانی که q کم باشد، بنگاه‌ها کالای سرمایه‌جدید را خریداری نمی‌کنند زیرا ارزش بازاری بنگاه‌ها نسبت به هزینه سرمایه پایین تر است. پرسش که مطرح می‌شود این است که چگونه ممکن است سیاست پولی روی قیمت دارایی‌ها موثر باشد؟ در نگرش

۴۸ بررسی تطبیقی میکانیزم انتقال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

پولیون زمانی که عرضه پول کم می‌شود، جامعه متوجه خواهد شد که نیازش به پول بیش از مقدار پول موجود است (انتظارات عقلایی)، بنا بر این تلاش می‌کند تا این عدم تطابق را با کاهش مخارج خود جبران نماید، به عبارت دیگر جامعه مخارج کمتری را صرف خرید سهام می‌کند و تقاضای خود را از تجهیزات سرمایه کاهش می‌دهد، بنابراین قیمت دارایی‌ها کاهش خواهد یافت. کینزین‌ها اعتقاد دارند که افزایش نرخ بهره که از سیاست پولی انقباضی نشأت می‌گیرد، سبب می‌شود تا اوراق قرضه نسبت به سایر دارایی‌ها جذاب تر شوند و در ادامه سبب کاهش قیمت دارایی‌ها در جامعه خواهد شد. ترکیب این نگرش با این واقعیت که قیمت پایین‌تر سهام سبب مقدار کمتر q و کاهش مخارج سرمایه‌گذاری خواهد شد، و این امکان را می‌دهد تا میکانیزم انتقال پولی را بصورت زیر نمایش دهیم.

حجم پول ↓ ← قیمت سهام ↓ ← q توین ↓ ← مخارج سرمایه‌گذاری ↓ ← ستاده کل ↓

۲. اثر ثروت در تابع مصرف، کانال دیگری در خصوص انتقال پولی در این بخش مربوط به اثر ثروت در تابع مصرف است. مصرف یکی عناصر کلیدی تحلیل‌های کلان اقتصادی است و به عنوان مهم‌ترین جز تقاضای کل، میتوان تحت تأثیر متغیرهای چون درآمد قابل تصرف، ثروت فرد و سیاست‌های کلان اقتصادی دولت قرار گیرد. این نگرش بصورت عمده توسط مودیکلیانی و مدل MPS حمایت می‌شود. در مدل دوره زندگی مودیکلیانی مخارج مصرفی بوسیله منابع استخراج شده و توسط مصرف کننده در دوره زندگی خود تأمین می‌شود. که این منابع شامل سرمایه انسانی، سرمایه حقیقی و ثروت مالی است، یکی از مهم‌ترین بخش‌های ثروت مالی نیز ارزش سهام و دارایی‌های افراد است. زمانی که قیمت دارایی‌ها و سهام کاهش می‌یابد، ارزش ثروت‌های مالی افراد کاهش می‌یابد، در نتیجه منابع مصرفی فرد در دوره زندگی کاهش خواهد یافت. روشن است که فرد حاضر مخارج مصرفی خود را نیز در طول دوره زندگی کاهش می‌دهد (مهرگان، ۱۳۹۲: ۶۸-۳۹).

قیمت دارایی‌ها ↓ ← مصرف افراد ↓ ← تقاضا کل ↓ ← تولید ↓

۶-۲. کانال های اعتباری

در سال های اخیر، میکانیزم های نرخ بهره و نرخ ارز، مورد چالش بسیار واقع شده و مطلب بسیاری در خصوص نقش بازارهای اعتباری به عنوان بخش کلیدی میکانیزم انتقال سیاست پولی به بخش حقیقی اقتصاد نوشته شده است. که تحت عنوان میکانیزم کانال اعتباری شناخته شده است. کانال اعتباری از طریق دو کانال بر انتقال سیاست پولی اثر می گذارد.

۱. **کانال وام دهی بانکی**، کانال وام دهی بانکی فرض می کند که اعتبارات بانکی منبع اصلی تامین مالی بنگاه های کوچک و متوسط هستند، حال آنکه بنگاه های بزرگ می توانند بطور مستقیم از طریق انتشار سهام و اوراق قرضه، به بازارهای اعتباری دسترسی داشته باشد، در صورتی که نیاز مالی بنگاه های کوچک و متوسط، بشتر از وجوه داخلی آنها باشد به سراغ منابع بانکی خواهد رفت، ولی دستیابی آنها به منابع بانکی (وام هایی بانکی) بطور مستقیم به قیمت و مقدار اعتبارات در دسترس و نیز به سیاست تعیین عرضه اعتبار بستگی دارد. بنابراین اعتبارات نقش مهمی در انتقال و ایجاد ارتباط بین بخش پولی و مالی و بخش واقعی اقتصاد بازی می کنند. فرایند اثرگذاری سیاست پولی از طریق میکانیزم کانال وام دهی بانکی بدین صورت است که اعمال سیاست پولی انقباضی موجب کاهش سپرده های بانکی شده و به تبع آن اعتبارات بانکی کاهش می یابد. کاهش اعتبارات بانکی خود باعث کاهش سرمایه گذاری و لذا افت تولید واقعی می شود. در واقع سیاست پولی انقباضی موجب کاهش سپرده های بانکی شده و بانک ها نمی توانند به آسانی میزان کاهش در سپرده ها را به منابع دیگر جایگزین کنند. لذا به ناچار تعدادی از متقاضیان دریافت اعتبار، از چرخه اعتبارات حذف می شوند و به دنبال آن سرمایه گذاری و تولید واقعی کاهش می یابد. عکس این حالت زمانی اتفاق می افتد که سیاست پولی انبساطی اعمال شود (شاهچرا، ۱۳۹۵: ۱۷۰-۱۴۵).

سپرده بانکی ↓ اعتبارات بانکی ↓ سرمایه گذاری ← تولید واقعی ↓

۵۰ بررسی تطبیقی میکانیزم انتقال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

۲. **کانال ترازنامه**، کانال ترازنامه دیدگاه وسیع تری از میکانیزم کانال اعتباری ارایه می‌دهد، چرا که خود را محدود به کانال وام دهی بانکی نمی‌کنند. در واقع ناهمگونی موقعیت مالی وام گیرندگان، آنها را بسوی منابع مالی خارجی مختلفی هدایت می‌کند و کیفیت ترازنامه این وام گیرندگان، بر ساختار مالی آنها اثر می‌گذارد. در صورت اتخاذ سیاست پولی انقباضی، کاهش ارزش ویژه بنگاه‌ها صورت گرفته و این بنگاه‌ها که همان قرض گیرندگان از بانک‌ها هستند، هزینه تأمین مالی آنان افزایش یافته و تقاضای وام و سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. بنا بر این مبنا، سیاست پولی انقباضی به دلایلی مورد تضعیف ترازنامه وام گیرندگان می‌شود: **اولا:** باعث تضعیف موقعیت مالی بنگاه می‌شود (از طریق کاهش ارزش وثیقه‌های وام گیرندگان و ارزش خالص بنگاه).

دوما: خالص جریان وجوه را کاهش می‌دهد.

سوما: افزایش نرخ بهره با فرض اینکه بدهی‌های بنگاه دارای نرخ‌های بهره کوتاه مدت یا نرخ بهره شناور باشد، باعث افزایش مخارج بهره می‌شود.

چهارما: تضعیف ترازنامه وام گیرندگان به دلیل اعمال سیاست پولی انقباضی است. که مسئله انتخاب ناسازگار را برای وام دهندگان افزایش می‌دهد و بدین ترتیب وام دهی کاهش می‌یابد، همچنین کاهش ارزش خالص بنگاه‌ها آنها را متمایل به این می‌کند، که خود را متعهد به طرح‌های سرمایه‌گذاری ریسک‌دار بنمایند. این امر خود موجب افزایش مسئله مخاطرات اخلاقی می‌شود. بدیهی است که نتیجه اعمال سیاست پولی انقباضی، عکس نتیجه اعمال سیاست پولی انقباضی خواهد بود (تقوی: ۱۴۶-۱۴).

حجم پول ↓ ← ارزش بنگاه ↓ ← تقاضای وام ↓ ← سرمایه‌گذاری ↓ ← تولید ↓

۲-۷. کانال‌های مبتنی بر مصرف

کانال‌های مبتنی بر مصرف در دو کانال «اثرهای ثروت و اثرهای جایگزینی بین زمانی» است. کانال اثرهای ثروت که بر مبنای فرضیه دوران زندگی در مصرف و پس انداز که مبتنی

بررسی تطبیقی میکانیزم انتقال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف ۵۱

بر تحقیقات آندو و مودگیلیانی است، بیان می‌دارد که مخارج مصرفی براساس ثروت و دارایی‌های مصرف‌کننده در طول مدت زمان زندگی بوده که شامل سهام، املاک یا دیگر دارایی‌ها می‌شود. دومین کانالی که مبتنی بر مصرف عمل می‌کند، اثرهای جایگزینی بین زمانی است. توضیح آنکه با اعمال سیاست پولی انبساطی یا انقباضی نرخ‌های بهره کوتاه مدت تغییر می‌کنند، این تغییر باعث می‌شود مصرف‌کننده بین مصرف در زمان کنونی و مصرف در آینده (با عایدی ناشی از نرخ بهره) تمایز قائل شود (فراهانی فرد، ۱۳۹۴/۱۲/۱۹).

حجم پول ↑ ← سرمایه‌گذاری ↑ ← دارایی‌ها ↑ ← تقاضای کل ↑ ← تولید ↑

۲-۸. کانال‌های مبتنی بر مصرف در دیدگاه اسلامی

مصرف جز اساسی از زندگی بشر است و جدا کردن انسان از آن کاری ناممکن است، پیوند انسان با مسئله مصرف تا آنجاست که حتی در روز رستاخیز نیز سخن از مصرف انسان است. پس اثرگذاری سیاست پولی بر بخش واقعی در چارچوب اسلامی از کانال‌های مبتنی بر مصرف نیز صورت می‌پذیرد، در صورتی که با برگزیدن سیاست‌های پولی، قیمت دارایی‌ها (ثروت، اوراق بهادار و مستغلات) و ارزش پول دستخوش تغییر می‌کند که از این راه مصرف در جامعه تغییر می‌یابد. با تغییر در مصرف نیز بخش‌های واقعی اقتصاد دستخوش تغییر می‌شود. در چارچوب اقتصاد اسلامی افراد در کنار درآمد ناشی از کار، دارایی‌ها و ثروت‌هایی دارند که می‌تواند از نوع املاک و مستغلات، اوراق بهادار اسلامی و دیگر ثروت‌ها از راه‌های ارث یا ... باشد. حال پرسش اینست که آیا در الگوی اسلامی مصرف افراد متأثر از ثروت و دارایی‌های مالی (غیر از وجوه حاصل از درآمد) است؟ در پاسخ به سوال قبل می‌توان بیان کرد که پس‌انداز و سرمایه‌گذاری به عنوان یکی از موارد تخصیص درآمد فرد مسلمان مطرح بوده و با استناد به روایت‌ها و ادله شرعی اثبات می‌شود که بخشی از درآمد فرد مسلمان به جبران استهلاک سرمایه، تأمین نیازهای شخصی آینده، افزایش توان تولیدی جامعه و ... اختصاص داده می‌شود (حسینی، ۱۳۸۸). در توضیح چگونگی کارکرد سازوکار قیمت دارایی‌ها در اثرگذاری سیاست پولی بر بخش واقعی، چنانکه سیاست انبساطی پولی برگزیده شود، باعث

۵۲ بررسی تطبیقی میکانیزم انتقال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

افزایش حجم پول در اقتصاد شده و به علت افزایش عرضه وجوه سرمایه‌گذاری، سهم بازده (سود)، عرضه‌کننده وجوه کاهش یافته و بازده انتظاری نیز به تبع آن کاهش می‌یابد. این باعث می‌شود سپرده‌های سرمایه‌گذاری به بازار دارایی‌ها منتقل شده و تقاضا برای دارایی‌ها مانند املاک و مستغلات و ... افزایش یابد که نتیجه آن بهبود خالص ارزش دارایی‌های ترازنامه سطح مصرف‌خانوارها به علت اثر درآمدی تا رسیدن به حداکثر آن (سطح اسراف) نهادهای اقتصادی از جمله خانوارهاست. با افزایش خالص ارزش دارایی‌ها، دارایی‌های خانوارها افزایش می‌یابد و باعث رشد تقاضای کل و رشد تولید می‌شود. گفتنی است، در مصرف کل جامعه اسلامی از آنجایی که مصرف تجملی و غیرضروری در سطح بسیار پایین است، افزایش مصرف پیش از رسیدن به حد اسراف باعث می‌شود تقاضا برای کالاهای وابسته به تولید واقعی افزایش یافته و از این راه باعث رشد بخش واقعی شود. کانال‌های مبتنی بر مصرف در اقتصاد اسلامی برخلاف دیدگاه اقتصاد متعارف به صورت مطلق و بدون قید و شرط صورت نمی‌گیرند؛ بلکه اثرگذاری آنها بستگی به سطح مصرف افراد و میانگین مصرف کل جامعه دارد، به طوریکه اگر سطح مصرف در جامعه فاصله فراوانی با حد اسراف داشته باشد، اثرگذاری آن حتمی بوده و قیدی وجود ندارد. اما چنانکه سطح مصرف جامعه در مرز اسراف باشد و از طرفی، چنانکه سیاست پولی به افزایش قیمت دارایی‌ها بی‌انجامد، سطح مصرف تغییری نمی‌کند (فراهانی فرد، ۱۳۹۴).

حجم پول ↑ ← سرمایه‌گذاری ↑ ← دارایی‌ها ↑ ← مصرف ↑ ← تولید ↑

۳. نتیجه‌گیری

میکانیسم سیاست‌های پولی، ابزاری برای تاثیر گذاری بر متغیرها و ساختار اقتصاد است. اما تاثیر بر ساختار اقتصادی بر پایه فرآیند شکل می‌گیرد که برای سیاست‌گذاری اهمیت ویژه دارد. در اصطلاح به فرآیند تاثیر سیاست پولی بر اقتصاد، از طریق کانال‌های میکانیسم انتقال سیاست پولی مورد بررسی قرار گرفته که این کانال‌ها عبارت‌اند.

۱. کانال مبتنی بر سرمایه‌گذاری (نرخ بهره و Q توبین)، در صورتیکه نرخ بهره افزایش یابد، سرمایه‌گذاری کاهش یافته و کاهش سرمایه‌گذاری منجر به کاهش تولید واقعی خواهد شد و بر عکس، و Q توبین، مقدار Q بالا نشانه ارزشمندی فرصت‌های سرمایه‌گذاری و رشد بنگاه است.

۲. کانال نرخ ارز، افزایش ارزش پولی داخلی سبب می‌شود تا کالاهای داخلی گرانتر از کالاهای خارجی گردد و از این طریق خالص صادرات کاهش می‌یابد، که در نتیجه تولید داخلی کاهش می‌یابد و برعکس.

۳. کانال قیمت سایر دارایی‌ها، افزایش نرخ بهره؛ که از سیاست پولی انقباضی نشأت می‌گیرد سبب می‌شود تا اوراق قرضه نسبت به سایر دارایی‌ها جذاب‌تر شوند و در ادامه سبب کاهش قیمت دارایی‌ها در جامعه خواهد شد.

۴. کانال اعتباری، کانال اعتباری از طریق کانال وام دهی و کانال ترازنامه بر انتقال سیاست پولی اثر می‌گذارد و فرآیند اثر گذاری سیاست پولی از طریق میکانیسم کانال وام دهی بانکی بدین صورت است که اعمال سیاست پولی انقباضی موجب کاهش سپرده‌های بانکی شده و به تبع آن اعتبارات بانکی کاهش می‌یابد. کاهش اعتبارات بانکی خود باعث کاهش سرمایه‌گذاری و افت تولید واقعی می‌شود. در واقع سیاست پولی انقباضی موجب کاهش سپرده‌های بانکی شده و بانک‌ها نمی‌توانند به آسانی میزان کاهش در سپرده‌ها را به منابع دیگر جایگزین کنند. لذا به ناچار تعدادی از متقاضیان دریافت اعتبار، از چرخه اعتبارات حذف می‌شوند و به دنبال آن سرمایه‌گذاری و تولید واقعی کاهش می‌یابد.

۵. کانال مبتنی بر مصرف؛ کانال مبتنی بر مصرف در دو کانال، اثرهای ثروت و اثرهای جایگزین بین زمانی مورد بحث قرار گرفته است. چنانکه سیاست انبساطی پولی برگزیده شود، باعث افزایش حجم پول در اقتصاد شده و به علت افزایش عرضه وجوه سرمایه گذاری، سهم بازده (سود) عرضه کننده وجوه کاهش یافته و بازده انتظاری نیز به تبع آن کاهش می‌یابد که این باعث می‌شود سپرده‌های سرمایه‌گذاری به بازار دارایی‌ها منتقل شده و تقاضا برای دارایی‌ها (مانند املاک، مستغلات و ...) افزایش یابد، که نتیجه آن بهبود خالص ارزش دارایی‌های ترازنامه، سطح مصرف خانوارها به علت اثر درآمدی تا رسیدن به حداکثر آن (سطح اسراف) نهادهای اقتصادی، از جمله خانوارهاست. با افزایش خالص ارزش دارایی‌ها، دارایی‌های خانوارها افزایش می‌یابد و باعث رشد تقاضای کل و رشد تولید می‌شود. در نتیجه می‌توان خاطر نشان ساخت که سیاست پولی انقباضی سرمایه‌گذاری را کاهش داده و تولید واقعی را کاهش می‌دهد و سیاست انبساطی عکس سیاست انقباضی را نشان می‌دهد.



منابع و مأخذ

۱. تقوی، مهدی (www.sid.ir,archiveofsid)، حجم سپرده‌ها، تسهیلات اعطایی و نقدینگی نظام بانکی کشور (طی سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۸۲)، ص ۱۴۵-۱۴۶.
۲. تقی زاده، حجت (۱۳۹۵)، محاسبه شاخص‌های شرایط پولی و مالی با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اساسی برای اقتصاد ایران، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، سال پنجم، شماره ۱۹، ص ۵۷-۲۹.
۳. شاهچرا، مهشید (۱۳۹۵)، سازوکار انتقال سیاست پولی بر وام دهی بانک‌ها از طریق اقلام زیر خط تراز نامه، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال چهارم، شماره ۷۸، ص ۱۷۰-۱۴۵.
۴. فراهانی فرد، سعید (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی کانال‌های اثرگذاری سیاست پولی بر بخشی واقعی در چارچوب اقتصاد نیوکلاسیک و اسلامی، فصلنامه علمی- پژوهشی اقتصاد اسلامی.
۵. فراهانی، مجتبی زمانی (۱۳۹۱)، پول، ارز و بانکداری، انتشارات ترمه.
۶. فرجی، یوسف (۱۳۷۷)، پول، ارز و بانکداری، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۷. مشیری، سعید (۱۳۸۹)، بررسی میکانیزم انتقال پولی و زمانی آن در اقتصاد ایران، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال چهارم، شماره ۱ (پیاپی)، ص ۳۲-۱.
۸. مهرگان، نادر (۱۳۹۲)، واکنش بانک‌ها در برابر سیاست‌های پولی براساس مدل *DSGE* فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره ۶۶، ص ۳۹-۶۸.
۹. واشقانی (۱۳۹۰)، میکانیزم انتقال پولی و اثر بخشی سیاست‌های پولی در ایران سخنرانی (بخش اول)، مجله اقتصادی- ماهنامه بررسی مسایل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۱۲، ص ۱۶۶-۱۵۹.

راه رسیدن به هویت ملی در افغانستان

حسین علی رحیمی *

چکیده

هویت ملی مفهومی ذهنی از تعلق به یک گروه ملی خاص و ویژه است که با مجموعه پیچیده‌ای از شرایط و احساسات همراه است که نگرش یک فرد را نسبت به آن گروه خاص و دیگر گروه‌ها بیان می‌کند. هدف این پژوهش بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی مرتبط با هویت ملی در افغانستان است. پرسش که در اینجا مطرح می‌گردد، عوامل تأثیرگذار در هویت ملی (ملت شدن) در کشور افغانستان چیست؟ فرضیه در پاسخ به این پرسش مطرح می‌گردد. اولاً؛ حل بحران هویت برای فرایند ملت سازی امر بسیار حیاتی است. ثانیاً؛ بحران هویت به شدت خاص با موضوع وحدت و انسجام ملی مرتبط است.

این مقاله با استفاده از روش اسنادی به گردآوری داده‌ها پرداخته و با روش توصیفی-تحلیلی آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. استفاده از الگوی جامعه شناسی و روانشناختی شکاف‌های اجتماعی، زمینه سازها، و ریشه‌های این معضل خطرناک که باعث واگرایی قومی، نژادی و آسیب‌های اجتماعی شناسایی شده و راهکاری عملی برای ایجاد هویت ملی شدن ارائه می‌گردد.

کلید واژه‌ها: هویت ملی، تعارض‌ها، مشکلات، راهکارها، افغانستان

* دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین الملل _ دانشگاه بین المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

مقدمه

در آغاز هزاره سوم میلادی که کشورهای پیشرفته دنیا به سوی جهانی سازی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی، امنیتی و ... در نتیجه جهانی شدن فرهنگ به پیش تازی اند و بسیاری از کشورهای دیگر جهان در فکر ایجاد و تقویت هویت‌های منطقه‌ای و فراملی شدند، ما افغانستانی‌ها به عنوان عضو کشورهای جهان در حال توسعه، که هنوز فکر ویا دغدغه (هویت ملی) را داریم که با این معضل دست پنجه نرم می‌کنیم.

جنگ‌های داخلی و شکاف‌های قومی، مذهبی و زبانی در افغانستان در چندین دهه یکی از عوامل واگرایی در شکل‌گیری هویت ملی در این کشور بوده است. این همه زمینه ساز مداخلات کشورهای همسایه، منطقه و قدرت‌های بزرگ شده و عده‌یی به عنوان ابزار و آله دست بیگانه‌گان قرار گرفته برای برهم زدن امنیت و اختلاف‌ها و فراهم کردن نفوذ دشمنان در کشور شدند. هویت ملی، فرایند جامعه شناختی - تاریخی است که از طریق آن، با کم رنگ شدن تمایزهای قومی، قبیله‌ای، نژادی، جنسیتی، زبانی و ... تعداد معتابھی از «مردم»، در «سرزمینی مشخص»، به «هویت مشترک تاریخی» دست می‌یابند و حفظ ارزش‌های آن را از وظایف حیاتی خود تلقی می‌کنند.

فرایند دولت-ملت سازی در افغانستان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز می‌گردد. جامعه جهانی، به رهبری ایالات متحده امریکا وارد عرصه شد و رژیم طالبان را سقوط دادند و مردم افغانستان خوش بین بر این بودند که کشورهای جهان برای بازسازی و ساخت و ساز وارد افغانستان شدند. معارف و مکاتب برای شاگردان باز شده و روزنه امید برای مردم بود. ولی با تأسف بعد از مدت ۱۷ سال مردم ما نتوانستند به صلح و ثبات برسند و نه به یک هویت ملی که همه اقوام در کنار هم یک ملت واحد را تشکیل بدهد. هر از گاهی نفاق کینه در بین اقوام بیشتر می‌شود و شکاف‌های اجتماعی زیادتر می‌شود. در این راه تلاش اصلی صرف زدودن همه‌ی تفاوت‌های قومی، محلی و گویش از طرق ایجاد یک نظام آموزشی فراگیر و برنامه ریزی شده و گسترش مطبوعات در قالب یک زبان مشترک بود. در این مقاله تلاش براین شده

تا با راه حل‌های زمینه‌ساز بیداری و آگاهی مردم و رسیدن به یک ذهنیت هم‌دیگر پذیر و درد و درک مشترک را احساس نموده و هویت ملی را تمثیل نماییم.

مفاهیم و کلیات

تعریف هویت ملی: به لحاظ لغوی واژه هویت از (Identity) و واژه (Identitas) مشتق شده و به دو معنای شخصیت، ذات و حقیقت چیز، اطلاق می‌گردد. در اصطلاح عبارت است از مجموعه خصایص ویژگی‌های که یک شی، یک شخص، یک گروه و یک جامعه و... را از دیگر اشخاص و اشیاء، و گروه‌ها، جوامع و... متمایز می‌کند. به این ترتیب امکان شناخت و تعریف را فراهم می‌کند. یا به عبارت دیگر از حقیقت شی یا شخص بوده که مبتنی بر صفات جوهری آن است، صفات که سازنده شخصیت یک فرد، یک خانواده، یک قوم و یک ملت است. یا برخی هویت را بسیار ساده تعریف می‌کنند که عبارت از شناسایی بنام هویت یاد می‌گردد. این شناسایی باعث شناخت، معرف و آشنایی با عنعنات یک جامعه و ملت می‌شود. یا به تعبیر دیگر هویت ملی عبارت از تصور افراد یک جامعه از خود به عنوان عضو از یک اجتماع سیاسی که بر اساس زمینه‌های مشترک با رضایت مندی هر چه بیشتر برای تأمین مصالح و حقوق اساسی انسانی شان با هم تعاون و تعامل دارند (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۲۲).

هویت ملی را می‌توان از بُعدهای، فلسفی، فرهنگی، فردی، اجتماعی، سیاسی و... بررسی کرد. نگارنده در این مقاله فقط به بُعد هویت ملی که زیر مجموعه هویت اجتماعی می‌شود مورد پژوهش قرار می‌دهد. هویت اجتماعی: هویت اجتماعی در فرایند اجتماع شدن و ارتباط گروه‌ها، پایگاه‌ها، رده‌های اجتماعی موجود در یک جامعه کسب کرده و هویت و یا ضمیر "ما" شدن را به خود کسب کند که از ابعاد مختلف استفاده می‌شود و این ما شدن را به مشابه هویت اجتماعی خویش در نظر بگیرد. بنابر این کی بودن؟ یا چه کسی بودن؟ ما در چشم مردم و تاحدی زیاد در چشم خودمان تابع عضویت گروه، یک اجتماع، پایگاه و یا سازمان را بگیریم. هویت اجتماعی سطوح مختلف دارد (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۲۴).

هویت جمعی دورکهایم این طور تعریف می‌کند که مجموعه‌ای از عقاید و احساسات مشترک

۶۰ راه رسیدن به هویت ملی در افغانستان

حد وسط اعضای جامعه که یک نظام خاص را می‌سازد که زندگی خاص خود را دارد و می‌توان آن را وجدان جمعی نامید (ربانی، ۱۳۸۱: ۷۱). و یا در تعریف دیگر می‌توان را نوعی ادارک یا خود ادراکی دانیم که محصول زندگی اجتماعی است (محمدی، ۱۳۹۵: ۶).

الف هویت خانوادگی، که کوچک‌ترین سطح یک اجتماع را تشکیل می‌دهد. خانواده زمینه ساز تحول و تکامل در یک جامعه می‌باشد. در واقع خانواده رشد و بالندگی برای یک مملکت می‌شود. خانواده می‌تواند هم برعکس عمل کند و باعث سر افگندگی یک جامعه و یک کشور شود. این سیر سلوک خود از سه مرحله عبور می‌کند: خانواده، جامعه مدنی و دولت. خانواده شهروند مدنی می‌پروراند و شهروند مدنی، جامعه مدنی را می‌سازد و دولت نماد منسجم و برتر یک جامعه است. این شهروند مدنی از دل خانواده‌ها شکل گرفته است (فاضلیار، ۱۳۹۵: ۱۰).

ب هویت انسانی که عام‌ترین و بزرگترین سطح آن به شمار می‌آید. در میان این هویت ما شدن را احساس کنیم و بجای هویت قومی (هزاره، ها، پشتوها، تاجیک‌ها، ازبیک‌ها و ...)، هویت محلی (غزنی، مزاری، هراتی، قندهاری، شمالی‌ها و ...) اطلاق می‌گردد. هویت ملی که متعلق به آن سر زمین قرار داریم را استفاده کنیم یعنی، افغانستانی‌ها، امریکای‌ها، فرانسوی‌ها و ... که عام‌ترین سطح هویت اجتماعی در هر کشور است. این هویت در صورتی تحقق می‌یابد که افراد در وهله نخست، صرف نظر از خانواده، قوم، مذهب و غیره خود را متعلق و منتسب به آن بدانند و در برابر آن خود را مکلف و متعهد بدانند. ما در شرایطی قرار داریم که برای رسیدن به هویت ملی رسیدن در وهله اول به جای که یک پشتون، یک تاجیک و یک هزاره باشیم باید یک افغانستانی باشیم. در بیرون و یا خارج از کشور ما به عنوان یک افغانستانی شناخته می‌شویم. تا به جای هویت قومی و نژادی، و یا هویت ملی ما را بیشتر بهم نزدیک و یک پارچه می‌کند. یگانه راه که ما را به این هویت ملی نزدیک می‌سازد باید اول یک برساخته ذهنی برسیم چون تا زمانی که در فکر و اندیشه ما این فکر خلق نشود، به هویت ملی نزدیک شده نمی‌توانیم. روی هم رفته باید ما به جای هویت قومی، نژادی، لسانی به فکر هویت جهانی

و انسانی باشیم که همه ما به فکر هم بوده و تا در یک جهان آرام، آباد و دور از دغدغه ذهنی و فکری زندگی کنیم (مجموعه محققین افغانستان، ۱۳۸۱: ۲۷-۲۶).

معنا و مفهوم ملت

ملت واژه‌ی است عربی _ قرآنی، که در اصل به معنای دین، شریعت و پیروان آن بکار رفته است. تعبیر دیگر به معنای زاده شدن آمده و در اصل معنای نژاد، قوم و مردم را داشته است که در اصطلاح عبارت است از گروه بزرگی از اجتماع انسانی است که دارای میراث فرهنگی _ تاریخی مشترک بوده، و با اراده آگاهانه و آزاد، زیست جمعی در کنار هم تجمع حاکمیت دولت مستقل و خودی، بر روی سرزمین زندگی می‌کند

آیا واقعا چیزی بنام هویت ملی در افغانستان داریم؟ در پاسخ باید بیان کرد که همان طوری که در تعریف هویت ملی گفتیم که احساس "ما"یی که دارای سرزمین مشترک و تاریخ مشترک است. حال این مسئله را به صورت عینی در افغانستان بررسی می‌کنیم. (مشرقی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳).

الف) سرزمین مشترک: یکی از شرایط تحقق "ملت" و هویت ملی داشتن سرزمین ملی است، سرزمین و کشور افغانستان با مرزهای جغرافیایی، از نظر کشور دیگری دولت‌های خارجی متعلق به ملت و دولت افغانستان بوده، و هیچ کشور دیگری ادعای حاکمیت آن را ندارد. آیا واقعیت نیز چنین است؟ به قول میر غلام محمد غبار قدیمی ترین نام افغانستان که از عهد اویستا به این سرزمین اطلاق می‌گردد. یعنی سرزمین افغانستان به همه مردم آن تعلق دارد؟ نگاهی کوتاه به نقشه قومی با پراکندگی جغرافیایی اقوام مختلف باشنده افغانستان، نشان می‌دهد که اقوام مختلف افغانستان همانند موزاییک هایی کف یک سالن، منتهی با رنگ‌ها و اندازه‌های مختلف در داخل مرزهای این کشور قرار گرفته اند. حتی شهرهای افغانستان نیز که اختلاط و ارتباط اقوام بیشتر است این حالت موزاییکی قومی حاکی از این واقعیت است که از نظر اقوام ساکن کشور، افغانستان، هنوز یک سرزمین ملی نیست. به طور مثال یک آلمانی خود را قبل از هر چیز آلمانی و متعلق به کشور آلمان می‌داند و از طرف دیگر آلمان را نیز

۶۲ راه رسیدن به هویت ملی در افغانستان

متعلق به خود می‌داند و تمام آن سر زمین به یک اندازه برایش عزیز است.

آیا در افغانستان نیز چنین است؟ واقعا یک هزاره بامیانی و یک بدخشانی به یک اندازه عزیزاند؟ آیا یک تاجیک، یک ازبیک، یک ترکمن و... خود را قبل از آنکه متعلق به شهر و منطقه خودش بداند به افغانستان می‌داند؟ پاسخ دادن مثبت به سوالات مشکل به نظر می‌رسد (مشرقی، ۱۳۸۹: ۲۵).

ب) میراث فرهنگی مشترک: گذشته تاریخی افغانستان، به معنای واقعی کلمه تنها چیزی است که مردم و اقوام افغانستان در آن اشتراک دارند و به طور مساوی آن را متعلق به خود می‌دانند. زیرا پیشینه تاریخی افغانستان، گذشته جمعی و مشترک اقوام ساکن افغانستان بوده اند. تاریخ، یعنی گذشته تاریخی این سرزمین، با تمام تلخی‌ها و شیرین‌هایش، از پیشینه که متعلق به همه مردم افغانستان است (مجموعه محققین افغانستان، ۱۳۸۱: ۳۶).

ج) دولت ملی: دولت ملی؛ به آن ساخت و سازی از قدرت گفته می‌شود که یک ملت آنرا بنیانگذاری می‌کند. این ساخت ساز قدرت هم قانون گذار است و هم مجری قانون. هریک از افراد ملت از داده نسبت شهروندی در برابر آن دارای حقوق و تکالیفی است که آنها را وادار به اطاعت از اقتدار دولت می‌نماید. به قول گیدنز دولت ملی را می‌توان این طور تعریف کرد که بر آمده از آراء ملت بودن و در خدمت ملت خود قرار داشته باشد. دولت ملی در جوامعی به وجود می‌آید که به معنای واقعی ملت شده باشد یا ملت باشد. در افغانستان در ادوار مختلف تاریخی هیچ دولت را نمی‌توان پیدا کرد که تمثیل کننده اراده واقعی مردم بوده باشد. در عصر گفته می‌شود دولت ملی، قدرت فرمان روایی بر آمده از خواست ملت است. در تاریخ افغانستان قدرت فرمان فرمائی دولت‌ها نه تنها بر آمده از خواست مردم نبوده بلکه بر علیه آن نیزه بوده اند. بنابراین می‌توان به جرعت اعلان نموده که ما نه دولت ملی واقعی داشتیم و نه ملت واقعی داشته‌ایم که دولت ملی داشته باشیم. بلکه باید صادقانه آنرا پذیرفت که ما ملت نه شده‌ایم و عملا گام‌های جدی و موثر را در راستای ملت شدن بر داریم (مشرقی، ۱۳۸۹: ۵۸). هابز، برای اینکه انسان وارد مرحله مدنیت بشود، نیازمند اراده‌ای برتر است؛

نیازمند یک دولت، یک قالب متجسد فراگیر و یک اراده مطلقه است (آرامین، ۲۶:۱۳۷۹).

موانع شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان

در این بخش نگاهی به موانع شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان اشاره می‌شود که دلایل فقدان هویت در این سرزمین چیست؟ موانع گوناگونی چون، موانع اقتصادی، فقر، بیکاری، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی، زیست محیطی و... را می‌توان در نظر گرفت. در این مقاله به چند تا از عوامل اجتماعی فرهنگی اشاره می‌گردد.

۱. **نام افغانستان:** واژه افغانستان به معنای مسکن و جایگاه افغانها است. که این کلمه در عرف مردم افغانستان، برابر است با قوم پشتون. بنابراین افغانستان در این معنی پشتونستان نیز هست که گویا جایی برای سکون سایر اقوام باشنده افغانستان نبوده و نیست. از این رو سایر اقوام کشور مانند هزاره‌ها، تاجیک‌ها، ازبیک‌ها، ترکمن‌ها و... خود را افغانی نمی‌دانند. هر چند قانونی اساسی افغانستان تعریف جدیدی از این واژه به عمل آورده است و کلیه کسانی که در تابعیت افغانستانی را داشته باشند، افغان به حساب آورده است. ولی متأسفانه این واقعیت تا حالا جامه عمل به آن چیزی که باید می‌بود و می‌شد به خود نگرفته. دیگر اقوام باشنده کشور، آن را نه تنها به عنوان یک هویت ملی نپذیرفته بلکه آن را توطئه برای نابودی هویت های قومی خود می‌داند (مجموعه محققین و طلاب افغانستان، ۱۳۸۱: ۴۰).

۲. **تعدد هویت‌های قومی:** در دوران انقلاب اسلامی مردم افغانستان در مقابل اتحاد جماهیر شوروی سابق (۱۳۵۷-۱۳۷۱)، دین به عنوان نیروی قدرتمند در ایجاد و تقویت وحدت ملی نقش بازی می‌کرد. تمام احزاب و گروه‌ها و اقوام را در زیر یک چتر برای مبارزه با نیروهای متجاوز شوروی جمع کردند بعد از پیروزی انقلاب مردم و مقاومت شان در مقابل یکی از بزرگترین قدرت‌های دنیا نتوانست به یک اجماع ملی دست پیدا کند و برای رسیدن به یک هویت ملی که قابل قبول برای همه اقوام و گروه‌ها باشد. به تعبیر دیگر این خود خواهی‌ها زمینه سازی محرکه جنگ و نزاع بین اقوام، احزاب و گروه‌ها آغا گردید که ویرانی

۶۴ راه رسیدن به هویت ملی در افغانستان

و کشتارها زیاد را به بار آورد؛ برخی از گروه‌ها و احزاب که سال‌ها در راس حکومت قرار داشته بود حاضر نبود که از دیگر اقوام در راس قدرت قرار داشته باشند. در این صورت کشور به صحنه نزاع بین گروه‌ها متخاصم که برای کسب قدرت می‌جنگیدند، تبدیل شد (سجادی، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

در این عرضه تمام تلاش یک قوم خاص بر این بوده است که پادشاهی به صورت مراثی از پدر به پسر و یا عمو انتقال پیدا کند که تا امروز این حس ناسیونالیستی پشتون مطرح می‌باشد (شاران، ۱۳۹۵: ۸۰-۸۱).

۳. تعارض فرهنگی: مانعی دیگری برای شکل‌گیری هویت ملی به شمار می‌آمده و شکل دیگری از بحران هویت را موجب شده است که سال‌های متمادی و جدان بخش عظیمی از جامعه ما را آزار داده است. این بحران هویت به جوامعی مربوط است که در آن فرهنگ سیاسی نخبگان می‌کوشد تا بنیان مشترکی برای هویت ملی ایجاد نماید. اما اشکال و صور خاصی از این فرهنگ به طرد عناصر مهمی از مردن نامطمئن سازی آنها نسبت به جایگاه مناسب خود در درون ملت، گرایش دارد. در این صورت احساسی از هویت فرو ملی ایجاد می‌گردد. اقلیت‌ها در سنگر هویت اقلیتی و فروملی خود قایم می‌شوند و احساس می‌کنند که هویت آنها مورد تهدید واقع شده است. این نوع از بحران هویت به کشورهای تعلق دارد که داری اقلیت‌های قومی، دینی و مذهبی زیاد بوده و گروهی قومی و مذهبی مسلط، در عرصه شکل دهی فرهنگ سیاسی نخبگان، تضعیف و تهدید گروه‌های اقلیت را، بخاطر وحدت ملی ضروری می‌دانند. چنانکه متأسفانه در افغانستان همیشه تلاشی از طرف اکثریت سنی این کشور، که جهت حذف و طرد اقلیت شیعه در جریان بوده است، این امر بخصوص در سال‌های اخیر یکی از علت‌های اصلی جنگ داخلی و تداوم آن بوده است. شیعیان و اقلیت‌های قومی خواهان حق سیاسی و مذهبی خود هستند. حقی که از طرف اکثریت اهل سنت همیشه مورد انکار بوده است (مجموعه محققین افغانستان، ۱۳۸۱: ۴۱).

راهکارهای ایجاد و تقویت هویت ملی

در این بخش از مقاله چند راهکار برای هویت ما شدن انسجام وحدت را فراهم می‌کند تا زمینه ساز هویت ملی را بتوانیم عملاً تمثیل کنیم. از راه آشنایی موضوعات که باعث منسجم شدن و به تفاهم رسیدن، آگاهی عمومی از طرق مختلف چون، رسانه، معارف، اجلاس‌های عمومی و شایسته سالاری و مسایلی عاطفی را به صورت واقعی فراهم سازیم.

۱. **شناسایی باموضوع:** اول این که بحران موجود را قبول کنیم و سپس آن را کالبد شکافی کرده و علل بروز، و پیامدها و نتایج آن‌ها را موشکافانه تحلیل و تجزیه کنیم و آنگاه به فکر راه آن حل باشیم. در این زمینه ما به یک درک مشترک که آن عبارت از بی‌سوادی و کوتاه فکری بوده و عدم توجه روی مسائل بنیادی که ریش در جهل و تاریکی دارد (یوسفی، ۱۳۹۶: ۱).

۲. **توسعه آموزش عمومی:** جهت رسیدن به تقویت هویت ملی، از ابزارهای فرهنگی از طریق کتابها (به خصوص کتاب‌های مکتب)، مجلات، فیلم‌ها، روزنامه‌ها، تلویزیون، بنرها، پوسترها و... بر عناصر مشترک بین اقوام مختلف افغانستان، از قبیل دین، میهن و... تأکید گردد. و عناصری که باعث ایجاد اختلاف می‌شود کم‌کم به فراموشی سپرده شود. این دو وظیفه مهم بیشتر به عهده مسولین آموزش و پرورش (معارف)، اطلاعات فرهنگ و حج اوقاف و نخبگان فکری جامعه می‌باشد (رحمانی، ۱۳۸۸: ۱۷۵). یکی از دلایل عدم شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان را می‌توان این عوامل را نام برد: بی‌سوادی و کوتا فکری.

۳. **توسعه ارتباطات رسانه‌ای:** با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور ما افغانستان، که از یک طرف آمار بسیار بالای از مردم ما سواد خواندن و نوشتن را ندارد و از طرف اکثریت مردم ما روستا نشین می‌باشند، توسعه دو رسانه صوتی و تصویری (رادیو، تلویزیون، فیلم، تئاتر، سینما و...) از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند و روزنامه‌ها، مجلات، پوسترها و کتاب‌های آموزنده، در درجه دوم اهمیت قرار دارند. از این طریق می‌توان با فرهنگ هم‌دیگر

۶۶ راه رسیدن به هویت ملی در افغانستان

آشنا شد و زمینه هم‌گرایی را تقویت کرده و تا به یک ذهنیت مثبت رسید (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۸۳_۶۶).

هرولد لاسول در باره ارتباطات پنج عنصر را مهم می‌داند: که منع پیام، خود پیام، کانال که به وسیله آن پیام انتقال می‌یابد و گرنده پیام، اما برای پویایی فرایند ارتباط و برای فراتر رفتن از انتقال تنها یک پیام لازم است عامل پنجمی را که همان بازخورد یا واکنش یا پاسخ در یافت کننده پیام می‌باشد. که در مناظره انتخاباتی ازش استفاده می‌کند (راش مایکل، ۱۳۹۱، ۱۷۲).

۴. **توسعه ارتباط کشوری:** از قبیل راهها، میدان هوایی‌ها، شهرها و... که باعث تماس نزدیک میان اقوام و اقلیت‌های مذهبی و دینی می‌گردد.

۵. **توجه به شایسته سالاری:** در نظام های سنتی و پادشاهی نقش افراد بر اساس خانواده، قوم و حسب نسب تعیین می‌گردید که در راس چی کاری قرار بگیرد که ما و شما نمونه شان را می‌بینیم و یا شنیدیم. ولی در نظام جوامع مدرن نقش افراد بر پایه موفقیت‌ها و شایستگی‌هایش تعریف می‌شود. بدون که این شخص از کدام گروه، قوم قبلیه و یا مذهب تعلق داشته باشد مسولیت‌های که در خور و شأن شان باشد قرار می‌گیرد. در نتیجه جامعه به سوی تحرک، تلاش و رقابت‌های سالم برای کسب موفقیت‌ها و بدست آوردن پایگاه‌های بالاتر، وادار می‌گردد. نخبگان در جریان توسعه سیاسی و اجتماعی، حرف آخر را می‌زنند. که در بسیج قومی و ساختن و پرداختن هویت قومی نقش اساسی دارد (سجادی، ۱۳۹۱: ۴۹ و ۵۰).

۶. **استفاده از نمادهای جمعی مشترک:** نمادهای جمعی زمینه ساز وحدت و هم دیگر پذیری را فراهم می‌کند مانند سرود ملی، پرچم، بازهای ملی، نمازهای عیدها، مراسم‌های ملی، اینها برای هویت ملی امر حیاتی به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

در فرجام این تحقیق می‌توان این طور خلاصه کرد که افغانستان منحیث یک‌کشور در حال توسعه و تعدد قومی، زبانی و مذهبی بوده که دارای یک گذشته نابسمان داشته و در بحران‌های داخلی دچار بوده است. نیازمند است که از درون این نابسمانی‌ها به شکل یک ملت واحد در بیاید و بجای قوم، نژاد، زبان و فقط هویت افغانستانی برایش ارزش‌مند و محترم شود. برای رسیدن به آرمان دیرینه که سال‌ها در انتظارشان هستیم از اول موانع و مشکلات را درک کرده که موانع نام افغانستان، تعارضات فرهنگی و تعدد قومی بوده‌اند. و از طرفی می‌توان شناخت و درک که ما دچار جهل مرکب هستیم. اطلاع‌رسانی عامه و آگاهی و دانا شدن مردم؛ و زمینه‌سازی نسل نو که در خور و اندیشه شاگردان معارف، رسانه‌ها صوتی، تصویری و مطبوعات و مسئولیت عظیم به عهده نخبگان سیاسی، فرهنگی، و زعمای ملی که به یک تفاهم و آگاهی واقعی برسد که تنها را فلاح و رستگاری ما در انسجام و هویت ملی می‌باشد.



منابع و مأخذ

۱. آرامین، محسن و دیگران (۱۳۷۹)، *نسب دین و جامعه مدنی*، تهران: نشر موسسه تحقیقات ذکر، چاپ دوم.
۲. راش، مایکل (۱۳۹۱)، *جامعه و سیاست مقدمه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر سمت چاپ یازدهم.
۳. ربانی، جعفر (۱۳۸۱)، *هویت ملی*، تهران: نشر انجمن اولیا و مربیان، چاپ اول.
۴. رحمانی، علی جان (۱۳۸۸)، *افغانستان و مشکلات اجتماعی عوامل و راهکارها*، قم: نشر مشهور/ میراث ماندگار چاپ اول.
۵. ساروخانی، باقر (۱۳۸۵)، *جامعه شناسی ارتباطات*، تهران: نشر اطلاعات، چاپ هفتم.
۶. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۱)، *جامعه شناسی سیاسی افغانستان*، کابل: نشر فرهنگ، چاپ اول.
۷. شاران، تیمور (۱۳۹۵)، *دولت شبکه‌ای رابطه قدر و ثروت در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱*، مترجم حسن رضایی، کابل: نشر واژه، چاپ اول.
۸. فاضلیار، فضل الرحمن (۱۳۹۵)، *جامعه جهانی و دولت _ ملت سازی در افغانستان ۲۰۱۵-۲۰۰۱*، کابل: نشر سرور سعادت، چاپ اول.
۹. مجمع محققین و طلاب افغانستان (۱۳۸۱)، *مجموعه مقالات و سمینار افغانستان و نظام سیاسی آینده*، چاپ اول.
۱۰. محمدی، احمدگل (۱۳۸۹)، *جهانی شدن فرهنگ، هویت*، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
۱۱. محمدی، گل احمد (۱۳۹۵)، *هویت سازی دولت پسندانه هویت اسلامی در داستان‌های*، «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» فصلنامه دولت پژوهی، سال دوم، شماره ششم.



۱۲. مشرقی، دیدارعلی (۱۳۸۹)، *بحران هویت ملی در افغانستان راهکارها و راه حل‌ها*، کابل: انتشارات سعید، چاپ اول.

۱۳. یزدری رحمانی، علی جان (۱۳۸۸)، *علل عقب ماندگی افغانستان و راه های بیرون رفت*، قم: نشر میراث ماندگار (با حمایت دفتر مطالعات اندیشه دینی)، چاپ دوم.

۱۴. یوسفی، علی ظفر (۱۳۹۶)، *علت بحران در افغانستان*.



توسعه اجتماعی در افغانستان نوین

دکتر جلال درخشه*

سید میر آقا نهضت پور**

چکیده

روش این تحقیق تحلیلی-توصیفی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است. درین تحقیق توسعه اجتماعی را در چهار بُعد همبستگی ملی، که در این بُعد تشدید تعارضات و شکاف‌های اجتماعی - سیاسی را در حکومت‌های نوین به عنوان مانع اساسی فرا روی توسعه اجتماعی عنوان کردیم. در بُعد بعدی، عدالت اجتماعی را در حکومت نوین به بررسی گرفتیم. فقدان عدالت و مساوات مانع دیگری از تحقق توسعه اجتماعی در این کشور عنوان شد. بُعد سوم، که مهم‌ترین شاخص‌های توسعه اجتماعی را در افغانستان در قالب خود تعریف کرده، مسئله کیفیت زندگی است. با گذشت هر روز بحران‌های نظیر فقر، فرار مغزها، بیکاری، بهداشت، بی‌سوادی، رشد بی‌رویه جمعیت، میزان مرگ و میر و... همه این‌ها روایت تلخ از یک افغانستان بشدت بحرانی دارد که در این مدت نتوانسته بر کاهش این‌ها چیره شود. افزایش این شاخص‌ها نشان دهنده یک افغانستان توسعه نیافته است که هنوز نتوانسته به شاخص‌های ابتدایی توسعه سازمان ملل متحد دست یابد. در بُعد آخر که در نهایت مهم تلقی می‌شود، بحث امنیت در این کشور است. با گذشت هر سال وضعیت امنیتی روبه وخامت می‌کشد. وجود امنیت جانی، مالی، فکری و ذهنی یکی از الزامات مهم توسعه عنوان می‌شود که متأسفانه در این مدت افغانستان از امنیت نسبی برخوردار نبوده است.

کلید واژه‌ها: افغانستان، توسعه اجتماعی، همبستگی ملی، عدالت اجتماعی، کیفیت -

زندگی، امنیت اجتماعی

* مدیر گروه رشته روابط بین الملل _ دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین‌الملل _ دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

مقدمه

افغانستان کشوریست که بیش از سه دهه جنگ‌های داخلی و خارجی را تجربه کرده است. این نابسامانی پیوسته منجر شده که نتواند به شیرازه ملی و استقلالیت اجتماعی و سیاسی دست یازد. آنچه که در این میان نصیب این کشور شده ویرانی، تشدید شکاف‌های اجتماعی، تعارضات و تفاوت‌های سمتی و گروهی، فقر و بی‌سوادی، عقب ماندگی اقتصادی، فرار مغزها، شکنندگی سیاسی و... می‌باشد.

با روی کار آمدن مجاهدین و کشمکش‌های داخلی بیشتر از همه این کشور بسمت ویرانی سوق داده شد تا آنجا که جریان‌های مطرح و فعال در اطراف و اکناف اعلام خود مختاری نمودند تا از این طریق بتوانند بیشترین آسیب‌ها را بر پیکر نیمه استوار افغانستان وارد بکنند. نتیجه این جنگ‌های داخلی بود که رژیم جدید طالبانی ظهور کرد و با سرعت تمام این کشور را در کنترل گرفت. با چندین سال حکومت تند و افراطی خود، قتل و کشتار و با رویداد تاریخی ۱۱ سپتامبر با همکاری امریکا و جامعه جهانی این گروه از افغانستان شکست مهلک را متقبل شد و جامعه افغانستان از وجود این‌ها پاک شد.

در سال (۲۰۰۱م) افغانستان شاهد حضور نیروهای خارجی بود. جامعه جهانی برای کمک و همکاری در این کشور وارد شد و شعارهای این‌ها به ظاهر ایجاد صلح و تأمین امنیت در این کشور بود که یکی از شاخص‌های بس مهم و اساسی افغانستان ایجاد صلح و امنیت است. در کنار این شاخص توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از دیگر خواست‌های جامعه جهانی بود که تا مدت زمان مشخص بتواند این کشور به آن فایق گردد.

از آنجای که نمایندگی‌های سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی اعم از دولتی و غیر دولتی در این کشور حضور پیدا کردند و بیشترین تلاش‌های این‌ها آبادی این مملکت عنوان شد. متأسفانه بایست اذعان نمود که موثریت و مثمریت شان قابل تأمل است. کشورهای کمک‌کننده در این مدت در افغانستان نوین که بیشتر از یک و نیم دهه می‌گذرد هنوز هم نتوانسته امنیت نسبی را تأمین کند و از طرفی هم همان طوری که شاهد هستیم، این کشور در

سال ۲۰۰۴ به معاهده توسعه سازمان ملل متحد ملحق شد. این فرصتی بود برای افغانستان تا با استفاده از زمان که در اختیار دارد بتواند به آن شاخص‌های مهم چون ارتقاء سطح سواد، فقرزدایی، جلوگیری از مهاجرت و فرار مغر‌ها، کاهش مرگ و میر، افزایش شغل و اشتغال، جلوگیری از رشد بی رویه جمعیت و... را با پنج سال اضافی از بقیه کشورهای جنگ زده یعنی تا ۲۰۲۰ بتواند بشکل نسبی کاهش دهد. پرسش مطرح این است که توسعه اجتماعی در افغانستان نوین شکل گرفته است. پاسخ اجمالی این است که پیش شرط‌های مهم توسعه امنیت است با فقدان امنیت روند توسعه و توسعه اجتماعی در افغانستان نوین به چالش مواجه گردیده است.

نظریه های توسعه اجتماعی

قبل از این که در مورد توسعه سخن داشته باشیم، پیرامون توسعه نیافتگی می‌خواهم اشاره مختصر نمایم. توسعه نیافتگی یکی از شاخص‌های مهم کشورهای مستعمره بوده که در جریان‌ها و زمانه‌های مختلف از جانب بازیگران و قدرت‌های مطرح اعمال شده است. در واقع توسعه نیافتگی را می‌شود وضعیتی عنوان نمود که به دلایل مختلف چون فقدان انسجام و هماهنگی بین عوامل اقتصادی و تکنولوژیکی که کاربردی امکان استفاده همزمان از سرمایه و نیروی کار در آن میسر نیست (ازکیا و غفاری، ۱۳۹۰: ۳۰).

مفهوم توسعه خود در برگیرنده تجزیه و تحلیل اجتماعی - اقتصادی آثار صنعتی شدن در جامعه است. بحث شروع توسعه به دهه ۵۰ و ۶۰ بر میگردد. از توسعه معناهای متفاوت ارائه شده که تا قبل از دهه ۷۰ آن را می‌توان بیشتر جنبه میکائیکی و غیر منعطف و یک‌سونگر با گرایش اقتصادی تعریف کرد. اما از این دوره توسعه یک مفهوم پویا، منعطف، چند بعدی و فرایندی تبدیل شده است. بیشترین انتقادات که بر جنبه اقتصادی بودن توسعه وارد شد توسط سیرز، گولت، دیاکیت و دیگران بودند که بایست تجدید نظر اساسی در تعریف توسعه صورت گیرد (دیاکیت، ۱۳۷۳: ۶۹).

توسعه اجتماعی را در منابع موجود با تعاریف و تعابیر متفاوتی می‌شود جست‌جو کرد که مبین رویکردهای متفاوت نظیر رهیافت‌های عام و خاص و همچنان تقسیم‌بندی ایدئولوژیک توسعه اجتماعی بر اساس دیدگاه رفاه‌گرا و مارکسیستی است. وارنر از جمله نظریه پردازان رفاه‌گراست که به اصل کلی توسعه اجتماعی در حرکت بسوی کیفیت بیشتر زندگی اعتقاد همه جانبه دارد و توسعه اجتماعی را عبارت از امکانات رفاهی برای زندگی بهتر مردم جامعه می‌داند. ماکس وبر هم از جمله نظریه پردازان رفاه‌گراست که ضمن تبیین ارتباط میان توسعه با شانس زندگی، بر این نظر اصرار دارد که شانس زندگی عبارت از امکان دستیابی به شرایط زندگی مناسب‌تر و تجربیات زندگی شخصی بهتر (شمعدانی حق، ۱۳۸۰: ۲۵۱).

در مقابل، نظریه پردازان مارکسیستی قرار دارند که اینها بر ارزشهای مبتنی بر مساوات اجتماعی در بحث توسعه اجتماعی تاکید نموده‌اند. دونگ کیم، توسعه اجتماعی را درجه‌ای از ساختار اجتماعی می‌داند که به اکثریت مردم محروم جامعه نه تنها اجازه تقاضا برای برخورداری از منابع ملی را می‌دهد بلکه در جهت رسیدن به آن هدف، آنها را یاری می‌کند. در واقع فرایند توسعه اجتماعی از این دیدگاه زمانی ممکن است که عاری از استعمار و استثمار خارجی در جامعه باشد (نظری، ۱۳۷۷: ۱۳۲).

از سوی دیگری تقسیم‌بندی‌های نظیر رهیافت عام‌گرا و خاص‌گرا نیز مطرح است. در رهیافت عام‌گرا، توسعه اجتماعی مترادف با چیزی مشابه با توسعه ملی یا توسعه همه‌جانبه و متوازن است. در این جا متمایز شدن توسعه اجتماعی از غیر اجتماعی یا فنی مطرح است ولی با دیگر انواع توسعه به‌ویژه توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تداخل یافته است (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۲۳). اما در رهیافت خاص‌گرا، مفهوم توسعه اجتماعی به معنای خاص کلمه و متمایز از توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به کار رفته است؛ که هنوز شاخص‌ها، ابعاد و معرف‌های آن به طور دقیق تعیین نشده‌اند (عبدالهی، ۱۳۸۰: ۲۱۵).

البته می‌توان بگونه‌ای تخصصی‌تر از تقسیم‌بندی‌هایی که در رهیافت‌ها و مکاتب مختلف علوم اجتماعی در رابطه با مفهوم توسعه اجتماعی مانند رهیافت وبری (رابرت بلا، ۱۹۶۳،

کیلفورد گیرتز، رهیافت ساختی کارکردی از توسعه اجتماعی (تالکوت پارسونز، ۱۹۷۱، نیل اسملسر، ایزنشتاد، برینگتون مور)، رهیافت روانشناختی اجتماعی از توسعه اجتماعی (دانیل لرنر، اینکلس و اسمت، مک کله لند، راجرز، ۱۹۶۹، و هگن) همچنان نظرات فرانکفورتی‌ها مانند (تئودور آدورنو، مارکس هورکهایمر، هربرت مارکوزه و یورگن هابرماس (۱۹۷۹) نیز بحث کرد (ارمکی، مبارکی و شهبازی، ۱۳۹۱: ۶).

از دهه ۷۰ میلادی در کنار بعد اقتصادی توسعه ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز مطرح است. عمده‌ترین شاخص‌های که از جانب سازمان ملل متحد در رابطه به توسعه اجتماعی مطرح گردید قرار ذیل است:

۱. بهداشت، که شامل سلامت جمعیت‌شناختی، غذا و تغذیه می‌شود؛ ۲. آموزش و پرورش، که شامل سواد و مهارت شرایط کار می‌شود؛ ۳. موقعیت استخدامی؛ ۴. مجموعه مصرف و پس انداز؛ ۵. مسکن و تسهیلات منزل و پوشاک؛ ۶. تفریح و سرگرمی؛ ۷. تأمین اجتماعی؛ ۸. آزادی انسان؛ همچنین برخلاف جهت‌گیری‌های مرسوم سنتی از بعد اجتماعی توسعه کلاتونیو (۲۰۰۸) توسعه اجتماعی را که وی از آن با عنوان پایداری اجتماعی یاد می‌کند، قرار ذیل بیان نموده است: شاخص‌های سنتی اجتماعی: نیازهای اساسی مانند مسکن و سلامت محیطی، آموزش و مهارت، اشتغال، برابری، حقوق انسانی و جنسیتی، فقر و عدالت اجتماعی. شاخص‌های جدید مانند تغییرات جمعیتی نظیر سنی، مهاجرت و تحرک، انسجام و همبستگی اجتماعی، هویت، حس تعلق مکانی و فرهنگی، توانمندی، مشارکت، دسترسی، سلامت، امنیت، سرمایه اجتماعی و رفاه، کیفیت زندگی، رضایت‌مندی عنوان می‌کند (شهبازی، مبارکی، ۱۳۹۵: ۶).

نشست تاریخی کپنهاگ در سال ۱۹۹۵، توسط سازمان ملل نقطه عطفی پیرامون توسعه اجتماعی است که سران شرکت‌کننده، برای اجرای یک برنامه عملی که طیف وسیعی از سنجه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای کاهش فقر را در بر می‌گرفت، متعهد شدند (UN، ۱۹۹۰).

توسعه اجتماعی با حقوق انسانی، حقوق کارگزاران به طور وسیع تر، سازمان یافته و در عدم سازمان یافتگی، حق توسعه و حق برخورداری از خدمات با کیفیت بالاتر، حق برخورداری از محیط زیست و سهم مساوی از فواید رشد اقتصادی نیز در ارتباط است. به یک تعبیر دیگر توسعه اجتماعی را یک حوزه میان رشته‌ای و میان بخشی در جستجوی بهزیستی مادی و اجتماعی مردم در همه سطوح جامعه می‌توان تعریف کرد. این تعریف مبیین دو نکته است: تأمین رضایت مردم در سطح حداقل نیازهای اساسی از طریق تأمین آن نیازها دوم افزایش سطح آزادی که با رشته انتخاب‌هایی که مردم می‌توانند داشته باشند اندازه‌گیری می‌شود.

شاخص‌های توسعه اجتماعی در افغانستان در قالب ابعاد چهارگانه ذیل قابل بررسی است همبستگی اجتماعی، عدالت اجتماعی، کیفیت زندگی و امنیت اجتماعی (دیوب، ۱۳۷۷: ۸۴). توسعه اجتماعی بیانگر کیفیت سیستم اجتماعی از طریق حصول همبستگی اجتماعی و افزایش کیفیت زندگی در جهت برقراری عدالت اجتماعی و ارتقای ضریب امنیت اجتماعی است (ارمکی، مبارکی، شهبازی، ۱۳۹۱: ۱۳).

به باور ازکیا توسعه اجتماعی با چگونگی و شیوه زندگی افراد یک جامعه پیوند تنگاتنگی دارد و ناظر بر بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقر زدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، اشتغال، آموزش از آنجا که گسترش آموزش و سواد پایه و مبنای اولیه توسعه تعریف شده است و چگونگی گذراندن اوقات فراغت و... است و یا در بعد وسیع تر مباحث چون جامعه مدنی، دمکراسی اجتماعی، عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی و سرمایه اجتماعی است (ازکیا، ۱۳۸۴: ۴۷).

توسعه اجتماعی حرکتی در مسیر سازگاری بهتر بین فرد و جامعه، ایجاد امنیت برای شهروندان در تمام زمینه‌ها که بایست به رفاه و آسایش بیش تر افراد جامعه منجر شود تا افراد رضایت بیشتری از زندگی داشته باشد. این زمانی ممکن است که فاصله طبقاتی، تبعیض و باورهای نژادی که منجر به بی‌ثباتی جامعه می‌شود به حداقل برسد از آن طرف هم در توزیع در آمد و قدرت توازن اجتماعی لحاظ شود و فاصله و شکاف بین فقیر و غنی، در جامعه

کاهش یابد (فیروزآبادی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹).

توسعه اجتماعی دو بعد مرتبط با هم دارد، یکی؛ توسعه ظرفیت و توانایی مردم در کارکردن به طور مداوم برای رفاه خود و جامعه‌شان، دیگری؛ تغییر و اصلاح یا توسعه نهادهای جامعه، تا این‌که نیازهای بشر در همه سطوح مخصوصاً در پایین‌ترین سطح، از طریق یک روند بهبود و ارتقاء روابط میان مردم و نهادهای اجتماعی - اقتصادی، برآورده شود. بنابراین توجه اساسی توسعه اجتماعی به عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثمرات توسعه است. هدف توسعه اجتماعی نهایتاً نیل به یک جامعه انسانی‌تر با نهادها و سازمان‌های است که به‌طور متناسب‌تری به نیازهای بشری پاسخ می‌دهد. آنچه قابل تأکید هست این است که جامعه می‌بایست یک سازوکار تنظیم‌کننده توسعه یافته و کارکردی داشته باشد تا اینکه حرص و طمع فردی و خودخواهی تحت کنترل، بدون خفه‌سازی انگیزه‌ها و محرک‌ها یا افزایش و ارتقاء دادن زندگی اجتماعی طفیلی و انگل‌وار. در این روند مفهوم توسعه اجتماعی مطمئناً تغییر و تبدیل افراد به آدم‌های مکانیکی و فرسوده نیستند بلکه انسان‌های پویا که برآیندش جامعه باثبات و توسعه یافته خواهند بود (موثقی، ۳).

افغانستان و توسعه اجتماعی

افغانستان بعنوان یکی از کشورهای در حال گذار مطرح است. در شرایط فعلی نتوانسته به همان شاخص‌های ابتدایی توسعه دست پیدا نماید. این کشور با شکل‌گیری حکومت نوین پسا طالبان و باز شدن درب‌های کشورهای توسعه بر این جغرافیا در سال ۲۰۰۴ سند توسعه سازمان ملل را امضا کرد و متعهد به برآوردن اهداف هشت‌گانه آن شد. این سند برای کشورهای در حال توسعه از طرف سازمان ملل متحد ترتیب شده و فرایند زمانی مشخص را در نظر گرفته که تا به تمام این شاخص‌ها تا ۲۰۱۵ دست پیدا بکند فرصت افغانستان برای رسیدن به تمام این شاخص‌ها تا ۲۰۲۰ در نظر گرفته شده است با پنج سال و یک شاخص که آن امنیت پایدار است اضافی. شاخص‌های هشت‌گانه که در این سند بعنوان اهداف سازمان

ملل برای توسعه مطرح است: از بین بردن فقر شدید و گرسنگی، دست یافتن به آموزش ابتدایی و همگانی، گسترش و ترویج برابری جنسیتی و توانمند سازی زنان، کاهش مرگ و میر مادران، دسترسی به آب آشامیدنی صحی، بهبود سلامت مادران، مبارزه با ایدز و سایر امراض، گسترش مشارکت جهانی برای توسعه و دستیابی به امنیت پایدار از جمله این شاخص‌هاست که از اصلی‌ترین نیازهای ملت افغانستان بوده که در سه دهه جنگ‌های خانمان سوزی که هزینه اش بی‌ثباتی و ویرانی جامعه بود دامنگر افغانستان شده است (www.gmic.gov.af).

البته آنچه مهم هست این است که دستیابی به این شاخص‌ها کاری ساده‌ای نیست به این جهت که افغانستان کشوریست که بیشترین میزان فقر و بی‌سوادی را دارد؛ این خود عامل اساسی بر بی‌ثباتی و پارامتر مهم توسعه اجتماعی است. اهداف سند سازمان ملل در واقع همان شاخص‌های اصلی توسعه اجتماعی را تعریف کرده که افغانستان به شدت با آن بحران مواجه است. با گذشت بیش از یک و نیم دهه از حضور جامعه جهانی در این کشور هنوز هم نتوانسته به شاخص مهم توسعه که همانا امنیت است دست یابد. از طرفی فقدان امنیت موانع در برابر توسعه دولت - ملت تعریف شده و هر گونه اقدامی جهت توسعه رابطه مستقیم با امنیت داشته و با تأمین امنیت می‌شود برنامه‌های توسعه‌ای را تحقق بخشید (www.dailyagfghanistan.com).

وقتی میزان توسعه یافتگی یک کشور را بخواهیم بررسی کنیم، لازم است تا شاخص‌ها و ابعاد توسعه را در آن کشور مورد مطالعه قرار دهیم تا روشن گردد که از نظر توسعه یافتگی چه جایگاهی دارد. شاخص‌های مهم و اساسی برای اندازه‌گیری و میزان توسعه یافتگی جوامع و مقایسه آن‌ها با همدیگر تاکنون مطرح گردیده است که این شاخص‌ها از مقبولیت بین‌المللی نیز برخوردار بوده و مورد وفاق بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته‌اند. که شامل شاخص‌های کمی و کیفی می‌شود و در قالب چند بُعد مهم و اساسی می‌توان در افغانستان که جامعه مورد این پژوهش است نیز جستجو کرد.

الف - همبستگی اجتماعی

همبستگی اجتماعی، از نگاه اهل لغت به معنی موافقت با عملی که بین دو طرف واقع می‌شود، اطلاق می‌گردد؛ و به معناهای سازش، هماهنگی، سازگاری، همراهی و یکدلی استفاده می‌شود. این واژه مترادف وفاق ملی، همبستگی ملی، وفاق اجتماعی، انسجام اجتماعی و نظام اجتماعی نیز تعبیر شده‌است. بنابر تعابیر اهل لغت در مقابل وفاق اجتماعی، افتراق اجتماعی قرار دارد. همبستگی اجتماعی در حیطة نظام حکومتی و یا یک ملت شکل می‌گیرد، «به نحوی که همه قوه و توان پراکنده آن اجزاء و واحدهای کوچک انباشته شود و قدرت ملی واحد و دارای اقتدار و نفوذ به وجود آید (فولادی، ۱۳۸۴: ۳).

اکوست کنت، وفاق اجتماعی را بر توافق اذهان آدمیان می‌داند، وی معتقد است که جامعه به وجود نمی‌آید مگر آن‌که اعضای آن اعتقادات واحدی داشته باشند. به باور امیل دورگیم جامعه شناس فرانسوی وفاق ملی بر اساس ارزش‌ها و قواعد اخلاقی و پذیرش این ارزش‌ها از جانب اکثریت افراد جامعه صورت می‌گیرد و نقش کم رنگ مذهب در جامعه و فردگرایی در جوامع جدید، آفت بزرگ وفاق اجتماعی است. به باور چلبی همبستگی اجتماعی، توافق جمعی بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی است که در یک میدان تعامل اجتماعی، که خود موجد انرژی عاطفی است، به وجود می‌آید. این انرژی عاطفی، هم‌زمان نتیجه و موجد توافق اجتماعی است (چلبی، ۱۳۷۳، ۱۷). بنابراین از نظر وی، مهم‌ترین بُعد وفاق، بُعد ارزشی آن است که به جهان‌بینی انسان برمی‌گردد. توافق و اشتراک نظر در مورد ارزش‌های بنیادین یک جامعه، موجب همبستگی اجتماعی می‌شود. بر این اساس، همبستگی ملی عبارت است از: احساس تعلق خاطر مشترک و تعهد مشترک افراد به اجتماع ملی یا آن «ما»ی بزرگ که به افراد هویت اجتماعی می‌دهند و زمانی می‌توان به آن «ما»ی بزرگ رسید که در خصوص باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی جامعه توافق به وجود آید (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۱).

افغانستان کشوری است که حوزه‌ها و گستره‌های پیرامونی آن مانند شبه قاره هند، آسیای مرکزی، خاور میانه و ترکستان شرقی میان مرکز و حد فاصل این چهار حوزه تمدنی قرار

گرفته‌اند. نمی‌توان تنوع زیستی، قومی، فرهنگی، مذهبی و همچنان دلایل و عوامل طبیعی، محیطی، تاریخی و... را نادیده گرفت، جامعه موزاییکی افغانستان با ساختار اجتماعی ناهمگون و ناهمسان فرهنگی و انسانی امروز پدید آمده است. گروه‌های گوناگون نژادی، قومی، زبانی و مذهبی در این جغرافیا زیست مشترک دارند و از نظر تنوع و تکرر قومی و فرهنگی اولین کشور آسیا به شمار می‌رود که بیش از پنجاه گروه قومی با خصوصیات فرهنگی متمایز و صدها قبیله و عشیره با پیروان مذاهب و فرق گوناگون اسلامی و ایدئولوژی سایر ادیان زندگی می‌کنند (نجفی، ۱۳۹۰: ۲)

بطور کلی هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که مملو از وفاق یا فاقد شکاف نباشد. بین عوامل مربوط به تبار، جنسیت، نژاد، دین و مذهب و... شکاف‌های متعدد وجود دارد. وجود این چندپارگی‌ها به هر شکل مانع پیدایش همبستگی اجتماعی و وفاق عمومی می‌شوند. تعارضات و چندپارگی‌ها، زمینه و بستر شکاف‌ها و بی‌نظمی‌ها را در مقابل نظم اجتماعی فراهم می‌آورند. با روی کار آمدن حکومت جدید و حضور جامعه جهانی در این کشور دولت مردان در پی شکل‌گیری همبستگی ملی بودند تا بر این روند بتوانند فایق آیند و شکاف‌های اجتماعی این کشور را پُر سازند؛ اما، متأسفانه! این روند طبق انتظارات جامعه جهانی و ملت افغانستان به چالش‌های عمیق مواجه گردیده و با گذشت هر روز فاصله ملت و حکومت بیشتر می‌شود، به نظر می‌رسد که روند توسعه به چالش مواجه شده است. مهم‌ترین دلیل که موجب گردیده که این روند بگونه‌ای درست تحقق پیدا نکند وجود فرهنگ تبعیض، دوگانه‌بینی، دیگر ستیزی، عدم درایت نخبگان سیاسی، اجتماعی و دولت‌مردان افغانستان بوده است.

ب- عدالت اجتماعی

توزیع عادلانه ثروت‌ها و درآمدها، مشارکت و یکپارچگی فزاینده ملی، افزایش مستمر سطح زندگی و رفاه اجتماعی (مؤمنی، ۱۳۸۱: ۲۵) از میان سه محور دو محور فوق، یعنی توزیع عادلانه ثروت‌ها و درآمدها و افزایش مستمر سطح زندگی و رفاه اجتماعی به طور

تنگاتنگ با مسله فقر و نابرابری و نهایتاً عدالت اجتماعی رابطه معنی‌داری دارد. عدالت اجتماعی به معنی کاهش عدم تعادل و تبعیض در بین افراد جامعه در تمام ساحت‌ها (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایی) تعبیر شده است.

بر اساس نظر سنجی که در سال ۲۰۱۳ توسط نهاد دیدبان شفافیت در مورد افغانستان صورت گرفته است درآمد داخلی سرانه ۵۲۸ دلار در این کشور در بین سال‌های ۲۰۱۰/۲۰۱۲ گزارش شده است. این رقم نشان می‌دهد که افغانستان در میان ۱۸۷ کشور مقام ۱۷۲ را در فهرست انکشاف انسانی سازمان ملل متحد از آن خود کرده است. از سال ۲۰۰۱ به این طرف، تقریباً ۳۰ میلیارد دلار به‌عنوان کمک و ۲۴۳ میلیارد دلار بخاطر نیروهای کمکی بین‌المللی تیم‌های بازسازی استانی به مصرف رسیده است (بنیاد آسیا). مؤثریت کمک‌ها به شکل مکرر مورد سوال قرار گرفته است و بدلیل شکسته و مرتبط بودن با فساد، همچنان بخاطر ایجاد سیستم عرضه دهی موازی مورد انتقاد قرار گرفته است (بیردالیم و دی‌کین، ۱۹۹۷: ۸۱۸-۷۹۵). افغانستان در میان کشورهای که با بلندترین میزان فساد در جایگاه سوم قرار گرفته و البته ناگفته نماند که در این اواخر این کشور راهش را به لیست دولت‌های ناکام نیز باز کرده است (فارن پالیسی ۲۰۱۲). با وصف همه مسایل، از سال ۲۰۰۱ به این طرف این کشور از کمک‌های جامعه جهانی در بخش‌های مختلف بی بهره نبوده ولی آنچه قابل نگرانی بوده این است که کمک‌ها بگونه‌ای مساوی با اصل عدالت اجتماعی تخصیص نیافته بلکه فاصله رو به رشد میان اقلیت غنی و اکثریت فقیر هر روز بیشتر از پیش برجسته می‌شود. در این مورد می‌توان اشاره نمود که وجود افراد قدرتمند در ساختار حکومت و همچنین فقدان فرهنگ مجازات و مکافات یکی از عمده ترین دلایل است که ساختار و نظام کشور را به سمت بی عدالتی کشانده است. حضور چنین افراد در تجارت‌های متنوعی و انحصاری شدن سکتورها توسط آنها با استفاده از قدرت سیاسی و نظامی و حفاظت از منابع اقتصادی شان باعث گردیده است تا روند تخصیص کمک‌های جهانی بیش از آن که به منافع عامه تمام شود، منافع حلقه‌های خاص و طیف‌های با نفوذ را تأمین می‌کنند. از طرفی توزیع غیر مساویانه تخصیص مالی انکشافی به استانهای

مختلف این کشور مسئله مورد نگرانی همه مردم افغانستان بوده است. در سال ۲۰۰۸ در کنفرانس پاریس روی موضوع مؤثریت کمک‌ها، تأکید اساسی صورت گرفت که «انکشاف باید به تمام استان‌های افغانستان بطور مساویانه توزیع گردد». اما متأسفانه بیشتر این کمک‌ها در استان‌های صورت گرفته که جنگ و ناامنی در آن جریان داشته و بر عکس در ساحات نسبتاً آرام، کمترین مقدار وجوه مالی تخصیص داده شده است (والدمن، ۲۰۰۸: ۱۴-۱۵). وجود فرهنگ روبه انکشاف بی عدالتی موانع اساسی توسعه اجتماعی در این کشور بوده که می‌شود شاخص‌های ذیل را بر شمرد:

۱- حضور افراد مقتدر در فعالیت‌های اقتصادی: این افراد در ساحه وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی به صورت قانونی و غیر قانونی دست باز داشته‌اند؛ آن‌ها در جستجوی شبکه وسیع برای فعالیت شان بوده و در تجارت‌های مختلف دخالت داشته تا بازار کار را بگونه‌ای ناسالم خدشه دار نمایند.

۲- انحصار بازار: افراد مقتدر و با نفوذ کسب و کار را در دست گرفته زمینه فعالیت و روحیه افراد ضعیف و ناتوان را تضعیف نموده است. حکومت افغانستان در تباری‌گران افراد با نفوذ که بازار این کشور توسط این‌ها اداره می‌شوند فعالیت نموده می‌توان گفت همان بازار اولیگوپولی (انحصار متکثر) در این کشور رایج است.

۳- استفاده از نفوذ سیاسی: افراد مقتدر از نفوذ سیاسی شان که شامل مناصب دولتی آنان نیز می‌شود، استفاده نموده تا قراردادها را اخذ نمایند تا در تجارت صادرات و واردات سهمیم باشند، مالکیت عامه و افراد ضعیف را در اختیار گیرند و فعالیت‌های دیگر از این قبیل داشته باشند.

۴- اجتناب از ملکیت مستقیم: برنامه‌های اقتصادی و تجاری اکثراً زیر نام‌های افراد با نفوذ و مقتدر که در داخل و خارج ساختار نظام افغانستان بوده ثبت نمی‌گردد، از جانب هم بدست آوردن اسناد قانونی که بتواند ارتباط این‌ها را با کسب و کار به اثبات برساند دشوار یا حتی ناممکن می‌کنند. به‌عنوان نمونه، کارهای بزرگ و فسادهای مالی میلیون‌ها دلاری و

جای داده‌ها بنام اطفال درج و ثبت گردیده است.

۵- تصاحب اقتصاد و کمک توسط مجرمین: بر اساس یافته‌های این نهاد اقتصاد کشور در تصاحب افراد جرایم پیشه است، یکی از ویژگی‌های این امر آن است که سوء استفاده سیستماتیک و سازمان یافته از قدرت سیاسی و نظامی جهت جمع آوری ثروت صورت گرفته است (دیدبان شفافیت، ۱۳۹۲: ۱۳).

بر بنیاد تحقیق که در سال ۲۰۱۰ از طرف دفتر کمیشنری عالی سازمان ملل متحد صورت گرفته عمده ترین عوامل بی عدالتی را در ساختار حکومت افغانستان، سوء استفاده از قدرت تعریف کرده است. هم چنان در این پژوهش آمده است: شرکای سیاسی، کارمندان مفسد و افراد مقتدر که بطور غیر دمکراتیک انتخاب شده اند، بصورت عموم بخاطر منافع ملی کار نمی کنند؛ به منافع شخصی یا دست آوردهای فردی آنها نسبت به منافع و نیازهای افغانها اولویت داده می شوند. حکومت محلی (غیر رسمی) که تا حدی بین مردم و رهبران شان پاسخگویی را تأمین می نماید، تضعیف شده است. آنان که در کابل تصامیم اتخاذ می نمایند، بیشتر از حقایق و واقعیت‌های عینی فاصله دارند. افغانها هیچ وسیله در اختیار ندارند که بتوانند بواسطه آن حکومت افغانستان و جامعه بین المللی را واردار سازند تا به نیازها و خواست‌های شان احترام گذارند. حمایتی جامعه بین المللی از زورمندان، ساختارهای سیاسی مفسد، بیکاره و مملو از سوء استفاده موجب گردیده است تا فرایند توسعه اجتماعی به قهقرا مواجه شود (کمیشنری عالی ملل متحد برای حقوق بشر، ۲۰۱۰: ۱۰).

علاوه بر آن، این گزارش که در سال ۲۰۱۰ منتشر شده حکومت افغانستان را بی توجه در قبال شهروندان عنوان نموده است. فقدان شفافیت را یکی از اصلی ترین نقطه بارزی این حکومت برای ترویج فساد اعلام نموده و کارگزاران را به استفاده سوء از صلاحیت‌های وظیفه‌ی تعریف کرده به همین اساس حاکم بودن فساد نحوه تصمیم گیری را متأثر می سازد، اولویت‌های نهادهای عامه را متأثر و حتی آن را تعیین می نمایند. در نتیجه، عدم شمولیت اجتماعی و اولویت‌ها بیشتر توسط و به خواست اشخاص تعیین می شوند که در رأس قدرت

هستند، نه آنان که به حاشیه رانده شده‌اند (www.transparency.org).

ج- کیفیت زندگی

در بررسی نظری و تجربی مفهوم کیفیت زندگی را می‌توان از دو رویکر در سطوح عاملیتی و ساختاری بهره گرفت؛ در سطح عاملیتی نقش محوری بر عامل انسانی لحاظ شده که در این سطح کیفیت زندگی ناظر بر ذهنیات، قابلیت‌ها و توانمندی‌های افراد بوده تا شرایط ساختاری اجتماعی یا محیط پیرامون. در سطح ساختاری کیفیت زندگی در معنای واقعی آن نمی‌تواند مستقل از مناسبات، روابط و پیوندهای مشترک اجتماعی و وابستگی متقابل در زمینه عدالت توزیعی مفهوم‌سازی شود؛ همان مفهوم که امنیت شخصی و اقتصادی، حمایت شهروندی و حقوق انسانی را تضمین می‌کند (غفاری، ۱۳۸۸: ۸-۷۸).

۱. سطح پائین بهداشت

بهداشت یکی از لازمه‌های مشارکت مردان و زنان در تمام فعالیت‌های انسانی به حساب آمده است. سطح بهداشت و میزان مرگ و میر در افغانستان با معیارات قبول شده‌ای جهانی بسیار تفاوت دارد. امید به زندگی در این کشور طبق گزارش سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۹۰ آمارگیری صورت گرفته برای مردان ۳۶ سال و برای خانم‌ها ۳۷ سال تعیین شده است (بی‌نا، ۱۹۹۰: ۴۰). در آمار دیگری آمده است امید به زندگی در این کشور ۴۵٫۸۸ سال است. در حال که بر مبنای گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۶، میانگین امید زندگی در کشورهای توسعه یافته ۵۱، در کشورهای در حال توسعه ۶۲، و در جوامع توسعه یافته ۷۴ سال است (نصیری، ۱۳۷۹: ۷۵). بر اساس این آمار می‌شود گفت که افغانستان در این شاخص نیز وضعیت مطلوبی به لحاظ نظر توسعه یافتگی ندارد و در ردیف کشورهای توسعه یافته قرار نمی‌گیرد.

۲. افزایش فقر

سطح فقر، رفاه یک شخص توسط اجناس و خدمات که آن شخص به مصرف می‌رساند تعیین می‌گردد. فقر یک حالت از محرومیت است که توسط کمبود نیازهای اساسی مانند غذا، لباس تشخیص و تعریف می‌شود. فقر مطلق به کسی گفته می‌شود که مجموعه اجناس و خدمات که به مصرف می‌رساند به اندازه‌ای نیست که بتواند حداقل سطح رفاه او را تأمین کند. وضعیت اقتصادی افغانستان در سال ۲۰۱۰ بر اساس گزارش‌ها نشان می‌دهند که عاید سرانه این کشور در سال ۲۰۱۰ به ۳۷۰ دلار امریکایی رسیده است. در این گزارش آمده که افغانستان در بین کشورهای آسیایی در این سال دارای کمترین عاید سرانه بوده است. عاید سرانه پائین، سطح پائین عاید اشخاص انفرادی را معنی می‌دهد. در جامعه افغانستان زنان و دختران از کمبود نیازهای اولیه مانند غذا، آموزش و پرورش، بهداشت و همچنان دسترسی به عاید شخصی و خانوادگی بیشتر رنج می‌برند تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۰۹ بالغ بر ۱۲۸۷۱ میلیون دلار بوده که عاید سرانه ۵۰۵ دلار امریکایی و رشد اقتصادی ۱۷,۲٪ را نشان می‌دهد (زنان و مردان در افغانستان، ۲۰۱۱: ۸۲).

به اساس تحقیق که در سال ۲۰۰۷ در افغانستان صورت گرفته سطح فقر ۳۶٪ تخمین گردیده که بر این اساس ۹ میلیون از جمعیت افغانستان قادر به تأمین نیازهای اساسی خود نیست. در این گزارش آمده است که سطح فقر در بین نفوس دهاتی و کوچی نسبت به نفوس شهری و مردم که دارای سکونت دائمی می‌باشند بلند است. سطح فقر بین نفوس دهاتی نزدیک به سطح ملی فقر ۳۶٪ بوده در حالیکه این رقم در بین نفوس شهری و کوچی بالترتیب ۲۹٪ و ۵۴٪ است. فقر با مشخصات خانواده‌ها و اشخاص انفرادی مانند حجم خانواده، معیوبیت، تحصیلات و استخدام مرتبط می‌باشد. این موضوع همبستگی واضح بین وسعت خانواده‌ها و فقر موجود را نشان می‌دهد. وسعت خانواده‌های فقیر به طور اوسط ۸ نفر در حالیکه در خانواده‌های غیر فقیر ۶,۹ نفر می‌باشد (زنان و مردان در افغانستان، ۲۰۱۱: ۸۴).

عوامل اصلی فقر در افغانستان را می‌توان به چند شاخص مهم تقسیم‌بندی کرد، نبود

استراتژی منظم برای حکومت‌ها خود خلق کننده فقر است. حاکمیت‌های گذشته برنامه مهم یا گام اساسی برای ریشه‌کن کردن فقر بر نداشتند که این مشکل امروز دامنگیر حکومت فعلی این کشور نیز می‌باشد. عدم برنامه ریزی دقیق برای روستاها که حدود ۷۰٪ جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهد می‌تواند به حیث عامل مهم فقر شناخته شود. نبود اشتغال که موجب ۴ میلیون جوان بیکار گردیده‌است که هر روز گراف فقر را بالا می‌برد. خشک سالی و آفات طبیعی، ناامنی، بی سواد و عدم کنترل نفوس.

۳. پائین بودن سطح سواد

آمار که از سوی وزارت آموزش و پرورش افغانستان به نشر رسیده است، نشان می‌دهد که در طی این چند دهه جنگ مردم این کشور از درس و تحصیل بازمانده است تأثیر ژرف آن را نمی‌شود نادیده گرفت. به اساس آمار ارائه شده ۱۱،۲ میلیون نفر در افغانستان بی‌سواد اند که نیمی از آن را افرادی تشکیل می‌دهند که سن شان بالاتر از ۱۶ سال می‌باشد. هم‌چنان ۲۶٪ از کسانی که بالاتر از شش سال سن دارند، سواد خواندن و نوشتن را ندارند. بر اساس آمار یونسکو در حدود ۹۰٪ از زنان دهات و ۶۵٪ از مردان دهات بی‌سواد اند (www.dailyafghanistan.com).

۴. افزایش بیکاری

بر اساس داده‌های مرکز آمار افغانستان در سال ۲۰۱۶ نرخ بیکاری در این کشور که نزدیک به ۴۰ سال با خشونت و جنگ داخلی دست و پنجه نرم می‌کند به ۴۰٪ رسیده است. که بیشترین میزان بیکاری را در این داده شهرهای کابل، هرات، ننگرهار، قندهار و مزار شریف داراست و جوانان از جمله بیشترین قشر بیکاری را در این یافته‌ها نشان می‌دهد. این گزارش اضافه می‌کند که از ۳۰ میلیون جمعیت افغانستان ۲۰ میلیون آن با مصرف روزانه ۱،۵ دلار مجبور به گذران زندگی هستند. عمده‌ترین دلایل که از سوی وزارت کار این کشور برای افزایش روند بیکاری عنوان شده است خروج نیروهای ناتو از این کشور بوده که به تعقیب آن

به دلیل افزایش ناامنی شرکت‌های خارجی مجبور به توقف فعالیت‌شان شده و صدها هزار افغان کار خود را از دست دادند. همچنین با افزایش حملات تروریستی، ده‌ها سرمایه‌گذار نیز فعالیت‌های خود در این کشور را به حالت تعلیق در آورده‌اند که این نیز بر افزایش نرخ بیکاری در این کشور تأثیر زیادی داشته است (www.aa.com).

۵. رشد بی‌رویه جمعیت

همان‌گونه که میزان سواد رابطه مستقیم با ناامنی دارد نقش جمعیت روز افزون را هم نمی‌توان در بیکاری نادیده گرفت به هر میزان که جمعیت یک کشور افزایش پیدا می‌کند به همان میزان نرخ اشتغال کاهش یافته و به گراف بیکاری می‌افزاید و زمینه اشتغال زایی برای جمعیت روبه رشد افغانستان هر روز سخت‌تر می‌شود. به اساس گفته‌های وزیر بهداشت افغانستان هر مادر به طور متوسط دارای پنج فرزند هست؛ در حال که این رقم به مراتب از کشورهای دیگر بالاست. وی می‌افزاید میزان مرگ و میر مادران در هنگام ولادت در هر دو ساعت یک مادر جانش را از دست می‌دهد و هم‌چنان حدود ۶۰٪ مادران در دوران باروری حداقل یکبار به خدمات بهداشتی و درمانی دسترسی می‌یابند. از سوی دیگر دلیل بی‌سوادی را عوامل مهم این افزایش جمعیت دانسته و اذعان می‌نماید که ۷۶ درصد زنان بین ۱۵ تا ۴۰ بی‌سواد هستند (www.afghanistan.shafaqna.com).

طبق آمار که از اداره ثبت و احوال مرکزی افغانستان به نشر رسیده است، نشان می‌دهد که رشد جمعیت در این کشور سیر صعودی داشته و اگر به این ترتیب ادامه پیدا بکند، نگران کننده است به نقل از شبکه بختی: آمار به دست آمده از سوی نمایندگی صندوق جمعیت سازمان ملل در افغانستان نشان می‌دهد که ۶۳٪ جمعیت کشور را جوانان ۴۷ درصد آن را افراد کمتر از ۱۵ سال تشکیل می‌دهند (at.farsnews.com).

۶. افزایش مهاجرت

مهاجرت یکی از عمده‌ترین شاخص‌ها حکومت افغانستان بوده است که متأسفانه سالانه جان صدها افغان را می‌گیرد. بر اساس گفته‌های عالمی بلخی وزیر مهاجرین و عودت کنندگان تنها در سال ۱۳۹۴ پرونده مهاجرت حدود ۲۹۸۴۸۱۸ به ثبت رسیده است که از این میان، به تعداد ۲۸۸۷۱۲۳ تن از شهروندان افغانستان در کشورهای مختلف پناهنده، ۳۰۱۴۲ تن پناه‌جو، ۵٫۸ میلیون عودت کننده و ۸۵۴۳۱۰ تن بی‌جا شدگان داخلی می‌باشند. هم‌چنان به اساس گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل در همین سال ۱۴۶ هزار مهاجر افغان وارد اروپا شده‌اند که ۲۰ درصد کل مهاجران در اروپا را تشکیل می‌دهند. افغانستان پس از سوریه دومین کشوری است که بلندترین آمار مهاجرت را در جهان دارد. بر بنیاد آمار اعلام شده سازمان ملل متحد، بیشترین این مهاجران را جوانان و کودکان بی سرپرست تشکیل می‌دهند. مهم‌ترین عامل که برای مهاجرت از جانب این وزارت عنوان شده فقر، ناامنی، ناامیدی، خشونت و نظایر آن موجب گردیده است که جوانان فرار را بر قرار ترجیح دهند و تن به دنیای آوارگی بسپارند؛ وزیر مهاجرین این روند را بحرانی خوانده است. بحرانی که از عدم اعتماد مردم به حکومت وحدت ملی، ناامنی و بیکاری ناشی شده است (www.etilaatroz.com).

د- امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی از اساسی‌ترین نیازهای بشری پنداشته می‌شود که در جوامع توسعه یافته امروزی نقش و جایگاه آن برای دولت‌ها آشکارتر گردیده است، به طوری که دولت‌ها تمام تلاش خود را در ایجاد، حفظ و گسترش آن داشته و توسعه آن را پیش نیاز توسعه پایدار می‌دانند. باری بوزان امنیت اجتماعی را عبارت از توانایی گروه‌های مختلف صنفی، قومی، جنسی و... در حفظ هستی و هویت خود تعریف کرده است (بوزان، ۱۹۹۸). ویور یکی دیگر از دانشمندان است که در مورد امنیت اجتماعی به این باور است که امنیت اجتماعی به توانایی جامعه برای حفظ ویژگی اساسی خود در برابر شرایط متحول و تهدیدات واقعی یا احتمالی

مربوط است. به طور خلاصه این نوع امنیت بر قابلیت حفظ شرایط پذیرش داخلی برای تکامل الگوهای سنتی زبانی، فرهنگ، مذهب، هویت ملی و رسوم متکی است (نوبدینیا، ۱۳۸۳: ۲۲). امنیت اجتماعی نسبت نزدیکی با مفاهیم نظم اجتماعی، هویت اجتماعی، همبستگی اجتماعی و در نهایت اعتماد اجتماعی دارد. جوامع زمانی از امنیت اجتماعی برخوردار می گردند که هویت آنها مورد تهدید واقع نشوند و بقای جامعه دچار مشکل نگردد (زندى، ۱۳۸۶: ۱۷۵). احساس امنیت در یک طبقه بندی کلی، به معنای فقدان ترس و نگرانی در ابعاد مالی، فکری و روانی شهروندان است (رجیبی پور، ۱۳۸۴: ۹۲). احساس امنیت عبارت است از نبود فشار روانی و احساس آزادی نسبی از خطر که وضع خوشایندی را در انسان ایجاد کرده و فرد دارای آرامش جسمی و روحی می شود (شعاری نژادی، ۱۳۶۵: ۵۳).

به باور بوزان امنیت زمانی خواهد مطرح بود که نیروی بالقوه یا بالفعلی به عنوان تهدیدی برای هویت افراد جامعه وجود داشته باشد، و یا عبارت است از: حفاظت در مقابل خطر. امنیت را بدو دسته تقسیم می کند (امنیت عینی: میزان و نرخ انواع جرائم و آسیب های اجتماعی در سری های زمانی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی: احساس امنیت جانی، احساس امنیت مالی، احساس امنیت فکری، احساس امنیت جمعی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت های شخصی). به اعتقاد بوزان تهدیدات موجود در جامعه اشکال متنوعی دارند اما اصولاً آن تهدیدات سه نوع هستند:

۱. تهدیدات فیزیکی یا جسمی (درد، صدمه و مرگ)، ۲. تهدیدات اقتصادی (تصرف یا تخریب اموال، دسترسی نداشتن به کار یا منابع)، ۳. تهدیدات نسبت به حقوق (زندانی شدن، از بین رفتن آزادی های عادی مدنی) همراه با تهدیدات موقعیت یا وضعیت (تنزل رتبه، تحقیر در انظار عامه). امنیت در جامعه با سطوح مختلف قابل مطالعه و بررسی است از فرد گرفته تا قبیله و شهر و جامعه ملی و فراملی به طریقی مدنظر قرار می گیرد (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۴). مولار مرجع امنیت را فرد دانسته و آن را زمان تحقق یافتنی می داند که انسانها خود را از تهدیداتی چون بیماری، خشونت مجرمانه، فجایع طبیعی، نابودی، آزادی های مدنی، تنزل رتبه، تحقیر در

انظار عمومی وغیره، آزاد و ایمن حس کنند (کریمایی، ۱۳۹۰: ۶۳).

۱. تشدید ناامنی در افغانستان

همان‌گونه که بیان شد، یکی از شاخص‌های مهم سازمان ملل در سند توسعه که افغانستان آن را در سال ۲۰۰۴ امضا کرد؛ تأمین امنیت پایدار و ایجاد صلح و ثبات در این کشور بود، که موجب تأمین صلح و ثبات می‌شود، به توسعه و توسعه اجتماعی دست می‌یابد. پس از یک و نیم دهه از گذشت حکومت نوین در این کشور هنوز هم بر دامنه‌های بی‌ثباتی و ناامنی بیشتر از روز قبل افزوده می‌شود که این هم دو عوامل دارد، یکی؛ عامل دورنی و دیگری؛ بیرونی. فقدان برنامه‌های کاری یا استراتژی مشخص برای مبارزه با بیکاری و هم‌چنان افزایش گروهک‌های تروریستی را می‌توان به عنوان فاکتوری درونی و نقش جامعه جهانی بویژه امریکا و هم‌چنان کشورهای منطقه را به عنوان عامل بیرونی بر شمرد. این‌ها از جمله نگرانی‌هایست که مردم افغانستان را در بهت و حیرت و بی‌برنامه‌گی قرار داده مجموعه این مسایل سبب شده تا حضور جامعه جهانی در این کشور مورد نقد قرار گیرد و اعتبار خودش را سلب بکند و روند توسعه به همان رویایی تبدیل شود که رسیدن به آن محال است (www.irdiplomacy.ir). هم‌چنان سران قدرت‌های بزرگ از تشدید ناامنی در این کشور احساس نگرانی نموده و حکومت افغانستان را متهم به این عمل نموده است.

در پیام رییس استخبارات ملی ایالات متحده آمده است که رهبری ضعیف نیروهای امنیتی، میزان تلفات آن پشتیبانی تدارکاتی ناچیز و افزایش حملات طالبان وضعیت در افغانستان را بدتر خواهد ساخت. دانیل کوتس در این باره بیان داشت: «اوضاع سیاسی و امنیتی افغانستان تا سال ۲۰۱۸ بدتر خواهد شد حتی اگر امریکا و همکارانش کمک‌های شان را اندکی افزایش دهند، و اقتصاد وخیم این کشور، اوضاع را بیش از آن بدتر می‌سازد» (www.pajhwok.com).

این در حالی است که نماینده ویژه شورای امنیت سازمان ملل در مورد افغانستان نیز این وضعیت را تایید می‌کند، اوضاع امنیتی در افغانستان را نگران‌کننده عنوان نموده و اذعان

می‌دارد که این مسئله موجب شده که تنش‌های سیاسی داخلی در این کشور بیشتر روشن شود. تادامیچی یاماموتو تشدید حملات انتحاری و افزایش تلفات را در این کشور نگران‌کننده خواند و اختلافات سیاسی را بین رهبران حکومت عامل بیشتر ناامنی‌ها عنوان نمود. به اساس گزارش‌های که از سوی سرمنشی سازمان ملل بازتاب یافته وضعیت این کشور را رو به وخامت و شدیداً بی‌ثبات خوانده است در این گزار آمده که یوناما از اول ماه مارچ الی ۳۱ ماه می ۲۰۱۷ بیش از شش هزار رویداد امنیتی را در افغانستان ثبت کرده است (www.pajhwok.com).

به نقل از شبکه خبری اساس نیوز در مصاحبه محمد حنیف اتمر، مشاور امنیت ملی رییس جمهوری این کشور با روزنامه عربی الشرق الاوسط آمده که بیش از ۵۵ هزار تروریست در افغانستان حضور دارند. به اساس تقسیم بندی که وی نموده ۳۰ تا ۴۰ هزار تن از تروریست طالبان، ۶ تا ۷ هزار تن تروریست پاکستانی، ۲ تا ۳ هزار عضوی سازمان‌های تروریستی منطقه‌ای بدون نام، نزدیک به ۳ هزار تن اعضای گروه‌های افراطی بین‌المللی مانند گروه داعش و ۱ تا ۲ هزار تن نیز از گروه القاعده در افغانستان حضور دارند. همین مسئله باعث شده تا امروز از ۳۴ استان این کشور، ۲۷ استان آن از نظر هشدارهای امنیتی در وضعیت بسیار بالای قرار بگیرند. تسلط طالبان بر بخش‌هایی از خاک افغانستان به چیزی حدود ۱۰٪ رسیده است (www.asasnews.com). با تشدید بی‌ثباتی سیاسی و احساس عدم امنیت بین شهروندان، فعالین اقتصادی، شرکت‌های خارجی و... بی میلی در روند سرمایه‌گذاری بین این‌ها ایجاد می‌شوند و از طرف فقدان منجر به فرار سرمایه می‌شود. عدم امنیت جانی بر عدم امنیت مالی کمک می‌کند.

۲. امنیت مالی

ثبات سیاسی یکی از شاخص‌های مهم توسعه اقتصادی است و امنیت اقتصادی را هم نمی‌شود در توسعه اقتصادی نادیده گرفت، زیرا سرمایه‌گذار با احساس امنیت می‌تواند در یک جامعه سرمایه‌گذاری کند و اگر احساس امنیت نکنند مطمئناً که ریسک سرمایه‌گذاری

بالاست، سرمایه گذاری صورت نخواهد گرفت و بدون سرمایه هم چرخ تولیدی کشور به حرکت در نخواهد آمد. متأسفانه که پس از خروج نیروهای ناتو از این کشور فعالان اقتصادی اعم از سرمایه گذاران، تولید کنندگان، بازرگانان و مؤسسات اقتصادی تعدادی شان فعالیت های شان را خاتمه دادند و تعدادی شان هم با افزایش روز افزون ناامنی خطر سرمایه گذاری را بالا می‌بندد و در نتیجه تمایل چندانی به فعالیت ندارند. و این وظیفه دولت بود تا شرایطی را به وجود بیاورند که فعالان اقتصادی از ناحیه سرمایه‌ای شان احساس امنیت کنند و به سرمایه گذاری‌های مولد و بلند مدت اقدام نمایند. امروز اکثریت از شهرهای این کشور احساس امنیت ندارد و این خود بر بی روحیه‌گی فعالان اقتصادی در سرمایه‌گذاری شان کمک می‌کند (www.civilica.com).

یکی از مسائل که با خروج نیروهای ناتو در این کشور پیش آمد همین فرار سرمایه از کشور بود. ثبات سیاسی و ثبات اقتصادی همزمان سیر نزولی داشته و دغدغه‌های ۲۰۱۴ فضای کشور را تاریک کرد، جرقه‌های ناامنی در گوشه و کنار افغانستان شدت یافت حملات انتحاری، تلفات نیروهای نظامی و ملکی هر روز وضعیت را به وخامت می‌کشاند مجموعه‌ای مسائل مطرح شده کمک کرد تا روند توسعه اجتماعی که امنیت پایدار شاخص اصلی اش بود به ناکامی کشانیده شود.

نتیجه گیری

با یک نتیجه گیری کلی می توان چنین عنوان نمود، که با عضویت افغانستان در سند توسعه سازمان ملل در سال ۲۰۰۴ و شاخص های که در این سند مورد توجه بود، افغانستان رسماً عضویت این سازمان را کسب کرد و الی ۲۰۲۰ فرصتی برای افغانستان در نظر گرفته شد که به آن شاخص ها بتواند دست یابد. در کنار مفهوم همه جانبه توسعه در این نوشته تلاش شد که توسعه اجتماعی را با همان شاخص های وارد شده در افغانستان مورد بحث و بررسی قرار دهیم. توسعه اجتماعی را در افغانستان نوین در سه بُعد مهم و اساسی مطالعه کردیم.

بُعد اول فقدان همبستگی ملی، همان طور که همبستگی ملی به مفهوم موافقت با عملی که بین دو طرف واقع می شود، تعریف شد که آن را سازش و همراهی و یکدلی هم می شود گفت. با بررسی این مفهوم در افغانستان نتیجه می شود که بیشترین مسئله که در قسمت افغانستان چند پارچه نقش ایفا نموده، تقویت و برجسته سازی شکاف ها و تعارضات اجتماعی در زمانه های مختلف بوده است. آن گونه که آقای کنت اذعان می کند که جامعه بوجود نمی آید مگر آن که اعضای آن اعتقادات واحدی داشته باشند. این مسئله در افغانستان پیشا نوین و پسا نوین کاملاً برعکس بوده و چندصدایی ملیت ها در این کشور، چندپارچه گی حکام و از آن طرف هم فرصت های پیش آمده برای استفاده گران بیرونی در کم رنگ سازی همبستگی ملی و افتراق ملی منجر شده است. در قالب فرهنگ تبعیض، دوگانه بینی، دیگرستیزی، عدم درایت نخبگان سیاسی و دولت مردان افتراق طلب بوده است.

بُعد دوم عدالت اجتماعی، مسئله مهم در عدالت اجتماعی توزیع عادلانه ثروت ها و درآمدها و کمک های جامعه جهانی و کشورهای همسو با افغانستان در بیش از یک و نیم دهه بوده است. وجود فرهنگ بی عدالتی در توزیع و تخصیص کمک ها منجر شده که طبقه فقیر و غنی ایجاد شود، همان گونه که عنوان شد در این مدت روند توزیع کمک ها از نشانی حکومت افغانستان و تیم های مستقر در ولایات بیشتر متمرکز در جاها و ساحاتی بوده که مورد تهاجم گروه های مخالفین بوده. در واقع این سیاست دوگانه نگری منجر شده هزینه هنگفت از کمک ها

در فقدان موثریت و مثمریت به مصرف برسد.

وجود فساد اداری یکی دیگر از مسائل است که روند عدالت اجتماعی را در این کشور به چالش کشیده است. حضور افراد قدرتمند، انحصار بازار توسط چنین اشخاص، استفاده از نفوذ سیاسی، سیاست اجتناب از ملکیت مستقیم توسط کارگزارها در ساختار حکومت، تصاحب اقتصاد و کمک توسط مجرمین و در نهایت فقدان فرهنگ مجازات و مکافات عواملی بود که تحقق عدالت اجتماعی رویای بیش در اذهان ملت افغانستان نباشد. طوری که در تحقیق دفتر کمیشنری عالی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ آمده، عمده ترین عوامل بی عدالتی را در ساختار حکومت افغانستان، سوء استفاده از قدرت تعریف کرده است. همچنین اشاره دارد که شرکای سیاسی، کارمندان مفسد و افراد مقتدر که بطور غیر تخصصی انتخاب شده اند، بصورت عموم بخاطر منافع ملی کار نمی کنند؛ بلکه منافع شخصی شان مقدم تر بر منافع عمومی است. این گزارش اضافه می کند که فقدان شفافیت نقطه بارزی حکومت افغانستان برای ترویج فساد بوده است.

بُعد کیفیت زندگی، در این بُعد چند شاخص مهم مورد مطالعه است. نخست سطح بهداشت در این کشور، سطح بهداشت و میزان مرگ و میر در این کشور با معیارهای قبول شده جهانی بسیار تفاوت دارد. به اساس گزارش ها، برای مردان ۳۶ سال و برای زنان ۳۷ سال تعیین شده است که امید به زندگی در این کشور به ۴۵ سال را نشان می دهد. در حالی که در کشورهای در حال توسعه ۶۲، در جوامع توسعه یافته ۷۴ سال است. دوم افزایش فقر، تحقیقات نشان می دهند که سطح فقر ۳۴ درصد در این کشور تخمین گردیده است و ۹ میلیون از جمعیت این کشور را نشان می دهد که قادر به تأمین نیازهای اساسی خود نیست. بیشترین میزان فقر را روستاها در خود اختصاص داده است.

سوم پایین بودن سطح سواد، آمارها نشان می دهند که ۱۱,۲ میلیون نفر در این کشور بی سواد اند که نیمی از آن را افرادی تشکیل می دهند که سن شان بالاتر از ۱۶ سال می باشد. بر اساس آمار یونسکو در حدود ۹۰ درصد از زنان دهات و ۶۵ درصد مردان دهات بی سواد اند. چهارم

به اساس داده‌های آمار افغانستان در سال ۲۰۱۶ نرخ بیکاری در این کشور نزدیک به ۴۰ درصد رسیده است. که بیشترین میزان بیکاری را در این داده شهرهای کابل، هرات، ننگرها، قندهار و مزار شریف دارا است. جوانان بیشترین قشر بیکاری را در این یافته‌ها نشان می‌دهد. پنجم رشد بی رویه جمعیت، طبق آمارهای اداره ثبت و احوال مرکزی افغانستان، رشد جمعیت در این کشور سیر صعودی داشته و اگر به این ترتیب ادامه پیدا کند، نگران کننده است. به طور متوسط هر مادر این کشور صاحب پنج فرزند است که این میزان نسبت به کشورهای در حال توسعه رقم زیادی را نشان می‌دهد. ششم افزایش مهاجرت، یکی دیگر از معضلات افغانستان است که در چند سال اخیر نگران کننده عنوان شده است. به اساس گزارش‌ها افغانستان پس از سوریه دومین کشوری است که با بحران مهاجرت و فرار مغزها مواجه است. گزارش‌ها نشان می‌دهند که ۲۰ درصد جمعیت مهاجر در اروپا را مهاجران افغانستانی در این اواخر تشکیل می‌دهد.

بعد امنیت اجتماعی، در قالب امنیت اجتماعی در افغانستان مطالعه شده که با تشدید ناامنی‌ها در جریان سال و از آن طرف هم خروج نیروهای ناتوا از این کشور روند امنیت اجتماعی به چالش مواجه شده است. سران حکومتی در هاله از بی برنامه‌گی قرار دارند و ملت افغانستان هر روز با قربانی انفجار، انتحارها و حملات تروریستی صدها شهروندانش را از دست می‌دهد. این باعث شد که سرمایه‌گذارهای داخلی و خارجی از سرمایه‌گذاری در این کشور خود داری کنند، دامنه فعالیت‌های اقتصادی برچیده شود. امنیت مالی و جانی در شرایط فعلی در این کشور وجود ندارد، اقتصاد بدترین وضعیت خودش را دارد، امنیت فکری، ذهنی، جانی و مالی بین شهروندان وجود ندارد. همه این مسائل حکایت از ناکامی روند توسعه و توسعه اجتماعی در این کشور دارد.

منابع

الف) کتاب‌ها و مقالات

۱. احمدی، حمید و دیگران (۱۳۷۸)، «میزگرد همبستگی ملی و وفاق اجتماعی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال اول، شماره ۱.
۲. ارمکی، تقی آزادی، مبارکی، مهدی، شهبازی، زهره (۱۳۹۱)، «بررسی و شناسایی شاخص‌های کاربردی توسعه اجتماعی (با استفاده از تکنیک دلفی)»، فصلنامه، مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، سال اول، شماره ۱، تابستان.
۳. ایم، بیردال و دی‌کن (۱۹۹۷)، *خشونت و اجندهای اقتصادی در جنگ‌های داخلی: بعضی از تاثیرات سیاسی*. ژورنال هزاره در باره مطالعات بین‌المللی. جلد ۲۶، شماره ۳.

ب) منابع اینترنتی

۴. دفتر انکشاف سازمان ملل (۲۰۱۱)، *سروی تریاک در افغانستان، ارزیابی سریع زمستانی از مناطق مرکزی، شرقی، جنوبی و غربی*. بتاریخ ۲۰۱۲ مطالعه گردید (۱۳۹۷/۲/۵).
۵. دفتر کمیشنری عالی ملل متحد برای حقوق بشر (۲۰۱۰)، *بعد حقوق بشر فقر در افغانستان*.
۶. دیاکیت، سیدیکی (۱۳۷۳)، *توسعه فقط مسئله فن سالاران نیست*، ترجمه، محقق (احمد)، مجموعه کتاب توسعه، شماره ۳.
۷. دیدبان شفافیت افغانستان (۱۳۹۲)، *اقتصاد افغانستان در تصرف زورمندان*.
۸. دیوب (۱۳۷۷)، *نوسازی و توسعه - در جستجوی قالب‌های فکری جدید*، ترجمه، احمد موثقی، نشر قومس، تهران.
۹. رجبی‌پور، محمود (۱۳۸۲)، «درآمدی بر احساس امنیت»، فصلنامه دانش انتظامی، سال پنجم، شماره ۲.
۱۰. زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۸۶)، *توسعه و نابرابری*، تهران: مازیار.

۱۱. زندی، داود (۱۳۸۷)، «چشم‌انداز امنیت انسانی در خاورمیانه سده بیست یکم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۱.
۱۲. شمعدانی‌حق، علی (۱۳۸۰)، «ابعاد روش شناختی توسعه اجتماعی (شاخص‌های کمی و کیفی)»، اولین همایش توسعه اجتماعی، برگزارکننده دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. شهبازی، زهره، مبارکی، مهدی (۱۳۹۵)، «وضعیت شاخص‌های توسعه اجتماعی در استان مرکزی (با تأکید بر تکنیک تلفیق داده (IOM))»، پژوهش‌نامه توسعه فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره ۳، فصل، بهار و تابستان.
۱۴. عبدالهی، محمد (۱۳۸۰)، «توسعه اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی امروزی»، اولین همایش توسعه اجتماعی، برگزارکننده: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. غفاری، غلامرضا و امیدی، رضا (۱۳۸۷)، «کیفیت زندگی، شاخص توسعه اجتماعی، تهران: انتشارات شیرازه.
۱۶. فولادی، محمد (۱۳۸۴)، «همبستگی ملی و مشارکت عمومی»، آثار و پیامدها، فصلنامه معرفت، شماره ۹۰، فصل، بهار.
۱۷. فیروزآبادی، سیداحمد، حسینی، سید رسول، قاسمی، روح اله (۱۳۸۹)، «مطالعه شاخص‌ها و رتبه توسعه اجتماعی در استان‌های کشور و رابطه آن با سرمایه اجتماعی»، فصلنامه پژوهش رفاه اجتماعی، سال ۱۰، شماره ۳۷، فصل، خزان.
۱۸. قصری، محمد و دوستدار رضا (۱۳۸۸)، «مفهوم و جایگاه شناسی امنیت در چشم‌انداز ۱۴۰۴»، ویژه‌نامه همایش علمی پلیس، امنیت و چشم‌انداز ۱۴۰۴، سازمان تحقیقات و مطالعات. ناجا.

- ۹۸ توسعه اجتماعی در افغانستان نوین
۱۹. کتاب آماری سال (۱۹۹۰)، سازمان ملل متحد به نقل از: عظیمی، محمداکرم، *راه‌های دستیابی به توسعه در افغانستان*، فصلنامه گفتمان نو، شماره ۴ و ۳.
۲۰. کریمایی، علی اعظم (۱۳۹۰)، *نقش نیروی انتظامی در تأمین امنیت اجتماعی و ارائه الگوی مناسب*، رساله دکترا، دانشگاه علی دفاعی.
۲۱. گزارش اداره مرکزی احصائیه (۲۰۱۰)، *زنان و مردان در افغانستان*.
۲۲. مسعود، چلبی (۱۳۷۳)، «*وفاق اجتماعی*»، ماهنامه علوم سیاسی، دانشگاه تهران - دانشکده علوم اجتماعی، شماره ۳.
۲۳. معینی، محمدرضا (۱۳۸۲)، «*سیاست اجتماعی، توسعه اجتماعی و نهادهای غیر رسمی*» فصلنامه رفاه اجتماعی، ویژه‌نامه سیاست.
۲۴. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، «*نقش گروه‌های قومی در توسعه اجتماعی*»، اولین همایش توسعه اجتماعی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۰)، «*نسبت توسعه اجتماعی با عدالت اجتماعی*»، اولین همایش توسعه اجتماعی، برگزار کننده: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. نجفی، علی (۱۳۹۰)، «*تنوع قومی، فرهنگی و زبانی در افغانستان*»، مجله پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۷، فصل، تابستان.
۲۷. نصیری، حسین (۱۳۷۹)، *توسعه پایدار*، تهران: فرهنگ و اندیشه.
۲۸. نظری، محسن (۱۳۷۳)، «*مشخصه‌های تحول بازار نیروی کار در چهار دهه اخیر (۱۳۳۵ - ۱۳۵۷)*» اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۲ - ۱۳۱.
۲۹. نویدنیا، منیژه (۱۳۸۲)، *شاخص‌های امنیت اجتماعی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۳۰. والدمن، مت (۲۰۰۸)، «*مؤثریت کمک‌ها در افغانستان*»، انتشار، مؤسسه اکبر کوتاهی، فصل، خزان.

۳۱. ورجاوند، پرویز (۱۳۶۸)، *پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۳۲. بانگ جهانی (۲۰۱۲) افغانستان در انتقال دیدن فراتر از ۲۰۱۴ (۱۳۹۷/۲/۸):

<http://dx.doi.org/10.1596/978-0-8213-9861-6>

۳۳. بنیاد آسیا (۲۰۱۷) سروی مردم افغانستان (۱۳۹۷/۳/۷):

<https://asiafoundation.org/wp-content/uploads/2017/11/2017-Afghan->

۳۴. جریان رو به افزایش مهاجرت از افغانستان (۱۳۹۷/۲/۱۵):

<http://etilaatroz.com/31161> (۲۴/۹/۱۳۹۴).

۳۵. چرا افغانستان هنوز هم نگرانمان می‌کند (۱۳۹۷/۱/۱۸):

<http://alwahabiyah.com/fa/Note/View/4983> (6/1/1397).

۳۶. رشد جمعیت؛ بحران آرام در افغانستان / هر مادر افغان به طور متوسط ۵ کودک دارد (۱۳۹۷/۲/۱۰):

<http://www.afghanistan.shafaqna.com/general/item/6807>.

۳۷. رشد جمعیت در افغانستان نگران کننده است (۱۳۹۷/۲/۲۵):

<http://af.farsnews.com/social/news/13950422000959> (22/4/1395).

۳۸. شورای ملی و توسعه اقتصادی (۱۳۹۷/۳/۲):

https://www.civilica.com/Printable-AFGHAN01_012 (1388) Surve.

۳۹. عوامل اصلی فقر در افغانستان (۱۳۹۷/۲/۱۰):

<http://etilaatroz.com/31161> (24/9/1394).

۴۰. فعلا امیدی نیست، دورنمای ثبات و امنیت افغانستان (۱۳۹۷/۱/۲۰):

<http://irdiplomacy.ir/fa/page/1968034> (12/1/1396).

۴۱. نرخ بیکاری در افغانستان به ۴۰ درصد رسید (۱۳۹۷/۲/۱۴):

[https://www.aa.com.tr/fa/765555_\(07/03/2017\)](https://www.aa.com.tr/fa/765555_(07/03/2017)).

42. http://www.dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=1255
23.
43. <http://www.gmic.gov.af/dari/analysis/1289-2013-09-30-10-55-49>.
44. <http://www.unode.org/documents/cropmonitoring/Afghanistan/ORAS-report-2011>.
45. <https://www.gmic.gov.af/dari/analysis/1289-2013-09-30-10-55>.
46. United Nations, world summit for social development, Copenhagen, Denmark (6- 12 March 1995).



انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام

خاتمه مطهر*

چکیده

هدف از انسان اقتصادی، بعد های رفتاری و روحیات انسان است که درحیطه مطالعه اقتصاددانان قرار دارد. از آنجا که موضوع بحث ما، انسان اقتصادی است ما در پی بررسی اهمیت انسان اقتصادی در آموزه های اسلامی می پردازیم. درنگاه مکتب سرمایه داری، انسان اقتصادی "حداکثرکننده منفعت شخصی" تعریف می شود؛ نفع شخصی به سود مادی در این جهان بستگی دارد و جستجوی این سود مادی درکنار عقلانیت برای انسان اقتصادی معنی دار می شود، این تعریف و ویژگی ها مبتنی بر مبانی جهان بینی غرب از جمله اصول دئیسم، ناتوریالیسم، طردگرایی و فایده گرایی است. از دیدگاه قرآن ویژگی ها و تعریف یادشده درحقیقت "انسان اقتصادی مطرود" را شکل می دهد که بحران های اجتماعی نوزده و بیست را می توانیم بگوییم.

واژگان کلیدی: انسان اقتصادی، مکتب سرمایه داری، ویژگی های انسان اقتصادی

* دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

تعریف انسان اقتصادی

انسان اقتصادی، حداکثرکننده منفعت شخصی مادی است و برای کسانی که کار می‌برند که عقلانیت را در جنبه ابزاری‌اش داراست. در این نوع نگرش باتوجه به ترجیحات کامل اطلاعات کامل و قدرت محاسبه بدون اشتباه فرد رفتاری را بر می‌گزیند که به گونه‌ای بهتر ترجیحاتش را ارضا کند و عقلانیت بهترین وسیله برای رسیدن به این هدف است (میرمعزی، ۱۳۷۸).

انگیزه انسان در این نگاه تقریباً به انگیزه مالی بستگی دارد، اما این نظریه در دهه ۱۹۴۰ هم زمان باگسترش علم رفتاری مورد انتقاد قرار گرفت. اما بعضی نیز مفهوم انسان اقتصادی را حداکثرکننده مطلوبیت درباره گروهی از محدودیت‌ها می‌دانند که بیشتر از همه درآمد آشکار است. بنابراین نزد آنان عقلایی بودن انسان اقتصادی زمانی تحقق می‌یابد که این هدف (حداکثر کردن مطلوبیت) را دنبال کند. هرچند موانعی مانند اطلاعات ناقص باشد، سیر تاریخی ترسیم الگوی "انسان اقتصادی" را باید در تحولات اندیشه‌های اقتصادی قرن هجدهم جستجو کرد؛ مرکانتلیست‌ها از قرن ۱۵ تا اوسط قرن ۱۸ سیاست افزایش ثروت از طریق دخالت بیشتر دولت در اقتصاد را یگانه هدف اقتصادی می‌دانستند و تاکید میکردند افراد در سطح خرد باید به دنبال زر اندوزی بیشتر باشد و در سطح کلان نیز دولت باید به تأمین موازنه مثبت بازرگانی در بالاترین مقدار بپردازد. از نیمه دوم قرن ۱۸ جهان بینی فیزیوکرات‌ها "قدرت طبیعت" بر جهان حاکم شد. آنان معتقد بودند که در اجتماعات بشری تعادل و توازن حکم فرماست که منشاء آن "نظام طبیعی" است، پس بهتر است که اداره امور به خودشان واگذار گردد و تا آنجا که ممکن است حق هر نوع مداخله‌ای از دولت سلب شود، همچنین به دست آوردن حداکثر فایده از طریق کاهش درمخارج حد کمال روش اقتصادی شمرده شده و منافع مشترک عموم به تحقیق آزادی مشروط می‌شود که در آن میل به سود جویی مادی؛ یگانه محرک دائم انسان‌ها به سوی بهترین وضع ممکن معرفی می‌شود (هادی نیا، ۱۳۸۲: ۲۶).

ویژگی‌های انسان اقتصادی

منافع شخصی؛ در نظر گرفتن "نفع شخصی" در تبیین رفتار از زمان سقراط محور توجه بوده است، این ویژگی انسان اقتصادی با "فردگرایی" یا اصالت فرد رابطه تنگاتنگی دارد. آدام سمیت معتقد است - هر فرد بآ بهره‌گیری از نفع شخصی موجب گسترش مبادله و تقسیم کار اجتماعی شده و به دیگران هم سود می‌رساند به طوری که آزادی فردی و جستجوی هدف‌ها و منافع شخصی در نهایت موجب یکپارچگی منافع فردی و منافع کل جامعه، از طریق نظام طبیعی بازار به صورت خودکار می‌گردد. وی باور داشت که در بازار چون دست نامرئی عمل می‌کند و انگیزه‌های خودخواهانه را در جهت هماهنگی فعالیت‌های که سازگاری متقابل دارند و مکمل یکدیگر هستند؛ به بهترین وجهی سبب پیشبرد رفاه تمام جامعه می‌شود هدایت می‌کند.

جرمی بنتام - معتقد بود که منفعت شخصی هدف نهایی است و در پی منفعت شخصی، عمومی بودن در صورتی مطلوب است که منفعت شخصی را به دنبال داشته باشد. قطعاً باید پذیرفت که تنها منافع که یک انسان در هر زمانی و در هر فرصتی معیار سنجش قرار می‌دهد منافع شخصی خویش است. بنابراین نفع طلبی با تفسیر که بر فردگرایی مبتنی بوده و در امور مادی انحصار دارد، یکی از ویژگی‌های انسان اقتصادی است (ایروانی، ۱۳۹۱).

انسان اقتصادی از نظر اسلام

دیدگاه انسان اقتصادی را در سه مرحله مورد بررسی قرار می‌دهیم:

مرحله اول: در این مرحله صرف نظر از موضوع مثبت یا منفی اسلام نسبت به آن (انسان اقتصادی به طور عام)، در مرحله دوم؛ انسان اقتصادی که انگیزه و رفتار او از نظر اسلام منفی است (انسان منهای ایمان)، در مرحله سوم؛ انسان اقتصادی مورد قبول و ایده آل اسلام (مبانی اقتصاد اسلامی؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱: ۱۱۱).

مرحله اول

- ✓ انسان دارای دو بعد ملکوتی و مادی است.
- ✓ انسان آزاد و انتخابگر است.
- ✓ قوانین رفتار انسان قابل تغییر و تحول است، ابدی و بدون تغییر نیست.
- ✓ همه‌ی انسان به یک شیوه عمل نمی‌کند.
- ✓ انسان در پی جلب نفع و دفع ضرر است.
- ✓ انسان اقتصادی عقلایی فکر می‌کند.

مرحله دوم

- ✓ در عین حال که دارای دو بعد مادی و ملکوتی است به بعد مادی خود پرداخته و از بعد ملکوتی خود غافل می‌شود.
- ✓ انسان یکسو نگر (بسیار کفران کننده و ناسپاس اند)؛ در وقت مشکلات به یاد خداوند می‌آید.
- ✓ هماهنگی آن با منافع دیگران تا آنجاست که خود را نیازمند احساس کند.
- ✓ نفع مادی خود را بر منافع دیگران ترجیح می‌دهد.

مرحله سوم

- ✓ با اراده و انتخابگر است.
- ✓ محرک او رضایت خداوند است.
- ✓ در برابر اراده خداوند شکرگزار و صابر است.
- ✓ منافع دیگران را بر منافع شخصی خود مقدم می‌شمارد.
- ✓ کفران نعمت نمی‌کند.
- ✓ تصمیم‌های عقلایی می‌گیرد (مبانی اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۰۹).



تعاریف و ویژگی‌های انسان اقتصادی در مکتب سرمایه‌داری

تعریف انسان اقتصادی: عقلانیت را در جنبه ابزاری‌اش داراست، یعنی فرد رفتاری را بر می‌گزیند که به گونه‌ای بهتر ترجیحات مورد نظرش را ارضا می‌کند. در اینجا عقلانیت صرفاً ابزاری برای رسیدن به هدف است، بی‌آنکه درباره منشاء یا ارزش ترجیحات پرسش شود. لذا در این تعریف چند ویژگی مشترک به چشم می‌خورد.

۱. **نفع طلبی و پی‌جویی نفع شخصی:** این ویژگی صفت بارز انسان اقتصادی غربی است که مبانی این مکتب همچون اصل فردگرایی هماهنگ است. نفع طلبی، نه تنها به عنوان توصیفی برای انسان که به عنوان ارزشی برای او تلقی گردیده است بلکه مهم‌ترین دلیل آدم‌اسمیت برآورده شدن رفاه همگانی با آزاد گذاشتن اعضای جامعه برای پی‌جویی نفع شخصی خویش به بهترین وجه است (تفضلی، ۱۳۷۲: ۸۸).

۲. **عقلانیت ابزاری:** یعنی کارکردی از عقل عملی، که در آن عقل درصدد تعیین بهترین راه جهت رسیدن به بالاترین سطح از هدف است. در حقیقت، عقلانیت ابزاری در برابر کارکرد دیگری از عقل عملی مطرح می‌شود، که به عنوان عقلانیت ذاتی از آن یاد شده و در آن عقل عملی به دنبال تعیین هدف برای رفتار انسان است (رحیم پور، ۱۳۸۷: ۷۰).

نقد انسان اقتصاد

الگوی انسان اقتصادی، باتوجه به مزیت‌هایی همچون لذت‌گرایی، و ... توانست برجهان طبیعت و اندیشه غرب تسلط یابد؛ اما این الگو دارای نواقص بود که با دقت نظر دانشمندان غربی برخی از چالش‌های آن نمایان است.

تساوی طلبی نادرست: تساوی طلبی درالگوی انسان اقتصادی باتوجه به برداشت‌های جرمی‌بنتمام، از اصالت لذت‌مطرح شده که همه انسان‌ها در این طبیعت مساوی و مشترک بوده و اکثراً لذت‌جو و منفعت‌طلب است. فرانسو؛ این برداشت را رد می‌کند و تساوی را به گونه دیگر تبیین می‌کند. یعنی طبیعت برای هر انسان حق مساوی و برابر در استفاده و بهره‌مندی از همه کالاها برقرار کرده است. بنابراین انسان در این نگاه برخلاف الگوی انسان اقتصادی که

فقط در اصل منفعت طلبی باهم برابر بودند، در میزان منفعت که هر فرد از کالا بهره‌مند می‌شود نیز باهم برابراند (هادی نیا، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۱۴).

نقد انسان اقتصادی از دیدگاه اقتصاددانان غرب

اگرچه الگوی انسان اقتصادی غرب به جهت همسویی با حس لذت‌گرایی انسان و نیز در واکنش به تبلیغ رهبانیت و سرکوب شدید گرایش‌های طبیعی توسط کلیسای قرون وسطی توانست براندیشه غرب سیطره پیدا کند، ولی نارسایی‌ها و نقایصی داشت که از چشم برخی از اندیشمندان غربی پوشیده نماند و از این رو به نقد آن می‌پردازیم:

الف: مکتب تاریخی دو نقد مهم بر این الگو وارد ساخت. نخست آنکه اقتصاددانان کلاسیک با طرح الگوی انسان اقتصادی، از انسان به مثابه ماشین حسابگر و خودکار صاحب عقل و محروم از ویژگی انسان واقعی و ذاتی یاد کردند؛ تاریخ‌گرایان می‌خواستند انسان عینی را با ویژگی‌های اخلاقی، مادی و تاریخی‌اش در مرکز علم اقتصاد قرار دهند. همچنان در مورد "هماهنگی منافع فرد و جمع" در الگوی یاد شده آنان معتقد بودند که بین فرد برخورد و تضاد منافع وجود دارد و دولت باید با دخالت خود جلوی آن را بگیرد.

ب: سوسیالیست‌ها نقدهایی به الگوی انسان اقتصادی داشتند که بسیاری از آنها به ویژگی "حق به‌رمندی از همه کالا" نفی مکانیسم رقابت که دستاورد های الگوی انسان اقتصادی است، و تاکید بر هدف بودن خوشبختی افراد هم‌نوع به جای لذت و سود فردی اوست.

ج: مارکسیست‌ها نیز در ادامه راه سوسیالیست‌های اولیه، به انتقاد از سرمایه‌داری پرداخته به ویژه مالکیت خصوصی و حداکثرکردن سود را عامل استثمار معرفی نمودند.

نقد انسان اقتصادی سرمایه‌داری از دیدگاه آموزه‌های قرآن‌کریم

علم اقتصاد، مرسوم به فرض عقلایی بودن رفتار افراد وفادار است. از طرفی دیگر در نظر گرفتن رفاه دیگران محدودیت بر رفتار افراد ایجاد می‌نماید، این محدودیت با پارادایم سکولاری علم

اقتصاد همخوانی ندارد و محکوم به رد است. از اینرو با رعایت رویکرد دارونیسیم اجتماعی به علم اقتصاد عقلانیت مساوی به خدمت به نفع شخصی تلقی می‌شود، علم اقتصاد برای حفظ تمایلات ماتریالیستی‌اش همه ابعاد غیر اقتصادی نفع شخصی را لغو نموده و مفهوم عقلانیت را به نفع "عقلانیت اقتصادی" مصادره کرده اند. حتی معنی اقتصادی آن نیز محدود به معنی مادی آن شده است علم اقتصاد مفهوم "انسان اقتصادی" را خلق کرد؛ انسان که تنها مسئولیت اجتماعی‌اش افزایش سود و نفع خویش است، بنابراین در علم اقتصاد همه دلبستگی‌های دیگر که انسان‌ها را دور هم جمع می‌نماید، همچون همکاری برادر فداکاری که در آن‌ها مردم برای رفاه دیگران حتی گاه به قیمت ازدست رفتن رفاه خودشان تلاش می‌نماید مورد غفلت واقع شده است. الگوی انسان اقتصاد سرمایه داری، از دیدگاه آموزه‌های اسلامی مطلوب و قابل قبول نیست. ارزیابی و نقد این الگو درپرتو آموزه‌های وحیانی دارای دو مرحله اند:

مرحله نخست نقد: مبانی انسان اقتصادی سرمایه داری و اصولی که به این نگرش از انسان پایان میابد، ارزش گذاری شده است.

مرحله دوم: نقد ویژگی‌های الگوی یاد شده که به نقد تعریف آن می‌انجامد.

الف- نقد مبانی: الگوی انسان اقتصادی سرمایه‌داری از نظر مبانی جهان بینی، انسان شناختی و معرفت شناختی مبتنی بر مبانی و اصول است؛ از نظر خداشناسی و جهان بینی مبتنی بر اصل دئیسم است که براساس ان خداوند صرفاً آفریدگار جهان فرض می‌شود و ارتباط او با جهان و طبیعت نفی می‌گردد. براساس اصل ناتورالیسم، خداوند طبیعت را چنان قانونمند آفریده که بصورت خودکار به حیات خود ادامه دهد. در نتیجه از یک سو انسان خود مرجع تعیین ارزش‌ها و قوانین تلقی شده، از سوی هم اندیشه‌ها و خواسته‌های او؛ ملاک خوبیها و بدیها معرفی می‌گردد و از بعد معرفت شناسی، وحی بعنوان منبع شناخت مورد انکار قرار می‌گیرد؛ این در حال است که براساس مبانی اسلامی، خداوند خالق و تدبیرکننده جهان بوده، حاکمیت و قانون گذاری از آن اوست. بدین جهت آموزه‌های وحیانی منبع شناخت حقیقت، مرجع تعیین ارزشها و قوانین می‌باشد. براساس مبانی انسان شناختی، به ویژه دو بعدی بودن و توجه به بعد روحی او درکنار

حیات جاویدانه اخروی، هدف رفتار اقتصادی انسان بیشینه کردن سرجمع سود و لذت دنیوی و اخروی با تقدم منافع اخروی معرفی می‌گردد و به ارزش‌های انسانی و فضایل اخلاقی توجه ویژه می‌شود.

ب- نقد ویژگی‌های مهم انسان اقتصادی سرمایه داری نفع جویی مادی و لذت طلبی اوست که رکن تعریف این الگو بشمار می‌رود این ویژگی با آموزه‌های دینی ناسازگار است اگر مقصد از این ویژگی توصیف باشد برواقعیت‌ها منطبق نیست بخاطریکه در آوردن اهداف همه انسانها با عقاید و فرهنگ‌های گوناگون به قالب منافع شخصی فرضی دور از واقعیت است زیرا منافع افراد از یک فرهنگ تا فرهنگ دیگر فرق دارد و یا اگر مقصود از این ویژگی نوعی توصیه و ارزش‌گذاری باشد با آموزه‌های اسلامی سازگار نیست انسان که عناصر دخیل در این الگو مورد نکوهش قرآن و روایات قرار گرفته است به برخی ویژگی‌های انسان اقتصادی سرمایه داری که از نظر اسلام باطل است می‌پردازیم:

۱. پیوسته سود مادی خود را بر منافع دیگران ترجیح می‌دهد و بدین سبب بسیار تنگ چشم، خسیس و خودخواه است (وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا)، انسان همواره بخیل است.
۲. عجول و شتابگر است؛ از این رو نمی‌تواند یا نمی‌خواهد منافع واقعی و درازمدت خویش را در نظر گیرد (کلابل تحبون العاجله و تذرون الاخره)، خواهان مال و ثروت است (و انه لحب الخیر لشدید)، به راستی او سخت شیفته مال است، به انباشت ثروت می‌پردازد و از انفاق و مشارکت در هزینه‌های عمومی دریغ می‌ورزد.

انسان اقتصادی مطلوب از نظر قرآن

هر چند در کوشش‌های اندیشمندان مسلمان، کمتر موردی را می‌توان یافت که عناوین همچون "انسان اقتصادی" به بحث نهاده شده باشد. اما پاره‌ای از مباحث در این باره و نیز موضوعات جزئی‌تری مانند عقلانیت اقتصادی، عقلانیت مصرف‌کننده مسلمان، نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان و مانند آن‌ها که با بحث انسان اقتصادی مرتبط می‌باشد مورد توجه است.

تعریف: انسان اقتصادی، حداکثرکننده بهره مندی‌های مادی و معنوی دنیوی و اخروی در گستره تولید، توزیع و مصرف با بهترین ترکیب و با اولویت بخشی به منافع اخروی به هنگام تراحم این تعریف با هدف رفتارهای اقتصادی یعنی پیشینه کردن سرجمع سود و لذت دنیوی و اخروی با تقدم سود اخروی سازگار است. براین اساس ویژگی نفع طلبی و عقلانیت نفی نمی‌گردد، بلکه باتوجه به ابعاد جسمی و روحی انسان و نیازهای او در هر بعد و نیز حیات جاویدانه اخروی او با تعریف از آن ارائه می‌گردد (مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۰).

ویژگی‌های انسان مطلوب

براساس آموزهای اسلامی، ویژگی‌های انسان اقتصادی مطلوب را می‌توانیم چنین برشماریم:

۱. با منافع دیگران هماهنگ است و درموارد لازم آن را برمنفعت شخصی‌اش مقدم می‌دارد.
۲. آینده نگر و دارای بینش عمیق است؛ از اینرو دارایی خویش را وسیله رسیدن به منافع دراز مدت و سود و لذت پایدار قرارمی‌دهد.
۳. دلداده و وابسته به ثروتش نیست، بلکه آن را در راه رضایت خداوند و خدمت به نیازمندان به کار می‌گیرد.
۴. آنچه دارد نه از تلاش و زیرکی خود؛ بلکه از فضل پروردگارش می‌داند.

نتیجه گیری

انسان اقتصادی، ابعادی از رفتارها و روحیات انسان است که درحیطه مطالعه اقتصاد دانان قرار دارد. از دیدگاه مکتب کلاسیک، انسان اقتصادی "حداکثرکننده منفعت شخصی" تعریف می‌شود و پی جویی نفع شخصی درکنار عقلانیت ابزاری ویژگی‌های مهم آن به شمار می‌رود، نفع شخصی نیز به سود مادی این جهان منحصر می‌شود. این تعریف و ویژگی‌ها، مبتنی بر مبانی جهان بینی غرب، ازجمله اصول وئیسم، ناتورالیسم، فردگرایی و فایده گرایی است. ازدیدگاه قرآن، ویژگی و تعریف یادشده در حقیقت "انسان اقتصادی مطرود" راشکل می‌دهد. بحران‌های اجتماعی و اقتصادی سده‌های نوزده و بیست و ادامه آن‌ها درآغاز هزار سوم نیز گواه روشنی برناکار آمدی انسان اقتصادی مورد تأیید نظام سرمایه داری است. باتوجه به ویژگی‌های انسان اقتصادی درقرآن که به معنای حداکثرکننده بهرمندی‌های مادی و معنوی دنیوی و اخروی به هنگام تزامم درگستره تولید، توزیع و مصرف با بهترین ترکیب و با اولویت بخشی به منافع اخروی به هنگام تزامم تعریف نموده است، این‌که قرآن برخی از صفات منفی انسان را که جز ویژگی‌های الگوی انسان اقتصادی سرمایه داری است به عنوان صفات ذاتی او یاد نموده نیز صرفاً "توصیفی" از انسان تربیت نیافته است و نه تبیین از الگوی مطلوب.

منابع و مأخذ

۱. ایروانی، جواد (۱۳۹۰)، *اخلاق اقتصاد از دیدگاه قرآن و حدیث*، چ: دوم، مشهد: دانشگاه علوم انسانی رضوی.
۲. ایروانی، جواد (۱۳۹۱)، *انسان اقتصادی از دیدگاه قرآن*.
۳. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (پاییز ۱۳۹۳)، *مبانی اقتصاد اسلامی*، چ: هشتم، دانشگاه تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۴. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱)، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۵. تفضلی، فریدون (۱۳۷۵)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، چ: دوم، تهران: نی.
۶. رحیم پور، ازغدی (۱۳۷۸)، *حسن و عقلانیت*، چ: اول، تهران: دانش اندیشه معاصر.
۷. میرمعزی، سید حسین (۱۳۷۸)، *نظام اقتصادی اسلام*، چ: اول، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
۸. هادی نیا، علی اصغر (۱۳۸۲)، *انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام*، چ: اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

بررسی مصرف کلان در اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی

محمد یوسف خاشعی*

چکیده

در این تحقیق، به بررسی نظریات مصرف در اقتصاد متعارف و اسلامی در سطح کلان پرداخته شده است. با توجه به فرض این که افراد مسلمان، از ایمان نسبتاً خوبی برخوردار است، و مصرف آن تابع از آن عوامل است، که مسلمانان بر اساس آن عوامل مصرف خواهند کرد. در نتیجه آن عوامل با افزایش درآمد ملی، میل نهایی به مصرف شخصی کاهش یافته و به سمت صفر میل خواهد کرد. با توجه به تز رکودی کینز اوضاع اقتصادی جامعه باید به رکود بیانجامد. اما چون افراد در این جامعه از ایمان نسبتاً خوبی برخوردار است با توجه به همان آموزه‌های دینی خود، مازاد که از این کاهش در مصرف شخصی بوجود آمده، به عنوان انفاق (میل به مصرف) و ایثار (میل به سرمایه‌گذاری) در عرضه شده و آن کاهش را جبران می‌کنند. بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که با افزایش سطح ایمان درآمد ملی افزایش، میل نهایی به عرضه وجوه مازاد به بازار مصرف و سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد.

برای بررسی این مطلب ابتدا نظریات اقتصاد متعارف را بررسی، تعریف و با توجه به تعریف جامعه اسلامی مبانی خرد مصرف در اسلام را مورد بحث قرار داده، و در نتیجه نتایج حاصل از این مبانی خرد را در سطح کلان جامعه تعمیم داده‌ایم.

واژگان کلیدی: مصرف کلان، جامعه اسلامی، تخصیص درآمد

* دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

۱. مقدمه

علی‌رغم اینکه علم اقتصاد از پیشینه نسبتاً طولانی برخوردار است ولی مشکلات که امروزه دامن‌گیر خیلی از جوامع حتی کشورهای که به لحاظ صنعتی کشورهای توسعه یافته به حساب می‌آید شده است. این کشورها هر از چند گاهی با مشکلات در حوزه کلان اقتصاد شان روبرو است. گسترده‌گی مباحث در این علم باعث می‌شود در حوزه خاص بعضی از پارامترهای که تاثیرگذاری روی رشد و توسعه دارد. یا این که مشکلات که ناشی از عدم مدیریت درست این پارامتر در کشور پیش می‌آید را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم.

از آن جا که مصرف یکی از شاخص‌های تاثیرگذار در درآمد ملی یک کشور است، اهمیت این شاخص تاثیرگذار در درآمد ملی یک کشور، با توجه به میزان مخارج مصرفی که در یک جامعه به مصرف رسیده، و آن مقدار که اضافه از مخاج مصرفی در قالب پس انداز برای سرمایه‌گذاری یک کشور انجام می‌شود. به وجود آمده است. در مباحث توسعه امروز می‌توان در کل به طور غیر مستقیم می‌توان آن‌را به عنوان شاخص رشد اقتصادی حساب کرد. با توجه به اهمیت مصرف در درآمد ملی می‌توان با تبیین درست الگوی مصرف کلان در جامعه، و مقایسه بین نظریات دانشمندان در باره مصرف می‌توان به الگوی نسبتاً مطلوب برای توسعه اقتصادی در یک جامعه قدم برداشت. زمانی که تاثیرات مصرف روی پس انداز و در مرحله بعد روی سرمایه‌گذاری در یک کشور مطرح می‌شود، جوامع در حال توسعه یا توسعه نیافته که بیشتر شان با کمبود سرمایه‌گذاری و فقر دچار اند، با اتخاذ درست الگوی مصرف زمینه ساز پس انداز وجوه قابل توجه برای سرمایه‌گذاری و رشد می‌شود. هدف ما در این تحقیق با توجه به تاثیرگذاری آن در رشد و توسعه یک کشور، مصرف کلان در اقتصاد و درآمد ملی است که اگر بی‌توان با توجه به ویژه‌گی اسلامی بودن جوامع ما به تبیین الگوی مصرف اسلامی برسیم می‌توانیم به بررسی آثار، پیامدها و نتایج این الگو مطلوب روی اوضاع اقتصادی در جامعه پرداخت و برای بررسی این الگو ابتدا پیشینه تحقیق، مبانی نظری تحقیق، مصرف در اسلام و مصرف کل پرداخته و در اخیر نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

۲. پیشینه تحقیق

موضوع اقتصاد اسلامی برای اندیشمندان مسلمان دغدغه‌ای است که بعد از شهید صدر و به ویژه بعد از بحران‌های اخیر که نظام سرمایه‌داری آفریده است، مورد توجه عده‌ای زیادی از اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است. که برای اصلاح ناکارآمدی‌ها گام‌های را برداشته تا بتواند حداقل از بحران‌های آینده جلوگیری و اوضاع نابسامان موجود را سامان دهد. در باره این موضوع از آن‌جا که مرتبط به رفتار مصرف کننده در حوزه خرد و کلان است می‌توان تحقیق‌های انجام شده را به چند دسته تقسیم کرد.

دسته نخست: آثاری مانند: توتونچیان (۱۳۶۳)، زرقا (۱۳۷۵)، سید کاظم صدر (۱۳۸۷)، شاه‌مرادی (۱۳۷۸)، عزتی (۱۳۸۳)، منذر قهف (۱۳۷۵) و مانند آن‌هاست که در بررسی رفتار مصرف کننده مسلمان در چارچوب تحلیل‌های اقتصاد خرد، پارامترهای مثل انفاق را وارد تحلیل‌های اقتصادی کرده‌اند.

دسته دوم: کارهای است که در بخش کلان و مورد نظر ما دانشمندان اقتصاد مانند: میرمعزی (۱۳۸۸)، مشرف جوادی (۱۳۶۵) و مختار محمد متولی (۱۴۰۹ق) است که در تبیین مبانی خرد تابع مصرف کلان در جوامع اسلامی، انفاق به معنای خاص را در نظر گرفته‌اند.

دسته سوم: از آثار موجود به تبیین الگوی مطلوب مصرف در فرهنگ اسلامی پرداخته‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به عزتی (۱۳۸۸)، کلانتری (۱۳۸۸)؛ محمدی‌ری شهری (۱۳۸۸) و اسحاقی (۱۳۸۸) اشاره کرد.

دسته چهارم: در این دسته، الگوی تخصیص درآمد فرد مسلمان بر محور مفهوم انفاق عام مورد بررسی قرار گرفته است. حسینی (۱۳۷۹)، طریقی (۱۴۱۷ق) فهیم‌خان (۱۳۷۵)، حسن سری (۱۴۱۱ق) و شوقی احد دنیا (۱۴۰۴ق)، از این دسته هستند. جهت گیری کلی این دسته، تبیین و تحلیل رفتار مصرف کننده مسلمان در چارچوب اقتصاد خرد و استخراج تابع تقاضای اسلامی است. با توجه به آثار و تحقیقات که ذکر شد، باید ذکر کرد آن‌چه که امروزه در ادبیات علمی اقتصاد متعارف رایج است بیش تر صرف این‌که پدیده‌ها و داده‌های موجود

که مربوط به واقعیت خارجی است به کار می‌رود. طبیعی است که چنین روش که ما به دنبال آنیم برای تبیین وضع موجود نیست، بلکه در صدد توضیح وضعیت مطلوب جامعه، مبانی، هدف‌ها و اصول آن است.

۳. مبانی نظری تحقیق

در بخش نظری اقتصاددانان کلاسیک مصرف‌های غیر تولیدی را بیش‌تر مورد توجه قرار داده به باور آنان این مصرف‌های غیر تولیدی و شخصی مغایر توسعه اقتصادی و پس‌انداز و سرمایه را عامل توسعه اقتصادی می‌داند. نظریه و روی‌کردهای متفاوت در اعصار گوناگون در باره مصرف وجود داشته که در هر دوره روی‌کرد خاص بر آن حاکم بوده است. در دوره مرکانتلیست‌ها، مصرف مولد رایج بوده، یعنی مصرف کالا و خدماتی که خود تولید کننده آن است. بعد از این دوره نظریات متفاوت‌تر در باره مصرف ارائه گردید (سید نیا، ۱۳۸۸: ۱۲).

در نظام‌های اقتصاد متعارف مصرف از پارامترهای فعال و تاثیرگذار روی اقتصاد است که بیش‌تر در این بخش از این تحقیق به بررسی آرا و نظریات دانشمندان مانند جان مینارد کینز، دزبری و مودیگلیانی خواهیم پرداخت. در بخش نظری این تحقیق کینز؛ با فرض این‌که " افراد ثروتمند نسبتاً بیش‌تر پس‌انداز می‌کند" تابع کوتاه مدتی را که معرفی می‌نماید که در آن مخارج مصرف کننده در مقابل درآمد حقیقی آن به نمایش می‌گذارد. این تابع انعکاس دهنده این است که وقتی درآمدها افزایش می‌یابد مردم تمایل دارد درصد کاهنده‌ای از آن را مصرف کند یعنی این‌که یک درصد فزاینده‌ای آن را پس‌انداز می‌نمایند. کینز برای این‌که رفتار مصرف کننده با افزایش درآمد آن، مخارج مصرفی آن به میزان کم‌تر افزایش می‌یابد و برعکس آن. در نتیجه موجب می‌شود میل نهایی به مصرف کم‌تر از یک شود. لازمه این نظریه در اقتصاد آن است که به میزان اینکه نسبت مخارج مصرفی به درآمد (c/y) با افزایش درآمد کاهش می‌یابد باید نسبت مخارج مصرفی دولت به درآمد (g/y) افزایش یابد و تا زمانی که مخارج مصرفی دولت با نرخ سریع‌تر از افزایش درآمد، افزایش نیابد اقتصاد دچار رکود می‌باشد

(برانسون، ۱۳۸۸: ۳۰۳_۳۰۲). سیمون کوزنتس در مقاله‌ای در سال ۱۹۴۶م، در باره رفتار مصرفی و پس‌انداز مربوط به زمان جنگ داخلی بیان می‌کند، که به طور متوسط نسبت مخارج مصرفی به درآمد هیچ روند کاهشی را نداشته است. لذا با رشد درآمد در مسیر بلندمدت خود میل نهایی به مصرف مساوی میل متوسط به مصرف بوده است. در نتیجه مطالعات کوزنتس بیان می‌دارد که در طول دوره‌های رونق و بهبود اقتصاد نسبت مخارج مصرف به درآمد از مقدار متوسط بلند مدت خود کم‌تر است و در طول دوره کساد و رکودی اقتصادی نسبت مذکور از مقدار متوسط بلند مدت خود بالاتر است (همان: ۳۰۷_۳۰۶).

دوزنبری؛ عوامل تاثیرگذار روی مصرف به سطح درآمد خود فرد و به توزیع سطح درآمد و مصارف سایر افراد جامعه تقسیم نموده و معتقد است که این تاثیر پذیری مصرف از درآمد مطلق و درآمد نسبی ایجاد اثر چرخ دنده‌ای می‌نماید. یعنی با کاهش سطح درآمد، فرد برای حفظ استانداردهای زندگی خود مصرف خود را به همان نسبت کاهش نمی‌دهد (امامقلی پور و عاقلی، ۱۳۹۱: ۵). آندو و مودیگیلیانی فرضیه با عنوان "فرضیه دوره زندگی" را ارائه دادند. آن‌ها با تقسیم عمر افراد به سه دوره جوانی، میان‌سالی و پیری، دوره‌های زندگی را در روند بلندمدت مصرف جمعی با اهمیت دانسته‌اند و معتقد‌اند که جریان درآمدی یک فرد در ابتدا و اواخر عمر نسبتاً پایین و کم است. با توجه به این فرضیه مصرف حقیقی افراد به درآمد ناشی از کار و خالص درآمد ثروت حقیقی خانوارها بستگی دارد. و مسیر مصرف افراد در طول زمان ثابت بوده و یا دارای روند خفیف یک نواخت افزایشی است (همان: ۶).

فریدمن نیز فرضیه درآمد دائمی را در خصوص مصرف مطرح کرده است. مصرف در فرضیه او از بهینه‌یابی بین دوره‌ای سطح مطلوبیت افراد حاصل می‌شود. وی معتقد است که مصرف به درآمد دائمی بستگی دارد که از حاصل ضرب نرخ بازدهی در ارزش فعلی درآمد های فرد حاصل می‌شود. یعنی این‌که ایشان معتقد است که مصرف افراد برابر است با میزان درآمد قبلی به علاوه مصرف فعلی، درآمد مورد نظر ایشان شامل دو نوع درآمد است که درآمد دایمی و درآمد موقتی می‌باشد. این دونوع درآمد را در میزان مصرف لحاظ کرده است (همان).

۴. مصرف اسلامی در سطح خرد

اسلام دین اعتدال و میانه‌روی است که حاکمان آن باید به اقامه قسط و عدالت در جامعه بکوشند. از طرفی در حوزه خرد و فردی، افراد را امر به اصلاح مال و صرف مصارف شخصی در حد کفاف و شئون افراد کرده تا با این شیوه هم باعث گردش جریان پول در جامعه می‌شود. هم‌چنان اسلام رفتارهای مثل اسراف، تبذیر، اتراف، کنز و ثروت اندوزی را مطرود دانسته و آن‌را نهی نموده است (سید نیا، ۱۳۸۸: ۱۶۰). از آن‌جا که رفتارهای انسان برگرفته از جهان‌بینی و نوع نگرش آن به جهان، ماهیت انسان و سنت‌های حاکم بر جهان هستی و ماهیت آن است. در این‌جا لازم می‌آید تا جامعه اسلامی و مهم‌ترین اصول تأثیرگذار بر درآمد و مصرف فرد مسلمان را مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم.

۴-۱. جامعه اسلامی

جامعه‌ای است که بیشتر افراد آن جامعه به مبانی ارزشی و اخلاقی اسلام اعتقاد دارند (میرمعزی، ۱۳۸۴: ۳۴). در این زمینه اعتقادات و باورهای اسلامی یک دسته احکام است بنام حقوق اسلامی که ضمانت اجرای آن به عهده دولت اسلامی است؛ در این جامعه رفتارهای عقلایی مبتنی بر ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی شکل گرفته تا میزان مطلوبیت که هدف فرد مسلمان است حد اکثر سازی گردد. مطلوبیت مطرح شده در جامعه‌ای که رفتار افراد در آن مبتنی بر احکام شریعت اسلامی است قطعاً مطلوبیت مادی نخواهد بود زیرا عمل شکل گرفته فرد مسلمان که ناشی از اعتقادات و باورهای دینی اوست برای او نه تنها مطلوبیت دنیایی دارد بلکه مطلوبیت اخروی را به همراه خواهد داشت. علاوه بر این دسته از آیات و احکام، دسته‌ای دیگر از آیات وجود دارد، که با عنوان اخلاق اسلامی مطرح می‌شود، و دارای ضمانت اجرایی دولتی نیست. بلکه این فرد مسلمان به طوری که خود ضمانت اجرای این دسته از آیات که به نام اخلاق اسلامی مطرح شده است را به عهده دارد.

۴-۲. اصول و مبانی تاثیرگذار بر مصرف فرد مسلمان

از آنجا که رفتارهای انسان از ایدئولوژی، جهان بینی و نوع نگرش آن به هستی جهان، انسان و سنت حاکم بر آن شکل می گیرد لازم می آید به پارامترهای مؤثر بر رفتارهای اقتصادی انسان مسلمان مورد بررسی قرار داد.

۴-۲-۱. باور به آخرت

باور به دنیای پس از مرگ و زندگی در جهان آخرت از اصول اعتقادی انسان مسلمان است. این باور شکل گرفته در نوع زندگی و رفتار مسلمانان موثر بوده، با توجه به آنچه که قرآن کریم به توصف و تبیین ویژگی های زندگی اخروی می پردازد؛ بیان کننده ای نوع رابطه ای است میان اعمال انسان در دنیا با پاداش و کیفرهای که در جهان آخرت وجود دارد. طبیعی است که اعتقاد به چنین رابطه، انسان را به کارهای که در شریعت اسلامی به آن امر شده، وای دارد. تا فرد مطلوبیت خود را با توجه به آن پاداش های یاد شده حداکثر نماید. و چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید: «پهلوهایی شان از خوابگاه جدا می شود، پروردگارشان را از روی بیم و امید می خوانند و از آنچه روزی شان داده ایم انفاق می کنند. هیچ کس نمی داند چه چیزی از آنچه روشنی بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می دادند برای آنان پنهان کرده ام» (سجده، آیه ۱۶).

از آنجا که تعریف ما از دین به عنوان یک الگوی کامل برای زندگی در هر دو جهان است نمی توان میان زندگی این دنیا و آن دنیا تفکیک قائل شد. اعمال و رفتارهای انسان را به اعمال و رفتارهای برای خدا و اعمال و رفتارهای برای خود تقسیم کرد. بلکه انسان مسلمان با توجه به چنین عقیده رفتارها، طوری زندگی می کند که اعمال و رفتار برای بهبود زندگی دنیایی آن در راستای زندگی اخروی باشد. بر اساس این باورها، انسان مسلمان طوری در زندگی خود اقتصادی رفتار می کند، که نوع این رفتارهای او بتواند نیازهای مادی وی را، در راستای زندگی اخروی تأمین کند. در جای دیگر خداوند در قرآن می فرماید: «با آنچه خدایت

۱۲۰ بررسی مصرف کلان در اقتصاد متعارف و اسلامی

داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش نکن و هم‌چنان که خداوند به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خداوند فسادگران را دوست نمی‌دارد» (قصص، آیه ۷۷).

۴-۲-۲. هم‌بستگی اجتماعی و برادری دینی

انسان یک موجود اجتماعی است که علاوه بر مسئولیت‌های فردی مسئولیت‌های اجتماعی نیز دارد. از آن‌جا که زندگی افراد دارای ابعاد مختلف است نه با اجزای مختلف می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هر رفتار منحصر به فرد یک انسان تأثیرات روی ابعاد دیگر زندگی آن فرد خواهد گذاشت. نمی‌توان زندگی افراد بدون ابعاد آن را در نظر گرفت. هم‌چنان در بینش توحیدی اسلام، فرد و جامعه بر هم‌دیگر تأثیر متقابل دارد. همان‌گونه که فرد با هویت خود سرنوشت و مصالح منحصر به فرد خودش را دارد و جامعه نیز قوانین و مصالح خود را که بر هویت افراد اثر گذار است. چنان‌چه حضرت امام صادق برای هم‌بستگی مؤمنان و برادران ایمانی آنان می‌فرماید: «مؤمن برادر مؤمن است و مانند یک پیکر هستند که اگر عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضایش نیز درد را در خود احساس می‌کنند، روح آن دو مؤمن، از یک روح است و اتصال روح مؤمن به روح خداوند، بیش‌تر از اتصال پرتو خورشید به خورشید است (کلینی: ۱۶۶)»^۲.

بنابراین انسان مسلمان افزون بر مسئولیت فردی، در باره زندگی اجتماعی نیز مسؤول است با توجه به این دستورات و احکام، اسلام ضمن به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی فرد، حقوق جامعه را نیز مورد توجه قرار داده، برای حفظ آن احکامی مانند: حرمت اسراف و تبذیر، حرمت کنز، اتلاف و لزوم کمک به تهی‌دستان را وضع کرده است (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱).

۴-۲-۳. مالکیت خداوند

تمام مکاتب اقتصادی که متأثر از هستی‌شناسی و ایدئولوژی آن است، نظریات مختلف در

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

باره مالکیت مطرح نموده است. مکتب اقتصاد سرمایه‌داری با توجه به فلسفه فرد گرایانه و آزادی اقتصادی، اصالت را به فرد و منفعت شخصی آن می‌دهد. مکتب اقتصادی سوسیالیسم مبتنی بر فلسفه دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخ اصالت جمع را مطرح نموده و مالکیت خصوصی را محدود می‌نماید. اما در اسلام با توجه به جهان‌بینی آن مالکیت از آن خداست و این انسان جانشین او در روی زمین است. این مالکیت یک امر اعتباری است که در طول مالکیت حقیقی خداوند قرار دارد و به انسان عطا شده است. بنا بر این تصرف انسان در اموالش باید در چارچوب مشخص شده توسط مالک حقیقی انجام یابد. بر این اساس فرد مسلمان در رفتار اقتصادی خود به رعایت ضوابط شرعی باید پای‌بند باشد (کرمی، ۱۳۹۵: ۵۹).

۴-۲-۴. عدالت اجتماعی

عدالت یکی از ارکان اصلی جامعه اسلامی است. چنانچه از آیات قرآن می‌توان اثبات کرده این است که هدف از ازاله انبیا اقامه عدالت و قسط است (حدید، آیه ۲۵). اسلام در باره این که عدالت در اجتماع اجرا شود، حقوقی را در بخش‌های از مراحل حیات اقتصادی انسان مطرح کرده است مانند حقوق قبل از تولید کالا و خدمات، حقوق بعد از تولید کالا و خدمات و سایر حقوق مطرح شده در حیات اقتصادی انسان که اسلام آن را مطرح می‌نماید. بر اساس این اصل عدالت است. جامعه مطلوب زمانی شکل می‌گیرد، که انسان مسلمان به حقوق که مشخص شده برای او پای‌بند باشد و به آن حقوق عمل کند. با عمل به آن حقوق، در آن جامعه مطلوب و مورد نظر، که اسلام مطرح می‌کند. فاصله طبقاتی که حاکی از عدم عدالت در آن است از بین برود. در این جامعه شکاف طبقاتی به شکل که اکثریت فقیر در کنار یک اقلیت مرفه زندگی کند وجود نخواهد داشت. یکی از تدابیری که اسلام برای ایجاد چنین جامعه‌ای می‌سنجد، حقوق و تکالیف را برای افراد جامعه مشخص می‌کند تا این شکاف طبقاتی از بین رفته و به سمت جامعه مطلوب حرکت کنیم (همان: ۱۸۸_۱۸۶).

در روایت از امام علی(ع) آمده است: «خداوند سبحان غذا و نیاز نیازمندان را در اموال ثروت‌مندان معین کرده است؛ بنا براین هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند، مگر به واسطه این که از

حق آنان بهره‌مند شده‌اند، و خداوند متعال آنان را برای این عمل مؤاخذه خواهند کرد (نهج البلاغه: خطبه ۳۲۸). این اصل مبنای بسیاری از احکام حقوقی است که یکی از آن امر مهم مصرف در راه خدا و تخصیص قسمتی از درآمد به انفاق و مشارکت‌های اجتماعی است.

۳-۴. انواع مصرف در اسلام

مصرف در اسلام مورد توجه ویژه قرار گرفته است. زیرا با توجه به کارکرد که دارد، جریان گردش پول را در جامعه سرعت بخشیده و نوع توزیع مجدد ثروت در جامعه به حساب می‌آید. این باز توزیع مجدد را که به انجام دادن آن دستور داده شده را در قالب انواع مصارف در اسلام بیان شده است که از آن جمله به مهم‌ترین آن‌ها که انفاق است بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است. این انفاق در حالی که یک امر معنوی-دینی است، یک مصرف به حساب آمده و کارکرد آن توزیع مجدد ثروت در جامعه است (مبانی اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۳: ۲۸۹-۲۸۷). در اسلام انواع مصرف‌های که با توجه به منابع به آن اشاره شده است انواع مختلف دارد که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۳-۴. مصارف واجب

مصارف که به منظور تأمین نیازهای ضروری و اولیه افراد که از آن به عنوان واجبات عبادی مانند خوراک، پوشاک و ... که به آن دستور داده شده‌است.

۲-۳-۴. مصارف مستحب

مصارف که برای جلب رضای خداوند و کسب ثواب انجام می‌گیرد. مانند انفاق

۳-۳-۴. مصارف حرام

مصارف را شامل می‌شود که در راه نامشروع و یا این‌که از حد شرعی بگذرد. مانند

اسراف

۴-۳-۴. مصارف مکروه

مصارف که شامل بیش از حد متعارف و هم‌چنین سخت‌گیری در مصرف روزمره می‌شود.

۴-۳-۵. مصارف مباح

مصرف که نه ثواب و عقاب در انجام آن وجود ندارد. با توجه به انواع مصرف که از طرف دین برای فرد مسلمان مشخص شده، می‌توان این محدودیت را در تخصیص درآمد فرد مسلمان لحاظ کرد و از این مبانی خرد به الگوی مصرف کلان در جامعه رسید.

۴-۴. محدودیت تخصیص درآمد فرد مسلمان

برای انسان در اقتصاد اسلامی علاوه بر محدودیت‌های فردی و نهادی است، محدودیت شرعی را بر آن اضافه می‌شود که با توجه به آن می‌توان این محدودیت را مورد بررسی قرارداد (میرمعزی، ۱۳۸۴: ۳۸).

۴-۴-۱. محدودیت‌های فردی: به محدودیت که ساختار یک نظام اقتصادی بر افراد

ایجاد می‌کند، تا با توجه به آن نظام اقتصادی و قوانین موجود در آن نظام عمل کند.

۴-۴-۲. محدودیت‌های نهادی: به مجموعه‌ای از محدودیت‌های است که ناشی از

تفاوت استعدادها فردی که باعث می‌شود انسان‌ها با توجه به آن، عمل کرده‌های متفاوت در برخورد با مسائل و رفتارهای اقتصادی داشته باشد.

۴-۴-۳. محدودیت‌های شرعی: محدودیت‌های که شامل تمام محدودیت‌های مثل

مصارف حرام و مکروه می‌شود.

۴-۵. عوامل موثر بر تخصیص درآمد فرد

به طور کلی می‌توان با توجه به اصول و مبانی تاثیرگذار روی مصرف جامعه اسلامی می‌توان برای تخصیص درآمد فرد مسلمان این عوامل را به دو دسته کلی تقسیم کرد.

۴-۵-۱. عوامل کیفی موثر بر تخصیص درآمد

در این نوع عوامل پارامترهای تاثیرگذاراند، که به طور کلی این عامل را هم به دو گروه تقسیم می‌شود.

۱۲۴ بررسی مصرف کلان در اقتصاد متعارف و اسلامی

۴-۵-۱-۱. نیاز بر اساس تعریف، نیاز که یک امر نسبی است و باتوجه به نسبی بودن آن برای افراد، گروه‌ها، زمان و مکان نسبی است. با این حال نیازهای انسان در سه سطح قابل تأمین است.

سطح ضرورت: در این سطح، چیزهایی که انسان برای بقای حیاتش به آنها نیازمند است، تأمین می‌شود.

سطح کفاف: در این سطح، نیازهای انسان باید در حد متوسط جامعه تأمین شود.

سطح توسعه: در این سطح، چیزهایی که انسان برای زندگی مرفه و در عین حال غیر مصرفانه به آنها نیاز دارد، فراهم می‌آید.

در کل با توجه به تقسیم‌بندی فوق می‌توان گفت، که هر چه نیازهای انسان بیش تر باشد سهم بیش تری از درآمد خود را مصرف می‌کند سهم کم تری به عرضه و جوه بازار سرمایه نقدی به بازار ثواب اختصاص خواهد یافت (همان).

۴-۵-۱-۲. ایمان

وارد کرد نقش ایمان در تصمیم گیری‌های اقتصادی افراد مشکل را که در تفکیک بازارها به وجود می‌آید را رفع می‌کند؛ به این معنا که هرچه ایمان فرد قوی تر باشد، میزان صرفه‌جویی در مصرف بیش تر می‌باشد، این درآمد صرفه جویی به انفاق بیش تر می‌انجامد در نتیجه سهم بیش تر درآمد به بازار ثواب عرضه شده، و سهم کم تری به بازار مصرف و سرمایه‌گذاری اختصاص می‌یابد. ایراد که به نظریه وارد می‌کند این است که این افزایش ایمان باعث کاهش وجوه نقدی در بازار می‌شود زیرا با کاهش انگیزه شخصی صرفه‌جویی در مصرف رخ داده و در نتیجه باعث کاهش وجوه نقدی در بازار می‌شود. اما توجهی که در این رابطه بیان شده است، این است که، افزایش ایمان باعث کاهش انگیزه مصرف برای خود فرد می‌شود. ممکن است فرد به انگیزه درآمد بیش تر برای مصرف دیگران و انفاق، تلاش بیش تر نماید. و این هیچ وقت باعث کاهش وجوه نقدی در بازار نخواهد شد. بلکه افزایش ایمان سبب تقویت عرضه وجوه نقدی در بازار به انگیزه کسب سود و درآمد بیش تر خواهد شد. این اثر افزایش درآمد ناشی

از افزایش ایمان فرد است که منجر به افزایش میل نهایی به انفاق در راه خدا می‌شود (همان: ۵۴).

۴-۵-۲. عوامل کمی

این عوامل را با توجه به جهان بینی که بیش‌ترین تأثیر را روی رفتار فرد مسلمان دارد می‌توان به دسته‌های متفاوت تقسیم کرد.

۴-۵-۲-۱. درآمد فرد

درآمد انسان رابط مستقیم با مصرف و سرمایه‌گذاری دارد، با شرایط خاص نسبت به هر وضعیت می‌توان آن را یاد کرد، به عنوان نمونه هر تصمیم اقتصادی در مراحل ابتدایی، تا رسیدن به حد کفاف تابع درآمد فرد نیست؛ زیرا فرض بر این است که در نظام اسلامی، انسان‌های مسلمان به وظیفه خود عمل کرده و کمبود درآمد افراد را جبران می‌کند. با توجه به این فرض اگر حتی درآمد افراد کم باشد، و در حد کفاف‌شان نباشد به کمک دولت اسلامی و مردم مسلمان به حد کفاف خواهد رسید. پس میل نهایی به مصرف فرد مسلمان بین دو حد اسراف و کفاف است. زمانی که نزدیک به اسراف می‌شود میل نهایی به مصرف فرد مسلمان تقریباً صفر بوده و دیگر مصرف نخواهد کرد (میرمغزی، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

۴-۵-۲-۲. مصرف در راه انفاق

بر عکس مورد بالا که فرد تا قبل از رسیدن به حد کفاف هیچ‌گونه انفاق نمی‌کند، پس از آن به انفاق شروع نموده، و میل نهایی به انفاق افزایش می‌یابد. در واقع زمانی که میل نهایی به مصرف در حد اسراف صفر می‌شود میل نهایی به انفاق افزایش می‌یابد (همان). اما توجه به مبانی دینی و عقیدتی می‌توان نقدی را بر این قسمت از نظریه وارد کرد که این میل نهایی به انفاق بعد از حد کفاف شروع و نزدیک حد اسراف افزایش بیش‌تر می‌یابد. در حالی که با توجه به سیره پیشوایان دین و ائمه معصومین^(ع) شروع انفاق از قبل به حد کفاف رسیدن است. مثلاً در توصیه در از بین بردن فقر امام علی^(ع) می‌فرماید: «هر زمان فقیر شدید، با خداوند از طریق صدقه دادن (در راه او) تجارت (پرسود) کنید» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۸). این سخن امام در

مرحله قبل از کفاف است که به مردم توصیه می‌کند؛ که این سخن با توجه به نظریه که در آن میل نهایی به انفاق در مرحله حدکفاف بیان کرده است و فرض که انسان مسلمان به وظایف خودش عمل می‌کند، دچار تضاد است و از این لحاظ نمی‌توان میل نهایی به انفاق را از مرحله حد کفاف زندگی شروع کرد.

۵. مصرف در سطح کلان

مصرف کل که در یک جامعه شکل می‌گیرد متأثر از رفتار افراد آن جامعه نیست، بلکه به نوعی متشکل از مجموع این رفتار هاست. آنچه که باید به آن توجه داشت این است که رفتارهای که در جوامع اسلامی شکل می‌گیرد در مصرف آن چه تاثیری دارد؟ با توجه به همان مبانی خرد که بیان شد فرد مسلمان در صورت که درآمد آن بیش‌تر از حد ضرورت زندگی اش باشد بستگی به میزان ایمان افراد دارد میل نهایی به مصرف آن از یک به سمت صفر تقرب نمی‌نماید، که می‌توان آن را با توجه به این دو اصل بیان کرد:

اصل اول: با عبور از سطح ضرورت در زندگی، این افراد با توجه به همان فرض که در اول این تحقیق مطرح شد، که این افراد از ایمان نسبتاً خوبی برخوردار است. و میل نهایی به ایثار و انفاق در این افراد با توجه به همان مبانی فکری و عقیدتی آن از صفر به سمت یک میل می‌کند. در حقیقت این میل نهایی به ایثار و انفاق خود به نوع مصرف به حساب می‌آید. این افزایش میل به ایثار و انفاق، آن کاهش مصرف شخصی را به نوع جبران کرده و تأثیر آن را در مصرف سطح کلان خنثی می‌کند.

اصل دوم: چگونگی توزیع رشد که در آن سهم هر یک از افراد جامعه مؤثر است، هرچند تعداد بیش‌تری افراد از منافع رشد برخوردار باشند، افرادی زیادی از منطقه ضرورت به سمت کفاف و از منطقه کفاف به سمت توسعه انتقال می‌یابد. در حالی که میل نهایی به مصرف شخصی افراد با عبور از منطقه های قبلی زندگی، از یک به سمت صفر میل می‌کند. نتیجه‌ای که می‌توان از این میل نهایی به مصرف شخصی گرفت این است هر چه منافع رشد به طور

عادلانه‌تری توزیع شود میل نهایی به مصرف شخصی در کل اقتصاد کاهش بیش‌تر خواهد یافت. چون با ورود متغیر به نام ایمان در زندگی و مصرف افراد این روند را در مصرف پدید می‌آید پس در این زمان که جابجایی در منطقه زندگی افراد صورت گرفت، میل نهایی به مصرف شخصی آن کاهش می‌یابد، در نتیجه این کاهش مصرف، پول در دست آنان افزایش می‌یابد، چون ایمان این افراد متغیر اصلی در زندگی آنان است این میزان پول که در اثر کاهش مصرف به دست آورده است. یک مقدار آن صرف فقیران تحت عنوان انفاق می‌شود، و یک مقدار دیگر آن برای بهبود اوضاع جامعه صرف سرمایه‌گذاری تحت عنوان ایثار خواهد شد. که این هم خود بستگی به میزان ایمان افراد در جامعه دارد. وقتی که میل نهایی به مصرف شخصی بعد از زمانی می‌تواند روند کاهشی طی کند شبیه نظریه مصرف کینز است که در آنجا کینز هم برای میل نهایی به مصرف یک روند کاهش در نظر می‌گیرند آنچه که می‌تواند به عنوان تفاوت در این دو نظریه بیان کرد این است که در نظریه کینز منطقه اسراف معنی پیدا نمی‌کند در حالی که در اسلام در مصرف کل آن منطقه اسراف یک بخش تأثیرگذار روی مصرف افراد است. دوم اینکه کینز در نظریه مصرف کلان خود یک مصرف مستقل از درآمد را مطرح می‌کند در آن مصرف مستقل از درآمد بیش‌تر به مصرف برای ادامه بقا مطرح است اما در حالی که در اسلام در مصرف کل آن به عنوان مصرف مصرف در حد کفاف مطرح شده، که این حد کفاف با توجه به شرایط در هر جامعه می‌تواند متغیر باشد. در صورتی که افراد قادر به تأمین آن نباشد، تأمین آن به دوش دولت اسلامی است. سوم این‌که در مصرف کل کینز به کیفیت توزیع بیش‌تر مورد نظر بحث نیست. ولی در اسلام توزیع عادلانه در رشد اثر زیادی می‌تواند داشته باشد. چهارم این‌که در اسلام آن کاهش میل نهایی به مصرف توسط میل نهایی به ایثار و انفاق افراد جبران می‌شود. در نتیجه نمی‌گذارد که میل نهایی به مصرف در سطح کلان روند کاهشی را به خود بگیرد. در نظریه دوران زندگی که مودیگلیانی مطرح می‌کند حرمت ربا در اسلام نمی‌تواند سازگار با مصرف افراد در جامعه اسلامی باشد، چون در تحلیل نظریه مودیگلیانی با توجه به همان نرخ بهره، مسئله مصرف مطرح می‌شود، و ربا در اسلام

یک حرام شرعی است که افراد نباید آن را انجام دهد. اما نظریه دایمی فریدمن که در مصرف مطرح می‌کند تاجایی نزدیک‌تر به ارزش‌های اسلامی، الگوی مصرف مبتنی بر آن در جامعه اسلامی تا جایی می‌تواند قابلیت تحقق را داشته باشد. در کل در جامعه اسلامی، افزایش سطح ایمان باعث افزایش درآمد ملی می‌شود که این افزایش ناشی از وجوه مازاد است که بواسطه کاهش میل نهایی به مصرف شخصی بوجود آمده است. این کاهش میل نهایی به مصرف شخصی زمینه ساز افزایش میل نهایی به عرضه شده و مقدار از این وجوه روانه بازارهای سرمایه و مصرف خواهد شد.

نتیجه‌گیری

چنانچه از این مباحث بالا به دست می‌آید این است در مصرف کل یک جامعه با ورود پارامتر به نام ایمان در افراد تصمیم‌گیری‌های افراد تغییرات را در مصرف و دیگر بخش‌های اقتصاد یک جامعه می‌توان مشاهده کرد. در این تحقیق با توجه به فرض که افراد مسلمان از ایمان نسبتاً خوبی برخوردار است و مصرف آن تابع از آن عوامل کمی و کیفی که در بالا ذکر شد. با افزایش درآمد ملی میل نهایی به مصرف شخصی افراد کاهش یافته و به سمت صفر میل می‌کند با توجه به تر رکودی کینز به باید اوضاع اقتصادی این جامعه باید به رکود بیانجامد. اما چون افراد در این جامعه از ایمان نسبتاً خوبی برخوردار است با توجه به همان آموزه‌های دینی خود، کاهش در مصرف شخصی خود را با افزایش این وجوه به عنوان انفاق (میل به مصرف) و ایثار (میل به سرمایه‌گذاری) جبران می‌کند. بنا بر این می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت، که با افزایش سطح ایمان درآمد ملی افزایش، میل نهایی به عرضه وجوه مازاد به بازار مصرف و سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد.

منابع و مأخذ

۱. برانسون، اچ (۱۳۸۸)، *تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان*، مترجم: عباس شاکری، تهران: نشرنی، چ ۱۴.
۲. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۹۳)، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران: انتشارات سمت، چ ۸.
۳. حسینی، سید رضا (تابستان ۱۳۸۸)، *الگوی مطلوب مصرف در چارچوب الگوی تخصیص درآمد اسلامی*، فصلنامه علمی- پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۳۴.
۴. سید نیا، سید اکبر (تابستان ۱۳۸۸)، *مصرف و مصرف‌گرایی از نظر اسلام و جامعه شناسی اقتصادی*، فصلنامه علمی- پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۳۴.
۵. کرمی، محمد مهدی (۱۳۹۵)، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، تهران: انتشارات سمت، چ ۱۴.
۶. میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۴)، *اقتصاد کلان*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: انتشارات سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۴)، *الگوی مصرف کلان اسلامی*، فصلنامه اقتصاد اسلامی.
۸. *نهج البلاغه*: خطبه ۳۲۸؛ حکمت ۲۵۸.



بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله

عارف وفايي *

چکیده

انقلاب اسلامی ایران یکی از جریان‌های تأثیرگذار در اواخر قرن بیستم به شمار می‌رود. این انقلاب با توجه به ماهیت دینی، استبداد ستیزی، مبارزه با صهیونیسم، آزادی خواهی و... تأثیر شگرفی بر نهضت‌های اسلامی خاورمیانه داشت. زیرا؛ این مناطق تحت سلطه و نفوذ قدرت‌های غربی و استعماری بود و از همین جهت حکومت‌های غیردینی و سکولاریستی نیز حاکمیت داشت. بنابراین؛ انقلاب اسلامی الگوی مناسبی برای جنبش‌های رهایی بخش جهت مبارزه با رژیم‌های حاکم بود. یکی از این گروه‌ها نهضت اخوان المسلمین مصر می‌باشد. اخوان المسلمین پیشینه طولانی در مبارزه و نفوذ قابل توجهی در کشورهای اسلامی دارد. سوال اصلی مقاله این است که تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر چگونه بوده است؟ فرضیه‌ای مقاله نیز بیانگر این واقعیت می‌باشد؛ که انقلاب اسلامی ایران در دو سال نخست پیروزی مورد تأیید و حمایت نهضت‌های انقلابی مصر به خصوص اخوان المسلمین قرار می‌گیرد، اما بعد به دلیل آغاز جنگ ایران و عراق و سرکوب آن‌ها توسط رژیم‌های حاکم در مصر، این روابط به سردی می‌گراید.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، اخوان المسلمین، نهضت‌های رهایی بخش، نظریه مبادله.

* دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین الملل _ دانشگاه بین المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

مقدمه

هر پدیده اجتماعی که در یک کشور شکل می‌گیرد، بعد از مدتی در محیط اطراف و همجوار خود سرایت می‌کند و گسترش می‌یابد. این فرضیه بیشتر از هر موضوع دیگر در مورد انقلاب‌های اجتماعی^۱ صادق است. همواره انقلاب‌های اجتماعی اندکی پس از به بار نشستنش، انگیزه و هیجان خود را به محیط اطرافش منتقل می‌کند. بنابراین؛ همانطوریکه این انقلاب‌ها شور و علاقه مبارزه، پیروزی و آزادی را در دل مردم تحت استثمار، سلطه و استعمار می‌اندازد و محرک و الگوی آنها می‌شود؛ ترس شورش، انقلاب و سرنگونی را برای حاکمان و استعمارگران کشورهای نزدیک و منطقه نیز ایجاد می‌کند.

از یک نگاه تاریخ انسان‌ها، همیشه تاریخ مبارزه برای آزادی و رهایی از قید تسلط و استبداد بوده است. تاریخ که در یک سوی آن تسلط کامل که در قالب نظام برده داری تعریف می‌شد، قرار دارد. به هر اندازه که از این مرحله به طرف جوامع امروزی حرکت می‌کنیم از اسارت و ظلم انسان‌ها به دلیل مبارزه و پیکار افراد و جوامع تحت سلطه، کاسته می‌شود، انسان‌ها از آزادی بیشتر برخوردار می‌شوند و به حقوق بیشتر و اساسی‌شان نیز دست می‌یابند. از همین جهت روحیه مبارزه جویی و رهایی از استبداد همیشه در افکار انسان‌ها وجود داشته و با پیروزی ملت‌های نزدیک و مجاور شان این روحیه فعال شده، تصور رسیدن به آرزوی شان را ممکن و دست یافتنی جلوه می‌دهد.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی یکی از رخداد‌های بزرگ نیمه دوم قرن بیستم بود که باعث ایجاد تغییرات و تحولات فراوانی در کشورهای منطقه و نیز در ساختار قدرت جهانی شد. این انقلاب به درون مرزهای ملی ایران باقی نماند و با برخورداری از دیدگاه فرامرزی خود کشورها و ملت‌های فراوانی را به خصوص در خاور میانه تحت تأثیر قرار داد (کامران و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۹).

انقلاب اسلامی ایران که دست آورد یکی از مهمترین جریان‌های مبارزه جویی است، در

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله ۱۳۳

تاریخ معاصر جهان در نحوه پیکار جویی، ماهیت، رهبری و فداکاری بی نظیر است. در این انقلاب مردم با روحیه اسلامی در مصاف یکی از قدرت‌های مطرح جهان که از پشتوانه مجهزترین نیروی نظامی در سطح منطقه و حمایت ابر قدرت‌های جهان برخوردار بود، رفت و سرانجام به گونه معجزه آسایی بر آن پیروز شد. انقلاب اسلامی ایران در حالیکه همه معادلات سیاسی منطقه را به هم زد و برخلاف پیش بینی‌های نظریه پردازان مطرح، حکومت مبتنی بر دین^۲ و ایدئولوژی^۳ اسلامی را به جای دولت‌های غیردینی و سکولار تشکیل داد، امید آزادی و پیروزی بر استبداد و استعمار را نیز در میان ملت‌ها و جنبش‌های سرکوب شده در منطقه و جهان نیز به وجود آورد. جمهوری اسلامی ایران، نظام که در نتیجه انقلاب اسلامی ایران به عرصه ظهور رسید، سیاست مبتنی بر ارزش‌های اسلامی که حمایت از مستضعفان و مبارزه با امپریالیسم^۴ را در دستورکار خود قرار داده بود، انتخاب کرد. سیاست که بزرگترین کشورها و ابرقدرت‌های جهان را به چالش کشید و منافع آنها را در سراسر جهان با تهدید مواجه کرد.

انقلاب اسلامی زمانی در ایران اتفاق می‌افتد، که کشور مصر در آتش ملی‌گرایی^۵، اسلام‌ستیزی و غرب‌گرایی می‌سوزد. حرکت و فعالیت گروه‌های مبارز اسلام‌گرا به خصوص جمعیت اخوان المسلمین توسط انور سادات سرکوب شده است. بنابراین؛ پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جان تازه برای نهضت نیمه جان اخوان المسلمین بخشید. طوریکه سران و نمایندگان آنها به ایران آمده و پیروزی انقلاب اسلامی را به رهبران انقلاب ایران تبریک گفته و در زمینه همکاری و تبادل افکار باهم به توافق‌های مهمی رسیدند.

در این مقاله سعی بر این است که تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر مصر و به ویژه نهضت اخوان المسلمین مورد بررسی قرار گیرد. برای رسیدن به چنین هدفی نظریه مبادله هومنز به عنوان چهار چوب نظری این مقاله در نظر گرفته شده است. بنابراین؛ با توجه به چشم انداز

1 - Super Power

2 - Religion

3 - Ideology

4 - Imperialism

5 - Nationalism

۱۳۴ بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله و دریچه‌ای که این نظریه جهت بررسی و مشاهده این مسئله، در اختیار ما قرار می‌دهد، در نظر داریم تأثیر انقلاب اسلامی ایران را بر مصر مورد تحقیق قرار بدهیم. با عنایت به مطالعه و تحقیقات اولیه به نظر می‌رسد که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تأثیر ویژه‌ای روی روحیه و نحوه عملکرد مبارزه اخوان المسلمین داشته است، اما با گذشت چند سال و به دلیل وقوع جنگ میان ایران و عراق، گسترش تبلیغات ناسیونالیستی در مصر، رشد و نفوذ وهابیت در خاورمیانه، ظهور گروه‌های افراطی اسلامی و... این روابط به سردی می‌گراید. هرچند این تأثیرات به طور کامل قطع نمی‌شود و تا انقلاب ۲۰۱۱ مصر به گونه ادامه می‌یابد.

مروری بر تاریخچه روابط ایران و مصر

دو کشور ایران و مصر از زمان باستان تا کنون همواره جزو کشورهای مهم و تأثیر گذار منطقه به حساب می‌آمده اند؛ اما به نظر می‌رسد تغییرهای سیاسی و عقیدتی میان ایران و مصر از دیر باز، متضاد و مخالف با یکدیگر پیش رفته اند. در زمان خلفای فاطمی در مصر، پادشاهان به طور عمده، سنی مذهب بر ایران حکومت کرده اند. اساسی ترین تغییر عقیدتی متضاد در دو کشور، هنگامی است که مصر به عنوان پایگاه حرکت شیعه فاطمی تغییر عقیده داده، مذهب اهل سنت را پس از سقوط فاطمیان و استقرار حکومت ایوبی می پذیرد و در مقابل، ایران با به قدرت رسیدن دولت صفویه، مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی کشور بر می‌گزینند. روند متضاد تاریخ ایران و مصر تا زمان حال نیز امتداد یافته است. زمانی که جمال عبدالناصر سیاست‌های سوسیالیستی و انقلابی و مبارزه با امپریالیسم را مد نظر قرار می‌دهد، در ایران نظام غیر انقلابی و متمایل به غرب و با اقتصاد آزاد روی کار می‌آید و وقتی که در ایران نظام سلطنتی فرو می‌پاشد و مبارزه با امپریالیسم و استکبار، جای آن را می‌گیرد، در مصر از اندیشه‌های انقلابی خبری نیست و مصر به رهبری انور سادات به یک نظام متمایل به غرب و به اقتصاد بازار آزاد تبدیل می‌شود. بنابراین؛ تغییرات باعث شده که روابط دو کشور همیشه فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه نماید (نساج و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

این دو کشور بزرگ اسلامی هم در سطح دولت‌ها و هم در سطح مردم و اندیشمندان دارای

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله ۱۳۵

روابط طولانی و قدیمی بودند. در قرن بیستم با توجه به نفوذ و سلطه انگلیس بر هر دو دولت، حتی پیوند خانوادگی میان خاندان پادشاهی دو کشور ایجاد گردید. اما این پیوند سیاسی سرانجام به جدایی انجامید. با این وجود کودتای ۱۹۵۲ افسران آزاد در مصر به رهبری جمال عبدالناصر و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران که در مصر منجر به سرنگونی رژیم پادشاهی گردید و در ایران منجر به تثبیت رژیم پهلوی شد، روابط دو دولت را شدیداً تیره کرد به طوری که منجر به قطع روابط ایران و مصر گردید. دولت ناصر متهم به دست داشتن در حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در ایران شد و رژیم پهلوی نیز به خاطر نزدیکی شدید به اسرائیل مورد هجوم دستگاههای تبلیغاتی مصر قرار گرفت. این شرایط تا زمان مرگ ناصر در سال ۱۹۶۹ ادامه داشت؛ ولی روی کار آمدن انور سادات و گرایش فوق العاده او به آمریکا، روابط دو دولت را مجدداً بهبود بخشید به طوری که شاه ایران اولین منزلگاه خود را بعد از فرار کشور مصر قرار داد و نهایتاً نیز با مرگ شاه در بیمارستانهای قاهره در آن کشور به خاک سپرده شد (محمدی، ۱۳۹۴: ۲۷۱-۲۷۲).

سوابق نهضت‌های اسلامی در مصر

شروع انقلاب‌ها و مبارزات استقلال طلبانه، به آستانه جنگ جهانی اول و حتی پیش از آن برمی‌گردد. مردم که از سیادت نیروهای بیگانه مسیحی به تنگ آمده بودند، با تکیه بر نیروهای قبایل به صورت پراکنده در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی برای بیرون راندن استعمارگران دست به کار شدند. مبارزه‌های اولیه با رهبری علما و به صورت گروه‌های جهادی پراکنده و با تجهیزات اندک صورت می‌گرفت. برای اولین بار امیر عبدالقادر ابن‌محمی‌الدین، یک روحانی جوان از سال‌های ۱۸۳۲ تا ۱۸۴۷ شجاعانه با سپاهیان فرانسوی اعلان جهاد کرد. بعد از آن عمر المختار یکی از عالمان برجسته دیگر در لیبی قیام کرد. به همین ترتیب در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ مخالفت با انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها یکی از ویژگی‌های اصلی جامعه مصر محسوب می‌شد. جنبش ملی‌گرایی مصر به وسیله یک قاضی به نام سعد زغلول رهبری می‌شد. در سال ۱۹۱۹ درگیری با انگلیسی‌ها حدود هزار کشته مصری بر جای گذاشت (بذرافکن، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۴).

۱۳۶ بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله

(۱۱۴). در مصر و ایران به دلیل حاکمیت سلطنت‌های مستبد، سکولار و وابسته به کشورهای غربی از اوایل قرن بیستم الی پیروزی انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران و انقلاب ۲۰۱۱ مصر، مبارزه همیشه ادامه داشت. این مبارزات در چندین نسل از نهضت‌های اسلامی جریان پیدا کرد. نسل اول نهضت‌های اسلامی با قیام بر ضد استعمار و ضعف عثمانی، به دام دولت‌های سلطنتی - مشروطه افتادند؛ نسل دوم با قیام بر ضد وابستگی و بی‌عدالتی به دام دولت‌های سوسیالیستی - نظامی افتادند؛ نسل سوم نهضت‌های اسلامی نیز با حرکت گام به گام فرهنگی - سیاسی خواستار ورود و مشارکت در سیاست شدند که به نوعی از صحنه حذف و یا به افراط‌گرایی مذهبی کشانده شدند. اما این بار هدف گذاری قیام و انقلاب، برطرف کردن اصل مشکل، یعنی براندازی و سرنگونی نظام با یکپارچگی ملی و اسلامی است (همان: ۱۳۱).

تجربیات عینی و استراتژی مبارزاتی امام خمینی، بزرگترین دستاوردهای عینی و موفق رهبری جنبش دینی را در تاریخ نهضت‌های دینی و جنبش‌های اسلامی از خود به یادگار گذاشت؛ زیرا نهضت‌های تجدید حیات سیاسی که به تازگی در میان مسلمانان رایج گردیده بود، هیچ کدام نتوانستند به اهداف مطلوب خویش برسند و انقلاب اسلامی ایران نخستین تجربه موفق و پیروزمندانه نهضت دینی بود که توانست برای نخستین بار، اهداف و آرمان‌های خیزش‌های اسلامی و جنبش‌های دینی را در ایران اسلامی جامه عمل پوشاند (سجادی، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نخستین انقلاب منطقه‌ای بر علیه حکومت‌های دیکتاتوری نیز نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی در کشورهای دست‌خوش انقلاب داشته است. این تأثیر گذاری از طریق کمک به تکوین ایدئولوژی انقلابی معارض یا آن‌چه فوران فرهنگ سیاسی مخالفت می‌خواند بوده است. به گونه‌ای که با توجه به مسلمان بودن کشورها، انقلابیون بر آن بوده‌اند تا با الهام از ایدئولوژی اسلام سیاسی تبلور یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومتی اسلامی نقش مؤثرتری از مذهب را در سیاست به کار گیرند (فیروز آبادی و محسنی، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله ۱۳۷

تأثیر انقلاب اسلامی ایران، بر نهضت‌های رهایی بخش در سراسر ممالک اسلامی محسوس بود، که گروه‌های انقلابی مصر نیز از آن مستثنی نمی باشد. اما تأثیر این انقلاب بر اخوان المسلمین، اصلی ترین گروه سنی مذهب که تاریخ نسبتاً طولانی در مبارزه و از گستردگی و نفوذ قابل توجهی نیز در میان کشورهای اسلامی برخوردار می باشد، اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد. که در ذیل به بررسی این گروه و تأثیر که از انقلاب ایران پذیرفته است می پردازیم.

اخوان المسلمین

نهضت اخوان المسلمین که در سال ۱۹۲۸ در مصر توسط حسن البناء (متوفای ۱۹۴۹) تأسیس شد، محصول یکی از پیچیده ترین مراحل تاریخ معاصر مصر بود. این پیچیدگی، به قول خود حسن البناء ناشی از مبارزه بر سر سلطه بر مصر بین حزب وفد و حزب مشروطه خواه لیبرال و بحث‌های سیاسی پر سر و صدا بود که به عدم اتحاد پس از انقلاب ۱۹۱۹ بر ضد انگلیس؛ و رویکرد به ارتداد و نیست انگاری که سراسر عالم اسلام را فراگرفته بود، منتهی شده بود؛ و نیز حمله به سنت و سنت گرایی که با شورش طرفداران کمال در ترکیه تشجیع شده بود، همه و همه در جهت رهایی فکری و اجتماعی مصر سازمان داده شده بود، و گرایش‌های غیر اسلامی و علمانی (سکولاریستی)^۱ و آزادی خواهانه که کل فضای دانشگاهی و روشنفکرانه مصر را در بر گرفته بود (عنایت، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

در بررسی اهداف سیاسی و مذهبی اخوان المسلمین می توان بیان داشت که هدف نهایی آن‌ها برپایی نظام اسلامی به طور دقیق دولت اسلامی نبوده است اما می توان گفت که هدف اخوان از طرح این مفهوم ایجاد محیطی اسلامی خالص بود که فرهنگ اسلامی به تمام معنی در آن حاکم شود و نه صرفاً حکومتی تشکیل شود که عنوان اسلامی داشته باشد. بنابراین، هدف اخوانی‌ها چیزی جز سرنگونی و دگرگونی هنجارهای موجود تحت عنوان و زیر لوای حکومت دینی نبوده است. آن‌ها معتقدند اگر ملت‌ها قصد دارند رستگار شوند، باید قوانین

¹ - Secularization

۱۳۸ بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله

اسلامی را با تأکید بر ارزش‌های اسلامی اجرا کنند و اگر دین رسمی کشور اسلام است تمامی مسایل کشور باید اسلامی باشد و همه نهادهای حکومتی، باید قدرت خود را از اسلام بگیرند. از همین جهت اخوان المسلمین مبانی ارزشی دینی مورد پذیرش حکومت مصر به ویژه در دوره حکومت حسنی مبارک را مردود می‌شمردند و معتقد بودند تمدن اسلامی و جوامع اسلامی باید بر مبنای حکومت‌های اسلامی اداره شوند و شریعت و قانون در موازات هم قرار گیرند (دارا و کرمی، ۱۳۹۴: ۵۶).

اخوان‌المسلمین بر ایدئولوژی کردن اسلام تأکید داشت و اعلام کردند که برنامه شان مبتنی بر سه اصل می‌باشد: الف: اسلام نظامی جامع و متکامل بالذات است، و واپسین مسیر زندگی در همه حوزه‌های آن است؛ ب: اسلام از دل دو منبع برآمده و بر اساس آنها استوار می‌باشد: کتاب و سنت نبوی؛ ج: اسلام قابل انطباق با همه زمانها و مکانهاست؛ بنابراین؛ اخوان المسلمین نهضت خود را " یک پیام سلفی، یک طریقت سنی، یک حقیقت صوفی، یک سازمان سیاسی، یک گروه ورزشی، یک پیوند علمی و فرهنگی، یک کوشش اقتصادی و یک اندیشه اجتماعی "، تعریف می‌کردند. برنامه جمعیت از دو بخش تشکیل شده بود: یکی جهانی سازی نهضت بود؛ که بر ضرورت مبارزه‌ای، نه تنها برای آزادی مصر، بلکه برای وطن اسلامی از سلطه خارجی تأکید داشت. و دوم، وظیفه تأسیس حکومت اسلامی و مستقل در این وطن بود که به اصول اسلام و موازین آن عمل کند (عنایت، ۱۳۹۲: ۱۵۶). در تبیین شکل‌گیری و گسترش اخوان المسلمین باید متذکر شد که؛ به علاوه عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی محیط داخلی مصر، تأثیر بحران فلسطین و مخاصمات بین عرب و اسرائیل، نیز نقش قابل ملاحظه‌ای در تحول جمعیت به یک نیروی سیاسی قوی ایفا کرده است. این بحران‌ها و تشدید مخاصمات دست کم در سه موقعیت قابل بررسی می‌باشد:

نخستین موقعیت، مقارن بود با اولین مرحله از منازعه آشکار عربها و صهیونیستها، که اوجش در اعتصاب عمومی عرب در سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۹ بود، که به این جمعیت فرصت بی سابقه‌ای داد که مبارزه سختکوشانه تبلیغ، ارتباط و اطلاعات خود را به نفع پویندگی سیاسی

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله ۱۳۹

و تبدیل جمعیت به سازمانی سیاسی در سال ۱۹۳۹، انجام بدهد. دومین نمونه تأثیر بحران فلسطین، حتی اثر بیشتری در رادیکالتر کردن ایدئولوژی و فعالیت سیاسی اخوان داشت. و این همزمان بود با تصمیم سازمان ملل در مورد تقسیم بندی فلسطین در نوامبر ۱۹۴۷ و نخستین جنگ عرب-اسرائیل. شکست اعراب از اسرائیل در ۱۹۴۸ باعث شد که فعالان سیاسی را به تجدید خشونت در داخل مصر بر انگیزد. و به همین دلیل جمعیت در سال ۱۹۴۹ منحل گردید. بعد یک گروه میانه رو اخوان آزادی قانونی خود را به دست آورد و با آرامش نسبی به فعالیت خویش ادامه داد. بعد از کودتای ۱۹۵۲ که افسران آزاد سلطنت را بر انداختند، همکاری‌های میان اخوان و رژیم ناسیونالیست ناصر صورت گرفت. اما در سوء قصد نافرجام بعضی از اعضای پیکار جوی اخوان به جان عبدالناصر که در سال ۱۹۵۴ صورت گرفت، جمعیت بار دیگر منحل گردید و تعدادی از رهبران و فعالانش اعدام و یا به حبس‌های ابد محکوم شدند. نمونه سوم از موقعیت‌های که باعث رشد جمعیت اخوان المسلمین گردید، آثار تکان دهنده شکست عربها در جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ بود. این شکست هر قدر برای ناصریسم مصیبت بار بود، برای اخوان و ایدئولوژی شان مفید بود (عنایت، ۱۳۹۲: ۱۵۵-۱۵۹).

چهارچوب نظری

بررسی و تبیین هر پدیده‌ای نیاز مند گزینش یک نظریه است، نظریه در حقیقت سازوکار و وسیله‌ای است که توسط آن می‌توان پدیده‌های اجتماعی را مشاهده کرد. بر این اساس بدون انتخاب نظریه‌ای نمی‌توان از پدیده‌های تفسیر داد و آن را تحلیل کرد. در مورد انقلاب و تأثیرات آن بر واحدهای دیگر اجتماعی نظریه‌های متفاوتی با توجه به گوناگونی شرایط هر کشور، وجود دارد. که هر کدام قابلیت و چشم اندازهای متفاوتی از خوانش و تأثیر انقلاب‌ها دارد. یکی از چارچوب‌های نظری که شاید بتوان در نشان دادن تأثیرات و بیان دانشگاهی انقلاب اسلامی مدد رسان باشد، چارچوب نظری جورج هومنز^۱ (۱۹۸۰ - ۱۹۱۰) جامعه

1 - Beorg Homans

۱۴۰ بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله شناس و متفکر آمریکایی است. وی فارغ التحصیل دانشگاه هاروارد است و از بی. اف. اسکینر تأثیر پذیرفته است. هدف وی بیان الگوهایی است که بتواند به کمک آنها به تعمیم‌های در رفتارها دست زد. وی برای این کار یک سری قضایایی طراحی کرد. قضایای نظیر ارزشمندی، موفقیت و محرک. و از این طریق به تبیین و تحلیل رفتار گروه‌ها و جریانات اجتماعی و سیاسی پرداخت. وی این کار را با رهیافتی میان رشته‌ای و ترکیب روانشناسی رفتارگرا و جامعه‌شناسی انجام داد (برزگر، ۱۳۹۴: ۱۳۶-۱۳۷). هومنز مبتکر دیدگاهی است که به رفتار گرایی اجتماعی^۱ اشتها دارد. این سنت فکری بر بنیاد سنت اقتصاد کلاسیک، اصل مطلوبیت نهایی کاهنده و عقلانیت رفتاری استوار بود. این سنت در عین حال با سنت رفتار گرایی در روان‌شناسی پیوند داشت. در این سنت مفروض بود که یافته‌های علمی بر اساس معیارهای علمی استوار است که به نوبه خود نتیجه تأثیرهای مشخص عینی ناشی از محیط بیرونی، بر فرد (محرک) و نیز رفتارهای عینی قابل مشاهده (پاسخ) است (کتابی و قاسمی، بی تا: ۳۹). هومنز بیش از تأثیر پذیری از سنت جامعه‌شناسی اروپایی که تأکید بر ساخت، نهاد و کلیت جامعه دارد، از سنت فلسفی آمریکایی که تأکید بر رفتار فرد دارد، متأثر بوده است. در فرهنگ آمریکایی به طور نسبی به نظر می‌رسد که، بررسی جامعه از دریچه فرد صورت می‌گیرد. در حالی که در سنت اروپایی، جامعه را یک کل می‌داند و آن را مجموعه‌ای از افراد می‌پندارد. هومنز مفاهیمی را از روانشناسی رفتاری در جهت توضیح نظریه تبادل یا مبادله به عاریت گرفته است. مفاهیم و قضایای که در روانشناسی رفتاری اسکینر طرح شده بود (برزگر، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

بر اساس نظریه‌های رفتاری اگر حیوان یا انسان خواستار چیزی باشد، کاری را انجام می‌دهد که در گذشته باعث رسیدن به آن شده است. در این حال چنین فردی تلاش خواهد کرد حتی الامکان از تجارب ناخوشایند پرهیز کند. اما اگر برای رسیدن به چیزهای مورد نظرش گریزی از این تجارب نباشد، در این صورت بناچار می‌بایست تا حدودی آنها را تجربه

1- Social Behaviorism

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله ۱۴۱

کند. این فرد تنها در صورتی رفتاری را که به پاداش و یا فرار از کیفر منجر شده همچنان ادامه می‌دهد که همچون گذشته نتایج مورد نظر را برایش به همراه آورد. اگر پاداشی در کار نباشد، خشمگین شده و به تدریج از رفتاری که قبلاً برایش پاداش داشت، دست می‌کشد. اما اگر کیفر نسبت به پاداش اثرات منفی کمتری بر رفتار آینده فرد خواهد داشت، با این حال این احتمال وجود دارد که از انجام رفتارهایی که قبلاً به کیفر منجر شده اند، اجتناب کند. اما اگر تصادفاً مرتکب چنین رفتارهایی گردد و کیفری به دنبال آن نباشد، مجدداً به آنها روی خواهد آورد. ارزشی که فرد برای کاری قایل است، هر اندازه که باشد، پس از آنکه به مقدار زیادی از آن دست یافت، احساس رضامندی به او دست داده و به دنبال پاداش دیگری می‌رود. اگر انجام رفتاری معین که با پاداش و یا کیفر همراه است همیشه با واقعه‌ای توأم بوده باشد، در این صورت خود واقعه نوعی محرک محسوب شده، می‌تواند به بروز رفتار و یا اجتناب از آن بیانجامد (سیمپسون، بی تا: ۱۲۳-۱۲۴).

به نظر هومنز، در تبیین رابطه علت و معلولی و اینکه چرا یک واقعیت اجتماعی علت یک واقعیت دیگر اجتماعی است؟ بر ماهیت روانشناختی این رابطه تأکید می‌ورزد. وی با اصطلاح روانشناسی رفتار به این نکته اشارت داشت که انسان‌ها موجودات عقلانی و هدفمند هستند. نظریه مبادله هومنز، به رابطه میان تأثیرات رفتار کنشگر بر محیط و اثر آن بر رفتار بعدی کنشگر می‌پردازد. در واقع به نوعی به یادگیری اجتماعی پیوند می‌خورد و بر شرطی سازی فعال مبتنی است؛ یعنی فرآیندی از یادگیری که از طریق آن پیامدهای رفتار برای تغییر و اصلاح آن رفتار به کار گرفته می‌شود (برزگر، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

جامعه شناس، رفتار اجتماعی را بررسی می‌کند که در آن فعالیت‌های دو نفر یا بیشتر، فعالیت‌های شخص دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ یعنی یا تقویت می‌کند (موجب تکرار آن می‌شود) و یا کیفر می‌دهد (و مانع تکرار آن می‌شود). نظریه هومنز در عمل در زمره "انتخاب عقلایی" یعنی "رفتار گرایی نوع دوم" است. آن نوع رفتار گرایی که در صدد بر آمده است که انتقادهای جدی بر رفتار گرایی را کاهش دهد و یا بر طرف کند. از همین جهت هومنز به

۱۴۲ بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله

علاوه رفتارگرایی بر مقولات ذهنی و حالات درونی کنشگر هم تأکید کرده است. از نظر هومنز محرک، جامعه و محیط نقشی اساسی در بروز رفتار ایفا می‌کند (همان: ۱۳۹ - ۱۴۰). مهمترین قضایای که هومنز جهت تبیین و تحلیل نظریه مبادله مطرح می‌نماید قرار ذیل است:

قضیه محرک^۱: اگر در گذشته کنش انسان در برابر انگیزه یا محرکی خاص پاداش گرفته باشد، به اغلب احتمال در شرایط وقوع محرکی مشابه، فرد به کنشی مشابه در زمان حال دست خواهد زد.

قضیه موفقیت^۲: در یک محدوده زمانی معین، هر قدر پاداش کنش برای فرد ارزش مند تر باشد، احتمال انجام آن کنش بیشتر است.

قضیه ارزش^۳: هر قدر پاداش کنش برای فرد ارزش مند تر باشد، احتمال انجام آن کنش بیشتر است.

قضیه محرومیت - اشباع^۴: هر قدر تعداد پاداش ها در دوران متأخر بیشتر باشد، ارزش پاداش‌های دریافتی بعدی از پاداش دهنده (در نظر پاداش گیرنده) کمتر خواهد بود.

قضیه پرخاشگری - تأیید^۵: اگر به نقش فرد پاداش مورد انتظار داده نشود، احتمال عصبانی شدن وی وجود دارد، به گونه‌ای که به انجام رفتار پرخاش گرانه متمایل می‌شود و در عصبانیت آثار و نتایج ناشی از رفتار پرخاش گرانه، برایش ارزشمند می‌شود. این نتایج در حکم جبران و پاداش خواهد بود (کتابی و قاسمی، بی تا: ۴۱).

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نهضت اخوان المسلمین

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری مکتب سیاسی تشیع در قالب حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه و مؤلفه‌های مشروعیت و مقبولیت، جهان اسلام روح دوباره‌ای گرفت و به میزان عناصر مشترک جغرافیای، فرهنگی، مذهبی و... از انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفت

1 - The Stimulus Proposition

2 - The Success proposition

3 - The Value Proposition

4 - The Deprivation – Satiation Proposition

5 - The Agression – Validation Proposition

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله ۱۴۳

(رحمانی، ۱۳۹۱: ۲۱۶). انقلاب اسلامی ایران از انقلاب‌هایی است که حرکت و آثارش در چهارچوب مرزهای یک کشور خلاصه نمی‌شود، بلکه دیدگاه فراملی دارد. از این رو، بر روی ملت‌ها حساس است و تمایل به فراگیر شدن دارد. از همین جهت، بر جنبش‌های اسلامی سیاسی معاصر تأثیر گذاشته، و به آنان جرأت و جسارت مبارزه داده است، و به آنان می‌گوید اسلام به ملتی خاص تعلق ندارد و هدف آن، نجات محرومان و مستضعفان جهان است (احمدی، ۱۳۶۹: ۱۵۱). حال با توجه به نظریه مبادله هومنز و قضایای آن تأثیر انقلاب اسلامی ایران را بالای گروه اخوان المسلمین مورد بررسی قرار می‌دهیم.

قضیه محرک: همانطوریکه قبلاً توضیح دادیم هر حرکتی نیازمند محرک و انگیزه می‌باشد و افراد و گروه‌ها به هر اندازه که ببینند یک رفتار تکرار می‌شود و از آن پاداش می‌گیرد احتمال انجام دادن آن عمل نیز بیشتر می‌شود. زمانیکه انقلاب اسلامی در ایران اتفاق می‌افتد گروه اخوان المسلمین نیز با پیروزی انقلاب اسلامی تشویق می‌شود و امید شان برای پیروزی و برقراری حکومت اسلامی نیز بیشتر می‌شود.

انقلاب اسلامی در ایران زمانی رخ داد که در جامعه مصر یک نوع بازگشت به اسلام شکل گرفته بود. می‌توان گفت این بازگشت به دنبال شکست مصر از اسرائیل آغاز شده بود و ملت مصر آماده پذیرش هرگونه افکار انقلابی اسلامی بود. از همین جهت اولین واکنش‌ها نسبت به انقلاب اسلامی ایران به وسیله جماعت اخوان المسلمین صورت گرفت. این جماعت طی اعلامیه‌ای در سال ۱۹۷۹ انقلاب اسلامی ایران را مورد ستایش و تأیید قرار دادند و بیان کردند که؛ روحی که پشت انقلاب اسلامی ایران بوده شبیه همان روحی بود که مسلمانان اولیه را به اسلام هدایت کرد. همین طور اعلام کردند که هیچ جدایی بین دین و سیاست در اسلام وجود ندارد و اسلام دین جامعی است که برای این جهان و جهان دیگر قانون دارد و همه امور زندگی را سامان می‌بخشد (محمدی، ۱۳۹۴: ۲۷۵). پیروزی انقلاب اسلامی ایران واکنش تند انور سادات را برانگیخت، از همین جهت در مارس ۱۹۷۹، دانشجویان دانشگاه قاهره، با برپایی تظاهرات عظیمی که با سردادن شعارهایی انقلابی نیز همراه بود، ضمن حمله به رژیم

۱۴۴ بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله مصر به حمایت از انقلاب اسلامی پرداختند. پس از آن به دعوت اتحادیه اسلامی دانشجویان در ۱۵ مارس، در مسجد قاهره، پس از اقامه‌ای نماز جمعه، دو رکعت نماز برای هدیه به شهدای انقلاب اسلامی ایران، اداء گردید. به دنبال تظاهرات دانشجویان، موج حمایت از انقلاب اسلامی ایران به دیگر نقاط کشور منتقل شد و گروه‌های انقلابی در شهرهای اسکندریه، طنطا و حلول به تظاهرات و طرفداری از انقلاب اسلامی دست زدند. در این میان اعتقاد گروه اخوان المسلمین این بود که خداوند، ایران را بخشی از خط دفاعی اسلام در شرق قرار داده است و اگر ایران اسلامی شکست می‌خورد، یکی از استحکامات اصلی سرزمین‌های مقدس اسلامی سقوط خواهد کرد (مجرد، ۱۳۸۶: ۲۰۴). به همین ترتیب؛ مجله‌های الدعوه، الاعتصام و المختار الاسلامی نیز از انقلاب ایران جانبداری کردند و بر اسلامی بودن انقلاب صحه گذاشتند و حمایت خویش را از انقلاب و رهبری آن اظهار داشتند (خرمشهری، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

قضیه موفقیت: این قضیه به این نکته توجه دارد که؛ به هر اندازه که تجربه گذشته و محرک با موفقیت بیشتر همراه باشد و احتمال پیروزی بیشتر باشد به همان اندازه احتمال انجام آن کنش از سوی دیگران نیز بیشتر است. انقلاب اسلامی ایران زمانی اتفاق می‌افتد که هیچ کسی پیروزی یک انقلاب و برقراری حکومتی مبتنی بر ارزش‌های دینی و اسلامی را در کشوری نیرومند و با تجهیزات پیشرفته، انتظار نداشتند. بنابراین؛ پیروزی انقلاب اسلامی یک نمونه آرمانی و خارق‌العاده برای گروه‌های اسلامی به شمار می‌رفت. به همین دلیل؛ به محض پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دبیرخانه تشکیلات بین‌المللی اخوان المسلمین مصر مبادرت به تماس با مسئولان انقلاب اسلامی ایران کرد تا هیئتی مرکب از نمایندگان جناح‌های مختلف اخوان المسلمین از ایران دیدن کردند و پیروزی انقلاب اسلامی ایران را به مقامات ایران تبریک گفتند. و در ضمن در مورد مسایل ذیل به توافق رسیدند:

۱ - صدور جزوه‌ای از سوی اخوان المسلمین برای معرفی انقلاب ایران و نشان دادن

دستاوردهای مثبت و انتشار اظهارات و بیان مواضع رهبری انقلاب؛

۲ - ایجاد روابط سازمان یافته با حرکت دانشجویان مسلمان ایرانی از طریق اتحادیه

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله ۱۴۵

جهانی دانشجویان مسلمان و ترجمه ادبیات و نوشتارهای نویسندگان دو طرف، به ویژه ادبیات اخوان المسلمین از عربی به فارسی و بالعکس.

۳ - قرارداد عناصر و فعالیت‌های فرهنگی و مطبوعاتی اخوان المسلمین در اختیار ایران با هدف استفاده از آنها در مراکز مطبوعاتی و ارگان‌های انقلابی این کشور (خرمشهری، : ۱۱۸-۱۱۹).

قضیه ارزش : هر قدر پاداش کنش برای فرد ارزش مند تر باشد، احتمال انجام آن کنش بیشتر است. برای گروه‌های انقلابی اسلامی، مبارزه به عنوان یک ارزش دینی و اعتقادی اهمیت دارد. و در هر دو صورت چه پیروزی و چه کشته شدن، موفقیت با مسلمانان و انقلابیون است. اخوان المسلمین در طول تاریخ شکل‌گیری اش جنبشی وحدت‌گرا در جهان اسلام محسوب می‌شود و تلاش در راه وحدت جهان اسلام را همواره از اصول فکری خویش قرار داده است. از نظر اخوان، سرزمین اسلامی، سرزمین واحد و تجزیه‌ناپذیر است و تجاوز به هر بخشی از این سرزمین، تجاوز به کل آن محسوب می‌شود؛ از وجوه مشترک میان اخوان با جنبش ایرانی شیعی سال ۱۳۵۷، پیوند دین با سیاست مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، ایجاد حکومت دینی و مقبولیت مردمی آن، قانون‌گذاری الهی و ضدیت با استعمار بوده، برخلاف جنبش‌های وهابی، حامی حضور زنان در عرصه اجتماع هستند. محوریت اساسی در ایجاد ارتباط قدیمی و طولانی اخوان از زمان نواب صفوی با ایران به دلیل عدم ورود اخوان به مناقشات فرقه‌ای و مخاصمات مذهبی با رویکرد وحدت‌گرایانه است که عامل ارتباط ایران و اخوان از دیر باز شده است (نساج و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

قضیه محرومیت (اشباع): این قضیه اشاره به فاصله زمانی تکرار یک رفتار دارد؛ یعنی، به هراندازه که پاداش به صورت منظم و با مدت کمتری داده شود، به همان اندازه احتمال تکرار آن عمل بیشتر خواهد بود. برعکس؛ اگر پاداش به صورت نا منظم و با فاصله زمانی بیشتر همراه باشد، به همان میزان احتمال تکرار آن رفتار از جانب الگوگیران کمتر خواهد بود. به عبارتی دیگر، انتظارات و نیازهای که به اثر روابط متقابل میان انجام دهنده عمل و گیرنده عمل

۱۴۶ بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله

ایجاد می شود، باید در زمانش اشباع شود.

انقلاب اسلامی ایران از آوان شکل گیری خود با تمام قدرت و به صورت جدی از نهضت‌های آزادی بخش در سراسر کشورهای اسلامی اعلان حمایت و همکاری نمود. که این حمایت به صورت‌های مختلف انجام می‌شد. نشریات و مطبوعات ایران هر روز به انتشار اخبار عملیات گروه‌های مصری می‌پرداختند و عملیات آنان را مورد ستایش و تأیید قرار می‌دادند و حتی نام شهدای آنان هم از طرف دولت جمهوری اسلامی بر خیابان‌های ایران گذاشته شد. و همین طور رهبران و مسئولین انقلاب اسلامی نیز عملیات و اقدامات آن‌ها را مورد تأیید قرار می‌دادند (محمدی، ۱۳۹۴: ۲۷۷). امام خمینی در پیامی در فروردین ۱۳۵۸ خطاب به ملت مصر، خواستار قیام مردم مصر بر ضد حکومت سادات شدند؛ در این پیام، خطاب به ملت مصر آمده است که باید برای برقراری حکومت اسلامی به پا خیزند و سادات را از کشور خود بیرون برانند؛ این اولین موضع کلیدی رسمی دولت انقلابی ایران بود که در آن به صراحت، سرنگونی حکومت سادات را خواسته بود (نساج و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

این همکاری‌های دوجانبه میان انقلاب اسلامی ایران و اخوان المسلمین در اوایل به شکل خیلی جدی جریان داشت، اما بعد از مدتی این ارتباط بنابر دلایل خاص میان دو طرف به سردی گرایید. با گذشت دو سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حمایت‌های اولیه رهبران اخوان المسلمین نسبت به انقلاب ایران کاهش یافت. یکی از علل سردی این روابط را می‌توان در آغاز جنگ ایران و عراق جست و جو کرد که باعث شد مسائل فرقه‌ای - مذهبی بر روی دیدگاه‌های آنها اثر گذارد (همان : ۲۸۰).

قضیه پرخاشگری و تأیید: اصولاً یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌های علم سیاست این است که چرا برخی حکومت‌ها و رژیم‌ها از سوی شهروندان مشروع تلقی می‌شوند و برخی دیگر نه؟ مبتنی بر نظریه مبادله، انسان‌ها در پی برآورده ساختن بعضی ارزش‌ها هستند (ارزش‌های مادی و نیز ارزش‌های غیر مادی مانند عزت، حقوق اساسی و غیره) و برای این کار با دولت وارد مبادله می‌شوند. افراد در عین حال انتظار دارند در مبادله سیاسی (مبادله با دولت)، متناسب

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله ۱۴۷

با خدمات و هزینه‌های خویش، بازدهی عادلانه داشته باشد. اگر این انتظارات در زمینه تأمین ارزش‌ها و دستیابی به نتیجه‌ای عادلانه، برآورده نشود، افراد ناکام و عصبانی می‌شوند. از آنجا که دولت، حداقل ارزش‌های مورد انتظار آنها را تأمین نمی‌کند و عدالت آن گونه که تصور می‌کنند در باره آنها اجراء نمی‌شود، احتمال اینکه دولت را مشروع بپندارند کاهش می‌یابد (کتابی و قاسمی، بی تا: ۴۲). اخوان المسلمین مصر در نخست با تأثیر پذیری از انقلاب اسلامی حرکت‌های را شروع کردند اما این فعالیت‌ها به دلیل تغییر اوضاع منطقه، به خصوص جنگ ایران و عراق و اقدامات سرکوبگرانه دولت مصر، کمرنگ شد. هرچند انقلاب اسلامی، جنبش‌های اسلامی مخالف در جهان عرب را تقویت کرد و به آنها امید و الهام بخشید، اما حکام عرب از آن برای مشروعیت بخشیدن به مهار این جنبش‌ها بهره جستند. در تونس، حکومت بورقیه با خمینیست نامیدن فعالان اسلامی، سعی داشت آنها را بی اعتبار کند و حکومت مصر نیز تلاش نمود با دادن عنوان انصار خمینی به گروه‌های اسلامی، هزینه سرکوب آنها را در جامعه کاهش دهد. مفهوم ضمنی این برچسب تبلیغی در عرب، صرفاً این نبود که جنبش اسلامی مخالف، افراطی است، بلکه این هم بود که این جنبش، ضد مصری و طرفدار الگوهای بیگانه است (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۸۸).

مصر همواره به عنوان جامعه‌ای اسلامی مطرح بوده است؛ این در حالی است که انور سادات و مبارک از هرگونه اسلامی کردن جامعه مصر پرهیز کردند. از دید مقام‌های سابق مصری، گروه‌های مذهبی به ویژه اخوان المسلمین با حکومت اسلامی ایران در ارتباط هستند و همین دیدگاه از سوی سیاستمداران مصری موجب محدود کردن اسلام‌گرایان گردید (فیروز آبادی و محسنی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). پس از انقلاب اسلامی ایران، به دلیل تحرک دوباره گروه‌های اسلام‌گرا و مخالف حکومت مصر، دولت این کشور ایران را متهم به حمایت از این گروه‌ها نموده و آنها را وابسته به ایران خواند و این مسئله خود باعث تشدید اختلافات دو کشور گردید (محمدی، ۱۳۹۴: ۲۷۳).

مسئله دیگری که در سردی روابط ایران و نهضت اخوان المسلمین نقش داشت آغاز

۱۴۸ بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله جنگ ایران و عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ بود، این جنگ اخوان المسلمین را دچار سرگشتگی کرد. عمر التلمسانی رهبر این سازمان اعلام کرد که بی تردید عراق مسئول آغاز جنگ است، اما ایران نیز اجازه داد که به جنگ کشیده شود. تلمسانی حاکمان عراق را شدیداً متهم کرد که علیه اسلام جنگ به راه انداختند. این زبان، همان زبانی بود که امام خمینی علیه عراقی‌ها به کار گرفته بود؛ آنجا که می‌گفت هدف بغداد ایران نیست بلکه اسلام است (اسپوزیتو، ۱۳۹۳: ۱۶۱-۱۶۲). از طرفی در جنگ ایران و عراق، آنچه اخوان المسلمین را آزار می‌داد، نه تنها این واقعیت بود که عراق کشوری عربی است، بلکه این مسئله بود که یکی از ثابت قدم‌ترین متحدان ایران، رژیم حافظ اسد در سوریه بود. بنابراین؛ الدعوه و الاعتصام از ایرانیان در خواست کردند که تهران را تحت فشار قرار دهند تا ارتباط خود را با "شاه سوریه" قطع کند؛ فردی که در سال ۱۹۸۲ بیرحمانه تلاش کرده بود اخوان المسلمین سوریه را سرکوب کند (همان: ۱۶۳).

گرچه سرکوب گروه‌های اسلامی توسط حکومت مصر و آغاز جنگ ایران و عراق، باعث کاهش همکاری میان ایران و نهضت‌های رهایی‌بخش در مصر گردید، اما این تأثیر پذیری به شکل ضمنی همچنان ادامه داشت. در طرح ترور انور سادات، نقش ضد طاغوت و هدایت‌کننده انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک الگو به هیچ وجه قابل انکار نبود. عبود الزمر که نقش اصلی و طراحی عملیات را به عهده داشت بعداً به تأثیرات مهم الگو پذیری از انقلاب اسلامی ایران تأکید کرده بود (قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). بعد از قتل انور سادات تیره‌گی روابط میان ایران و مصر بیشتر شد و بسیاری از افراد متعلق به گروه‌های انقلابی مصر تبعید، زندانی و یا اعدام شدند. عمر تلمسانی رهبر اخوان المسلمین، دکتر حلمی الجزار رهبر انجمن‌های اسلامی وابسته به اخوان المسلمین در دانشگاه‌ها، شیخ احمد محلاوی امام جمعه مسجد ابراهیم اسکندریه و محمد حسنین هیکل سیاستمدار و روزنامه‌نگار معروف و تعدادی دیگر طی این دستگیری‌ها به زندان افتادند و علاوه بر آن سعی شد تا ایران و شوروی را به عنوان عوامل تحریک‌کننده در جریان‌ات داخلی مصر معرفی کنند (همان: ۱۰۱).

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله ۱۴۹

فعالیت اخوان المسلمین بعد از این حادثه در زمان حسنی مبارک به صورت قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت، اما با شروع قرن بیست و یکم این نهضت موفقیت‌های در عرصه سیاسی مصر به دست آورد. انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ که توسط جوانان ۶ آوریل آغاز شده بود، بعد از مدتی با همراهی محمد البرادعی (رهبر انجمن ملی برای تغییر) و حضور گروه اخوان المسلمین گسترش یافت. از ۲۸ ژانویه ۲۰۱۱، اخوان المسلمین در کنار سایر نیروها وارد اعتراضات خیابانی شد، امری که در نهایت به سقوط مبارک در ۱۱ فوریه همین سال انجامید. بدون شک ورود اخوان المسلمین به خیابان‌ها، قدرت و شدت تظاهرات مردمی را دو چندان ساخت و در واقع، توافق اخوان با سایر احزاب و نیروها، مبنی بر لزوم کناره‌گیری مبارک، به تداوم تظاهرات منجر گردید (بیکی، ۱۳۹۰: ۱۶۷). مشابهت‌های فراوانی بین انقلاب ۱۹۷۹ ایران و انقلاب ۲۰۱۱ مصر وجود داشت که باعث الگوگیری انقلابیون مصر از انقلاب ایران گردید و سرانجام به پیروزی رسید. راهبرد مبارزه مسالمت آمیز و علنی در انقلاب اسلامی ایران، از جمله مواردی بود که انقلاب اسلامی را به منبع الهامی برای انقلاب‌های پس از خود و از جمله انقلاب مصر تبدیل نمود و از جمله شباهت‌های دو جنبش انقلابی است (پورسعید، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

نتیجه گیری

ایران و مصر دو کشور باستانی و دارای موقعیت‌های استراتژیک جغرافیایی است، که نقش مهم و تأثیر گذار در سیاست خاور میانه و منطقه دارد. این دو کشور تغییرات عقیدتی و سیاسی متضاد را در تاریخ بعد از اسلام تجربه کرده اند. به همین دلیل روابط این دو کشور نیز تحت تأثیر همین تغییرات همیشه در حال تحول بوده است. یعنی گاهی باهم روابط دوستانه و حمایت گرانه داشته و گاهی این روابط دچار تنش شده و به سردی گراییده است.

در این مقاله نظریه مبادله جورج هومنز به عنوان چارچوب نظری استفاده گردید. نظریه مبادله رهیافتی است که از ترکیب روانشناسی و جامعه شناسی جهت تحلیل و بررسی رفتارهای اجتماعی، ساخته شده است. به اساس نظریه مبادله هر فعالیت و رفتاری که در جامعه رخ می دهد، ممکن فعالیت‌های فرد یا گروهی از افراد دیگر را نیز تحت تأثیر قرار دهد. به عبارتی اگر فردی در گذشته عملی را انجام داده باشد که از طریق آن به پاداش رسیده، احتمال انجام دادن آن رفتار در شرایط مشابه دیگر نیز وجود دارد. بنابراین؛ رفتارهای که با در یافت پاداش همراه است، بیشتر تقویت می شود و تکرار آن در آینده به اغلب احتمال اتفاق می افتد. اما اگر این رفتار با کیفر همراه باشد، به احتمال زیاد مانع تکرار رفتار مشابه در آینده از سوی کنشگر می شود.

با توجه به قضایای هومنز انقلاب اسلامی ایران محرک مطلوب و جذاب برای اخوان المسلمین مصر بوده است؛ زیرا انقلاب اسلامی ایران زمانی اتفاق می افتد که مصر در چندین موقعیت از اسرائیل شکست خورده است و ناسیونالیسم و ترویج فرهنگ سکولاریستی در مصر، باعث نارضایتی‌های مردم و گروه‌های اسلامی شده بود. از همین جهت نهضت اخوان المسلمین که به دلیل سرکوب‌های قبلی به حاشیه رفته بود، دوباره با پیروزی انقلاب اسلامی ایران جان تازه‌ای می گیرد و افکار انقلابی خود را تقویت می نماید. اخوان المسلمین طی اعلامیه انقلاب اسلامی را مورد ستایش قرار داده و آن را تأیید می نماید. و حتی دانشجویان دانشگاه قاهره با بر پایی تظاهرات حمایت و پشتیبانی شان را از انقلاب اسلامی ایران نشان

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله ۱۵۱

می‌دهد. در قضیه موفقیت نیز بررسی کردیم که انقلاب اسلامی ایران با توجه به اینکه؛ بر یکی از قدرت‌های نظامی منطقه که از حمایت غرب نیز برخوردار بود، پیروز شد، مورد ملاحظه و استقبال اخوان المسلمین قرار گرفت. از همین جهت؛ سخنرانی‌ها، کتاب‌ها و آثار انقلابی در مصر پخش و باز تولید می‌شود. براساس قضیه ارزش؛ نیز انقلاب اسلامی ایران از این رو برای اخوان المسلمین اهمیت داشت که توانسته بود حکومت دینی و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی را که در حقیقت یکی از اهداف اساسی اخوان المسلمین بود، در ایران برقرار کند. قضیه محرومیت نیز به این مسئله اشاره داشت که حمایت ایران از جنبش‌های اسلامی، باعث جان گرفتن تازه اخوان المسلمین گردید. پیام امام خمینی برای مردم مصر مبنی بر اینکه حکومت دیکتاتوری انور سادات را براندازند؛ تأثیر زیادی بر فعالیت‌های اخوانی‌ها داشت. و سرانجام در قضیه پرخاشگری و تأیید دانستیم که انقلاب اسلامی ایران نقش برانگیزاننده در فعالیت‌های انقلابی اخوان المسلمین داشت؛ از همین جهت حکومت مصر تعدادی زیادی از رهبران و اعضای اخوان المسلمین را اعدام، زندان و یا تبعید کرد. گرچه روابط ایران و اخوان المسلمین با جنگ ایران و عراق به سردی گرایید اما انقلاب اسلامی همچنان تأثیر ضمنی بر جریان‌های مصری داشته است، که در نهایت تا انقلاب ۲۰۱۱ مصر ادامه یافته و باعث سرنگونی حسنی مبارک می‌شود. هرچند اخوان المسلمین در رساندن انقلاب به پیروزی نقش فعال را بازی کرد اما در برقراری حکومت اسلامی و دموکراتیک که انتظارات مردم را برآورده بسازد ناکام ماند، از همین جهت دولت محمد مرسی بعد از یک سال در نتیجه نارضایتی‌ها و اعتراضات مردم پایان یافت.

منابع

۱. احمدی، حمید (۱۳۶۹)، *انقلاب اسلامی و تجدید حیات جنبش های اسلامی معاصر*، مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم، تهران، انتشارات سفیر.
۲. اسپوزیتو، جان ال (۱۳۹۳). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه: محسن مدیر شانه چی، تهران: چاپ پنجم، انتشارات باز.
۳. بذرافکن، مجید (۱۳۹۱)، *سیر تحول و ارتقای جنبش های اسلامی معاصر در چهار نسل با تأکید بر مصر*، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۹، تابستان، ص ۱۰۹-۱۳۴.
۴. برزگر، ابراهیم (۱۳۸۸). *عوامل مؤثر در تأثیرات فراملی انقلاب اسلامی ایران؛ چارچوب مفهومی*، فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۴۲ و ۴۳.
۵. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۴)، *نظریه های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران*، تهران: چاپ دوم، دانشگاه امام صادق.
۶. بیکی، مهدی (۱۳۹۰)، *انقلاب مصر و چشم انداز آینده آن*، پژوهشهای منطقه ای، شماره ۶، بهار.
۷. پورسعید، فرزاد (۱۳۹۰)، *بررسی مقایسه ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر*، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان، شماره مسلسل ۵۲.
۸. خرمشهری، مرتضی ابراهیم پور (۱۳۹۴). *دیدگاه اخوان المسلمین نسبت به انقلاب اسلامی ایران*، پژوهش نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر، سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان، ص ۱۰۷-۱۳۲.
۹. دارا، جلیل و کرمی، مصطفی (۱۳۹۴)، *مقایسه انقلاب اسلامی ایران و انقلاب سیاسی مصر در پرتو بررسی دو جریان روحانیت ایران و اخوان المسلمین مصر*، پژوهش های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز.

بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله ۱۵۳

۱۰. رحمانی، محمد جواد (۱۳۹۱). *تأثیر انقلاب اسلامی بر حزب النهضة تونس با تأکید بر افکار حضرت امام خمینی*، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار، ص ۲۱۵-۲۳۲.
۱۱. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۷)، *امام خمینی و جنبش های اسلامی معاصر*، مجله علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۵، تابستان.
۱۲. سیمپسون، ل. ریچارد، *نظریه های مبادله اجتماعی*، مترجم: محمد سعید ذکایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال جامع علوم انسانی.
۱۳. عنایت، حمید (۱۳۹۲)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران: چاپ ششم، خوارزمی.
۱۴. فیروز آبادی، سید جلال دهقانی و محسنی، سجاد (۱۳۹۱)، *علل و عوامل بیداری اسلامی در خاور میانه و شمال آفریقا (مطالعه موردی تونس، مصر، لیبی و یمن)*، مجله سیاست دفاعی، سال بیستم، شماره ۸۰، پاییز.
۱۵. قاسمی، راضیه (۱۳۹۳)، *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشور مصر*، فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش، شماره ۱۸، تابستان.
۱۶. کامران، حسن؛ متقی، افشین؛ میراحمدی، فاطمه سادات؛ غلامی، بهادر (۱۳۹۲). *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان پاکستان بر اساس نظریه پنخس*، جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیای ایران)، دوره جدید، سال یازدهم، شماره ۳۷، تابستان.
۱۷. کتابی، محمود و قاسمی، وحید، *نظریه مبادله و مشارکت سیاسی زنان در مراکز شهری استان اصفهان*، فصلنامه علوم اجتماعی.
۱۸. مجرد، محسن (۱۳۸۶)، *تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین الملل*، تهران: چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۵۴ بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اخوان المسلمین مصر بر اساس نظریه مبادله

۱۹. محمدی، منوچهر (۱۳۹۴)، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران: چاپ پنجم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۰. نساج، حمید و مهر، پرویز جمشیدی و عبدی پور، نصیبه (۱۳۹۳)، *تأثیر شکاف عقیدتی*

شیعه و سنی در روابط سیاسی میان ایران و مصر پس از سقوط مبارک، دو فصلنامه

علمی - پژوهشی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۲، شماره ۲، پاییز و زمستان.



The impact of the Islamic Revolution of Iran on the movement of the Egyptian Muslim Brotherhood based on the theory of exchange

Arif Wafayee *

Abstract

The Islamic Revolution of Iran was one of the most influential revolutions of the late 20th century. Due to its religious and Islamic nature, this revolution had a profound effect on Islamic movements in the Middle East. Therefore, the Islamic Revolution of Iran was considered a good model for Islamic movements to overthrow dictatorial and colonial regimes.

The main question of the article is that how has the Islamic Revolution of Iran influenced the movement of the Muslim Brotherhood in Egypt? The hypothesis of the article reflects the fact that the Islamic Revolution of Iran is welcomed, endorsed and supported by the Muslim Brotherhood in the first two years of the victory, but later, due to the beginning of the Iran-Iraq war and the suppression of this movement by the ruling regime in Egypt, it cools down.

Key words: Islamic Revolution, liberation movements, exchange theory.

* Master's degree in international relations _ Ahlul-Bayt International University, Tehran.

wafayearif@gmail.com

بررسی قاعده سلطنت در اقتصاد؛ از منظر فقه اسلامی

مهدی صفدری *

چکیده

از آنجای که قاعده سلطنت (الناسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ) شهرت فراوانی دارد. سلطنت در لغت به معنای حاکم بودن، و در اصطلاح فقهی عبارت است از تسلط مالک بر مالش به نحو کامل و به هر صورتی که خواست، غیر از مواردی که ممنوع شده است. به این بیان که اگر تصرفی از نظر شرعی منعی نداشت، انجام آن از طرف مالک جایز است و او حق دارد که از حق خود بگذرد و آن را در اختیار دیگران قرار بدهد.

تسلط مالک، یکی از قواعد مشهور میان فقها است که پیوسته در بسیاری از ابواب معاملات در فقه به آن تمسک می‌کنند و در برخی موارد، تنها مستند حکم شرعی، همین قاعده است و عمومیتی دارد که شامل اقسام تصرف غیر ممنوع از نظر وضعی و تکلیفی می‌شود؛ یعنی این تصرفات مالک از نظر شرعی حلال و مباح است و هم اثر وضعی خود (نقل و انتقال و غیره) را می‌گذارد. این قاعده متاخر از واجبات مالی (خمس، زکات، دین ...) است. به این بیان که برخی از موارد که از حقوق خداوند است، مثل خمس و زکات.

کلمات کلیدی: قاعده سلطنت، قاعده فقهی، تسلط مالک، واجبات مالی

* دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته اقتصاد اسلامی _ دانشگاه بین المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

بیان مسئله

یکی از قواعد مهم فقه اسلامی قاعده «تسلط»، «تسلیط» یا «سلطنت» است. گاهی از این قاعده با عنوان قاعده «الناس» (صدر، ۱۴۰۶، ص ۳۱)، یا قاعده «سلطان المالک» (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۸) نیز یاد می‌شود. فی الجمله می‌توان این قاعده را از مسلمات فقه فریقین دانست. اگرچه در مفاد آن اختلاف نظر وجود دارد. به‌طور اجمالی می‌توان گفت، طبق این قاعده انسان این حق را داراست که آزادانه در جان، مال و حقوق خویش هرگونه تصرفی را که مخالف صریح شرع یا قانون نباشد انجام دهد و کسی حق منع او را از چنین تصرفاتی ندارد. همچنین تصرف در مال غیر بدون رضایت مالک جایز نیست. بر اساس یکی از مبانی در مفاد این قاعده، که این تحقیق در صدد اثبات آن است، این قاعده می‌تواند مشرّع و مصحح تمامی تصرفات عرفی مالک باشد - به طوری که اگر در موردی در جواز تصرفی خاص از جانب مالک شک داشته باشیم، می‌توانیم به این قاعده تمسک کرده و جواز تصرف او را استنباط نماییم؛ همچنین اگر در صحت نوع خاصی از قرارداد، یا کیفیت خاصی از اجرای یک قرارداد که از طرف مالک انجام شده تردید داشته باشیم، می‌توانیم به این قاعده استناد جسته و صحت آن را اثبات کنیم. در این صورت می‌توان تمامی قراردادهای عقلایی نوپیدا و یا شیوه‌های نوین در اجرای قراردادهای پیشین را، در صورتی که مخالف صریح شرع یا قانون نباشند، معتبر دانست.

مقدمه

مباحثی که تحت عنوان اقتصاد اسلامی مطرح می‌شود، شامل مسائل علمی اقتصاد و احکام و مقرراتی است که بر اساس داده‌های مکتب اقتصادی اسلام شکل گرفته‌اند. با این حال طراحی سیستم اقتصادی و سیاست‌گذاری اقتصادی و ارزش‌های که بتوان آن را اسلامی خواند، در صورتی ممکن است که ساختار، اهداف و مسائل اساسی مکتب اقتصادی و ارزش‌های حاکم بر احکام و قوانین کاملاً بررسی و استخراج شده باشد. بنا یکی از مسائل پر اهمیت جایگاه فقه و روش اجتهاد است که ما را در دستیابی به مکتب اقتصادی یاری می‌دهد؛

زیرا دانشمند دینی «فقه» تنها ازین طریق می تواند احکام اسلامی را استنباط و با توجه به آنها و آیات، روایات، مفاهیم مبنایی و شناخت اصول و ارزشهای مکتب اقتصادی را تبیین کند (کرمی و پورمند، ۱۳۹۵، ص ۳).

به همین جهت یکی از قواعد مسلم فقهی، قاعده تسلیط یا قاعده تسلط است که در لسان فقهاء به قاعده سلطنت مشهور است. تسلیط در لغت به معنای چیره گردانیدن کسی بر دیگری و مسلط کردن همراه با قهر و غلبه است. در اصطلاح فقهی عبارت است از تسلط مالک بر مالش به نحو کامل و به هر صورتی که خواست، غیر از مواردی که ممنوع شده است^[1]. به این بیان که اگر تصرفی از نظر شرعی منعی نداشت، انجام آن از طرف مالک جایز است و او حق دارد که از حق خود بگذرد و آن را در اختیار دیگران قرار بدهد^[2].

ازینرو آشنایی با علم فقه و اصول، دو علم کهن و گسترده است و در مهد فرهنگ اسلامی متولد شده و در پرتو تلاش های اندیشمندان مسلمان رشد یافته است، علم «فقه» دانش دستیابی به احکام، مقررات شرعی و وظیفه عملی انسان ها در زندگی فردی و اجتماعی است؛ و علم اصول در دامان فقه پرورش یافته و به خدمت آن در آمده است. لذا؛ پیش ازین که به تعریف اصول فقه و بیان فلسفه پیدایش آن بپردازیم آشنایی با علم فقه مارا با زمینه های پیدایش علم اصول آشنا می کند (قافی و شریعتی، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۳).

تعریف علم فقه و فلسفه پیدایش آن

دین اسلام، آخرین شریعت الهی است که برای هدایت انسان ها آمده است. مجموعه تعالیم این دین را می توان در سه بخش زیر جای داد:

۱. اعتقادات و اصول دین: مجموعه آموزه های اعتقادی که بیانگر نگرش انسان به هستی،

آفریننده جهان، راهنمایان دین و معاد بوده و هدف از آنها شناخت ایمان و اعتقاد است.

۲. احکام و مسائل علمی: مجموعه مقررات و احکام عملی که بیان کننده وظایف

حقوق انسان ها در زندگی فردی و اجتماعی است.

۳. مسائل اخلاقی و تربیتی: که بر دارنده مباحث نظری و دستور العمل های اخلاقی

برای پاکسازی روح و تهذیب نفس انسان است. واژه « فقه»، در لغت به معنی علم و فهم آمده است، در صدر اسلام به معنی فهم احکام و معارف اسلامی (اعم از عقاید، احکام و اخلاقیات) بکار میرفت. بر این اساس به کسی « فقه» گفته می شد که قدرت فهم و دریافت معارف اسلامی را دارا و آگاه به احکام اسلامی بوده و با قدرت علمی و مهارت خود بتواند احکام و مقررات عملی را از منابع دینی مانند قرآن و احادیث استخراج کند. به این اساس در تعریف علم فقه گفته شده اند: « فقه عبارت از دانش دستیابی به احکام و مقررات شرعی و وظیفه عملی انسانها در زندگی فردی و اجتماعی است».

از نظر تاریخی تا آن هنگام که پیامبر اکرم (ص) در میان مسلمانان حضور داشت، غالباً برای اطلاع از احکام دین مشکلی وجود نداشت؛ زیرا جمعیت مسلمانان اندک قلمرو جامعه اسلامی بسیار محدود و مسائل مورد ابتلا معمولاً ساده و ابتدایی بود؛ مسلمانان همه بطور مستقیم به پیامبر (ص) دسترسی داشتند و احکام عملی خود را از ایشان دریافت میکردند. با رحلت نبی مکرم اسلام و نزول وحی محروم شدند. با گسترش قلمرو اسلام در زمان خلفا، اقوام مختلف با فرهنگها و زبانهای متفاوت در شهرهای دور و نزدیک با اسلام آشنا شدند و پذیرای آن گردیدند. با افزایش شمار مسلمانان که معمولاً به احکام و معارف اسلامی بیگانه و عمدتاً از مرکز خلافت اسلامی دور بودند و موضوعات بی سابقه و مسائل جدیدی نیز مطرح گردید که در قرآن کریم و سنت (ص) به صراحت مطرح نشده و حکم آنها مشخص نشده بود. محدود بودن شمار آیات و روایات نبوی که بیان کننده مقررات عملی اسلام بود نیز بر این مشکل می افزود.

نگاهی به روند شکل گیری و تحولات علم فقه

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) اختلاف نظر اهل شیعہ و اهل سنت در مسئله جانشینی پیامبر و امامت امت، مسلمانان را در دو خط فکری متفاوت قرار داد. این اختلاف نظر هر چند در ابتدا

رنگ سیاسی و اعتقادی داشت اما به تدریج آثار خود را در زمینه های دیگر نیز بر جای گذاشت.

به عقیده شیعیان امام انسانی است معنوی و مادون پیغمبر اسلام، که همانند وی معصوم از خطا، لغزش و گناه است و از طریق معنوی، آگاه و عالم به احکام و معارف اسلامی است. به بیان دیگر، همانگونه که پیامبر مرجع بیان و تفسیر احکام الهی بوده و احتمال غفلت، اشتباه و خطا در کلام وی متفی است. امامان معصوم نیز همین شأن و مقام را دارند و گفتار و رفتارشان برای مسلمانان اعتبار و حجیت دارد و قابل استناد است. البته فرق پیامبر و امامان در این است که پیامبر معارف اسلامی را مستقیماً از وحی دریافت کرده و بیان او مستند به وحی است، اما بیان و گفتار امام مستند به وحی نیست، بلکه بر اساس الهام از سوی خداوند (ج) و تعلیم پیامبر اکرم است.

در مقابل دیدگاه اهل سنت، امامت را به جانشینی پیامبر در اداره امور جامعه و مسائل سیاسی و اجتماعی محدود کرده و معتقدند گفتار و کردار امامان شیعه ارزشی برابر با دیگر عالمان و فقهای اسلام دارد و نمی توان آن را با سنت پیامبر برابر دانسته و دستیابی به احکام شرع بدان استناد کرد.

الف) تحولات علم فقه در مذهب اهل سنت

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، شیعیان برای دستیابی برای دستیابی به احکام شرع مشکل چندانی نداشتند؛ زیرا آنان امامت را استمرار نبوت و امام را جانشین پیامبر در بیان احکام و تفسیر دین می دانستند و برای سنت معصومان ارزشی همسان با سنت پیامبر قائل بودند. اما اهل سنت در این زمینه با مشکل بزرگی روبرو شدند؛ تنها منابعی که آنان برای کشف احکام الهی در دست داشتند کتاب خدا و سنت پیامبر بود که هر دو به دلایلی پاسخگوی همه نیازها نبود؛ زیرا از مجموع آیات قرآن تنها در حدود ۵۰۰ آیه به بیان احکام فقهی اختصاص یافته که آن هم غالباً از بیان مسائل و قواعد کلی در عبادات و معاملات فراتر نمی رود. در مورد سنت پیامبر نیز همین مشکل اساسی وجود داشت: چه اینکه پیامبر در طی ۲۳ سال نبوت، فرصت بیان تفصیلی

همه احکام و معارف اسلامی را نیافت و به همین دلیل بسیاری از جزئیات و فروعات احکام اسلامی تا زمان رحلت آن حضرت برای مردم بیان نشده باقی ماند.

گذشته ازین، بر اساس واقعیت تاریخی، دو خلیفه اول در نقل از استناد به احادیث پیامبر بسیار سخت گیر بودند؛ زیرا خوف آن را داشتند که مبدا دروغ بستن به پیامبر انتشار یابد یا توجه بیش از حد به سنت مردم را از توجه لازم به قرآن باز دارد. علاوه بر این احتمال دخالت اغراض سیاسی در این زمینه نیز دور از ذهن نیست. به همین دلیل خلفا صریحا مردم را از نقل و کتابت احادیث پیامبر منع کرده، خود نیز تنها در صورتی نقل حدیث از سوی راویان را می پذیرفتند که آنان شاهدی بر صدق گفتار خویش بیاورند.

ممنوعیت کتابت حدیث تا پایان قرن اول هجری ادامه داشت تا این که عمر این عبدالعزیز در دوران خلافتش (۹۹-۱۰۱ هجری، ق) دستور داد تمام احادیث بنوی گرد آوری و نوشته شود. جریان ممنوعیت کتابت حدیث که نزدیک به یک قرن بر جهان اسلام سایه افکنده بود سبب شد تا بخش عمده ای از احادیث پیامبر از میان برود.

بدین ترتیب با رحلت پیامبر و پیش آمدن نیازهای جدید و فزاینده و با اعتقاد به کافی نبودن قرآن و سنت پیامبر برای پاسخگویی به این نیازها، اهل سنت به منابع جدیدی تحت عنوان «رای» و «اجماع» روی آوردند به عقیده آنان احکامی که بوسیله کتاب و سنت تشریح شده محدود و متناهی است. در حالیکه وقایع و حوادثی که پیش می آید نامحدود است؛ پس ناگزیر باید بدنبال منابعی زاینده و محدود بود که بتواند پاسخگوی مسائل نو پدید باشد.

استفاده از «رای»، بعنوان منبع تشریح و استنباط احکام از زمان خلافت ابوبکر و عمر در میان اهل سنت رسمیت و رواج یافت. روش این دو خلیفه آن بود که برای بدست آوردن احکام دین ابتدا به قرآن و سنت پیامبر مراجعه و حکم قضیه را در آن جستجو می کردند و در صورتیکه کاوش در قرآن و سنت نتیجه نمیداد به نظر و رای خود عمل می کردند؛ یعنی با توجه به اهداف و مبانی اسلام و مصالح و مفاسدی که در دین مطرح بود، یا با توجه به موضوعات مشابه، حکم موضوع مورد نظر را استخراج می کردند این روش که به «اجتهاد و

رای « معروف شد و به شدت با مخالفت و انتقاد شیعیان روبرو شد. به عقیده شیعیان، رای و نظر مجتهدان هر چند در استخراج احکام شرع از منابع معتبر (قرآن و سنت) نافذ و دارای اعتبار است، اما نمی توان به عنوان منبع مستقلی در عرض کتاب و سنت مورد استناد قرار گیرد. به بیان دیگر، رای مجتهد ابزاری برای استنباط حکم از منابع معتبر است نه منبعی در عرض آنها.

یکی دیگر از منابع تشریح در اهل سنت «اجتماع» است. اجماع به معنای «اتفاق نظر صاحب نظران در مورد یک مسئله است»، به عقیده اهل سنت اتفاق نظر اصحاب پیامبر در مورد یک مسئله، یکی از منابع دستیابی به احکام شرع است. به همین اساس خلفای نخستین در سال‌های نخست پس از رحلت پیامبر اکرم که بزرگان اصحاب در قید حیات و در دسترس بودند برای حل برخی مشکلات قضائی یا پاسخگویی به برخی سوالات شرعی بزرگان اصحاب را جمع می کردند و در زمینه موضوع مورد نظر با آنان به مشورت می پرداختند و در صورتی که آنان بر حکمی اتفاق نظر می یافتند همان را می پذیرفتند، ازین زمان بود که اتفاق نظر اصحاب پیامبر و فقیهان مسلمان که بعد ها بنام «اجماع» بر آن نهاده شد به عنوان یکی از منابع تشریح احکام شرع در عرض قرآن و سنت مطرح شد.

بنابر عقیده برخی نویسندگان اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی در قرن چهارم هجری نیز در رکود و توقف فقه اهل سنت بی تاثیر نبود. درنیمه قرن چهارم هجری دولت متمرکز اسلامی که همواره پشتیبان و تشویق کننده مباحث علمی و باعث رواج و گسترش مباحث فقهی بود. رو به ضعف نهاد و حکومت مرکزی به دولتهای متعدد و متعارض تبدیل شد و بدنبال ضعف سیاسی محافل علمی اهل سنت نیز از روح نوآوری و تحقیق تهی شده، به تقلید و پیروی از گذشتگان روی آورد.

به هر تقدیر، در اواخر قرن چهارم هجری، چهار مذهب فقهی به عنوان مذاهب رسمی اهل سنت مورد قبول عامه دانشمندان قرار گرفت که در اینجا تنها به ذکر نام آنها بسنده می‌کنیم.

۱. مذهب حنفی: پایه گذاران آن ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی (۸۰ - ۱۵۰ هجری).

۲. مذهب مالکی: موسس آن مالک بن انس (۹۳ - ۱۷۹ هجری).

۳. مذهب شافعی: موسس آن محمد بن ادريس شافعی (۱۵۰ - ۲۰۴ هجری).

۴. مذهب حنبلی: پایه گذار آن احمد ابن هلال بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ هجری).

به گفته برخی از نویسندگان از سال ۱۲۸۶ ق، با ظهور «مجله الحکام العدلیه» نهضت بیداری فقهی در میان اهل سنت شکل گرفت و فقهای مذاهب چهار گانه از مرز تقلید پا برون نهاده، به اظهار نظر آزادانه در مسائل فقهی پرداختند. ازین دوران به بعد بود که «فقه» رسماً به متون قانونی راه یافت و به همین دلیل تقلید و تعصب به یک مذهب خاص رها شدند و در هر این مسئله ای خود را مجاز دانستند که به یکی از مذاهب چهار گانه سنت رجوع کنند.

ب) تحولات علم فقه در میان شیعه

چنانکه اشاره شد از نظر شیعه گفتار امامان معصوم^(ع) نیز مانند سنت پیامبر^(ص) دارای اعتبار است و جز منابع اصلی استنباط احکام به شمار می رود. به همین دلیل شیعه پس از رحلت پیامبر^(ص) و در دوران حضور امامان مشکل زیادی برای دسترسی به احکام شرع نداشت؛ زیرا با اطمینان کامل مسائل خود را از امامان خود می رسیدند، به گفتار آنان عمل می کردند. به همین جهت تا زمانی که شیعیان به پیشوایان معصوم خود دسترسی داشتند نیاز چندانی به اجتهاد احساس نمی شد و به و به تبع آن علم فقه نیز رشد قابل توجهی در نیست. چنانکه از منابع تاریخی بر می آید در همان زمان نیز برخی شیعیان که به دلیل دوری راه یا محبوس و محصور بودن امامان یا به جهات دیگر به آن بزرگواران دسترسی نداشتند ناگزیر بودند برای کشف وظیفه خود به اجتهاد بپردازند یا به مجتهدان مراجعه کنند البته این اجتهاد به صورتی ساده و ابتدایی بود.

نکته دیگری که در بررسی تاریخ فقه شیعه حایز اهمیت است، کثرت منابع روایی در میان شیعیان است. شیعیان علاوه بر روایات به جا مانده از پیامبر بیش از دو قرن از مکتب امامان بهره بردند و توجه به تاکید و ترغیب امام بر کتابت حدیث، گنجینه های ارزشمندی از

احادیث معصومین را گرد آورند. به عقیده شیعه پس از پیامبر، امامان معصوم همه احکام مورد نیاز مردم را به طور جرئی یا به صورت قواعد و اصول کلی برای مردم بیان کرده اند و با وجود چنین منبع گسترده‌ای نیازی به قیاس و استحسان و مانند آن نیست.

با آغاز دوره غیبت کبری (۳۲۹ هجری) شیعیان ناچار شدند، برای دستیابی به احکام عملی خود به عالمان دین مراجعه نمایند و در حقیقت از همین دوران بود که علم فقه در میان شیعیان رشد فزاینده یافت و عالمان و فقیهان برجسته‌ای به رشد و شکوفایی این علم یاری رساندند. گشوده بودن باب اجتهاد در مسائل فقهی در حقیقت جویی و نقد پذیری در مباحث علمی، روز آمد کردن فقه و هماهنگ ساختن آن با تحولات و نیازهای جدید و تلاش و سخت‌کوشی عالمان دین، از جمله عوامل مهم رشد کمی و کیفی علم فقه در میان شیعه به شمار می‌رود (قافی و شریعتی، ۱۳۹۶، صص ۲۱-۱۸).

ارکان علم فقه

تمام علوم سه رکن اساسی دارد که اهل فن از آن‌ها به «اجزای علوم» تعبیر می‌کند و عبارت‌اند از: موضوع، مبادی و مسائل.

الف) موضوع: چیزی است که در آن از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود و مطالب علمی، در اطراف آن نفی و اثبات می‌گردد. در علم حساب تمام مطالب از قبیل جمع، تفریق، ضرب و تقسیم در مورد عدد است و یا علم پزشکی بدن تمام مطالب مربوط به بدن انسان است و لذا در علم حساب، عدد و در علم پزشکی، بدن آدمی موضوع محسوب می‌شود.

در علم فقه در مورد احکام پنجگانه تکلیفی (وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه) احکام وضعی از قبیل سببیت، شرطیت، مانعیت، صحت، فساد، و بطلان سخن به میان می‌آید. ولی توجه به احکام فوق نشان می‌دهد که همگی آن‌ها عوارض و شئون افعال مکلفان هستند و بنابراین، موضوع علم فقه در مورد آن‌ها بحث و گفتگو می‌شود.

ب) مبادی: عبارت از تعاریفات و تصدیقات است که قبل از ورود به هر علم در مورد

موضوعات و محمولات آن علم به عمل می آید و برای آگاهی و شناخت دانش پژوه، مفید و لازم است به نحوی که بدون تصور و تصدیق آنها و ورود به آن علم شایسته نیست. بنابراین شناخت علم فقه شناختن اجزا و موضوعات و آگاهی از منابع استنادی آنها و نیز تحلیل قضایای کلیه ایست که به عنوان «کبری» و قاعده کلی در علم فقه مورد استفاده قرار می گیرند. بسیاری از مبادی علم فقه که چندان بداهت عقلی ندارد باید در علم دیگری بررسی شود و لذت بخشی از مبادی علم فقه، در علم اصول فقه تحلیل و بررسی می شوند.

ج) مسائل: در اصطلاح اهل سنت، منطوق مسائل را به خاطر آن که منظور و هدف نهایی پژوهندگان است «مطالب» نامیده می شود. بنا قضایای از قبیل «نماز واجب است و عقد بیع لازم است» از مسائل فقه هستند. در این گونه قضایا همان گونه که ملاحظه می شود احکام اعم از تکلیفی و وضعی، محمول قضیه را تشکیل می دهد و موضوع قضایای افعال بندگان است. مباحث مربوط به شکل و ماهیت عبادات و معاملات نیز از مسائل علم فقه به شمار می رود. به عبارت دیگر، در مورد جزئیات اعمال و رفتار بندگان وضع کرده مطرح می شود (داماد، ۱۳۹۳، ص ۲۲۷).

اقسام قواعد فقهی

الف) قواعد عام:

۱. قاعده نفی ضرر
۲. قاعده نفی سبیل
۳. قاعده نفی عسر و حرج ...

ب) قواعد خاص:

۱. قاعده اتلاف
۲. قاعده حیازت
۳. قاعده سلطنت ...

قاعده سلطنت

یکی از مشهورترین قواعد فقهی خاص در زمینه اقتصاد، قاعده سلطنت است که بسیاری از مسائل اقتصادی بر اساس آن بررسی می شود. این قاعده متاخر از واجبات مالی (خمس، زکات، دین و ...) است. به این بیان که قاعده سلطنت برخی از موارد که از حقوق خداوند است؛

مثل خمس و زکات را شامل نمی‌شود. و خروج این موارد از تحت قاعده به نحو تخصص است یعنی از اول داخل در موضوع آن نبوده است. و سایر امور مالی که با تسلط مذکور منافات دارد نیز تخصیصاً از قاعده خارج هستند^۱.

مفهوم و مبنای قاعده

طبق این قاعده، هرکسی در اموال خود حق هر نوع تصرف مشروع را دارد و هیچ کس حق ممانعت از آن را ندارد. البته ثبوت چنین حقی برای مالک بعد از ثبوت مالکیت شرعی برای اوست؛ زیرا حق سلطه در واقع حق تصرف مالکانه است. بنابراین آزادی اقتصادی و حق هر نوع استفاده مشروع به استناد قاعده سلطنت، فقط برای مالک شرعی آن محفوظ است. ازینرو گرچه ممکن است در اثر ظهور عوامل استثنایی مانند دیوانگی، ورشکستگی و غیره حق اعمال سلطه از مالک نسبت به اموال خویش سلب گردد و مالک حق تصرف و اقتدار بر برخی از تصرفات اعتباری مانند خرید، فروش، صلح و هبه را نداشته باشد، لکن در روند طبیعی می‌توان گفت که مالک در اقتصاد همواره مرادف با حق سلطه بر اموال و دارائی‌هاست. قاعده سلطنت، قاعده عرفی و عقلایی است و از نظر شریعت اسلام نیز تحت شرایط خاصی مورد تایید قرار گرفته است. روایات بسیاری می‌تواند مبنای قاعده قرار گیرد که به چند نمونه ای آن اشاره می‌کنیم:

۱. در روایات معروفی نقل است که پیامبر اکرم (ص)^۱ فرمود «إِنَّ النَّاسَ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» یعنی همه مردم بر اموال و دارائی‌های خویش سلطه دارد؛ لذا انسان حق هر نوع تصرف مشروع نسبت به اموال خود را دارد.

۲. از امام زمان (عج)^۲ روایت شده است که فرمود «لَا يَحِلُّ لِحَدٍّ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي الْأَمْوَالِ غَيْرَهُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ» یعنی، بر کسی جایز نیست بدون اذن در مال دیگران تصرف کند. زیرا این کار دخالت در حوزه مالکیت دیگران و نادیده گرفتن حق سلطه آنان است.

^۱ . مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ج ۲، ص ۳۱.

۳. از امام صادق (ع) روایت شده است که «الا انسان احق بماله مادام البروح فی بدنه» یعنی انسان تا زنده است از هرکس به مال خویش سزاوارتر است و جمیع حقوق مالکیت از جمله حق سلطه بر اموال برای وی محفوظ است.

قلمرو قاعده سلطنت

از مفهوم قاعده بر می آید که قلمرو آن محدود به چهارچوب قانونی است. بنابراین از قاعده سلطنت نمی توان سلطه مطلق اقتصادی را اثبات کرد؛ زیرا شریعت اسلام آزادی اقتصادی را در چهارچوب قانون و ارزش های معنوی پذیرفته است. در نتیجه قاعده سلطنت که فقه اسلامی منشا قانونی برای ظهور آزادی های اقتصادی است، خود قلمرو در چهارچوب شریعت دارد، و از جهات گوناگونی محدود می شود که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

الف) محدودیت های قانونی: برخی از مقررات شرعی مانند حرمت اسراف و تبذیر و قوانین مربوط به وجوب پرداخت مالیات در اسلام مانند خمس و زکات و سایر مالیات های که از سوی دولت اسلامی بر حسب مقتضیات زمان تعیین می گردد؛ از جمله عوامل محدود کننده قاعده سلطنت است که استفاده از این قاعده را به رعایت قوانین و مقررات وابسته می سازد.

ب) محدودیت های طبیعی: پاره ای از عوامل و عوارض طبیعی مانند سفاهت و دیوانگی حوزه عمل قاعده را محدود می سازد؛ بدین معنی که این گونه افراد چون قادر به استفاده صحیح و معقول از حقوق خود نیستند حق ندارد از قاعده سلطنت برای تصرف در اموال خود بهره بگیرند؛ زیرا قاعده سلطنت در صورتی دلالت بر سلطه انسان بر اموالش دارد که عوامل باز دارنده ای چون عوامل مذکور وجود نداشته باشد. و صورت وجود این عوامل قوانین حجر یعنی ممنوعیت افراد از تصرف در اموال خویش اجرا می گردد. قاعده سلطه اختصاصی به مالکیت های فردی ندارد بلکه تمام انواع مالکیت ها را شامل می شود، لذا در مالکیت های مشاع و مشترک حق سلطه برای مالکان آن محفوظ است و هر کدام می توانند بدون وارد

کردن ضرر و زیان به سایر شرکا از حق سلطه خود استفاده نمایند (کرمی و پورمند، ص ۵۲).

قاعده سلطنت بر اموال

یکی از قاعده مسلم فقهی، قاعده ایست که گاهی از آن به «قاعده تسلط» یا «قاعده تسلیط» تعبیر می‌شود؛ ولی در عبارت فقها به قاعده سلطنت معروف است. تمسک به این قاعده به دوران های اولیه فقه اسلامی بر می‌گردد، هر چه در متون فقهی قرون اول و دوم، نه به این قاعده بلکه به متن حدیثی که بعد ها مستند آن قرار گرفته، تمسک شده است.

مفاد قاعده این است که هر مالکی نسبت به مال خود تسلط کامل دارد و می‌تواند در آن هرگونه تصرفی اعم از مادی و حقوقی بکند، و هیچ کس نمی‌تواند او را بدون مجوز شرعی از تصرفات منع کند. به عبارت دیگر به موجب این قاعده، اصل بر آن است که هرگونه تصرفات برای مالک مجاز است، مگر آن که به موجب دلیل شرعی خلاف آن ثابت گردد.

مفهوم مال

در بیان مفهوم مال نیز نظر واحدی وجود ندارد اما آنچه میان تمامی محققان مشترک است، این نکته است که مالیت، یک امر عرفی بوده و تشخیص آن با عرف است.

در بیان دیگر مال گاهی گفته شده: مال چیزی است که در برابر آن مالی پرداخت شود؛ اما این تعریف مبین مفهوم مال نیست [زیرا خود مال در تعریف اخذ شده]؛ زمانی گفته شده: مال در فارسی معادل «پناهگاه» است ولی صحت این مطلب نیز اثبات نگشته است؛ در مواردی گفته شده که مال، یعنی «ارزش دار» و این تفسیر بعید نیست (به همین علت است که آب در کنار رود، مال محسوب نمی‌شود اما دورتر از آن چرا)؛ گاهی نیز گفته شده که مالیت اشیاء تابع آثار و فواید آن نسبت به عرف و عموم عقلاست و نیاز یکی از افراد بدان به جهت غرضی شخصی موجب نمی‌شود که آن چیز در نظر عقلا مال محسوب شود. در مقابل، گروه دیگری بر این باورند که در مالیت شیء همین اندازه که آن چیز متعلق غرض قرار گیرد- هر چند به نحو موجب جزئیة - کفایت می‌کند (گلپایگانی، ۱۳۹۹، ص ۱۴).

نائینی؛ در عبارت جامعی برای مالیت چهار شرط قائل می‌شود:

اول اینکه، دارای منفعت باشد یا خاصیت. مقصود از منفعت قابلیت انتفاع با بقای عین است، مثل سکناى خانه و سواری مرکب. مراد از خاصیت آن دسته از منافعی است که انتفاع از آن موجب از بین رفتن عین می‌شود، مثل سیر شدن مترتب بر نان که متوقف بر از بین رفتن عین آن به سبب خوردن است.

دوم: اکتناء و ذخیره سازی آن به جهت منفعت یا خاصیتش عقلایی باشد و عملی سفهی محسوب نشود (برخلاف نگه داری شن در شنزار و سنگ در سنگزار).

سوم: عقلا در مقابل آن مال (ثمن و بهایی) پردازند (برخلاف آب در کنار رود). این امور سه گانه مقوم مالیت عرفی هستند.

چهارم: منافع یا خواصی که مقوم مالیت (عرفی) شیء هستند مورد نهی شرعی قرار نگرفته باشند (برخلاف خمر و امثال آن).^۱

مفهوم ملک و فرق آن با مال

از برخی عبارات به دست می‌آید که رابطه ملک و مال، رابطه عموم و خصوص من وجه است. یعنی برخی چیزها مال هستند؛ اما ملک نیستند مثل کلی قبل از استقرار در ذمه یا معادن و سایر مباحات اصلیه؛ از طرف دیگر برخی چیزها ملک هستند، اما مال نیستند مثل تکه‌های یک ظرف شکسته شده یا یک دانه گندم (خوبی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴؛ امام خمینی، ۱۴۲۱، بی تاج ۳، ص ۱۱). بنا به تصریح برخی محققان، قاعده سلطنت اختصاص به ملکیت فردی ندارد و شامل ملک جمعی (نظیر موقوفات عامه) و ملک حکومت نیز می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۲).

همچنین این قاعده تمامی اقسام مال از جمله: اموال مادی و اموال غیر مادی (مثل حق تألیف و حق اختراع)، اموال مثلی و قیمی، اعیان و منافع، اموال منقول و غیرمنقول را شامل می‌شود.

^۱ . نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۶۴.

مستندات قاعده

فقهاء برای اثبات این قاعده به ادله اربعه استناد نموده اند؛ و برخی از آنها را مورد نقل و بررسی قرار داده اند. در اینجا بطور فشرده به آنها اشاره می‌کنیم.

الف: قرآن

در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که اموال را به مالکین و صاحبان آن‌ها انتساب داده است:

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا». آیه شریفه دلالت دارد بر این که خوردن اموال مردم جز از طریق مشروع که مبتنی بر رضایت طرفین است، جایز نیست. یعنی اموال یکدیگر را به باطل نخورید مگر از طریق معاملات همرا با رضایت یکدیگر. مفاد آیه دال بر سلطنت مالک بر اموال است؛ چرا که هرگونه تصرف حقوقی در اموال دیگری را بدون کسب رضایت وی ممنوع ساخته است. البته بدیهی است که آیه شریفه تنها جنبه سلبی این قاعده، یعنی حرمت تصرف غیر مالک را بیان می‌کند و بر جنبه دیگر، یعنی جنبه اثباتی و جواز عموم تصرفات مالک دلالتی ندارد.

۲- «وَأْتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»^۲. این آیه شریفه نیز دلالت بر این که تصرف در اموال زنان که بعنوان صداق به آنها داده شده است بدون اجازه آنها جایز نیست.

با توجه به آیات فوق و آیات فراوان دیگر که در باب ارث، صداق، وصیت و سایر عقود آمده است، در این که تمام انسانها بر اموالشان تسلط دارند و هرطوری که بخواهند می‌توانند در آنها تصرف کنند، شکی نمی‌گذارد.^۳

۱. سورة النساء، الآية ۲۹.

۲. سورة النساء، الآية ۴.

۳. مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ج ۲، ص ۱۳.

ب: سنت

۱- پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ»^[3]. یعنی همانا مردم بر اموال خود تسلط دارند (می توانند به دلخواه خود در آن تصرف کنند). این روایت از نظر دلالتی هیچ ایرادی ندارد. اگر چه بین مسلمانان مورد عمل است و به حد تواتر نقل شده است، ولی با وجود این شهرت عملی، روایتی است مرسل که سلسله سندش به معصوم متصل نشده است و در هیچ یک از جوامع روایی شیعه وجود ندارد^[4]. و در میان قداما فقط در کتاب شیخ طوسی و در برخی از کتاب‌های علامه حلیو محقق ثانی آمده است. بنابراین تنها راه تصحیح استناد به این حدیث اینست که عمل اصحاب را منجبر ضعف سند بدانیم^[5].

۲- سماعه که از یاران امام صادق^(ع) بوده است نقل می کند که از آن حضرت پرسیدم: آیا شخص صاحب اولاد می تواند مال خود را به خویشاوند «غیر وارث» خود واگذار کند؟ حضرت در پاسخ فرمود: «هُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ مَا شَاءَ بِهِ اِلَىٰ اَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ» یعنی مال از آن اوست، و مادام که زنده است هر کاری که بخواهد می تواند به آن بکند. سلطه و اختیار مالک نسبت به مال خود به خوبی از این روایت استنباط می شود.

۳- ابو بصیر از امام صادق^(ع) نقل کرده است که آنحضرت فرمودند: «إِنَّ لِصَاحِبِ الْمَالِ أَنْ يَعْمَلَ بِمَالِهِ مَا شَاءَ مَا دَامَ حَيًّا إِنَّ شَاءَ وَهَبَهُ وَإِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهُ إِلَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ»^۱. یعنی، صاحب مال مادامی که زنده است هرکاری که بخواهد می تواند با مالش بکند. اگر بخواهد هبه می کند و اگر بخواهد صدقه می دهد و اگر بخواهد به حال خود رها می کند تا مرگ به سراغش بیاید.

۴- روایاتی که تصرف در مال دیگری را منوط به کسب رضایت و طیب خاطر صاحب آن کرده اند. و به تعبیر دیگر «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ إِلَّا عَنِ طَيْبِ نَفْسِهِ» حلال نیست مال انسان مسلمان مگر از روی رضایت خاطر وی، که بطور صریح تصرف در مال دیگران را غیر مجاز اعلام داشته است.

^۱. الکافی، ج ۷، ص ۸.

روایات زیادی به مضمون فوق و مضامین دیگر آمده است که مفاد همه آنها این است که مردم بر اموال خود تسلط دارند و هرطور بخواهند می‌توانند در آنها تصرف کنند.

ج: عقل و بناء عقلاء

سیره عقلا و روش زندگی خردمندان چنین است که صاحب اموال و املاک نسبت به اموال خویش سلطنت مطلق داشته باشد، و هیچ‌گونه محدودیت و مانع برای آنان نباشد. مگر به حکم قانون و از طرف دیگر هیچ کس نتواند بدون اذن در اموال آنان تصرف کند، یا از تصرفات آنان ممانعت به عمل آورد.

د: اجماع

علماء و فقهاء در خصوص قاعده سلطنت اجماع دارند و آن را جزو ارسال مسلمات قرار داده اند؛ و در ابواب مختلفی به این قاعده استناد کرده اند. البته تذکر این نکته لازم است که باتوجه به ادله قاعده تسلط که از آیات و روایات ذکر کردید، اجماع حجیت ندارد و در چنین مواردی اصولاً اجماع، مدرکی است.

تحلیل مفاد قاعده

مفاد قاعده سلطنت این است که اولاً سلطنت مالک بر مال خویش حق اوست و هرطور که بخواهد می‌تواند در آن تصرف کند، مگر مواردی که شارع مقدس منع و نهی نموده باشد. بنابراین اگر در برخی از تصرفات شک کنیم که آیا مالک می‌تواند در اموال خود فلان تصرف را بکند یا خیر؟ طبق این قاعده صحه بر صحت تصرف می‌گذاریم. ثانیاً تصرف دیگران در اموال مالک بدون اجازه و رضایت او تکلیفاً حرام است و وضعاً نیز موجب ضمان است.

محدوده و قلمرو قاعده سلطنت

از مطالب قبلی روشن شد، که هر انسانی می‌تواند در اموال خود هرطور که اراده کند تصرف نماید، ولیکن در اینجا این سوال مطرح است که آیا این تصرف مطلق است محدودیتی دارد؟ با مراجعه به آیات و روایات استفاده می‌شود که تصرف ملوکانه مطلق نیست بلکه شارع مقدس



بر آن حدود و قیودی گذاشته است که لازم است آن حدود رعایت شود. مثلاً از حیث متعلق ملکیت آن را محدود نموده است به اینکه فساد در آن نباشد. مانند میته، خون، گوشت خوک، گوشت درندگان و همچنین هر چیزی که نجس است و یا بواسطه آن به غیر خدا تقرب حاصل می‌شود، هیچکدام از این‌ها داخل در جواز تصرف ملوکانه نمی‌شود.

همچنین از جهت راه‌های اکتساب، ملکیت را محدود نموده است که مثلاً باید از راه تجارت و رضایت طرفین باشد و بیع غرری و ربوی نباشد. و یا از ناحیه مصرف محدود نموده است که اسراف و تبذیر نباشد. بنابراین اگر چه براساس قاعده تسلط، مالک بر مال خود سلطنت دارد ولی سلطنت او محدود و مقید به حدود و قیودی است.

آیا قاعده سلطنت مختص به اموال است یا حقوق و انفس را نیز شامل می‌شود؟ آنچه که از اخبار و آیات استفاده می‌شود این است که قاعده سلطنت در اموال انسان جاری می‌شود، و جای این سوال باقی است که آیا این قاعده حقوق و انفس را نیز شامل می‌شود یا نه؟ در باره تسلط بر حقوق، آقای مکارم شیرازی می‌گوید: غیر از آنچه که صاحب جواهر در کتاب رهن ذکر کرده مبنی بر تسلط مردم بر حقوق خویش، روایتی به این عنوان ندیده‌ام و شاید مستمسک صاحب جواهر بناء عقلاء و قیاس اولویت باشد، بدین بیان که وقتی مردم بر اموال‌شان سلطنت دارند به طریق اولی می‌توانند چنین سلطنتی بر حقوق‌شان داشته باشند. اما در خصوص تسلط بر انفس، باز ایشان در القواعد الفقهیه می‌گوید: تسلط بر انفس، نه در نصوص وارد شده است و نه در کلمات اصحاب ذکر شده است. اگر مراد از تسلط انسان بر نفس، تسلط در باب اجارات باشد که بتواند خود را اجیر نماید، این سلطنت بدون شک جایز است. چون اولاً افعال انسان گرچه بالفعل مال نیست ولی بالقوه مال است و ثانیاً اگر اینهم پذیرفته نشود، بناء عقلاً بر آن دلالت دارد. همچنین در باب نکاح و مانند آن سلطنت ثابت است. اما اگر مراد این باشد که انسان سلطنت دارد بر نفس خود به این که خود را بکشد و یا در خود نقص عضو ایجاد کند، این سلطنت بدون شک وجود ندارد و ممنوع است.^۱

^۱ . مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۲۶.

به نظر می‌رسد که طرح یک سوال می‌تواند مفاد قاعده را روشن سازد، و آن این که: در مورد حقوق مالک آن و صاحبان اموال چه اصلی وجود دارد؟ آیا اصل این است که صاحب مال پس از احراز مالکیت در کلیه تصرفات خود نیاز به مجوز شرعی دارد یا برعکس، اصل آن است که همه تصرفات برای او مجاز است. مگر آن که به حکم شرع منبع گردیده باشد؟ به عبارت دیگر آیا شرع موارد مجاز تصرفات مالکانه را بیان می‌کند یا موارد ممنوع را؟ این قاعده بیانگر آن است که اصل در حقوق مالکان این است که آنان در همه گونه تصرف مجازند، مگر آن که خلاف آن به اثبات برسد.

الف) جنبه اثباتی: تثبیت حق مالکیت و مطلق بودن آن بدین معنی که سلطنت مالک بر مال خویش حق او است و حق مزبور مطلق است و سبب هرگونه تصرف در مال می‌شود، البته مادام که از سوی شرع منع و ردعی وارد نگردد. با توجه به این که کلیه تصرفات مالک مجاز و مشروعیت دارد چنانچه مالک با اراده خودش اذن در تصرف به دیگری بدهد، تصرف شخص مآدون بر اساس حق ممالک مشروع خواهد بود؛ البته درین خصوص ذکر این نکته ضروری است، مفاد قاعده تثبیت حق مالکیت و مشروعیت عموم تصرفات است. ولی روش اجرای تصرفات و احکام و شرایط آن‌ها را باید شرع ارایه کند و این قاعده نسبت به آزادی در روش و شرایط اجرایی ساکت است.

به دیگر سخن، ازین قاعده نمی‌توان اصل آزادی و اراده یا اصل آزادی قرار دادها را بدست آورد. ازینرو، به نظر فقها چنانچه ندانیم که آیا در انتقال مال به دیگری ایجاب و قبول معتبر است یا معاطات کافی است. به هیچ وجه نمی‌توان با تمسک به قاعده سلطنت صحت معاملات معاطاتی را استنتاج کرد.

ب) جنبه سلبی: تصرفات دیگران در اموال مالک بدون اذن و رضایت او، یا منع و مزاحمت آنان نسبت به تصرفات او، هم موضوع حکم تکلیفی است و هم موضوع حکم وضعی. از نظر تکلیفی، مزاحمت و تصرفات دیگران ممنوع و غیر مشروع است. و از نظر وضعی چنانچه سلطه مالکانه شخصی موجب تعرض و مزاحمت شود، مزاحم ضامن مسئول

جبران است. ازینرو به نظر فقها هرگاه شخصی، مالی را غضب کند هرچند منفعتی از مال در مدت غضب فوت نکند مالک می تواند نسبت به سلطنت فوت شده خود در زمان غضب ادعای غرامت کند. و چون غاصب حق مزبور را تقویت کرده، ضامن خواهد بود (داماد، ۱۳۸۶، صص ۲۲۶-۲۳۱).

قلمرو و موارد کاربرد قاعده

۱. هرگاه نسبت به سلطنت، مالک بر نوعی از تصرفات در مال خود تردید داشته باشد. با استفاده به این قاعده می توان به جواز آن حکم کرد و آن را نافذ دانست. بطور مثال، چنانچه تردید کنیم که آیا مالک منفعت (مستاجر) می تواند مال خود یعنی منفعت را به دیگری منتقل کند یا خیر، با استناد به قاعده سلطنت جواز آن را استنتاج می کنیم؛ ولی همگان طوری که گفته شد شرایط شرعی نحوه انتقال را باید از سایر ادله شرعی بدست آورد و این طور بر آزادی و عدم اعتبار هر گونه شرطی دلالت ندارد.

۲. قاعده سلطنت یکی از مستندات اصل لزوم در عقود است. با این توضیح که به محض انعقاد عقد و انتقال مالکیت هر گونه دخل و تصرف مالک سابق نیاز به مجوز شرعی دارد و مادام که چنین مجوزی تحصیل نگردیده، تصرف ممنوع و نامشروع خواهد بود، پس نتیجه بقای عقد لزوم آن است.

۳. مسلم است که انتقال مال از طریق بیع واجد شرایط ایجاب و قبول امکان پذیر و نافذ است، ولی در انتقال از طریق معاطات، شک و تردیدی وجود دارد و سوال این است که آیا می توان با استناد به قاعده سلطنت صحت و معاطات را نتیجه گرفت؟ البته قبلا پاسخ به این سوال داده شد که مفاد قاعده تثبیت حق مالکیت و مشروعیت تصرفات مالکانه است، اما قاعده نسبت به روش تصرف و اجرای آن ساکت است. البته این نظریه ایست که شیخ انصاری مدافع آن است و موافقین و مخالفین بسیاری نیز دارد.

۴. آیا اعراض از مالک امکان پذیر است؟ یعنی آیا شخصی می تواند با قصد اعراض مالی را از خویشان منفک سازد و آن را بلا مالک کند؟ این مسئله محل تردید است، سخن در این

است که در فرض شک و تردید آیا می‌توان با استناد به قاعده سلطنت صحت و امضای شرع را نسبت به اعراض نییجه گرفت؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی است؛ چرا که مفاد قاعده همان طوری که گفته شد، تثبیت حق مالکیت و مشروعیت و نفوذ تصرفات مالکانه است. اقدام به هر نوع نقل و انتقال و بهره برداری از تصرفات مالکانه محسوب می‌شود، اما سلب و منتفی ساختن موضوع مالکیت از تصرفات مالکانه نیست و چنین امری نیاز به دلیل دیگری دارد. همان طور که تحقق مالکیت را نمی‌توان از قاعده سلطنت نتیجه گرفت و باید آن را از طریق دلایلی، نظیر قواعد مربوط به حیازت، احیای اراضی، و ... تحصیل کرد، سلب مالکیت را نیز نمی‌توان با استناد به قاعده سلطنت محقق ساخت. به بیان دیگر، مفاد قاعده سلطنت این نیست که هر کس می‌تواند در مایملک «دارایی» خود هرگونه تصرف مالکانه‌ای بکند (داماد، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳).



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آنچه بیان گردید، روشن شد که قاعده سلطنت از نظر فقهی عبارت است از تسلط مالک بر مالش به نحو کامل و به هر صورت که خواست، غیر از مواردی که ممنوع شده است. به این بیان که اگر تصرفی از نظر شرعی منعی نداشت، انجام آن از طرف مالک جایز است و او حق دارد که از حق خود بگذرد و آن را در اختیار دیگران قرار بدهد.

همچنان، قاعده تسلط یک مفاد ایجابی و یک مفاد سلبی دارد. مفاد سلبی آن اینست که غیر مالک بر مال مالک تسلط نداشته و تصرف او منوط به اجازه و رضایت مالک است. مفاد ایجابی قاعده این است که مالک بر مال خود تسلط کامل داشته و هرگونه که بخواهد می‌تواند در آن تصرف نماید. این تسلط مطلق، به معنای این است که او در امور تشریحی، اعم از و ضعی و تکلیفی - ترخیص دارد و اساساً بدون ترخیص، سلطنت معنا ندارد. این امر بدان معنا است که برای تصرف او هیچ مانع و شرط تشریحی وجود ندارد و به عبارت دیگر، تمامی تصرفات عرفی مالک، مورد ترخیص وضعی و تکلیفی شارع است. بر این اساس در مواردی که شک در جواز تصرفی خاص برای مالک داشته باشیم و از جانب شرع و عرف عقلاً نیز دلیلی بر منع یا فساد نداشته باشیم می‌توانیم به این قاعده تمسک کرده و تصرفات عرفی را صحیح و معتبر بدانیم.

با این بیان روشن می‌شود که ادله احکام لزومی و ادله شروط، «وارد» بر قاعده سلطنت هستند نه «مخصّص» آن. در این موارد چون شارع اعمال سلطنت کرده، مورد قاعده تسلط؛ یعنی تسلط مالک در مواردی که شارع اعمال سلطنت نکرده باشد، برداشته شده و قاعده خود به خود منتفی است.

منابع و مأخذ

۱. داماد، سید مصطفی (پاییز ۱۳۹۳)، *قواعد فقهی - بخش مدنی ۲*، (نسخه چهاردهم)، قم: زرین(قم).
۲. داماد، سید مصطفی (۱۳۸۶)، *قواعد فقه ۱ - بخش مدنی (مالکیت و مسولیت)*، (نسخه دوم)، قم: مرکز نشر علوم انسانی.
۳. قافی، حسن؛ شریعتی، سعید (تابستان ۱۳۹۶)، *اصول فقه کاربردی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. کرمی، محمد مهدی؛ پورمند، نبی زاده (۱۳۹۵)، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، تهران: زرین(قم).

کتب مرتبط دیگر:

-
- [1]- احمد، فتح الله (۱۴۱۵ ق)، *معجم الفاظ فقه جعفری*، نشر مطابع مدخل (دمام)، چ: اول، ص ۳۲۷.
 - [2]- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۲ ق)، *مکاسب*، قم: نشر اسلامی، ج: ۵، ص ۶۱.
 - [3]- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، بیروت: نشر وفاء، چ: دوم مصححه، ج ۲، ص ۲۷۲.
 - [4]- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷ ق)، *صد قاعده فقهی*، قم: نشریه اسلامی، چ: سوم، ص ۱۳۷.
 - [5]- علامه حلی (۱۴۲۱ ق)، *نهج الحق و کشف الصدق*، قم: نشر دار الهجرة، ص ۵۰۴.

